



گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان

کتاب برگزیده در جشنواره ایثار، ادب، پایداری؛ دهمین هفته کتاب آبان ۱۳۸۱

سرتیپ ستاد فرض الله شاهین راد

شاهین راد. فرض الله
گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان / فرض الله شاهین راد، با همکاری هیئت معارف جنگ شهید
سپهبد علی صیاد شیرازی.

تهران :

۹۷۸- 964-93114-7-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

جنگ ایران و عراق ، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-آبادان.

جنگ ایران و عراق ، ۱۳۵۹-۱۳۶۷-نبردها

ایران.ارتش. نیروی زمینی. لشکر بیست و یک حمزه. گردان ۱۴۴.

الف. ایران.ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی. عنوان

گ ۴ ۱۲/DSR 1610 ۹۵۵/۰۸۴۳

چاپ سوم : ۱۴۰۲

نویسنده : فرض الله شاهین راد

شمارگان : ۳۰۰۰

ناشر : انتشارات ایران سبز

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۳۱۱۴-۷-۰

قیمت :

حق چاپ برای هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است

تقدیم به:

پدران، مادران، همسران و فرزندان
شهادی عملیات ۵۹/۸/۳ آبادان

آنها که به قلب حادثه‌ها تاختند
و مرگ را به بازی گرفتند؛
شهدا؛

جانبازان؛

آزادگان؛

رزمندگان

و تمام هم‌زمان عزیزم در گردان ۱۴۴ پیاده که این کتاب به
یاد افتخارآمیز آن بزرگواران نگاشته شده و جای پای مردانه
آنان در حوادث گوناگون این اثر مشاهده می‌شود.

همکاران هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»
برای کتاب «گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان»

سرتیپ ستاد ناصر آراسته سرپرست هیأت و شورای سیاست‌گذاری، بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرتیپ ستاد سیدحسام هاشمی جانشین، عضو شورای سیاست‌گذاری و بررسی اولیه و نهایی کتاب

سرتیپ ستاد اسدالله حیدری عضو شورای سیاست‌گذاری

سرتیپ ستاد رضا خرم‌طوسی عضو شورای سیاست‌گذاری

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی‌گویا امور فنی، آماده‌سازی، نشر

حمیدرضا خزاعی طرح جلد

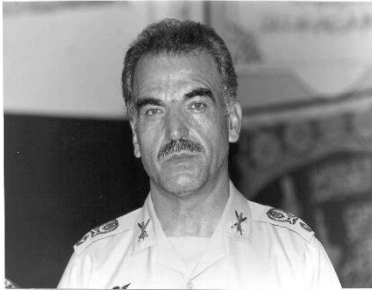
حامد خدمتی صفحه‌آرایی

سرتیپ ستاد فرض الله شاهین راد نویسنده

تشکر و قدردانی «چاپ اول»

- ۱- نخستین کسانی که باید از آنان تقدیر و تشکر به عمل آید، قهرمانان و رزمندگان گردا ۱۴۴ پیاده هستند که با ایثار، مقاومت و فداکاری خود صحنه‌های پرافتخار در این اثر را آفریدند.
- ۲- شهید امیر سپهبد علی صیادشیرازی، بنیانگذار هیئت معارف جنگ که شرایط مناسبی برای انتشار خاطرات فرماندهان و رزمندگان و هم‌زمان ۸ سال دفاع مقدس را فراهم آورده است.
- ۳- امیر سرتیپ ناصر آراسته سرپرست فعلی هیئت معارف جنگ به واسطه ادامه صمیمانه راه شهید و آماده ساختن زمینه مناسب برای ارائه این نوع مطالب در هیئت معارف جنگ.
- ۴- امیر سرتیپ سید حسام هاشمی جانشین هیئت معارف جنگ به واسطه همکاری‌های تشویق آمیز و صمیمانه در تهیه این اثر.
- ۵- امیر سرتیپ ۲ صادقی گویا به واسطه راهنمایی‌ها و همکاری در تنظیم و چاپ کتاب.
- ۶- امیر سرتیپ ۲ داود مشیری به واسطه پشتیبانی‌های لازم در آماده‌سازی کتاب در مجموعه هیئت معارف جنگ.
- ۷- امیر سرتیپ ۲ حمید شکیبا به واسطه همکاری صمیمانه در مراحل تنظیم کتاب.
- ۸- امیر سرتیپ ۲ ایرج قنبری به واسطه بازبینی و تصحیح متن.
- ۹- دیگر عزیزانی که هر کدام در مراحل تدوین و انتشار این اثر زحماتی را متحمل شده‌اند و امکان درج اسامی تمامی آنان میسر نمی‌باشد.
- ۱۰- همسر و فرزندانم که در طول سال‌های دفاع مقدس تمام نگرانی‌ها و فشار زندگی را به واسطه مسئولیت‌ها و دوری اینجانب از خانواده، متحمل شدند.

معرفی نویسنده



سرتیپ ستاد فرض الله شاهین راد در سال ۱۳۴۸ با درجه ستوان دومی از دانشکده افسری نیروی زمینی فارغ التحصیل گردیده است. نامبرده علاوه بر دوره های مقدماتی و عالی پیاده، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره های عرضی مانند چتربازی، معلمی چتربازی، نیروی مخصوص، کوهنوردی، ترابری پیاده را در طول خدمت طی نموده است.

سرتیپ ستاد شاهین راد پس از فارغ التحصیلی از دانشکده افسری، در مشاغل فرماندهی دسته، گروهان، گردان، تیپ، لشکر، فرماندهی مرکز آموزش ۰۱ کادر، فرماندهی دانشکده فرماندهی و ستاد، معاونت اطلاعات و عملیات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران خدمت نموده است. آخرین شغل ایشان ریاست اداره عملیات معاونت اطلاعات و عملیات ستاد کل نیروهای مسلح بوده است. وی در خردادماه سال ۱۳۷۹ به افتخار بازنشستگی نایل گردیده است.

سرتیپ شاهین راد، در طول جنگ سه بار مجروح گردیده است و هم اکنون از جانبازان جنگ تحمیلی می باشد.

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۱۷	نگاهی به گذشته
۱۹	بخش یکم: شروع مأموریت گردان ۱۴۴
۱۹	انتصاب به فرماندهی گردان ۱۴۴
۲۱	تجهیز و سازماندهی گردان
۲۴	نیروهای مردمی داوطلب
۲۵	آمادگی گردان برای حرکت
۲۶	حرکت به سوی اندیمشک با قطار
۲۶	خاطره ایستگاه راه آهن اراک
۳۱	بخش دوم: اشغال منطقهٔ تجمع و انجام شناسایی در شرق رودخانه کارون
۳۱	حرکت به سمت منطقهٔ تجمع
۳۳	اشغال منطقهٔ تجمع
۳۶	مأموریت شناسایی
۴۲	اشغال موضع تک
۴۷	بخش سوم: حرکت گردان به سمت آبادان
۴۷	حرکت گردان به سمت شهرستان اهواز
۵۶	شناسایی از منطقه شادگان
۶۲	حرکت به سمت بندر ماهشهر
۶۶	حرکت به سمت منطقهٔ تجمع در شادگان
۶۹	استقرار در منطقهٔ تجمع

۷۰	توجیه عملیاتی در قرارگاه اروند
۷۴	اعزام گشتی های شناسایی
۷۸	بازدید از آشپزخانه
۷۹	آموزش و گزارش گشتی ها
۸۲	اعلامیه فرماندهی معظم کل قوا و آماده شدن برای عملیات
۸۵	بخش چهارم: عملیات مورخ ۳ آبان ماه ۵۹
۸۵	آخرین شناسایی
۸۶	معرفی فرمانده عملیات آبادان و وضعیت خرمشهر
۸۸	شرکت در جلسه و ابلاغ مأموریت
۹۲	ابلاغ آخرین دستورات
۹۶	هماهنگی با گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری
۹۷	آخرین اطلاعات از دشمن
۹۸	تخلیه مجروحین
۹۹	استفاده از نیروهای مردمی
۹۹	آماده شدن برای حرکت به موضع تک
۱۰۱	حرکت به موضع تک
۱۰۲	ساعتی قبل از تک
۱۰۶	ابلاغ رمز و شرح عملیات
۱۱۷	اولین اظهار نظر شهید فلاحی درباره عملیات گردان
۱۱۸	برگشت برای تخلیه مجروحین
۱۲۱	بازگشت از منطقه عملیات به شادگان
۱۲۳	جمع آوری و تخلیه مجروحین و شهدا
۱۲۶	نتیجه عملیات ۵۹/۸/۳
۱۲۷	وضعیت منطقه تا تاریخ ۵۹/۸/۱۰

بخش پنجم: تجدید سازمان و بازسازی

- ۱۳۵ تبدیل گردان ۱۴۴ پیاده به گردان پیاده مکانیزه
- ۱۳۷ ترخیص نیروهای مردمی از منطقه
- ۱۳۸ سازماندهی و آموزش
- ۱۴۱ **بخش ششم: مأموریت پدافندی در دارخوین**
- ۱۴۱ وضعیت منطقه تا ۲۰ آبان ماه و ابلاغ مأموریت پدافندی
- ۱۴۴ حرکت به منطقه و اشغال خط پدافندی
- ۱۴۸ طرح انهدام پل مارد
- ۱۴۹ استعداد نیروهای دشمن در منطقه
- ۱۴۹ آب گرفتگی منطقه پدافندی گردان
- ۱۵۱ **بخش هفتم: عملیات آفندی توکل**
- ۱۵۱ ابلاغ مأموریت در محور ماهشهر- آبادان
- ۱۵۲ مأموریت در طرح توکل
- ۱۵۵ اشغال خط پدافندی
- ۱۵۷ تمرّد و نافرمانی در گردان
- ۱۶۰ شرح عملیات آفندی توکل
- ۱۶۲ وضعیت پدافندی
- ۱۶۶ ابلاغ دستور عملیاتی شماره ۴ قرارگاه اروند
- ۱۶۸ آب گرفتگی سنگرها
- ۱۶۹ یافتن پیکر شهید سرهنگ توپخانه لطفی
- ۱۷۱ احداث خاکریز جدید
- ۱۷۲ شهادت گروهبان دوّم باقری و دو نفر سرباز
- ۱۷۲ مجروح شدن ستوان کیمیایی مقدّم و ستوان خلج

۱۷۳	نتیجه منفی عدم موفقیت عملیات توکل
۱۷۳	آب گرفتگی منطقه
۱۷۷	بخش هشتم: آموزش و آماده شدن برای عملیات
۱۷۷	اردوگاه ساحل رودخانه جراحی
۱۷۹	حضور لشکر ۷۷ خراسان و انحلال قرارگاه اروند
۱۸۰	احداث جاده وحدت
۱۸۱	بخش نهم: پدافند در جنوب محور ماهشهر-آبادان
۱۸۱	اشغال خط پدافندی در جنوب میدان تیر آبادان
۱۸۸	اصابت گلوله به سنگر برادران بسیجی
۱۹۰	عقب نشینی عراقی ها از میدان تیر آبادان
۱۹۲	گردان ۱۴۴ در احتیاط نیروهای محور شرق آبادان
۱۹۷	بخش دهم: مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر
۱۹۷	جابه جایی گردان از منطقه آبادان به منطقه دزفول
۱۹۹	استقرار در ساحل رودخانه دز
۲۰۳	گردان در کنترل عملیاتی تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه
۲۰۶	شناسایی از منطقه عملیات
۲۰۸	ابلاغ حکم فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه
۲۱۱	شهادت ، جانبازان و آزادگان
۲۲۳	نقشه ها
۲۳۱	منابع
۲۳۳	نمایه

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از بازیافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاریها، ایثارگریها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیأت معارف جنگ» که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیأت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیتهای تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا زمان چاپ این کتاب ادامه دارد و به یاری پروردگار ادامه خواهد داشت.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

پیشگفتار

صحنه‌های میدان جنگ، که در این کتاب و کتب مشابه آن، شرح آنها آمده است، بهای سنگین و در بعضی موارد غیر قابل محاسبه و جبران ناپذیری برای ایجاد آنها به شرح زیر پرداخته شده است:

عده زیادی از هموطنان، جوانان عزیز، دلاور مردان، سربازان و پاسداران ارتش، سپاهی و بسیجی کشور که تاریخ ایران به آنها افتخار می‌کند، در این صحنه‌ها شرکت فعال داشته و هر کدام نقش ارزنده و مناسبی را عهده‌دار بوده‌اند که تعدادی از آنان شهید، مجروح، جانباز و یا اسیر گشته‌اند.

تعدادی از نفرت دشمن و ضد انقلاب که در صف مقابل رزمندگان اسلام قرار داشتند و کشته شده‌اند.

صدها هزار گلوله، مهمات جنگی کالیبر سبک، متوسط و سنگین و مقدار زیادی مواد منفجره و نارنجک به دست طرفین مصرف شده است.

تعداد زیادی تانک، توپ، نفربر شنی‌دار و چرخ‌دار، انواع خودرو سبک و سنگین، انواع تفنگ، تیربار و خمپاره‌انداز و موشک‌انداز در این صحنه‌ها وارد کارزار شده و رقم بزرگی از آنها نیز منهدم شده است.

نعداد قابل توجهی از انواع بالگرد و هواپیما در مراحل مختلف مورد استفاده قرار گرفتند و چند فروند از آنها نیز سقوط نمودند.

میلیاردها ریال (میلیونها دلار) خسارت به کشور وارد آمده است.

تمامی این هزینه‌های کلان انسانی و مادی برای حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور و ادامه حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران در تمام نقاط آن بوده است و از این که چنین دستاورد نیکی را داشته، ملت ایران بدان خرسند است، هرچند اگر خائنان و قابیلیان زمان وجود نداشتند و چنین وضعی بر ما تحمیل نمی‌گشت، بهتر بود. اما گویا تقدیر چنین است که جنود شیطان در مقابل حزب الله

باشد تا صالحان و مؤمنان و مجاهدان اسلام در میدان آزمایش متمایز گردند و بتوانند در مرتبه و درجات بالاتری از لحاظ نزدیکی به مقام قرب الهی قرار گیرند.

پس جا دارد هر چه بیشتر و بهتر و با دقت و حوصله زیاد این صحنه‌ها را از تمام زوایا و به شکل‌های ممکن به شرح در آورده و به نسل حال و آینده سپرد، تا از تجاربی که با چنان بهای سنگین و جبران ناپذیری به دست آمده است بهره گیرند و آن را در راه اعتلاء و سربلندی کشور بزرگ و با عظمت جمهوری اسلامی ایران و هم‌چنین تقویت روحیه و سلحشوری فرزندان این ملت بزرگوار و سربلند تاریخ به کار برند.

تا کنون کتاب‌های زیادی در مورد جنگ تحمیلی به رشته تحریر در آمده است، رزمندگان اسلام هر کدام به نوعی سرگذشت جنگ نا برابر را، با مشاهدات و برداشتهای علمی و نظامی رقم زده‌اند. خبرنگاران جنگی و نویسندگان چیره دست، در مورد جنگ تحمیلی قلم فرسایی زیادی داشتند، لیکن به نظر من هنوز حق مطلب ادا نشده است. برای رسیدن به اهداف نهایی که همان روشنگری نسل آینده به ایثارگری‌ها، فداکاری‌ها، شجاعت‌ها و از خود گذشتگی‌های ملت رشید ایران و فرزندان برومند آنان در دفاع از مرز و بوم ایران همیشه سرافراز می‌باشد، راه درازی در پیش است.

بر شرکت کنندگان و حضور یابندگان در جنگ لازم است در ارائه حما سها، شهادت طلبی‌های رادمردان بزرگ و سلحشوران رزمنده که به هر نوع از جان و مال و فرزند و عیال، گذشته و پروانه وار در شعله های آتشین جنگ، جان به جان آفرین تسلیم نموده اند، ایفای نقش نمایند. در راستای عمل به وظیفه عنوان شده و این مهم، امیر سرتیپ ستاد فرض الله شاهین راد که یکی از فرماندهان برجسته و سربلند دوران دفاع مقدس و از هم‌زمان شهید سپهبد صیاد شیرازی می باشد، اقدام به تدوین خاطرات خود از گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان نموده است. (آرزوی موفقیت ایشان را در تدوین و انتشار ادامه خاطرات سال های دفاع مقدس را داریم.) این کتاب که شامل وضعیت، مأموریت و اجرای عملیات توسط گردان ۱۴۴ لشکر ۲۱ حمزه (یک

گردان پیاده از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران) در مدت یک سال (مهرماه سال ۱۳۵۹ الی مهرماه سال ۱۳۶۰) می باشد، شما خوانندگان عزیز را به چگونه جنگیدن و چگونه زیستن رزمندگان گردان در زیر باران بمب، موشک و گلوله های توپخانه دشمن آگاه و آشنا خواهد کرد. در شرح مطالب سعی گردیده است فقط واقعیت ها و آنچه که رخ داده است عنوان گردد. از هرگونه بزرگنمایی و یا کوچک کردن اتفاقات و رخدادها پرهیز شده است. هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد صیاد شیرازی» با توجه به اهداف بیان شده نسبت به چاپ این کتاب اقدام نمود. امید است که این کتاب و مشابه آن در تمامی زمینه های لازم و مفید، قابل بهره برداری نظامی، علمی، آموزشی، تاریخی، فرهنگی و... باشد. آرزو داریم به لطف خداوند توفیقی حاصل کرده باشیم.

هیأت معارف جنگ «شهید سپهبد صیاد شیرازی»

مقدمه

سال ۱۳۵۹ درجه من سرگرد بود . در سمت فرماندهی گردان ۱۰۶ پیاده در لشکر ۱ پیاده مرکز انجام وظیفه می کردم آن روز ها کردستان نا آرام بود در بعضی موارد اشرار درگیریهایی در جاده ها و یا در بعضی شهرهای شمالغرب به وجود می آوردند . به گردان ۱۰۶ پیاده مأموریت داده شد که در گردنه مروارید بین شهرستانهای کامیاران و سنندج مستقر شود و امنیت و آرامش در محدوده تعیین شده را برقرار نماید.

در اواخر تیرماه ۱۳۵۹ گردان ۱۰۶ پیاده برای انجام مأموریت راهی منطقه شد طولی نکشید که لشکرها ۱ و ۲ پیاده در مرکز در هم ادغام شدند و تشکیل لشکر ۲۱ حمزه (ع) را دادند . تغییراتی در سازمان فرماندهی به وجود آمد . من به لشکر ۲۸ سنندج منتقل شدم اما هنوز فرماندهی لشکر ۲۱ جناب سرهنگ ورشو ساز از من خواستند در لشکر بمانم مسئولیت فرماندهی گردان ۱۴۴ پیاده به من محول گردید . این امر درحالی صورت گرفت که نیروهای متجاوز عراقی از زمین و هوا به سرزمین جمهوری اسلامی ایران تاختند .

مدت کوتاهی به من فرصت داده شد که سازمان گردان را تکمیل کنم و از طریق راه آهن به جبهه جنوب نقل مکان دهم . کار انجام شد و گردان در غرب دزفول استقرار یافت چند روزی مأموریت شناسایی از دشمن انجام شد و در عملیات ۲۳ مهر ماه لشکر ۲۱ نیز قسمتی از گردان ۱۴۴ پیاده شرکت نمودند.

با تشکیل قرارگاه اروند در ماهشهر و نیاز آن قرارگاه به نیرو در اواخر مهر ماه گردان ۱۴۴ به منطقه آبادان نقل مکان یافت تا آن موقع جنگ تحمیلی نیرویی در خارج از شهر آبادان حضور نداشت و در داخل شهر آبادان نیز دانشجویان دانشکده افسری و تهدادی از یگانهای نیروی دریایی لشکر ۹۲ و نیروی مردمی حضور داشتند.

در تاریخ ۳ آبان ماه ۵۹ قرارگاه اروند با هدف جلوگیری از محاصره آبادان عملیاتی را طرح ریزی و اجرا نمود که گردان ۱۴۴ پیاده عمده نیروی تک کننده در خارج از شهر آبادان بود گردان تا عمق دشمن نفوذ کرد و تا آخرین نفر در مقابل دشمن جنگید به جز تعداد محدودی مجروح ، هیچ یک از افراد گردان به عقب نیامدند.

حماسه آفرینی این گردان سبب گردید که پیشروی دشمن برای محاصره آبادان مدت ۴۸ ساعت متوقف شود و بعد از آن نیز با زدن خاکریز و تهیه استحکامات به کندی صورت گیرد . قرارگاه اروند از فرصت زمانی به دست آمده استفاده کرد و گردان ۱۵۳ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان را به فرماندهی سرهنگ دوم منوچهر کهتری که همان موقع به منطقه وارد شده بود از طریق دریا به آبادان منتقل نماید . حضور گردان ۱۵۳ پیاده در آبادان سبب گردید در تاریخ ۹ آبان ماه ۵۹ که دشمن از طریق رودخانه بهمن شیر در کوی ذوالفقاری با زدن پل می خواست وارد شهر آبادان شود توسط نیروهای سازمان یافته گردان ۱۵۳ پیاده و نیروهای مردمی به عقب رانده شود تلفات و ضایعات سنگینی را متحمل گردد . عقب نشینی از کوی ذوالفقاری و تشکیل خط پدافندی در جنوب جاده ماه شهر آبادان سبب گردید که شهر آبادان از سمت شرق در محاصره دشمن واقع نگردد و تا اجرای عملیات ثامن الائمه در پنجم مهر ماه سال ۱۳۶۰ تردد و پشتیبانی نیروهای مستقر در آبادان به راحتی انجام می شد.

در طول جنگ تحمیلی بودند نیروهایی که جانفشانیهای بیشتری می کردند ، اما مقاومت و ایثار رزمندگان گردان ۱۴۴ پیاده به نظر من در تاریخ نظامی اثر گذار است . به همین جهت وظیفه خود دانستم تا آنجا که توانایی قلم و بیان اجازه می دهد دین خود را نسبت به کارکرد این یگان قهرمان برای ثبت در سوابق تاریخی آن ادا کنم .

سرتیپ بازنشسته فرض الله شاهین راد

نگاهی به گذشته

روابط کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق از سال ۱۹۷۵ بر اساس قرارداد الجزایر استوار بود. زمانی که انقلاب شکوهمند اسلامی در کشور ایران به ثمر رسید، دولت عراق از تأثیرات انقلاب اسلامی در کشور عراق نگران بود و زمینه را برای ادامه حکومت مستبد خود مساعد ارزیابی نمی‌کرد، مضاف بر این که برای لغو قرارداد ۱۹۷۵ که خود صدام آن را امضاء کرده بود، بهانه جویی داشت.

بررسی حاکمین عراق برای موفقیت و دسترسی به اهداف تعیین شده عبارت بودند از:

۱- استفاده از وضعیت خاصی که به لحاظ پیروزی انقلاب اسلامی در نیروهای مسلح کشور ایران به وجود آمده بود.

۲- دسترسی کامل به ارون‌درو و در صورت امکان به قسمتی از استان خوزستان که از بُعد سیاسی و اقتصادی، سردار قادسیه بودن صدام را در اذهان عمومی به ویژه ملت عرب تداعی نماید.

۳- بهره برداری و استفاده از پشتیبانی کشورهای ساحلی خلیج فارس به منظور تأمین هزینه‌های سنگین جنگ.

۴- به دست آوردن حمایت کشورهای غربی و شرقی که حکومت اسلامی ایران برای منافع آنان خطر آفرین بود.

۵- ایجاد اطمینان در کشورهای ساحلی خلیج فارس و تقویت پایه‌های قدرت آنان که در اثر انقلاب اسلامی در ایران، تزلزل یافته بود.

پس از به ثمر رسیدن انقلاب شکوهمند اسلامی، ستون پنجم و عوامل اطلاعاتی عراق که در داخل کشور نفوذ نموده بودند، فعالیت‌های اطلاعاتی خود را افزایش داده، وضعیت و تغییراتی را که در سیستم فرماندهی و پرسنل نیروهای مسلح به وجود آمده بود به طور مستمر گزارش می‌دادند. حاصل این فعالیت سبب گردید که حاکمان عراقی با ارزیابی وضعیت موجود، مقدمات تجاوز به کشور ایران را فراهم نمایند. روز بیست و ششم شهریورماه سال ۱۳۵۹ صدام حسین قرارداد الجزایر را به طور یک طرفه لغو نمود و این عمل (پاره کردن قرارداد ۱۹۷۵) پس از یک سخنرانی شدیدالحن بر علیه کشور ایران در مقابل دهها خبرنگار داخلی و خارجی صورت گرفت. در روز سی و یکم

شهریورماه یعنی پس از گذشت ۴ روز از آن عمل صدام ارتش عراق از زمین و هوا، حملهٔ سراسری خود را از جنوب و غرب به کشور جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود. در ساعت ۱۳۰۰ روز مذکور، نیروی هوایی عراق، مناطق حسّاس و تعدادی از فرودگاههای شهرهای تهران، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، و دزفول را بمباران کردند. به تلافی این حمله ناجوانمردانه، خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در همان روز، پایگاههای الرشید شعیبه در حومهٔ بصره و مناطق دیگری از خاک عراق را بمباران نموده، صدمات سنگینی را وارد ساختند. بدین ترتیب جنگ بین دو کشور ایران و عراق از روز سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹ شروع شد و این جنگ ناخواسته و نابرابر به مدت ۸ سال طول کشید. گرچه قراین و شواهد از قبیل تجاوزات مرزی، درگیری در پاسگاهها و تجاوزات هوایی ارتش مهاجم عراق، مؤید اهداف پلید سردمداران عراقی مبنی بر هجوم نظامی به کشور جمهوری اسلامی ایران بود، لیکن به علت تجدید سازمان ارتش، تا سی و یکم شهریورماه سال ۱۳۵۹ نیروی نظامی قابل توجهی به مرزها گسیل نشده بود. عمده نیروی سرزمینی، مانند لشکر ۹۲ زرهی در جنوب و لشکر ۸۱ زرهی در غرب بایستی جلوی پیشروی دشمن را سد می‌کردند تا سایر نیروهای در عمق نیروی زمینی از پادگانها به مناطق جنگی اعزام شوند. به دستور فرمانده نیروی زمینی وقت، روان شاد سرلشکر ظهیرنژاد به لشکر ۲۱ حمزه مأموریت داده شد که به منطقه عمومی دزفول حرکت نماید. در این منطقه لشکرهای ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه عراق از مرز عبور کرده از سمت شمال تا ارتفاعات عین خوش، علی گره زد و تپه چشمه، از سوی شرق تا رودخانه کرخه و از سمت جنوب سایتهای ۴ و ۵ را اشغال و تا امتداد شهرستان شوش پیشروی نموده بودند. (نقشهٔ شماره ۱)

در اجرای دستورات صادره، لشکر ۲۱ حمزه در ابتدا گردان ۱۳۸ پیاده و سپس گردان ۱۴۱ پیاده را به منطقهٔ جنوب اعزام نمود و برنامهٔ عزیمت سایر نیروها و ستاد لشکر به تدریج اجرا گردید.

بخش یکم

شروع مأموریت گردان ۱۴۴

انتصاب به فرماندهی گردان ۱۴۴

بر اساس تصمیمات ستاد مشترک ارتش ج.ا.ا.^۱ و دستورات صادره از سوی فرماندهی نیروی زمینی، حدود دو ماه قبل از شروع جنگ تحمیلی، لشکرهاي ۱ و ۲ مرکز در هم ادغام و لشکر ۲۱ حمزه را تشکیل دادند. من، سرگرد شاهین راد، که تا آن موقع جمعی لشکر ۱ مرکز بودم در تابعیت لشکر ۲۱ قرار گرفتم.

تعدادی از افسران موجود در لشکر تا آن موقع در مناطق ۳ و ۴ خدمت ننموده بودند. ستاد نیروی زمینی این موضوع را بررسی و محل خدمتی جدیدی برای آنان تعیین گردید. اسم من در لیست انتقالیها به لشکر ۲۸ سنندج قرار داشت. به هر یک از پرسنل برای جابه جایی و معرفی خود به محل جدید خدمتی، طبق روش مدت ۱۵ روز فرصت داده می شود. منظور این است که فرد منتقله در این مدت کارهای خدمتی و خانوادگی خود را انجام دهد و به موقع در محل جدید حضور یابد.

در راستای امریه ابلاغی من مشغول سر و سامان دادن به امور بودم و مدت ۱۰ روز از ۱۵ روز تعیین شده سپری گردیده و تقریباً کارها رو به اتمام بود. در ساعت ۱۳۰۰ روز ۷ مهر ماه ۵۹ پیامی از طرف فرمانده لشکر وقت جناب سرهنگ زین العابدین ورشوساز، با امضای جناب سرهنگ هوشنگ مظاهری - رئیس ستاد لشکر-

^۱ - ج.ا.ا. مخفف جمهوری اسلامی ایران

^۲ - مناطق ۳ و ۴ سرزمین هایی هستند که نسبت به شهرهای بزرگ فاصله دارند و از تسهیلات زندگی شهری به صورت محدود و کمتر استفاده می کنند.

در منزل به من تحویل گردید، متن پیام چنین بود: «برای ملاقات با فرماندهی، به محض رؤیت در ستاد لشکر حضور یابید تا به دفتر فرماندهی راهنمایی شوید.»

من از منازل سازمانی لویزان استفاده می‌کردم و تا ستاد لشکر واقع در پادگان لویزان، مسافت زیادی نبود. بلافاصله به ستاد لشکر رفتم و جناب سرهنگ مظاهری مرا به دفتر فرماندهی لشکر، راهنمایی فرمودند.

پس از ادای احترام با شهید سرلشکر حسن آشناسان که آن موقع درجهٔ سرهنگی داشتند و فرمانده تیپ ۳ بودند آشنا شدم. فرماندهی لشکر، شهید آشناسان و من دور یک میز کوچکی که در گوشهٔ دفتر فرماندهی قرار داشت نشستیم، فرماندهی اشاره به من فرمودند: جناب سرهنگ آشناسان، شما را برای فرماندهی گردان ۱۴۴ انتخاب نمودند و از من خواستند که شما به لشکر ۲۸ سنج منقل نشوید. من با درخواست فرمانده تیپ موافقم و می‌خواهم نظر شما را بدانم.

من که تا آن موقع، مدت ۴ سال در گردان ۱۴۴ در مشاغل فرمانده دسته و فرمانده گروهان خدمت کرده بودم و آشنایی خوبی از پرسنل، وضعیت موجودی تجهیزات، انضباط و آموزش گردان داشتم، پاسخ مثبت دادم و آمادگی خودم را برای اجرای هر نوع مأموریت اعلام نمودم. درجهٔ من آن موقع سرگرد بود و با ۱۸ ماه ارشدیتی که در سال ۱۳۵۸ برای اجرای مأموریتی که از طریق نیروی زمینی داده شده بود، از همدوره‌های دانشکده افسری ارشدتر شده بودم، آنها هنوز درجه سروانی داشتند.

شهید سرلشکر آشناسان با توجه به وضعیت موجود که جنگ توسط صدام به کشور ج.ا.ا. تحمیل شده بود، علاقه داشت در اسرع وقت گردان جمع آوری و سازماندهی گردد تا به منطقه اعزام شود.

ایشان پس از خروج از دفتر فرماندهی لشکر و حضور در دفتر مربوطه، دستور دادند گردان ۱۴۴ در منطقهٔ تجمع صبحگاهی جمع شوند. نیم ساعت بعد از آن به محل تجمع رفتیم و من را معرفی نمودند.

تجهیز و سازماندهی گردان

موقعیت حسّاس و بحرانی بود و لحظه‌ها ارزش زیادی داشت. معرفی من فقط پنج دقیقه طول کشید. فرماندهی تیپ با تفویض اختیار از من خواستند هر چه سریعتر در مورد سازماندهی گردان از لحاظ نیروی انسانی و تجهیزات اقدام نمایم. در صورتی که به مشکلی برخورد کردم از او کمک بگیرم.

ابتدا من بایستی از وضعیت موجود با اطلاع می‌شدم، بر همین اساس جلسه‌ای با فرماندهان گروهانها^۱ و رؤسای ارکان گردان^۲ در دفتر فرماندهی گردان تشکیل شد و آمار کارکنان پایور^۳، وظیفه و اقلام عمده لجستیکی توسط فرماندهان و مسئولین ارکان ارایه گردید.

آمار موجودی کارکنان پایور و وظیفه و اقلام لجستیکی در حدّ مطلوب نبود و لازم بود گردان از لحاظ نیروی انسانی و آمادی تقویت و پشتیبانی گردد. ابتدا دستورات لازم در مورد حاضر به کار بودن اقلام موجود صادر گردید و اولویتهای اقدامات، تعیین و ابلاغ شد. در راستای تأمین نیازمندیها با همراه داشتن آمارهای دریافتی به دفتر فرماندهی تیپ رفتم.

در سازمان نیروی زمینی تیپها دارای ستادهای عملیاتی و تاکتیکی هستند. از لحاظ تأمین اقلام آمادی و نیروی انسانی، موضوع باید از طریق لشکر اقدام شود و فرمانده تیپ بنا به وضعیت موجود، حق تقدّم واگذاری را بین گردانهای موجود به لشکر اعلام می‌کند.

۱. فرماندهان گروهان: شامل گروهان ۱، ۲، ۳ و ارکان می‌باشند.

۲. رؤسای ارکان گردان رکن یکم، دوم، سوم و چهارم است.

۳. پایور معادل کلمه کادر می‌باشد که در فرهنگ اصطلاحات نظامی جایگزین گردیده است. پایوران اشخاصی هستند که به صورت پیمانی استخدام ارتش می‌شوند و با توجّه به قرارداد و شرایط استخدام از ۵ الی ۳۰ سال خدمت می‌کنند.

به اتفاق شهید آشناسان به دفتر فرماندهی لشکر رفتیم، زمان حدود ساعت ۲۰۰۰ شب بود. همه نیروهایی که به منطقه عملیات اعزام نشده بودند در پادگان حضور داشتند و برای رفتن به جبهه خود را آماده می‌کردند.

فرماندهی لشکر با فرمانده پشتیبانی و رییس آجودانی لشکر تلفنی تماس گرفت و حق تقدّم واگذاری اqlام و نیروی انسانی را برای گردان ۱۴۴ به آنان ابلاغ نمود.

گردان از نظر خودرویی در مضیقه بود و تأمین آن نیز به آسانی میسر نمی‌شد، زیرا خودروهایی که در طول انقلاب شکوهمند اسلامی از پادگان خارج شده بودند تعدادی برگشت داده نشده بود و تعدادی نیز احتیاج به تعمیر اساسی داشت اما در انبارهای دو لشکر ادغام شده ۱ و ۲ قطعات فراوانی برای تعمیرات خودروها وجود داشت و این نوع اqlام به حدّ و فور در دسترس بود.

پس از صدور دستور توسط فرماندهی لشکر، لازم بود نماینده لجستیک گردان که قبلاً به لشکر معرفی شده بود نیازمندیها را با برگ درخواستی که به امضای من می‌رسید درخواست و دریافت نماید.

در مورد تعمیرات رده ۳ و ۴ که از عهده تعمیرکاران گردان خارج بود، به گردان نگهداری لشکر از سوی فرماندهی دستوراتی صادر گردید که حداکثر توان آن گردان را در راه اندازی خودروهای تعمیری به گردان ۱۴۴ اختصاص دهند. برای تأمین نیازمندیهای خودرویی دستور داده شد تا حتی از خودروهای تحت تعمیر پادگانهای قصر، حشمتیه و عشرت آباد استفاده نمایند.

توجه و عنایات خاص فرماندهی لشکر و تیپ در آمادگی گردان ۱۴۴ سبب گردید در مدّت ۴۸ ساعت کار شبانه روزی تعداد ۱۲۳ دستگاه از انواع خودروها که برای حرکت نیروها و تجهیزات یک گردان مورد نیاز بود آماده شوند.

از لحاظ نیروی انسانی نیز گردان کمبود زیادی داشت زیرا بعد از انقلاب تسهیلاتی از نظر محل خدمتی، ادامه خدمت و یا خروج از خدمت برای پایوران فراهم گردید. در نتیجه تعداد زیادی از آنان برای ادامه خدمت به پادگانهای نزدیک زادگاهشان

منتقل شدند و تعدادی نیز رهایی از خدمت را انتخاب نمودند. این امر ایجاب می‌کرد علاوه بر سربازان وظیفه، نیروهای متخصص در فرماندهی و خدمه سلاحهای اجتماعی جذب و سازماندهی گردند.

برای تأمین این نوع نیازمندیها در زمان جنگ، معمولاً از توانایی موجود در مراکز آموزش استفاده می‌گردد و یا از سربازانی که در سالهای قبل خدمت سربازی را به پایان رسانیده اند، با احضار آنها کمبودها جبران می‌گردد.

در همین راستا از آموزشگاه درجه داری فعلی نذاجا که در آن موقع به نام مرکز آموزش ۰۶ بود استفاده گردید. تعدادی از افسران آن مرکز در پاسخ به اعلام نیاز، برای رفتن به جبهه، آمادگی خود را به صورت داوطلب اعلام نمودند.

از جمله آنان ستوان یکم غلامعلی بکتوستان^۱ ستوان یکم محمد حاتمی^۲ بودند.

تعداد سه نفر از افسران فارغ التحصیل دانشکده شهربانی به صورت داوطلب خود را به گردان معرفی نمودند که از وجود آنها در مشاغل فرماندهی دسته استفاده شد. دو نفر از آنان در عملیات دوّم آبان ماه سال ۱۳۵۹ به درجه رفیع شهادت نایل شدند. (روانشان شاد) تعداد ۵ نفر درجه دار از ژاندارمری در درجات استوار دوّمی و پایین تر داوطلب اعزام به جبهه توسط آجودانی لشکر به گردان معرفی گردیدند و در مشاغل گروهبان دسته و فرماندهی گروه سازماندهی شدند. علاوه بر اقدامات اشاره شده یک گروهان پیاده کامل نیز از تیپ ۳۰ گرگان^۳ به گردان ۱۴۴ مأمور گردید تا کمبود نیروی انسانی را تا سقف سازمانی جبران نماید.

۱. ستوان یکم بکتوستان در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ در سه راه ماهشهر-آبادان به شهادت رسید.

۲. ستوان یکم حاتمی در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ در سه راهی ماهشهر-آبادان مجروح شد.

۳. تیپ ۳۰ گرگان در طول جنگ تحمیلی به لشکر ۳۰ گرگان تبدیل گردید.

نیروهای مردمی داوطلب

نیروهای مردمی داوطلب که از طریق کمیته‌های متشکله در سطح شهر معرفی می‌شدند تعدادشان خیلی زیاد بود در صورتی که همه آنها را پذیرش می‌کردیم همان روز اول سازمان گردان تکمیل می‌گردید.

من تلاش کردم متأهلین و اشخاص مسن و یا آنهایی که سن و سال کمتری داشتند پذیرش نکنم اما آنها در رفتن به جبهه اصرار داشتند و در بعضی مواقع شدیداً از اقدامات من ناراحت می‌شدند، مجبور شدم آنها را جمع کنم و شرایط جنگی را در منطقه در حد تصور و توان خودم برای آنها شرح دهم.

گرچه آن موقع تصور طولانی بودن جنگ را نداشتم اما برای اشخاصی که مشکلات زندگی و یا خانوادگی داشتند موضوع را توجیه می‌کردم و احتمال ادامه جنگ را در حد یک الی دو سال تخمین می‌زدم، تا آنها با توجه به مشکلات بعدی، در اعزام به جبهه مصرّ نباشند. لیکن شور و اشتیاق در بین آنها به حدی بود که صحبت‌های من کمتر مؤثر واقع می‌شد و دسته جمعی فریاد می‌زدند، ما آماده شهادتیم.

این داوطلبین از همه اقشار مردم بودند. دکتر، لیسانس، فوق دیپلم، دیپلم و کم سواد از نظر تحصیلات و هم چنین از نظر فنی افراد متخصص زیادی بین آنها حضور داشتند. تنوع موجود سبب می‌گردید که اجرای امور سریع و با کیفیت باشد. از همه مهمتر یکی از اثرات انقلاب که در وجود همه نیروها موج می‌زد خودباختگی و از خودگذشتگی در مقابل رسیدن به هدف بود و این امر سبب گردیده بود صمیمیت و همبستگی بین نیروها در حد عالی تجلی نماید. این موضوع نهایت شانس و سعادت یک فرمانده بود که اجرای مأموریت را تسهیل می‌کرد، رسیدن به هدف و موفقیت در اجرای هر نوع مأموریت را پیام آور بود.

آمادگی گردان برای حرکت

تا تاریخ ۱۲ مهرماه ۵۹ گردان ۱۴۴ با دریافت تجهیزات، خودرو، اقلام ویژه برای مأموریت و سازماندهی نیروی انسانی آماده حرکت به منطقه گردید. این آمادگی از طریق گردان به تیپ و از آن طریق به لشکر اعلام شد.

بعد از ظهر روز ۱۲ مهرماه ۵۹ به گردان ابلاغ شد که یک گروهان به ترمینال راه آهن سکوی نظامی تهران برای اعزام به منطقه حرکت نماید. به گروهان یکم گردان مأموریت ابلاغ شد و ستوان یکم حاتمی با در اختیار گرفتن خودروهای تعیین شده، طرح بارگیری^۱ را اجرا و به سمت ترمینال حرکت نمود. البته آن شب به علت آماده نبودن قطار، گروهان مذکور به سوی منطقه حرکت داده نشد و دستور داده شد که به پادگان برگردند و شب را در پادگان استراحت نمایند. برگشت یگان به طول انجامید و آخرین خودرو در ساعت ۲۴۰۰ وارد پادگان شد.

دستور بعدی حرکت گردان به سوی سکوی نظامی راه آهن روز سیزدهم ابلاغ گردید و همه گردان بایستی یکجا به ترمینال حرکت داده می‌شد.

خوشبختانه گردان طوری سازماندهی شده بود که برای حرکت از نقطه ای به نقطه دیگر، هیچ مشکلی نداشت لذا با تعداد ۱۲۳ دستگاه از انواع خودرو در زمان تعیین شده به سمت راه آهن حرکت داده شد. تعداد نیروی انسانی با توجه به استقبال بی نظیری که نیروهای داوطلب مردمی داشتند بیشتر از سازمان مصوبه گردان بود و آمار گردان از هزار نفر بیشتر می‌شد.

از لحاظ پشتیبانی، مواد غذایی فاسد نشدنی برای یک هفته، جیره جنگی به مدت ۴۸ ساعت، تانکهای آب ۱۰۰۰ و ۷۰۰۰ لیتری و تانکهای ۳۵۰۰ و ۷۰۰۰ لیتری سوخت گازوییل

۱. طرح بارگیری، طرحی است که سرنشینان و وسایل و تجهیزات هر خودرو که برای اجرای مأموریت بارگیری و حرکت داده می‌شود قبلاً مشخص گردیده است و از لیست تعیین شده یک نسخه به ارشدترین نفر سوار بر خودرو داده می‌شود و تا رسیدن به مقصد امور محوله را نظارت و کنترل می‌نماید.

با ۴ دستگاه آشپزخانه صحرایی آماده به کار، آتلیه تعمیراتی، جرثقیل و مهمات بار مینا^۲ در داخل ستون حرکت می کردند.

حرکت به سوی اندیمشک با قطار

در زمان تعیین شده گردان به طور یکجا و متمرکز به ترمینال راه آهن حرکت داده شد. کارکنان راه آهن بلافاصله پس از رسیدن ستون خودرویی به سکوی نظامی و پیاده شدن نفرات شروع به بارگیری خودروها در واگنهای مربوطه نمودند. این برادران مهارت فوق العاده ای در جابه جایی خودروها و بارهای مربوطه بر روی واگنهای رو باز داشتند و پس از بارگیری، خودروها را با کابل‌های مخصوصی می بستند تا در روی واگن به طور ثابت باقی بماند.

بارگیری خودروها انجام شد و نیروهای گردان، سوار واگنهای سرپوشیده که قبلاً مشخص شده بود گردیدند. این امر تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت و قطار حامل نیروها، نزدیک غروب آفتاب از ایستگاه به سمت جنوب حرکت کرد. مقصد ما اندیمشک بود.

تا آن موقع نه من بلکه همه آنهايي که در گردان ۱۴۴ سازماندهی شده بودند، جنگ را ندیده و اثرات مخرب آن را مشاهده نکرده بودیم. هر یک از ما با توجه به فیلمهایی که در تلویزیون یا سینما دیده بودیم تجسمی از جنگ داشتیم و با همان تخیلات در داخل قطار، روزهای آینده خود را ارزیابی می کردیم. البته دیدن شعله‌های آتش جنگ در فیلم، با حضور در داخل آن شعله‌ها تفاوت زیادی دارد.

خاطره ایستگاه راه آهن اراک

به خاطر دارم در ایستگاه راه آهن شهرستان اراک خانواده شهید سرگرد حسن کاوه^۱ که در سمت رییس رکن سوم گردان سازماندهی شده بود در آن زمان از شب

۲. مهمات بارمینا مقدار مهماتی است که برای اجرای مأموریت از طریق نیروی زمینی تصویب شده است و این مقدار مهمات لازم است با خودروهای تعیین شده همراه گردان به محل اجرای مأموریت حمل شود.

۱. سرگرد حسن کاوه متولد ۱۳۲۷ فارغ التحصیل سال ۱۳۴۹ دانشکده افسری که از دانشجویان برجسته، منتخب، کاپیتان تیم بسکتبال و مربی ورزش دانشکده بود.

(حدود ساعت ۱۱ یکشنبه شب مورخ ۱۳ مهرماه ۵۹) حضور داشتند و برای ایشان و نیروهای گردان قربانی کشتند. مادر ایشان دست به دعا بود و پدر در حال نماز و عبادت. همه اعضای خانواده برای او و پرسنل گردان ما آرزوی موفقیت و سلامتی داشتند، مقداری وسایل هم در یک چمدان کوچک با اصرار به او دادند. اما آیا آن مادر مهربان که از جان و دل دعا می‌کرد و از درگاه خداوند متعال سلامتی و موفقیت فرزند خود را استدعا داشت، می‌دانست و قلب او گواهی می‌داد. بعد از ۲۰ روز، سروان کاوه آن جوان رشید و رعا و خوش سیما و ورزشکار و مربی اخلاق، توسط گلوله‌های آتشین تانک دشمن در محور ماهشهر—آبادان به خون می‌غلطد و شربت شهادت می‌نوشد؟ من تصور نمی‌کنم زن و تنها دختر شهید کاوه انتظار دیدن و یا شنیدن چنین صحنه‌ای را داشتند، آنها نمی‌دانستند که اولین خداحافظی با همسر و پدر برای مأموریت رزمی، خداحافظی برای همیشه باشد و روح ملکوتی آن شهید به آسمانها پرواز نماید. مطمئن هستم که سالها ترانه دختر خرد سال شهید کاوه که ۱۱ ماه پس از شهادت پیکر وی از زیر خاکریزهای دشمن بعثی در عملیات ثامن الائمه(ع) ۱ بیرون آورده شد، انتظار داشت پدر از جبهه برگردد.

پس از مدتی توقف، قطار از ایستگاه اراک خارج و به حرکت خود ادامه داد. در هر ایستگاهی که قطار توقف داشت به خصوص پس از روشن شدن هوا، مردم همه از پیر و جوان و خرد و کلان به استقبال رزمندگان آمده و قربانی می‌کردند. این امر حاکی از اراده و انسجام یک ملت غیور برای پشتیبانی همه جانبه در جهت بیرون راندن دشمن از سرزمین مقدس جمهوری اسلامی بود. استقبال و بدرقه پرشور مردم در ایستگاه‌ها و در مسیر، روحیه نیروها را تقویت می‌نمود و برای رسیدن به هدف آنها مصمم ترمی شدند.

۱. عملیات ثامن الائمه(ع) در پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ توسط لشکر ۷۷ پیروز خراسان و سایر نیروهای حاضر در منطقه شرق رودخانه کارون انجام شد. در این عملیات نیروهای دشمن که در ابتدای جنگ از رودخانه کارون عبور کرده و سرپلی در شرق رودخانه اشغال کرده بودند به کلی منهدم و اسیر شدند و غنایم زیادی به دست رزمندگان خودی افتاد.

پس از خروج قطار از ایستگاه دورود، یکی از خدمه‌های قطار پیش من آمد و اظهار داشت، دو روز پیش در ایستگاه اندیمشک، هواپیماهای عراقی، قطار حامل مهمات را بمباران کردند و آسیب فراوانی به راه آهن و ساختمانهای اطراف وارد ساختند. شما بایستی طوری برنامه ریزی کنید که قطار در ایستگاه اندیمشک، حداقل توقف را داشته باشد.

این خبر اولین هشدار و اخطار برای من بود و از دو جهت مفید واقع شد یکی این که اطلاعات در صحنه کلید اصلی تصمیم گیری است پس هرچه قدر این اطلاعات دقیق و بیشتر باشد تصمیم گیری صحیح و بهتر خواهد بود. دوم برای اجرای هر کاری لازم است پیش‌بینی صورت گیرد. در ارتش پیش بینی همان طرح است که برنامه ریزی و تمرین، لازم دارد. در اینجا ما نمی‌توانستیم تمرین کنیم لیکن برنامه ریزی میسر بود.

بر همین اساس اول ابلاغ شد پنج قبضه تیربارهای ۱۲/۷ م م که بر روی کامیونها نصب شده بودند آماده شلیک باشند و مهمات کافی پای تیر بارها، آورده شود. آن موقع گردان فقط همین پنج قبضه تیربار را برای حفاظت ستون خودرویی داشت که بر علیه هواپیماهای دشمن به کار گرفته می‌شد.

در اقدام دوم، فرماندهان گروهانها احضار شدند و نحوه پیاده شدن نیروها در ایستگاه اندیمشک به منظور رعایت اصول پراکندگی و استفاده از عامل اختفاء و پوشش در اطراف ایستگاه، بر اساس یک آرایش ساعتی به طوری که ساعت ۱۲ سمت جنوب را نشان دهد، برای آنان توضیح داده شد.

قطار در مسیر راه آهن پیش می‌رفت و با گذر از هر روستا و یا ایستگاه، مردم نیروها را تشویق می‌کردند و برای آنها دعا می‌کردند و نقل، شکلات، بیسکویت، سیگار و پول به سمت کوپه‌های قطار سرازیر می‌شد. حدود ساعت ۱۴۰۰ روز ۱۴ مهرماه ۵۹ قطار حامل گردان به ایستگاه اندیمشک رسید.

فرمانده ترمینال جناب سرهنگ کریمی که تا آن موقع نیروهای زیادی را استقبال نموده بود، در پراکندگی نیروها و راهنمایی آنها به محلهایی که تا حدودی از دید هوایی محفوظ باشند کمک زیادی کردند. یک وعده غذای گرم نیز به عنوان ناهار برای افراد تهیه شده بود که توزیع گردید. مسئولین ترابری، خودروها و بارها را با استفاده از سکوهای پیش بینی شده پیاده کردند.

افسر رابط لشکر (متأسفانه نام ایشان را به خاطر ندارم) که در ترمینال حضور داشت، پیش من آمد و اظهار داشت، ایستگاه برای دشمن هدف است و ماندن نیرو در اینجا مخاطراتی دارد. منطقه پراکندگی گردان ۱۴۴ مشخص شده است اگر آمادگی دارید من با شما هستم تا محل را نشان دهم.

پس از دادن دستورات لازم به جناب سرگرد حسن محمدی^۱ معاون گردان برای آماده شدن نیروها جهت حرکت به منطقه تعیین شده، به اتفاق افسر رابط لشکر حرکت کردیم، مسیر حرکت همان جاده اندیمشک دهلران بود. نرسیده به سه راهی دهلران رودخانه خشکی بود که نسبت به سمت غرب در گودی قرار گرفته بود. ایشان اظهار داشتند از این قسمت که به جلو برویم دشمن روی ما دید خواهد داشت، با استفاده از یک خاکریز که برای انحراف جریان رودخانه زده شده بود عبور کردیم سپس ارتفاعات شرقی رودخانه کرخه را نشان داد و اظهار داشت که گردان بایستی در داخل آن ارتفاعات منطقه تجمعی را اشغال نماید.

ارتفاعات تعیین شده تا جاده ۸-۷ کیلومتر فاصله داشت و در مسافتی از مسیر، دشمن حرکت را زیر نظر داشت. از طرفی وضعیت ایجاب می کرد زمان از دست داده نشود و نیروها سریع ترمینال راه آهن را ترک نمایند بنابراین به سرعت برای اقدامات بعدی به ایستگاه راه آهن برگشتیم.

۱. سرگرد حسن محمدی در تاریخ ۳ آبان ماه ۵۹ در عملیات محور ماهشهر - آبادان اسیر شد و مدت ۱۰ سال در اسرات بود و اولین سری از آزادهای بود که به میهن اسلامی بازگشت.

بخش دوم

اشغال منطقه تجمع و انجام شناسایی در شرق رودخانه کارون

حرکت به سمت منطقه تجمع

پس از مراجعت از شناسایی مقدماتی با افسر رابط لشکر، معاون گردان آماده بودن نیروها را برای حرکت اعلام نمود. در ابتدا لازم بود که یک توجیه مقدماتی برای فرماندهان و رانندگان از وضع مسیر و منطقه صورت گیرد. بلافاصله مسئولین موصوف را جمع کردم و اطلاعات لازم را در اختیار گذاشتم مسافت از ترمینال تا رودخانه ۱۲ کیلومتر بود و با نگرش به اینکه آفتاب در حال غروب بود و شناسایی روی منطقه تجمع صورت نگرفته بود، تصمیم بر آن شد که شب نیروها در همان رودخانه خشک که از دید دشمن محفوظ بود، استقرار یابند، از روی نقشه منطقه، مسیر حرکت، رودخانه و همچنین منطقه تجمع تعیین شده نشان داده شد و محل استقرار گروهانها در طول رودخانه، مشخص و ابلاغ گردید.

چون هوا هنوز روشن بود ستون خودرویی به صورت آرایش تاکتیکی و جدا از هم حرکت داده شد، با غروب آفتاب، گردان به منطقه رسید و در محل پراکندگی که به صورت ساعتی تعیین گردیده بود - مرکز دایره ستاد گردان و به ترتیب شمال و جنوب، شرق و غرب، سه گروهان پیاده و گروهان ارکان - استقرار یافتند.

نیروهای گردان اولین بار و اولین شب بود که با صدا و نور گلوله‌های جنگی دشمن و خودی آشنا می‌شدند. در مسافت ۵ کیلومتری، محل استقرار یک آتشبار از نوع کاتیوشا مستقر بود. چون دشمن بر مواضع این آتشبار ثبت تیر نموده بود، اجرای آتش می‌نمود و بالعکس توپخانه خودی نیز روی دشمن اجرای آتش داشت. صفر گلوله‌ها و انفجار آنها به تدریج صحنه واقعی جنگ را به گوش رزمندگان زمزمه می‌کرد.

پس از استقرار نیروها و برقراری تأمین دورادور در منطقه گردان، جلسه ای با فرماندهان گروهان و رؤسای ارکان گردان تشکیل شد و برنامه کار فردا بررسی گردید.

در جلسه، تصمیم بر این شد که ساعت ۰۴۰۰ صبح قبل از روشن شدن هوا شناسایی منطقهٔ تجمع انجام پذیرد و نیروها تا طلوع آفتاب به منطقهٔ مربوطه حرکت داده شوند. معاونین گروهانها، وسایل و نیروها را برای حرکت آماده نمایند و حرکت گردان تا منطقهٔ تجمع به صورت تاکتیکی و پراکنده صورت گیرد.

در ساعت ۰۳۳۰ با عوامل تعیین شده با دو دستگاه جیپ فرماندهی برای شناسایی رفتیم. منطقه، شناسایی شد. شرایط بسیار خوبی داشت و از دید دشمن محفوظ بود. محل استقرار گروهانها مشخص گردید و حدود ساعت ۰۵۰۰ مراجعت کردیم.

گروهانها آماده حرکت بودند، هوا تقریباً روشن می شد و لازم بود منطقه سریع تخلیه شود، چون احتمال بمباران هوایی توسط دشمن وجود داشت. ستونهای خودرویی به صورت فاصله دار و نامنظم به سمت ارتفاعات حرکت کردند. برای این که فرماندهان روی یگان مربوطه کنترل داشته باشند به ترتیب گروهان یکم در ابتدا و سپس گروهان دوم و سوم حرکت کردند. از گروهان ارکان، دستهٔ شناسایی جلوتر از گروهان یکم حرکت داده شد.

گروهانهای یکم و دوم از دید دشمن خارج شدند و به منطقهٔ تعیین شده رسیدند. دشمن عکس العملی نداشت. در حرکت گروهان سوم با تیراندازی دشمن اختلال ایجاد شد. نوع گلوله های پرتابی از نوع خمسه خمسه بود. این نوع گلوله ها برای نیروهایی که حالت تمرکز دارند، خسارت زیادی وارد می کند.

دو عامل سبب گردید که گروهان سوم آسیب زیادی نداشته باشد یکی عامل تفرقه و پراکندگی ستون بود و دومی مسافت زیاد از دشمن که دیده بان دشمن قادر به تنظیم تیر دقیق نشد. در نتیجه فقط دو دستگاه خودروی ذیل به علت اصابت ترکش به لاستیک و موتور از حرکت باز ایستاد.

خوشبختانه به سرنشینان خودروها آسیبی نرسیده بود. بنا به دستور فرمانده گروهان، سرنشینان پیاده می شوند و قسمتی از راه را پیاده حرکت می کنند. تعدادی از سربازان به علت عدم آشنایی به منطقه و استمرار اجرای آتش توسط دشمن به محل

استقرار یگان توپخانه می‌روند. مراتب از طریق بیسیم به اطلاع من رسید ابلاغ گردید سربازان فعلاً در همان جا باشند تا برای مراجعت آنان، خودرو فرستاده شود. گروهان ارکان که خودروهای بیشتری داشت با توجه به ضایعات وارده به گروهان سوّم، فاصله حرکت خودروها را به ۲ برابر افزایش داد و از طرفی با گرم شدن هوا ذرات معلّق در هوا دید را کاهش داد. همین امر سبب گردید که از خودروهای گروهان ارکان، هیچ کدام آسیب ندید اما از نظر زمان جمع شدن در منطقه تجمع، ورود خودروها تا ساعت ۱۱۰۰ ادامه داشت.

اشغال منطقه تجمع

پس از رسیدن نیروها به منطقه، اولین گزارش، آمار گرمزدگی نیروها بود. از سربازان گروهان سوّم که مسافتی را مجبور به راه پیمایی شده بودند گرمزده زیاد داشتیم. در ابتدا به فرمانده گروهان سوّم ابلاغ شد برای آوردن سربازان از مواضع توپخانه خودرو اعزام نماید. به فرمانده گروهان ارکان ابلاغ شد که در اسرع وقت چادر دسته بهداری را بر پا نماید و از امکانات موجود برای مداوای سربازان گرمزده استفاده گردد. (نقشه شماره ۲)

بعد از ساعت ۱۱۰۰ که هوا به شدّت گرم شد از آن جایی که اکثر نیروهای گردان تا آن موقع به گرمای شدید خوزستان عادت نداشتند با قرار گرفتن در مقابل آفتاب سوزان و خارج شدن آب بدن به صورت عرق، رمق نداشتند و به تدریج تعداد گرمزده‌ها افزایش یافت. در اوایل پزشک و پزشکیاران قادر به کنترل و ایجاد تسهیلات از قبیل وصل سرم، دادن قرص نمک و خواباندن در سایه چادر بودند. حدود ساعت ۱۲۰۰ تعداد گرمزده‌ها به ۳۶ نفر رسید و در ساعت ۱۵۰۰ تعداد ۶۵ نفر گرمزده در گردان وجود داشت. در اثر استفاده زیاد، سرم قند و نمک همراهی گردان تمام شد.

یکی از پزشکیاران گردان (استوار ۱ فراهانی) با یک دستگاه آمبولانس به گردان بهداری لشکر اعزام شد. بهداری لشکر در غرب شهرستان دزفول قرار داشت. مسیر حرکت آمبولانس همان مسیر حرکت صبح بود که مسافتی از آن زیر دید دشمن بود

آمبولانس اعزام شد و به علت غبار آلود بودن هوا، از طرف دشمن تیراندازی صورت نگرفت. مراجعت خودرو آمبولانس طول کشید، نگران بودیم و از جهتی سرماها مورد نیاز بود. حدود دو ساعت بعد، برگشت آمبولانس در مسیر دیده شد و تیراندازی نیز از سوی دشمن صورت نگرفت. علت دیر آمدن را جویا شدیم، پزشک‌یار اعزامی اظهار داشت چون هنوز تمام گردان بهداری به منطقه وارد نشده است، آن تعداد سرم مورد نیاز که ما می‌خواستیم موجود نبود از سایر یگانها نیز آمده بودند. درخواست مشابه داشتند من به شهر اندیمشک رفتم و از کمکهای مردمی، از بیمارستان و داروخانه‌ها توسط کمیته، کمبود جبران شد و انجام این کار باعث شد تأخیر داشته باشم. تا آن موقع آمار گرماده‌ها به ۸۰ نفر رسید خوشبختانه با وصول امکانات و مراقبت امدادگران، وضع بهتر شد. به تدریج هوا رو به خنکی می‌رفت و تعدادی از نفرات بهبودی پیدا کردند. در ساعت ۰۹۰۰ شب آمار آنان رو به کاهش گذاشت. تعداد ۴ نفر که تا فردا صبح بهبودی کامل نیافته بودند، تحت نظر ماندند و بقیه برای روز بعد مشکلی نداشتند.

در مورد آوردن دو دستگاه خودرو باقی مانده در مسیر، یکی از داوطلبین نیروی مردمی به نام حاج آقا افشین که خود در میدان شوش تهران تعمیرگاه بسیار بزرگی برای تعمیرات ماشینهای سنگین داشت، داوطلب شد و درخواست کرد که به کمک فردی به نام اصغر کاوه که او نیز شاگرد حاج آقا بود، بروند و خودروها را بیاورند.

دشمن توسط دیده بان مربوطه مؤثر بودن اجرای آتش را اطلاع داشت و در صورتی که همان روز برای آوردن خودروها اقدام می‌شد احتمال ضایعات بعدی متصور بود. با تشکر از شجاعت و ایثار نامبردگان، توصیه گردید که پس از غروب آفتاب و یا قبل از طلوع خورشید اقدام به تخلیه خودروی آسیب دیده شود و موضوع مورد قبول واقع شد و مقرر گردید، عصر همان روز که هوا رو به تاریکی گذاشت خودروهای آسیب دیده آورده شوند. قبل از غروب آفتاب، یک دستگاه کامیون با وسایل لازم به محل اعزام گردید. در ابتدا بار کامیونها که وسایل و تجهیزات نفرات جمعی گروهان سوم بود با خودرو اعزامی آورده شد و سپس برای تعمیر خودروهای آسیب دیده اقدام گردید. یک دستگاه از کامیونها که آسیب

کمتری دیده بود تعمیر و برگشت داده شد لیکن کامیون دومی آسیب بیشتری دیده بود و لازم بود به گردان نگهداری لشکر حمل گردد که پس از ۲۴ ساعت تخلیه شد. بدین ترتیب، یک دستگاه از خودروهای گردان کم شد که در این مورد بایستی لشکر اقدام می کرد که در جابه جاییها مشکلی به وجود نیاید.

منطقه پراکندگی گردان در پشت ارتفاعات و دور از دشمن بود. دشمن دید و تیر مستقیم روی نیروها نداشت لیکن از ورود ما به منطقه با اطلاع بود و با اجرای آتشهای توپخانه و بمباران هوایی، قصد وارد ساختن تلفات داشت. البته در مقابل حملات هوایی آسیب پذیری بیشتر بود. گسترش و تفرقه خوب نیروها و استقرار تجهیزات در مواضع مناسب و استفاده از زمین، ضایعات را به حداقل می رسانید. مشکل تأمین آب یکی دیگر از مواردی بود که از حساسیت بالایی برخوردار بود. در گرمای طاقت فرسای خورستان، آب موجود نیز گرم و جوشان بود و روزهای اول از توزیع یخ نیز خبری نبود. طبق نظریه پزشک گردان، آب قابل شرب بایستی از شهرستان دزفول آورده می شد. برای این منظور گردان یک تانکر ۷۰۰۰ لیتری و ۵ تانکر ۱۰۰۰ لیتری داشت. تانکرهای ۱۰۰۰ لیتری در سطح گروهانهای گردان تقسیم شده بود. هنگامی که تانکر ۷۰۰۰ لیتری به صورت پُر به منطقه آماد می رسید، گروهانها تانکرهای مربوطه را به وسیله خودرو، یدک می کردند و در منطقه آماد آب، توسط تانکر مادر پُر می شد و به گروهانها برمی گشتند. به علت این که مسیر حرکت خودرو برای تأمین آب در روز توسط دشمن دیده می شد و روی خودروهای در حال حرکت در مسیر اجرای آتش می گردید، رانندگان برای آوردن آب در شب اقدام می کردند و آخرین تانکر ۷۰۰۰ لیتری، سهم آشپزخانه های گردان بود.

جهت زیاد گرم نشدن آب، سربازان ابتکار جالبی داشتند، برای تانکر آب سنگر درست کرده بودند و روی سنگر را پوشانده بودند. دو طرف سنگر برای خارج کردن و ورود تانکر آب باز بود. این امر ضمن ایجاد سایه در روی تانکر آب، سبب می گردید هوا نیز جریان پیدا کند و آب زیاد گرم نشود.

آشپزخانه‌های گردان که تعداد آن ۴ دستگاه است همه حاضر به کار بودند. پس از استقرار نیروها در منطقهٔ تجمع، غذای گردان طبق برنامه طبخ و توزیع می‌گردید. مواد فاسد شدنی از طریق لشکر تحویل می‌شد. دادن غذای گرم در شرایط جنگی بسیار سخت و مشکل است مخصوصاً در روزهای اوّل جنگ که هنوز نقایص زیادی در امر پشتیبانی وجود داشت لیکن مشکلات با ارادهٔ آهنین متصدیان امور حل می‌شد چون تحویل غذای گرم به سربازان ارزش تحمل این زحمات را داشت.

در منطقهٔ تجمع، نیروهای گردان هیچ گونه دیده بانی و اجرای آتش به سوی دشمن نداشتند فقط بایستی با استفاده از زمین، گسترش نیروها طوری باشد که در مقابل حملات هوایی و آتش توپخانهٔ دشمن آسیب پذیری کمتری داشته باشند و این امر میسر نبود مگر این که تفرقهٔ نیروها رعایت می‌گردید و از موانع طبیعی زمین برای دیده نشدن استفاده می‌شد و استتار و اختفاء عملاً انجام می‌گرفت. در کلّ موارد، فرماندهان نظارت داشتند و همکاری نیروها خوب بود. کلیه تردد‌های خودرویی به جز حرکت آمبولانسها در شرایط ضروری در شب و با چراغ خاموش صورت می‌گرفت.

مأموریت شناسایی

پس از استقرار گردان در منطقهٔ تجمع، مأموریت گردان از طریق تیپ ۳ لشکر ۲۱ حمزه ابلاغ گردید. مأموریت گردان، شناسایی غرب رودخانه کرخه به منظور ایجاد سرپل برای اجرای عملیات آتی پیش بینی گردیده بود.

برای اجرای مأموریت در ابتدا بایستی نیروهای شناسایی از رودخانه کرخه عبور می‌نمودند. برای عبور از رودخانه لازم بود اوّل محل عبور تعیین گردد زیرا در آن موقع نیروها از همه جای رودخانه قادر نبودند عبور کنند. منطقه مورد نظر برای شناسایی، تپه‌های جوفینه، بلتا و دشت عباس تعیین گردیده بود که سمت چپ دشمن را شامل می‌شد.

۲۴ ساعت پس از ابلاغ مأموریت و در شرایطی که تا حدودی نسبت به وضعیت منطقه خودی و نیروهای دشمن آشنایی پیدا کرده بودیم، ساعت ۱۵۰۰ شهید آبشناسان به محل استقرار گردان آمدند و فرمودند: با تعدادی از عناصر شناسایی گردان تا کنار رودخانه کرخه برویم تا شناختی نسبت به وضعیت رودخانه داشته باشیم. بلافاصله، رییس رکن دوم گردان، فرمانده دسته شناسایی، فرمانده دسته مخابرات و یک نفر درجه داراز رکن دوم را احضار و به حضور شهید آبشناسان رفتیم. ایشان فرمودند: من و عوامل همراه، خودرو آوردیم شما نیز خودرو برای حرکت در نظر بگیرید تا حرکت کنیم، دستور اجرا شد.

با دو دستگاه جیپ فرماندهی گردان، در معیت فرماندهی تیپ با عوامل حاضر به سمت محل تعیین شده حرکت کردیم. پس از طی مسافتی حدود ۶ کیلومتر از جاده خاکی خارج شدیم و در داخل تپه ماهور که اثری از جاده نبود ادامه مسیر دادیم. در مسیر بیراهه نیز ۵-۴ کیلومتر طی طریق نمودیم به طوری که حدود یک ساعت زمان طول کشید تا به ساحل رودخانه کرخه رسیدیم. خودروها را در همان نقطه رها کردیم و مسافتی حدود ۲۰۰ متر به سمت شمال رفتیم، در آن جا شهید آبشناسان محلی را نشان دادند که با علایمی مانند سنگ چینی مشخص شده بود و فرمودند: نیروهای شناسایی بایستی از این محل عبور کنند و برای شناسایی به آن طرف رودخانه بروند. اضافه کردند افسر مهندسی تیپ به اتفاق استوار کریمی^۱ سرگروهان تیپ با وسایل و تجهیزات لازم برای ساخت طرّاده^۲ جهت عبور از رودخانه اقدام می کنند.

۱. استوار یکم ماشاءالله کریمی استاد تکاور بود که دوره های نظامی و زندگی در شرایط سخت مانند عملیات گشت زنی، عملیات در جنگل، کویر، کوهستان، چریک و ضد چریک را طی نموده بود و از توان و قدرت جسمانی فوق العاده ای برخوردار بود.

۲. یک نوع وسیله برای عبور از رودخانه است که معمولاً تانکها و خودروهای سنگین را به وسیله آن می توان جابه جا کرد اما طرّاده مورد نظر در این جا از تعدادی تخته و تیوپ لاستیکی به صورت ابتکاری ساخته شده بود که فقط نفر جابه جا می کرد.

سپس فرماندهی محترم تیپ دستورات لازم به عناصر همراه از لحاظ چگونگی نظارت و کنترل دسته‌های شناسایی و ترتیب اعزام آنها فرمودند و به سئوالات پاسخ داده شد و بعد از آن به محل توقف گاه خودروها برگشتیم هنوز آفتاب غروب نکرده بود و قبل از شروع تاریکی مسیر بی راهه را طی کردیم و به جاده خاکی رسیدیم. در آن شب مشکلی در رسیدن به منطقه استقرار گردان پیش نیامد و به موقع وارد گردان شدیم.

در موقع جدا شدن عناصر اعزامی تیپ و گردان، فرماندهی تیپ فرمودند: دسته شناسایی را آماده کنید تا ۴۸ ساعت دیگر برای انجام مأموریت به منطقه بروند، تا آن موقع طرّاده هم آماده می‌شود.

در اجرای دستورات صادره و واگذاری اولین مأموریت جنگی، انتخاب نفرات شایسته و مناسب از حق تقدّم اجرای مأموریت بود که به ذهنم رسید، اگر افراد داوطلب باشند و از بین آنها واجدین شرایط انتخاب شوند بهتر خواهد بود. البته مأموریت ذاتاً از وظایف دسته شناسایی گردان بود اما تعدادی از افراد آن دسته برای اجرای اولین مأموریت مناسب نبودند. نیروهای داوطلب از گروهانها جمع آوری شد و از داخل آنها تعدادی برای تقویت دسته شناسایی انتخاب شدند. تعداد کلّ دسته به ۳۲ نفر رسید.

آموزش نقشه خوانی و قطب نما که اهمیّت خاصی در اجرای مأموریت دارد با تعیین استاد و تشکیل کلاس توسط رکن دوم گردان به مدت ۲۴ ساعت اجرا شد و روز دوم من از نحوه فراگیری آموزش و آماده به کار بودن قطب نماها و سایر تجهیزات مورد نیاز عناصر گشتی، بازدید نمودم و مواردی را نیز علاوه بر آن چه که گفته شده بود، تدریس کردم، دسته برای اجرای مأموریت آماده بود. آمادگی دسته شناسایی به تیپ اعلام گردید. فرمانده تیپ فرمودند: شما در ساعت ۱۵۰۰ به سمت منطقه انتخاب شده حرکت کنید، عوامل تعیین شده از قرارگاه تیپ در محل به شما ملحق می‌شوند.

در زمان مقرّر، دسته شناسایی گردان و من به سمت محل انتخاب شده با دو دستگاه خودرو کامیون و یک دستگاه جیپ فرماندهی حرکت کردیم. پس از طی مسافتی، در محل علامتگذاری شده از جاده خاکی خارج شدیم. چون هوا آفتابی و روشن بود با ردگیری

مسیر تردد دو روز قبل به ساحل نزدیک رودخانه رسیدیم. همانند روز قبل خودروها را در همان نقطه متوقف نمودیم و تا محل عبور تعیین شده که حدود ۲۰۰ متر بیشتر نبود پیاده رفتیم. در آن منطقه دشمن دیدی روی ما نداشت.

موقعیتی پیش آمده بود که من دسته شناسایی را نسبت به منطقه و مأموریت واگذاری از روی زمین و نقشه توجیه نمایم. این کار انجام شد. اما هنوز عوامل اعزامی از تیپ به محل نرسیده بودند. از مسئول مخابرات خواسته شد که به وسیله بیسیم با تیپ تماس حاصل نماید و موقعیت عناصر اعزامی را سؤال کند. نامبرده تلاش کرد که تماس حاصل گردد لیکن به علت کوهستانی بودن منطقه موفق نگردید. به ناچار بایستی منتظر می ماندیم تا عناصر اعزامی از تیپ به ما ملحق گردند.

این انتظار دو ساعت طول کشید اما از عوامل اعزامی خبری نشد آفتاب در حال غروب بود و به تدریج منطقه تاریک می شد. ارتباط با تیپ با تغییر محل بیسیم و رفتن روی ارتفاع آزمایش شد ولی باز هم برقرار نگردید. تلاش برای تماس با گردان نیز به نتیجه ای نرسید یعنی در واقع ما با هیچ جا ارتباط نداشتیم. کم کم هوا تاریک شد و ما از آمدن عوامل اعزامی تیپ مأیوس شدیم.

من می دانستم که پس از تاریک شدن هوا، تردد خودروها در خارج از جاده امکان پذیر نمی باشد. اطمینان پیدا کردم که آنها نمی آیند. تصمیم بر این شد که به گردان برگردیم. از محل توقفگاه تا جایی که خودروها پارک شده بود در ساحل رودخانه پیاده آمدیم. دستور داده شد دسته شناسایی سوار خودروهای مربوطه شوند و این امر زمانی بود که هوا به کلی تاریک شده بود و مشکل حرکت وجود داشت. طبق دستورات صادره که خود من نیز باید در اجرای آن کنترل داشتم، روشن کردن چراغ خودرو در منطقه جنگی ممنوع بود. از جهتی حرکت خودروها در خارج از جاده بدون چراغ روشن کار ساده ای نبود.

اما مشکل بایستی حل می‌شد زیرا:

۱- در مدت آموزش طرز استفاده از نقشه و قطب نما درس داده شده بود و در روز تمرین عملی نیز صورت گرفته بود و ما توقع داشتیم با همان آموزش دسته شناسایی، مأموریت خود را در شب انجام دهد. باید من و سایر مسئولین، عملاً به آن چه که گفته شده بود، پاسخ می‌گفتیم.

۲- من در سمت فرمانده گردان در صورتی که شب نیرویی به استعداد یک دسته را نتوانم هدایت نمایم و به محل استقرار گردان برسانم صد البته قادر به هدایت گردان در عملیات نخواهم بود. در این صورت حیثیت فرماندهی از بین می‌رفت و اعتماد نیروهای گردان نسبت به من سست می‌گردید.

با این ذهنیات و تفکر، تصمیم گرفتم که خودم جلو بیفتم و هدایت دسته را به عهده بگیرم. من پیاده جلو افتادم و جیب فرماندهی پشت سر من حرکت می‌کرد، دو دستگاه کامیون نیز در پشت سر جیب حرکت می‌کردند. حدود یک الی دو کیلومتر در ابتدا با ذهنیتی که داشتم و با استفاده از ارتفاعات مشخص، طی شد.

پس از آن مسیر را گم کردیم، لازم بود که حتماً از قطب نما استفاده شود. در داخل چادر یکی از کامیونها نقشه را باز کردیم از آن جایی که قطب نما به فلز حسّاس است و در صورتی که نزدیکی آن فلز باشد، سمت واقعی را نشان نمی‌دهد، با انداختن پتو به اطراف کامیون سمت و جهت محل استقرار گردان را نسبت به نقطه توقف خودمان مشخص کردیم. مسیر جاده خاکی را نیز در نقشه پیدا کردیم و جهت و گرای حرکت نسبت به جاده خاکی مشخص شد. اما در عمل و در حرکت به علت کوهستانی بودن منطقه و وجود شیارهای بسیار عمیق که از جاری شدن آب منطقه و سست بودن زمین ایجاد شده بود حرکت در یک گرای مشخص امکان پذیر نبود.

من قطب نما را به دست گرفتم و فرمانده دسته شناسایی پشت سر من به عنوان قدم شمار به راه افتاد و پشت سر ما، خودروها حرکت کردند. زمانی که در مسیر حرکت

مانعی وجود داشت خودروها متوقف می شدند مانع توسط من در ابتدا دور زده می شد و قدم شمار مسافت طی شده را با قدم حساب می کرد.

پس از دور زدن، گرا و مسافتهای طی شده در خارج از مسیر محاسبه می شد و با استفاده از گرای معکوس در امتداد مسیر واقعی قرار می گرفتیم. هدایت خودروها بر این اساس بسیار وقت گیر بود. در بعضی مواقع در مسیرهای فرعی نیز موانعی پیش می آمد که بایستی همانند اولی که به آن اشاره شد اقدام می گردید. به علت تاریکی هوا و عدم آشنایی به منطقه و حرکت با گرای مشخص بارها اتفاق افتاد که در لبه پرتگاه قرار گرفته و به علت سست بودن آن به قعر گودی، غلت خوردیم. اما رسیدن به هدف که همان رساندن دسته شناسایی به منطقه گردان بود آنقدر برای من مهم بود که زخم دست و پای خود را متوجه نشدم. پس از خارج شدن از گودی بسیار عمیق که با زحمت زیادی با چند مرتبه بالا آمدن و سُرخوردن به پایین انجام شد، ساعت را نگاه کردم، نیم بعد از نصف شب بود. هنوز راه زیادی تا جاده خاکی داشتیم.

آن شب من در سمت فرمانده و مسئول، تمام تلاش و دقت را بر این اساس به کار گرفتم که عناصر شناسایی در اولین مأموریت به من اعتماد کنند. برایم خیلی مهم بود که به همراهان عملاً اثبات نمایم که در انجام مأموریت تا آن جایی که توان دارند در هر شرایطی باید به پیش بروند و خسته نشوند. گرچه آنها در داخل ماشینها از موضوع آن چنان با اطلاع نبودند اما این را می دانستند که خودروها در تاریکی شب در منطقه ای که راه وجود ندارد، چگونه؟ و توسط چه کسی؟ به محل استقرار گردان هدایت شدند. همین تمرینی بود که در مأموریتهای واگذاری دیگر می توانست ملاک باشد. حدود دو ساعت بعد یعنی ساعت ۰۲۳۰ صبح به جاده خاکی رسیدیم و چون مسیر مشخص بود، نیم ساعت بعد وارد منطقه گردان شدیم. شب بسیار سختی بود و من از اول شب تا رسیدن به جاده با در دست داشتن قطب نما که در شب فقط اعداد شب نما در آن نمایان است و با گرفتن اهداف واسطه که در روی زمین در سطح افق نمایان بود حرکت کردم، اما هر چه خستگی داشتم با رسیدن به منطقه گردان برطرف گردید.

بعداً اطلاع حاصل گردید که به علت آماده نشدن طرّاده، عوامل شناسایی تیپ به محل نیامده بودند و از جهتی چون تماس برقرار نشده بود نتوانستند موضوع را به ما اعلام نمایند. اما روز بعد طرّاده برای انداختن به آب آماده شد و عوامل تعیین شده طبق برنامه توانستند از رودخانه عبور و در منطقه شمالی جبهه، اطلاعات ذی قیمت و با ارزشی از دشمن به دست آورند. از همین اطلاعات بعد از تغییر مکان گردان ۱۴۴ به جنوب برای گرفتن سرپل^۱ در غرب رودخانه کرخه استفاده گردید. برنامه شناسایی تا روز بیست و دوم مهرماه ادامه داشت و اطلاعات به دست آمده روزانه به تیپ گزارش می گردید.

اشغال موضع تک

روز بیست و یکم مهرماه فرماندهی تیپ شهید آشناسان با ابلاغ یک دستور آگهی^۲ خواستار تغییر منطقه تجمع به یک موضع نیروی احتیاط تیپ گردید. زیرا بر اساس تصمیمات متّخذ، لشکر ۲۱ مأموریت داشت در تاریخ ۲۳ مهرماه ۵۹ یک تک هماهنگ شده ای^۳ بر علیه دشمن در منطقه پل فلزی انجام دهد. گردان ۱۴۴ که در احتیاط تیپ بود از محل استقرار فعلی قادر به اجرای مأموریت نبود زیرا در حرکت برای انجام مأموریت زیر دید دشمن بود و از سویی مسافت نیز برای وارد شدن به عملیات زیاد بود. در نتیجه برای دادن تلفات و ضایعات کمتر و از جهتی سرعت عمل برای انجام مأموریت، محل جدیدی را تیپ پیش بینی کرده بود.

در راستای مأموریت ابلاغی در ابتدا لازم بود از محل جدید توسط فرماندهان گروهان و عوامل ستادی بازدید به عمل آید. پس از جمع آوری و ابلاغ مأموریت جدید به فرماندهان،

۱. منطقه مشخصی از ساحل دشمن که چنانچه تصرف و نگهداری شود، استمرار پیاده شدن عده‌ها و وسایل را به ساحل تأمین می‌نماید و فضای مانوری لازم برای عملیات طرحریزی شده را فراهم می‌سازد

۲. دستوری است معمولاً به صورت پیام کوتاه که یگانها را از دستور یا عملی که در شرف ابلاغ است آگاه می‌سازد و به منظور صرفه جویی از وقت و آمادگی قبلی یگانها برای تهیه طرحهای لازم صادر می‌شود.

۳. تکی که با تطبیق و هماهنگی کلیه فنون رزم و در نظر گرفتن تمام جنبه‌های تاکتیکی اجرا می‌شود.

به اتفاق به منطقه تعیین شده حرکت کردیم هوا آن روز غبارآلود بود و دید دشمن در منطقه کم بود، به جز تیراندازی پراکنده توپخانه که به طور مستمر اجرا می شد تیراندازی دقیقی که مانع اجرای مأموریت باشد صورت نگرفت.

پس از بررسی دقیق موضع انتخاب شده، محل استقرار گروهانهای پیاده، ارکان و دسته پشتیبانی مشخص شد. موضع تعیین شده طوری بود که گروهانها فضای مناسبی برای پراکندگی و گسترش داشتند و تا حدودی از پوشش هوایی برخوردار بود و دشمن دید و تیر مستقیم روی موضع نداشت. از جهتی دسترسی به جاده داشتیم و در مجموع شرایط خوبی داشت. (نقشه شماره ۴)

حرکت به سمت موضع تعیین شده بایستی در تاریکی صورت می گرفت. برنامه ریزی شد، طوری که گروهانهای یکم و دوم در اول شب تغییر موضع دهند و گروهان سوم و ارکان قبل از روشنایی صبح جابه جا شوند و در محلهای تعیین شده استقرار یابند.

در ساعت ۰۶۰۰ مورخ ۲۲ مهرماه ۵۹ خاتمه تغییر موضع به تیپ اعلام گردید. پس از یک ساعت از اعلام موضوع، فرماندهی تیپ من را به پاسگاه فرماندهی خود احضار نمود، ابتدا از روی نقشه و سپس از دیدگاه که یک ارتفاع چند متری بیشتر نبود من را به منطقه مأموریت واگذاری توجیه نمودند و تأکید کردند در صورتی که همه گردان نیاز نبود وارد عمل شود، بهترین گروهان را از هم اکنون انتخاب کنید که در حق تقدّم آن گروهان وارد عمل گردد. مسیرهای حرکت نیروی احتیاط را به من نشان دادند و در خاتمه فرمودند که شما نیز فرماندهان گروهانها را نسبت به منطقه و مسیر حرکت توجیه کنید. البته اگر بعد از ظهر بتوانید بازدید از خط جلو داشته باشید اطلاعات بیشتری از وضعیت دشمن به دست می آورید. تذکر دادند چون اولین مأموریت است از تمام توان نیروها برای بهتر انجام شدن آن استفاده کنید و آرزوی موفقیت نمودند.

پس از دریافت دستورات به گردان مراجعت نمودم. برای ابلاغ و توجیه مأموریت، فرماندهان و مسئولین ستادی و پشتیبانی را در محلی که نسبتاً تأمین بیشتری داشت جمع کردم. ابتدا مأموریت گردان را ابلاغ و سپس منطقه مأموریت در روی نقشه نشان داده شد و

مسیر وارد عمل شدن گردان در روی نقشه یادآوری گردید. در خاتمه به سئوالات پاسخ داده شد. بعد از آن حق تقدّم به کارگیری گروهانها در صورتی که گردان وارد عمل نشود ابلاغ گردید و به گروهان سوم گردان که دارای فرماندهی شجاع و رشید به نام غلامعلی بکتوستان بود برای اجرای مأموریت حق تقدّم داده شد. بعد از آن گروهان یکم و سپس گروهان دوم تعیین گردید. برای توجیه فرماندهان لازم بود منطقه عمل بررسی شود و محلّی انتخاب گردد که از آنجا بتوان منطقه مأموریت را نشان داد چون هنوز این کار انجام نشده بود، اعلام گردید شناسایی منطقه در بعد از ظهر صورت می‌گیرد.

اقدام بعدی پس از توجیه فرماندهان و مسئولین ستادی، آمادگی نیروها از نظر سلاح، تجهیزات، تقسیم مهمّات و دریافت جیره ۲۴ ساعته اضطراری، تنظیم چانه‌های بیسیمها و... بود که به فرماندهان ابلاغ شد. امور تجدید مهمّات، تخلیه مجروحین و پشتیبانی آتش به معاون گردان (سرگرد حسن محمدی) محوّل گردید.

بازدید و نظارت در امر آمادگی نیروها برای اجرای مأموریت را سروان حسن کاوه رئیس رکن سوم گردان عهده دار گردید. مسئولیت پشتیبانیهای آمادی که از وظایف گروهان ارکان می‌باشد به سروان داریوش یزدان ستا ابلاغ شد.

پس از صدور دستورات لازم به اتفاق گروهان یکم امین الله فرهادی درجه دار رکن دوم، جهت شناسایی به منطقه گردانهای در خط تیپ که عبارت بودند از گردان ۱۷۱ به فرماندهی شهید سرگرد نورالدین مکی و گردان ۱۷۴ به فرماندهی سرگرد رحیم رحمانی رفتیم. منطقه مورد نظر که از طریق ارتفاعات شمالی پادگان سوارزرهی لشکر ۹۲ تا جنوب شرقی پل فلزی بر روی رودخانه کرخه امتداد داشت، شناسایی شد.

پس از خاتمه شناسایی به گردان مراجعت نمودیم. در بعد از ظهر همان روز فرماندهان به اتفاق درجه دار رکن دوم شناسایی لازم را از نیروهای در خط و وضعیّت قرار گرفتن دشمن به عمل آوردند.

تا آن موقع هیچ کدام از ما تصوّر و تصوّر حقیقی از جنگ نداشتیم اما هر روز چیز تازه ای می‌آموختیم. اطمینان از اجرای مأموریت بر این اساس بود که روحیه

اطاعت پذیری رزمندگان بسیار خوب بود و دستورات صادره خیلی سریع و دقیق اجرا می‌شد. با وجود کمبودهایی از قبیل یخ و در بعضی موارد آب - در مقابل شدت گرمای خوزستان، سئوالات پرسنل فقط در خصوص چگونه حاضر شدن برای مأموریت و اعلام آمادگی برای اجرای مأموریت بود. البته طولی نکشید کمبودها جبران شد زیرا در اوایل، عناصر پشتیبانی لشکر نسبت به امور آمادی و منابع تعیین شده زیاد توجه نبودند که به تدریج نواقص برطرف گردید. چون نیروها علاقمند بودند به یکدیگر کمک کنند این صمیمیت کمبودها را جبران می‌کرد.

برای حرکت گروهانها به جلو جهت اجرای مأموریت، مسافتی حدود ۶ کیلومتر بایستی از خودرو استفاده می‌گردید و پس از آن، نیروها پیاده می‌شدند و ادامه مسیر را به حالت تاکتیکی پیشروی می‌کردند. به همین منظور برای حرکت هر گروهان تعدادی خودرو مشخص شده بود. افسر ترابری گردان شماره خودورها را به فرماندهان اعلام نموده و فرماندهان برای هر خودرو طرح بارگیری داشتند. طبق طرح اقدام می‌کردند و دستور بر این بود، اگر در مسیر حرکت خودوری آسیب دید، فرمانده مربوطه به وسیله بیسیم گردان را با اطلاع سازد و خود ادامه مسیر دهد. در گردان فرمانده دسته پشتیبانی مسئولیت داشت تا اقدام بعدی را انجام دهد. ضمن جایگزینی خودرو، در صورتی که حاضر به کاری خودروی آسیب دیده با امکانات گردان امکان پذیر نبود، خودرو برای تعمیرات به رده بالاتر یعنی پشتیبانی لشکر تخلیه می‌گردید.

فردا چه خواهد شد؟ هر رزمنده ای پیش خود تصوّراتی داشت، اما چون تا آن موقع، درگیری نزدیک با دشمن نداشتیم، تصوّرآت با حقایق خیلی فاصله داشت. روز ۲۳ مهرماه ۵۹ لشکر ۲۱ حمزه در حالی که هنوز به طور کامل به منطقه نرسیده بود و تعدادی از یگانهای پشتیبانی از قطار پیاده نشده بودند، طبق دستورات ابلاغی قبل از روشنایی صبح، تک به موضع دشمن را شروع کرد. طبق اظهار نیروهای عمل کننده هجوم به مواضع دشمن در شروع تک صورت گرفت و درگیری نزدیک از دو طرف تلفات و ضایعاتی را وارد ساخت.

نیروهای زرهی دشمن که در خط پدافندی استقرار داشتند، تا آن موقع از زمان استفاده کرده و سنگرهایی برای ادوات زرهی و نفرات ایجاد کرده بودند. به علت اینکه زمین منطقه درگیری صاف بود نیروهای تک کننده در دید دشمن قرار داشتند. از طرفی پناهگاه سنگره‌های ساخته شده سبب می‌گردید که آتشهای اجرایی توسط نیروهای لشکر ۲۱ تلفات کمتری به دشمن وارد نماید و در عوض آتشهای اجرایی توسط دشمن در منطقه نبرد روی نیروهای تک و و بسیار مخرب بود و تانکهای در حال پیشروی، برای موشکهای مالیوتکای دشمن که خدمه‌های آموزش دیده‌ای داشتند هدف خوبی بود. با توجه به اینکه نیروهای تک و تلاش فوق العاده در شکستن خط پدافندی دشمن نمودند مع الوصف تلاشها مؤثر واقع نشد و دشمن توانست تک نیروهای لشکر ۲۱ حمزه را دفع نماید و خط پدافندی نیروهای خود را حفظ کند. در این عملیات صدمات و ضایعات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای عمل کننده وارد شد.

از گردان ۱۴۴ فقط گروهان سوم به فرماندهی شهید بزرگوار غلامعلی بکتوستان به جلو حرکت کرد اما وارد عمل نشد و در اثر اجرای آتش توپخانه دشمن سه نفر سربازان با یک نفر درجه دار زخمی شدند و به یک دستگاه خودرو نیز خسارت وارد گردید و در ساعت ۲۲۰۰ روز ۲۳ مهرماه ۵۹ گروهان سوم به گردان ملحق شد.

بخش سوم

حرکت گردان به سمت آبادان

حرکت گردان به سمت شهرستان اهواز

روز ۲۴ مهرماه، فرمانده تیپ - شهید آشناسان - به محل استقرار گردان آمدند و اظهار نمودند از طریق لشکر، مأموریت جدیدی به گردان شما داده شده است، لازم است ساعتی برای توجیه مأموریت و نحوه اجرای آن صحبت کنیم. من خواستم فرماندهان گروهانها نیز در جلسه باشند. فرمودند: چون زمان کم است من مأموریت را به شما ابلاغ می‌کنم البته به صورت کتبی نیز از طریق ستاد تیپ ابلاغ خواهد شد. شما بعداً عناصر مسئول را جمع کنید و کاملاً توجیه نمایید. زمان زیادی برای شروع کار ندارید. حرکت شما و حضور شما در منطقه جدید از حساسیت فوق العاده ای برخوردار است سعی کنید زمان را از دست ندهید.

به اتفاق در همان حوالی در پناه کپه ای از خاک، دو تخته زیلو روی زمین پهن کردیم و نشستیم، ساعت به ۰۸۰۰ صبح نزدیک می‌شد و هوا هنوز گرم نشده بود. از شدت تیراندازیهای روز و شب گذشته دشمن کاسته شده و منطقه گردان ۱۴۴ که نسبت به خط مقدم دور بود و دشمن دید کمتری داشت از آرامش نسبی برخوردار بود. فرماندهی تیپ نقشه آبادان را روی زیلو باز کردند و وضعیت دشمن را در شهر خرمشهر و شمال آبادان برای من شرح داده و فرمودند: عراقیها فشار زیادی روی شهر خرمشهر وارد کرده اند و نیروهای رزمنده حاضر در شهر به شدت مقابله می‌نمایند. لیکن بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که نیروهای موجود با استمرار حضور و مقاومت، متحمل تلفات و ضایعاتی گردیده اند در صورتی که نیروهای تقویتی به منطقه اعزام نشوند سقوط شهر خرمشهر متصور است و با سقوط خرمشهر امکان محاصره شهر آبادان و در نهایت تصرف آن شهر توسط دشمن وجود

دارد. قرارگاه اروند^۱ در شهرستان ماهشهر شروع به فعالیت نموده و فرمانده آن جناب سرهنگ حسنعلی فروزان^۲ تعیین شده است.

نیروی زمینی تصمیم دارد تعدادی از یگانها را به قرارگاه اروند اعزام کند. مراتب به لشکر ابلاغ شده و تدبیر لشکر بر این است که در ظرف امروز یک گردان پیاده به سمت آبادان حرکت نماید. اعزام گردان شما چون در احتیاط تیپ قرار دارد و در خط پدافندی نیست از نظر استفاده از زمان مناسب تر است. شما باید اقدامات را طوری انجام دهید که قبل از غروب آفتاب آماده حرکت باشید و از منطقه فعلی خارج شوید. سپس اضافه نمودند پس از ۱۵ دقیقه راه پیمایی ستون خودرویی در دید مستقیم دشمن قرار خواهد گرفت، لازم است سرعت و حرکت ستون را طوری تنظیم کنید که جلودار شما در شروع تاریکی به آن محل برسد. ستون با چراغ خاموش حرکت نماید. تماس خود را با تیپ برقرار و حفظ نمایید. نماینده لشکر ۹۲ زرهی قبل از ورود به شهر اهواز شما را راهنمایی می‌کند. به محض رسیدن به اهواز خود را به قرارگاه عملیاتی جنوب^۳ واقع در آن شهر معرفی نمایید. بقیه اقدامات توسط آن قرارگاه صورت خواهد گرفت. هم اکنون برای اجرای مأموریت نیازمندی خود را به تیپ اعلام کنید. با توجه به این که وقت زیادی ندارید برای دریافت نیازمندیها مسئولین آمادی شخصاً به پشتیبانی لشکر مراجعه نمایند. من نیز از فرماندهی لشکر درخواست کردم برای تأمین نیازمندیهای شما حق تقدّم قایل شوند.

به اطلاع فرماندهی تیپ رسید که سه دستگاه خودرو آسیب دیده، به گردان نگهداری لشکر تخلیه و تحت تعمیر می‌باشد. پنج نفر سرباز و یک نفر درجه دار نیز مجروح شده و به بیمارستان اعزام گردیده اند. از طرفی چون اطمینان ندارم که

۱. قرارگاه: ستاد هماهنگ کننده نیروهای عملیاتی است که در یک منطقه جنگی و تحت فرماندهی یک نفر تشکیل می‌گردد. معمولاً این نوع قرارگاه‌ها از لحاظ پشتیبانی آمادی مسئولیتی ندارند.

۲. سرهنگ حسنعلی فروزان در سال ۱۳۵۹ فرماندهی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران را بر عهده داشت.

۳. قرارگاه عملیاتی جنوب: ستاد هماهنگ کننده نیروها در جبهه جنوب به جز آبادان.

رانندگان در شب قادر باشند بدون روشن کردن چراغ خودرو تا شهرستان اهواز رانندگی کنند، اجازه فرمایید زمان رسیدن به اهواز با توجه به شرایطی که پیش می‌آید در اختیار خود من باشد ضمناً از طریق تیپ با لشکر ۹۲ زرهی در مورد پشتیبانی گردان از لحاظ سوخت و غذا هماهنگیهای لازم به عمل آید.

فرماندهی تیپ فرمودند: رکن ۴ تیپ در مورد تعمیرات خودروهای تعمیری مراتب را پیگیری می‌کند، به محض آماده شدن سعی می‌کنیم که آنها را در محل به شما تحویل دهیم. در مورد سربازان و یک نفر درجه دار، رکن ۱ تیپ اقدام می‌کند که آنها نیز در محل به شما ملحق شوند، بقیه موارد به عهده خود شما است، با قرارگاه جنوب در اهواز هماهنگیهای لازم به عمل آورید و در مورد کمبود خودرو اجباراً از بقیه خودروها بیشتر استفاده کنید، چون لشکر در وضعیتی نیست که قادر به تحویل خودرو برای جایگزینی خودروهای تعمیری باشد. پس منتظر دریافت خودرو نباشید، فراموش نشود حرکت ستون را به تیپ اطلاع دهید.

پس از رفتن فرمانده تیپ، فرماندهان گروهان، افسر مخابرات، رؤسای ارکان گردان و فرماندهان دسته پشتیبانی و دسته شناسایی احضار گردیدند. موضوع مأموریت به آنان ابلاغ شد. گردان فقط نقشه منطقه اندیمشک و دزفول را داشت و نقشه آبادان را نداشتیم. البته در مرحله اول بایستی فقط نسبت به مسیر اندیمشک - اهواز توجه می‌شدیم. از افسران و درجه دارانی که در این مورد اطلاعاتی داشتند موضوع سؤال شد و از نظر مسافت و شهرهایی که در مسیر قرار دارد، اطلاع یافتیم.

گردان از لحاظ وسایل خودرویی شامل کامیونهای حامل نفرا - تانکهای حامل سوخت و آب - خودرو یخچال دار - آتلیه تعمیر و نگهداری - خودروهای حامل مهمات و آشپزخانه سیار خود کافی بود و هیچ گونه کسری نداشت. در صورتی که بار سه دستگاه خودروی تعمیری که در پشتیبانی لشکر تحت تعمیر بودند بین سایر خودروها تقسیم می‌شد، مشکلی به وجود نمی‌آمد.

به نظرم رسید بهتر است از طریق لشکر و یا تیپ، مسئول مخابرات با وسیله مربوطه در ستون باشد تا ارتباط مطمئن در طول مسیر داشته باشیم. چون گردان متصدی ارتباط تلگرافی و یا تله تاییبی نداشت و فاقد تجهیزات چنین ارتباطی بود، برای همین منظور خواستم با فرماندهی تیپ تماس بگیرم ایشان تشریف نداشتند، و به قرارگاه لشکر رفته بودند. با توجه به اینکه احساس می‌کردم درخواست من ممکن است به نتیجه نرسد مع الوصف برای انجام امر به قرارگاه لشکر که در غرب شهرستان دزفول بود رفتم. آن روز قرارگاه لشکر به علت اینکه عملیات ۲۳ مهر موفق نبود و نیروهای عمل کننده متحمل ضایعات و تلفاتی شده بودند، خیلی شلوغ بود و جلسات زیادی تشکیل می‌شد تا با اخذ تدابیری از نیروهای موجود برای ایجاد خط پدافندی بهتر استفاده شود. در اطراف قرارگاه چند ردیف سیم خاردار کشیده شده بود و سرباز دژبان جلوی درب ورودی قدم می‌زد. جلو رفتم، خودم را معرفی کردم و گفتم می‌خواهم با فرمانده تیپ سوّم که در قرارگاه هستند صحبت کنم. دژبان اظهار داشت الان در جلسه هستند امکان صحبت کردن نیست. من به انجام موضوع اصرار کردم و گفتم ارتباط مرا با آجودان فرمانده لشکر برقرار نمایید چون کار فوری دارم، با وجود این که ایشان از موضوع طفره می‌رفت، ارتباط مرا برقرار کرد.

من موضوع مأموریت و لزوم برقراری ارتباط با فرماندهی تیپ یا لشکر را عنوان نمودم. آجودان فرمانده لشکر گفت جلسه تمام شد و فرمانده تیپ، ۲۰ دقیقه پیش رفت. فرمانده لشکر نیز چون دو روز بود استراحت نکرده بود در حال استراحت هستند، من نمی‌توانم ایشان را بیدار کنم. ساعت ۱۴۳۰ را نشان می‌داد، هیچ راهی جز برگشت نداشتیم. پس از رسیدن به گردان خیلی تلاش کردم که با فرمانده تیپ تماس بگیرم اما میسر نشد.

چون اقدامات به نتیجه نرسید به آن چه که داشتیم راضی شدیم و تلاش شد که از وسایل ارتباطی موجود نهایت استفاده را در برقراری ارتباط داشته باشیم.

از لحاظ مواد غذایی، جیره ۴۸ ساعته به صورت کنسرو آماده تحویل گردید، تانکرهای مواد سوختی و آب با ظرفیت کامل پر شد. خودروهای حامل مهمات بار خود را خالی نموده بودند و آماده حرکت بودند. ارتباط با تیپ برقرار بود و یک چانل ارتباطی نیز بین مسئولین و فرماندهان در داخل گردان فعال شده بود. دستور کار مخابرات گردان توزیع شده بود و از لحاظ تعمیرات خودرویی نیز آقای افشین و کاوه با قطعات مورد نیاز در آتلیه تعمیرات، آماده هر نوع تعمیرات خودرویی بودند.

حدود ساعت ۱۸۰۰ آخرین بررسی از آماده بودن نیروها، تجهیزات و خودروها به عمل آمد، همگی حاضر به حرکت بودند، دستورات نهایی، تقسیم مسئولیتها و ایجاد هماهنگی لازم در حرکت ستون ابلاغ گردید؛ «سرگرد حسن محمدی در جلوی گردان پشت سر دسته شناسایی، سروان حسن کاوه در انتهای ستون، من در وسط ستون و افسر مخابرات با من حرکت کند و ارتباط جلو و عقب ستون را برقرار سازد. سروان یزدان ستا فرمانده گروهان ارکان مسئول تأمین پدافند هوایی در طول ستون، فرمانده دسته پشتیبانی ستوان دوم شاه بهرامی در انتهای ستون پشت سر خودروی آتلیه نگهداری».

بعد از آن رانندگان احضار و دستور داده شد. حرکت ستون باز و تاکتیکی، چراغهای خودروها خاموش، در صورتی که خودرو به عللی قادر به ادامه حرکت نبود، کنار جاده نگه دارد و فرماندهان گروهانها که در انتهای ستون خودرویی گروهان مربوطه حرکت می کنند و بیسیم دارند موضوع را به گردان اطلاع دهند. در صورتی که امکان تعمیر خودرو وجود نداشت سرنشینان همراه خودرو در محل باقی بمانند تا اقدامات بعدی برای تعمیرات و یا بکسل کردن آن به عمل آید.

به مسئولین و فرماندهان ابلاغ شد که اولین توقفگاه بعد از سه راهی شوش که از دید دشمن خارج شدیم توسط معاون گردان که در جلو حرکت می کند تعیین می گردد.

اعلام گردید در صورتی که ستون مورد هجوم هوایی قرار گرفت تیربارهای ۱۲/۷ م ضد هوایی که در روی کامیونها نصب گردیده اند توسط خدمه مربوطه به

سمت هواپیمای دشمن تیراندازی کنند و نفرات بلافاصله از کامیونها پیاده شده و در اطراف جاده به پشت بخوابند و با سلاحهایی که تیراندازی به سمت هواپیمای دشمن میسر است تیراندازی نمایند. پس از رفع خطر مجدداً سوار خودروها شده و ادامه مسیر دهند.

زمان حرکت فرا رسید. در ساعت ۱۸۳۰ اولین خودرو از منطقه استقرار به طرف جاده اندیمشک - اهواز حرکت کرد. هنوز آفتاب غروب نکرده بود اما هنگام خروج آخرین خودروی ستون از منطقه، هوا کاملاً تاریک شده بود. در جلوی ستون دسته شناسایی گردان به عنوان جلودار حرکت می کرد. یگانها به ترتیب گروهان یکم، گروهان دوم، گروهان سوم و گروهان ارکان در ستون قرار گرفتند. کم کم خورشید غروب می کرد که اولین خودرو به سه راهی دهلران - اندیمشک رسید. دیده بانان دشمن تعدادی از خودروهای جلوی ستون را دیده و هنوز صد متر بیشتر از سه راهی عبور نکرده بودند که به وسیله توپخانه روی ستون اجرای آتش گردید. تعدادی گلوله توپ به اطراف جاده اصابت نمود لیکن به علت بُعد مسافت زیاد و مسلط نبودن دیده بان، دقت تیر کم بود و آسیبی به خودروها وارد نگردید، اما در حرکت ستون مشکلاتی ایجاد کرد. چون تعدادی از نفرات سرنشین خودروها که در منطقه آتش آسیب پذیر بودند پیاده شدند و موضع گرفتند و پس از قطع آتش مجدداً به خودروها سوار شدند.

ستون خودرویی به حرکت خود ادامه داد و هنوز نیم ساعت از ادامه حرکت سپری نشده بود که اول ستون اتفاقی را گزارش دادند. موضوع از این قرار بود که دیده بان توپخانه لشکری ستوان یکم توپخانه علی بخشی - هنگام مراجعت از محل دیده بانی به گردان مربوطه چون از حرکت ستون اطلاع نداشت و ستون نیز با چراغ خاموش در حرکت بود با اولین خودروی دسته شناسایی که حامل تفنگ ۱۰۶ م بود تصادف کرده بود. در این تصادف خودرو حامل تفنگ ۱۰۶ م که در مخالف جهت خودرو دیده بان حرکت می کرد در کنار جاده واژگون شده، سه نفر خدمه و راننده جیب مجروح و خساراتی نیز به خودرو و سلاح وارد گردیده بود.

به فرمانده گروهان ارکان ابلاغ گردید، یک دستگاه آمبولانس مجروحان را به بیمارستان در شهرستان دزفول ببرد و راننده آمولانس پس از رساندن آنها، به گردان نگهداری مراجعه و در مورد تخلیه جیب و سلاح مربوطه اقدام نماید. پس از اجرای مأموریت از طریق همین مسیر به قرارگاه جنوب در اهواز به گردان ملحق شود. در ادامه حرکت ستون اتفاق دیگری رخ نداد. فقط مشکل خستگی زیاد رانندگان بود که در آن تاریکی مطلق با احتیاط بیشتر و سرعت خیلی کم حرکت می کردند. از طرفی اکثر آنها شام نخورده بودند و استمرار این امر خالی از اشکال نبود. البته وضعیّت سرنشینان خودروها فرق می کرد چون آنها می توانستند در همان حال حرکت، استراحت کنند و یا شام خود را که به صورت جیره عملیاتی به همراه داشتند صرف نمایند.

ساعت ۲۲۰۰ از سه راهی شوش عبور کردیم، اطلاعات قبلی ما نشان می داد که از دید دشمن دور شده ایم و احتمال گلوله باران کم بود. با معاون گردان سرگرد حسن محمدی تماس حاصل شد و ابلاغ گردید در صورتی که موقعیّت مناسب است حدود ۱۵ کیلومتر بعد از سه راهی شوش ستون را متوقف نمایند.

بالاخره ستون پس از گذر از عبدالخان در محل مناسبی که گنجایش تفرقه خودروها و افراد را داشت متوقف گردید. تا جمع شدن ستون حدود یک ساعت طول کشید، در نهایت در تاریکی شب توسط امربران و رییس رکن یکم گردان آمار گرفته شد. در آمار جمع آوری شده به جز رانندگان آمبولانس، جیب تصادفی حامل تفنگ ۱۰۶ م م و خدمه مجروح، بقیّه ستون همه حضور داشتند.

در مورد برقراری تأمین به فرماندهان گروهان ابلاغ شد در محدوده یگان مربوطه عناصر تأمین گمارده شود و رییس رکن دوم موضوع را نظارت نماید. به منظور کم کردن احتمال بمباران ستون در مسیر روز بعد توسط هواپیمای عراقی، ابلاغ گردید که در ساعت ۰۴۰۰ صبح بیدار باش داده شود و رأس ساعت ۰۴۳۰ ستون خودرویی همانند آرایش روز قبل شروع به حرکت نماید.

احتمال دیر یا زود آمدن نماینده لشکر ۹۲ زرهی و تأخیر در هماهنگی متصور بود و چون ما با ستاد فرمانده لشکر تماس نداشتیم، اگر در موقع رسیدن به شهرستان اهواز وضعیت توقفگاه گردان مشخص نمی‌شد، تجمع ستون در مدخل شهر که دشمن در غرب آن به شهر نزدیک شده بود مخاطره آمیز بود. ستون از لحاظ سلاح پدافند هوایی خود کافی نبود زیرا فقط همان ۵ قبضه تیربارهای ۱۲/۷ م نصب شده بر روی کامیونهای حامل مهمات، قادر به عکس العمل بودند که آنها نیز از برد و قدرت آتش زیادی برخوردار نبودند.

به معاون گردان (سرگرد حسن محمدی) مأموریت داده شد که پس از بیدار باش صبح به شهرستان اهواز رفته و هماهنگیهای لازم را در مورد محل توقف گردان به عمل آورند و تا رسیدن ستون خودرویی به ورودی شهر، در محل پاسگاه پلیس راه ژاندارمری منتظر ما باشند. معاون گردان در زمان تعیین شده برای ایجاد هماهنگی به طرف قرارگاه لشکر حرکت کردند.

زمان برای استراحت بسیار کم بود در هر حال نیروها با استفاده از این توقف کوتاه، چند ساعتی استراحت کردند. در موعد تعیین شده نگهبانان برپا دادند. همه بیدار شدند و برای گرفتن وضو و نظافت شخصی از آبی که در محل توقف جاری بود استفاده کردند علاوه بر این که تانکهای حامل آب نیز هنوز دست نخورده بود. سپس در اندک زمانی وسایل پیاده شده سوار خودروها گردید به طوری که در ساعت ۰۴۳۰ همه آماده حرکت بودند. ستون با آرایش تاکتیکی به حرکت خود به سمت شهرستان اهواز ادامه داد.

با رسیدن معاون گردان به ستاد لشکر ۹۲ معلوم شد خوشبختانه پیام ارسالی از سوی لشکر ۲۱ حمزه مبنی بر حرکت گردان ۱۴۴ با سازمان کامل به سمت اهواز بسیار به موقع و مؤثر بوده و مسئولین مربوطه برای توقفگاه گردان محل مناسبی در باغ بزرگی که در ساحل رودخانه کارون و در شمال شهرستان اهواز واقع بود انتخاب و نماینده تعیین شده به اتفاق معاون گردان در مسیر حضور داشتند و ستون با راهنمایی

آنان بدون توقف و تجمع به حرکت خود تا توقفگاه ادامه داد. حدود ساعت ۰۹۰۰ ابتدای ستون به محل تعیین شده رسید و بقیه نیز تا ساعت ۱۰۳۰ وارد گردیدند. موقعیت توقفگاه گردان از نظر دید هوایی دشمن تا حدودی پوشش داشت چون وجود درختان تنومند و پیوسته، با شاخ و برگهای زیاد سبب گردیده بود که خودروها در پناه آنها دیده نشوند و از طرفی وسعت خیلی زیاد باغ باعث شده بود نیروها متمرکز نباشند. البته فقط گردان ۱۴۴ بود که وارد شهر می شد مابقی نیروها در غرب و جنوب شهرستان اهواز در مقابل دشمن خط پدافندی تشکیل داده و ورود دشمن را به شهر سد کرده و حتی در بعضی نقاط آنها را به عقب رانده بودند. (نقشه شماره ۳)

در مدت دو روز توقف گردان در این محل، بمباران هوایی و یا شناسایی هوایی از طرف دشمن صورت نگرفت اما در روز دوم، دو بار توسط توپخانه های دشمن اجرای آتش گردید که تلفات و ضایعاتی در برداشت، دو دستگاه خودرو آسیب دید و یک نفر سرباز از ناحیه پا مجروح گردید.

بعدها در تجزیه تحلیل موضوع عنوان گردید، نیروهای وابسته به دشمن در شهرستان اهواز آن موقع فعال بود و ورود گردان ۱۴۴ به شهر به اطلاع دشمن رسیده بود. (گلوله های پرتاب شده را از داخل شهر و به وسیله خمپاره انداز احتمال می دادند). توقف ۴۸ ساعته گردان در شهر اهواز هم به منظور بررسی وضعیت دشمن و هم شناسایی منطقه بود زیرا تا تاریخ ۲۴ مهرماه ۵۹ به جز نیروهایی که در شهرهای آبادان و خرمشهر در مقابل دشمن می جنگیدند در محور ماهشهر- آبادان که محل مأموریت گردان تعیین شده بود هیچ نیرویی حضور نداشت و همین امر سبب می گردید که قبل از وارد شدن به منطقه و اشغال منطقه تجمع، اطلاعات لازم را از دشمن و زمین داشته باشیم.

از شهرستان اهواز تا آبادان مسافت برای شناسایی بسیار زیاد بود، جاده اهواز - آبادان هم که مسیر نزدیکتری است توسط دشمن اشغال شده، لازم بود که شناسایی

مسیر و منطقه از طریق جاده اهواز - ماهشهر - آبادان صورت گیرد و انجام این امر مستلزم کمک گرفتن از قرارگاه جنوب بود.

پس از تجمع نیروها در توقفگاه، به قرارگاه جنوب رفتیم آن موقع قرارگاه در ساختمان صنایع چوب تشکیل شده بود و فرمانده قرارگاه سرهنگ زرهی ستاد غلامرضا قاسمی نو بود. پس از معرفی خود درخواست کردم که برای اجرای مأموریت مرا توجیه نمایند. فرمانده قرارگاه پس از خوش آمدگویی فرمودند: جناب سرهنگ عبدالحسین مفید شما را نسبت به وضعیت منطقه و دشمن توجیه می‌کنند اما این توجیه کافی نیست، لازم است شما خودتان توسط بالگرد از مسیر و منطقه بازدید نمایید. من به اطاق نقشه وضعیت^۱ رفتیم و در آن جا جناب سرهنگ مفید مرا از روی نقشه نسبت به موقعیت دشمن و نیروهای خودی توجیه کردند و فرمودند: قرارگاه ارونند نیز به فرماندهی جناب سرهنگ فروزان از دیروز تشکیل شده است. شما از آنجا نیز آخرین اخبار را می‌توانید دریافت نمایید.

برای انجام شناسایی عملی مقرر گردید، بعد از ظهر همان روز به وسیله یک فروند بالگرد ۲۱۴ از طریق شهرستان اهواز به منطقه شادگان بروم. در این صورت می‌توانستم، هم از مسیر حرکت ستون تابندر ماهشهر شناسایی کنم و هم از لحاظ حضور دشمن در منطقه اطلاعاتی داشته باشم.

شناسایی از منطقه شادگان

ساعت ۱۴۰۰ در محل تعیین شده حضور یافتیم، خلبان و کمک خلبان برای پرواز آماده بودند. بلافاصله پرواز صورت گرفت و از مسیر اهواز به بندر ماهشهر پرواز ادامه داشت. مسافت زیاد بود مدتی طول کشید تا به بندر ماهشهر رسیدیم. از طریق هوا

۱. اطاق نقشه وضعیت محلی است در ستاد عملیات که وضعیت نیروهای دشمن و خودی در روی نقشه‌های مختلف به روز مشخص می‌شود و حتی در حین عملیات تغییرات لحظه به لحظه در روی نقشه وضعیت اعمال می‌گردد. فرمانده عملیات با توجه به وضعیت نیروهای خودی و دشمن در نقشه وضعیت تصمیمات خود را در تقویت و جابه جایی نیروها اعلام می‌نماید.

مسیر حرکت ستون را تا بندر ماهشهر توجیه شدم. ادامه پرواز به سمت شادگان بود. تا آنجا نیز ۵۰ کیلومتر فاصله داشت. پرواز انجام شد، زمانی که به شهر شادگان رسیدیم خلبان اظهار داشت تا اینجا فضا امن بود مشکلی نداشتیم از این پس هرچه قدر به سمت غرب پرواز داشته باشیم به تدریج احتمال دیدن دشمن زیاد است در صورتی که زیاد نزدیک شویم، خطر وجود دارد. من که به منطقه آشنایی نداشتم علاقمند بودم بدانم دشمن در کجا حضور دارد؟ زمین منطقه بعد از عبور از شهرستان ماهشهر بسیار صاف است و در صورتی که هوا غبارآلود نباشد دید بسیار خوبی دارد. آن روز هوا غبارآلود بود اما نه در حدی که دید را زیاد محدود کند چون از داخل بالگرد تا مسافت سه الی چهار کیلومتری قابل تشخیص بود.

چند دقیقه بعد از پرواز از کنار شهر شادگان گذشتیم، شهر تخلیه نشده بود و اوضاع نشان می‌داد که دشمن تا شهر فاصله زیادی دارد. من به خلبان گفتم تا اینجا ما مسیر را شناسایی کردیم، وجود دشمن را ندیدیم چقدر خوب بود لااقل می‌دانستم دشمن در کجای این منطقه است؟ خلبان چون نگرانی مرا متوجه شد، گفت من تا آنجا که به سمت بالگرد تیراندازی صورت نگیرد جلوتر می‌روم، تشکر کردم و پرواز ادامه داشت. پس از ده دقیقه پرواز، کمک خلبان حرکت خودرویی را در جاده خاکی که گرد و خاک ایجاد کرده بود به من نشان داد. البته من گرد و خاک را بیشتر از خودرو می‌دیدم. خلبان گفت داریم به منطقه نزدیک می‌شویم. صدای انفجاراتی شنیده می‌شد. به نظر می‌رسید نسبت به قرار گرفتن وضعیت بالگرد از مسافت دور تیراندازی صورت می‌گیرد. خلبان اظهار داشت اینها صدای تیراندازی سلاحهای پدافند هوایی دشمن است. ما را دیده اند و به سمت ما تیراندازی می‌کنند اگر جلوتر برویم احتمال خطر وجود دارد، از طرفی بالگرد ما فاقد سلاح است و بالگرد نجات^۱ هم نداریم.

۱. بالگرد نجات: بالگرد دومی است که در پروازها با بالگردی که مأموریت دارد پرواز می‌کند اگر اتفاقی افتاد و یا بالگرد اول سانحه دید بالگرد دوم خدمه و سرنشین آن را نجات می‌دهد.

در هر حال با آن ذهنیتی که من از انجام شناسایی داشتم، تصوّراتی که از دشمن و استقرار آن تداعی می‌شد، با دیدن یک خودرو در حال حرکت و صدای شنیده شده راضی نبودم. لیکن ادامه یا بازگشت بالگرد را در اختیار خلبان گذاشتم. خلبان در همان منطقه دور زد و برگشت. خود را از نظر شناسایی به این صورت راضی کردم که شناسایی نزدیک را پس از رسیدن گردان به منطقه، توسط نیروها با اعزام گشتی زمینی انجام دهیم. چون اطلاع از دشمن در تصمیم‌گیری فرمانده بسیار مؤثر است و غافلگیری را کم می‌کند.

۴۰ دقیقه پس از برگشت از منطقه شناسایی، به طوری که بالگرد زمان کوتاهی از بندر ماهشهر به سمت اهواز پرواز داشت، خلبان اعلام کرد چراغ باطری بالگرد روشن شده احتمالاً در سیستم برق نقصی به وجود آمده و ادامه پرواز مخاطره آمیز می‌باشد. دو دقیقه بعد در دو کیلومتری روستایی در اطراف منطقه رامشیر، بالگرد به زمین نشست. آفتاب کم کم غروب می‌کرد. طولی نکشید مردم روستا که از نشستن بالگرد به زمین اطلاع حاصل کرده بودند، خرد و بزرگ در اطراف بالگرد حلقه زدند و هر کدام به نوعی می‌خواستند کمک کنند. اما مشکل چیزی نبود که با کمک آنها حل شود. خلبان و کمک خلبان پس از تبادل نظر با یکدیگر، به این نتیجه رسیدند، بایستی برای آوردن باطری به اهواز بروند، چون ارتباط بالگرد با اهواز برقرار نشد و پایگاه از مشکل به وجود آمده اطلاعی نداشت، تصمیم نهایی بر آن شد که من با کمک خلبان به اهواز برویم و کمک خلبان از پایگاه برای بردن باطری کمک بگیرد. از اهالی که در آنجا حضور داشتند، درخواست کردیم، در صورت امکان با یک وسیله ما را تا جاده آسفalte ماهشهر - اهواز برسانند تا از آنجا بتوانیم به وسیله خودروهای عبوری به شهر اهواز برویم. (نقشه شماره ۴)

یک مرد مسن که مشخص بود دارای سواد و تجربه است و فکر مثبت نیز دارد جلو آمد و اظهار داشت، هوا در حال تاریک شدن است با توجه به شایعاتی که در منطقه وجود دارد، خودروها در جاده آسفalte کمتر تردد دارند. از طرفی اگر وسیله ای

نیز در اختیار شما باشد از اینجا تا رسیدن به جاده زمانی طول می کشد. اگر شما از همین روستا وسیله بگیرید و یکراست به اهواز بروید بهتر است.

پسر جوانی که اسمش عبدالله بود جلو آمد و گفت، ما ماشین داریم اگر تا روستا بیایید من خودم با ماشین شما را تا اهواز می برم. ما از این پیشنهاد خوشحال شدیم و با تشکر از آقای عبدالله راهی روستا شدیم. در مسیر روستاییان هر کدام به نوعی از حضور دشمن در شهرهای خرمشهر و آبادان و حتی در شهر شادگان و سربندر صحبت می کردند، از این که تاکنون نیروهای نظامی قابل توجهی به منطقه جنوب اعزام نشده است اظهار نگرانی می نمودند. شایعات در بعضیها قوی تر از این هم بود به طوری که پیش بینی می کردند اگر نیروی نظامی به منطقه وارد نشود و وضع به همین ترتیب ادامه یابد بندر ماهشهر را دشمن اشغال خواهد کرد.

ما به آنان اطمینان دادیم و گفتیم هم اکنون از منطقه درگیری می آییم. دشمن هنوز پس از ۲۵ روز نتوانسته خرمشهر را تصرف کند. رزمندگان با تمام توان در مقابل دشمن مقاومت می کنند به این شایعات توجه نکنید، نیروی قابل توجهی هم اکنون در منطقه است و شما نگران نباشید. البته گفته ما صادق بود چون هنوز مقاومت در خرمشهر ادامه داشت و دشمن فقط قسمتی از شهر را اشغال کرده بود.

تعدادی از روستاییان مخصوصاً پیرمردان و زنان دعا می کردند و جوانان از اخبار و شجاعت‌های رزمندگان در مقابل دشمن شاد می شدند. تعدادی داوطلب بودند، اظهار می داشتند ما هم می خواهیم با شما بیاییم. به ما سلاح بدهید تا با دشمن بجنگیم، صحبت‌های هر کدام به نحوی هیجان ایجاد کرده بود و به صمیمیت جمع افزوده می شد. تا اینکه به روستا رسیدیم. عبدالله ما را یکراست به منزل خودشان هدایت کرد. پدر عبدالله که حاج قاسم نام داشت وقتی به وسیله پسرش از موضوع آمدن ما به روستا با اطلاع شد با روی گشاده از ما استقبال نمود. اصرار داشت که شام را میهمان ایشان باشیم تا بعد از شام وسیله در اختیار ما باشد. با تشکر فراوان گفتیم کار راه اندازی بالگرد باید زود انجام شود، شما کمک بزرگی می کنید تا با یک وسیله ای ما به مقصد

برسیم. حاج قاسم که مرد دنیا دیده و فهمیده ای بود و واقعاً می‌خواست با تمام توان به ما کمک کند اظهار داشت، الآن شب و دیر وقت است من یک نفر دیگر که راه را بهتر می‌داند و رانندگی خوبی دارد به اتفاق عبدالله با شما می‌فرستم که اطمینان بیشتری حاصل شود. آنگاه نفر دوم را صدا زد و به عبدالله نیز گفت آقایان تا هر وقت کار داشتند کمک کنید و پس از خاتمه کار برگردید.

زمانی که از روستا با یک خودرو جیپ حرکت کردیم پاسی از شب گذشته بود. مسافتی را تا جاده آسفالتی از طریق جاده خاکی طی کردیم، وقتی که به جاده آسفالتی رسیدیم حدود نیمه شب بود. مسیر را ادامه دادیم تا به شهر اهواز رسیدیم اول کمک خلبان را به پایگاه رساندیم و سپس من در حوالی محل استقرار گردان پیاده شده و از عبدالله و راننده تشکر و خداحافظی کردم. ساعت حدود ۲ بعد از نصف شب بود نگهبان با دیدن من با صدای بلند گفت «ایست» من گفتم آشنا، نگهبان پاسخ داد، آشنا کیست؟ من خودم را معرفی کردم. نگهبان گفت اسم عبور^۱، من اسم عبور نداشتم. تکرار کردم «من سرگرد شاهین راد فرمانده گردان هستم».

نگهبان به زانو نشست و به طرف من نشانه روی کرد و با صدای بلند گفت، عقب گرد، دستها بالا! من جز اجرای دستور چاره ای نداشتم. عقب گرد کردم و دستها را بالا نگه داشتم. به نگهبان گفتم اطلاع دهید پاسبخش یا گروهان نگهبان بیاید و مرا شناسایی کنند. نگهبان مرا شناخت اما در اجرای آنچه که خواسته بود تردید نکرد. معلوم بود از اعتماد به نفس خوبی برخوردار است. در حین اجرای دستورات نگهبان و رد و بدل شدن صحبتها، گروهان نگهبان - گروهان یکم حمیدی گروهان دسته ادوات گروهان سوم - در محل حاضر شد، من را شناخت و با عذرخواهی اجازه عبور داده شد. البته این گونه عمل در انجام وظیفه در منطقه عملیات بسیار ضروری است گرچه لازم است

۱. اسم عبور معمولاً از سه کلمه و یا عدد تشکیل می‌شود کلمه اول را مراجعه کننده در پاسخ به خواست نگهبان بیان می‌کند کلمه دوم را نگهبان برای اطمینان مراجعه کننده که نگهبان از یگان خودی است اعلام میدارد کلمه سوم را مراجعه کننده برای اطمینان بیشتر نگهبان و تکمیل شناسایی عنوان می‌نماید.

در پادگانها نیز به همین ترتیب سخت گیری شود. چون این عمل مطابق آیین نامه پاسداری و نگهبانی است اگر غیر از این عمل شود جرم است. اقدام آن شب سرباز نگهبان انگیزه ای بود که مسئله را با اهمیت جلوه دهیم و فرماندهان در آموزش موضوع عملاً با سربازان تمرین نمایند. آن سرباز نیز به درجه تشویقی سرباز یکمی مفتخر گردید. به نظرم مشابه عباسی یا عباسخانی اسمی داشت. با خاتمه ماجرا من به کیسه خواب پناه بردم، چند ساعتی استراحت کردم. حدود ساعت ۰۷۰۰ فرماندهان گروهانها و عناصر ستادی را برای دادن اطلاعات شناسایی روز قبل جمع کرده، با کشیدن کروکی، اطلاعات از مسیر و منطقه را به آنان می‌دادم که پیامی از قرارگاه جنوب واصل شد:

فرمانده گردان در ساعت ۰۹۰۰ در قرارگاه حضور یابد. از محل استقرار گردان تا قرارگاه نیم ساعت راه بود. طی نیم ساعت باقی مانده از وقت، توجیهات را کامل کرده به سمت قرارگاه حرکت کردم.

جناب سرهنگ قاسمی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی که سمت فرماندهی قرارگاه جنوب را نیز عهده دار بود، در ابتدا از نتیجه شناسایی روز قبل سؤال کردند، موضوع شرح داده شد. سپس فرمودند: با قرارگاه اروند تماس حاصل شده است و آنها انتظار ورود شما را به قرارگاه دارند. شما در ظرف امروز بعد از ظهر به سمت بندر ماهشهر حرکت کنید. پیش بینی داشته باشید که در روشنایی روز احتمال حمله هوایی دشمن به ستون متصور است. فراموش نکنید که ستون باز به صورت تاکتیکی حرکت کند. تلاش شود تا آنجا که برد وسیله مخابراتی اجازه می‌دهد با ما در تماس باشید. چون دستور مخابراتی قرارگاه اروند را نداریم در صورتی که ارتباط شما با قرارگاه قطع شد، اقدامات رساندن ستون به عهده خود شما است. در صورت بروز اتفاقات، شخصاً تصمیم بگیرید.

حرکت به سمت بندر ماهشهر

پس از دریافت دستور حرکت به محل استقرار گردان برگشتم، برای جمع آوری و بارگیری وسایلی که مورد نیاز بود و از خودروها تخلیه شده بود دستورات لازم داده شد. زمان حرکت از توقفگاه ساعت ۱۴۳۰ تعیین گردید غذای ناهار که توسط آشپزخانه‌های گردان طبخ شده بود به موقع توزیع شد. برای شام از جیره عملیاتی که بین نیروها توزیع گردیده بود بایستی استفاده می‌گردید در این مورد نیز یادآوری کردم.

ترتیب حرکت ستون همان روش حرکت از اندیمشک به اهواز ابلاغ گردید. در زمان تعیین شده، فرمانده دسته شناسایی (استوار یکم صفایی) و معاون گردان، در جلوی ستون حرکت کردند. ارتباط ستون به وسیله افسر مخابرات گردان ستوان دوم معین فر در تمام مدت برقرار بود به طوری که ابتدا، انتها و وسط ستون همواره از وضعیت ستون اطلاع داشتند. من هم در وسط ستون حرکت می‌کردم در جریان امور قرار می‌گرفتم. در مسیر اهواز به بندر ماهشهر هیچ گونه مانعی که ارتباط داخلی را قطع کند وجود نداشت. دو ساعت پس از حرکت ستون ارتباط ما با قرارگاه جنوب قطع گردید. خودروها به صورت باز و جدا از هم حرکت می‌کردند، ۱۲۰ دستگاه خودروهای بزرگ و کوچک، مسافتی حدود ۱۲ الی ۱۵ کیلومتر را پوشانده بودند. تردد خودروهای غیرنظامی در جاده بسیار محدود بود. تا غروب آفتاب در حرکت ستون مشکلی به وجود نیامد. ادامه راه پیمایی به شب کشید و چند خودرو از حرکت باز ایستاد. فرمانده دسته پشتیبانی به شدت درگیر شد. حاج آقا افشین و همراهش آقای اصغر کاوه، کمک زیادی در راه اندازی خودروها نمودند.

یک دستگاه از کامیونها که با امکانات گردان قابل تعمیر نبود در محل باقی ماند و بار مربوط را بین خودروهای دیگر تقسیم کردند. اول ستون ساعت ۱۰ شب به شهر ماهشهر وارد شد اما انتهای ستون که شامل خودروهای تعمیری نیز بود ساعت ۱۲۰۰ شب به توقفگاه رسیدند.

پس از اطمینان از جمع شدن ستون خودرویی، من به اتفاق سروان حسن کاوه رییس رکن سوّم گردان (روانش شاد) به آدرس قرارگاه اروند مراجعه کردیم. در شهر سکوت کامل حکمفرما بود و برای جلوگیری از بمباران شهر توسط دشمن همه چراغها خاموش بود. رفت و آمد نیز وجود نداشت به طوری که برای سؤال کردن آدرس، ما کسی را پیدا نکردیم. بدون این که خودمان بدانیم کجا می‌رویم در شهر رانندگی می‌کردیم. اتّفاقی به یک کلانتری رسیدیم که یک نفر پلیس در جلو درب آن ایستاده بود کُلی خوشحال شدیم و از ایشان اجازه ورود خواستیم تا با افسر نگهبان صحبت کنیم. چون هر دو اسلحه کمری داشتیم پلیس اجازه ورود نداد و با دمیدن به سوت همراهی خودش پاسبان دیگری را احضار کرد. او هم اجازه خواست تا افسر نگهبان را در جریان امر قرار دهد. بالاخره افسر نگهبان جلو درب آمد، پس از سلام و احوالپرسی از ایشان درخواست کردیم که ما را به قرارگاه اروند راهنمایی کند. افسر نگهبان از تشکیل قرارگاه اظهار بی‌اطلاعی کرد لیکن پذیرفت که به وسیله یک نفر پلیس ما را به آدرسی که در دست داشتیم راهنمایی نماید. ما با راهنمایی پلیس تعیین شده به قرارگاه اروند مراجعه کردیم. قرارگاه در داخل یک ساختمان معمولی قرار داشت، یک نفر سرباز در پشت درب ورودی قدم می‌زد با کوبیدن به درب، سرباز نگهبان درب را باز کرد، ما خودمان را معرفی کردیم ایشان اظهار داشتند الان فرمانده قرارگاه در حال استراحت هستند. من زنگ می‌زنم گروهان نگهبان می‌آید شما موضوع را به ایشان بگویید. زنگ را به صدا درآوردند. گروهان نگهبان بلافاصله در جلوی درب حاضر شد، موضوع آمدن گردان را به ایشان گفتیم، اظهار داشتند رییس رکن سوّم قرارگاه جناب سرهنگ کیهانی منتظر شما بودند، تأمل نمایید من ورود شما را به ایشان بگویم تا دستورات بعدی را ابلاغ نمایند. با جناب سرهنگ کیهانی ارتباط برقرار شد فرمودند هم اکنون من به جلو درب ورودی می‌آیم، طولی نکشید جناب سرهنگ اسماعیل کیهانی به جلو درب ورودی آمدند. پس از احوالپرسی و خوش آمدگویی، فرمودند شما گردان

را در ابتدای جاده ماهشهر - آبادان در اطراف پاسگاه پلیس راه متوقف کنید. فردا صبح اول وقت من می‌آیم و به منطقه تجمع تعیین شده حرکت می‌کنیم.

در شب تاریک در یک شهر ناشناخته جابه جایی یک گردان با ستون خودرویی طولانی، با رانندگان خواب آلود نیاز به یک راهنما داشت از جناب سرهنگ کیهانی درخواست کردیم که یک نفر راهنما در اختیار ما قرار دهد تا در رسیدن به نقطه تعیین شده به ما کمک کند. ایشان قبول کردند اما نفر مورد نظر بایستی از خواب بیدار می‌شد چون پیش بینی در این مورد صورت نگرفته بود نیم ساعت طول کشید تا راهنمای تعیین شده حاضر شد. حدود ساعت ۱/۵ بعد از نیمه شب به توقفگاه گردان مراجعت کردیم. تقریباً همه ستون به جز عواملی که در اطراف نگهبانی می‌دادند خواب بودند در ابتدا توسط نگهبانان، فرماندهان بیدار شدند و پیش ما آمدند، موضوع به آنان ابلاغ شد، تأکید گردید که برای آماده شدن ۱۵ دقیقه زمان دارید، بعد از آن اول ستون حرکت می‌کند بقیه خودروها لازم است که پشت سر هم بدون گرفتن فاصله حرکت نمایند تا از مسیر منحرف نشوند. مقصد پاسگاه پلیس راه ماهشهر- آبادان می‌باشد. در آن جا تا صبح توقف خواهیم داشت. خوشبختانه همکاری فرماندهان و نفرات بسیار خوب بود به محض ابلاغ دستورات در اسرع وقت کار انجام می‌شد. در مدت ۱۰ دقیقه فرماندهان اعلام آمادگی کردند سپس اولین خودرو که راهنمای تعیین شده نیز در آن سوار بود به سمت پاسگاه پلیس راه حرکت کرد. مسافت زیادی نبود اما حرکت ستون در شب و توقف و جمع آوری آن زمان بیشتری را لازم داشت.

بالاخره تا ساعت سه بعد از نیمه شب ستون خودرویی در اطراف پاسگاه پلیس راه، که فضای مناسبی برای توقف داشت جمع آوری گردید. نیروها تعدادی در داخل خودروها و تعدادی نیز در بیرون از خودروها استراحت نمودند. فرمانده پاسگاه محبت فرمودند من را به داخل پاسگاه بردند و در یک اتاقی که دارای یک پنکه نیز بود برای استراحت جا دادند. زمان برای استراحت بسیار کم بود حداکثر من توانستم دو ساعت استراحت کنم اما واقعاً این دو ساعت استراحت از دو سال بیشتر برای من ارزش داشت، خیلی لذت بخش بود. چون شب قبل هم خیلی کم خوابیده بودم.

طبق یادداشتی که برای رییس پاسگاه گذاشته بودم ساعت ۰۵۰۰ یکی از افراد پاسگاه مرا بیدار کرد. پس از نماز و نیایش بیرون رفتم، افراد بیدار شده و به جمع آوری وسایل پیاده شده از خودروها مشغول بودند.

در چنین روزهایی که ستون در حال حرکت است، غذای صبحانه همان کنسرو لوبیا است که با جیره ۴۸ ساعته تحویل می‌گردد. هر قوطی لوبیا را با مقداری نان لواش خشک که در کارتن مقوایی حمل می‌شود برای ۲ وعده صبحانه استفاده می‌کنند. البته لازم به ذکر است جیره عملیاتی در موقعی به سرباز تحویل می‌شود که امکان فراهم نمودن غذای گرم میسر نگردد. چون تکرار این نوع تغذیه باعث سوء هاضمه می‌شود. اکثر سربازان نیز از آن استقبال خوبی نمی‌کنند.

فرمانده دسته پشتیبانی برای گرم کردن کنسروهای لوبیا، از آشپزخانه‌های صحرایی که یک دیگ آن مخصوص تهیه آب گرم است استفاده نموده و قوطیها را در آب گرم قرار داده بود. در نتیجه قوطیهای لوبیا گرم شده و همه سربازان مشغول باز کردن درب کنسرو بودند.

سرگروه‌بان گردان استواریکم صحبتی بود. درجه داری پُر تلاش، صمیمی و بسیار کاردان. هر گونه کار اداری که در نبودن من احتیاج به پی گیری و یادآوری داشت طی یادداشتی به ایشان ابلاغ می‌کردم و تا مراجعت اطمینان داشتم تمام موارد ابلاغی انجام گردیده در غیر این صورت، علت و موانع آن را برایم مشخص می‌کرد. آنقدر در مقابل امور ارجاعی احساس مسئولیت داشت که گاهی اوقات خوردن آب و یا غذا را فراموش می‌کرد. من احترام خاصی برای ایشان قایل بودم.

آن روز صبح وقتی من از پاسگاه بیرون آمدم او را ندیدم. سراغش را گرفتم، کسی از نامبرده اطلاع نداشت. به شدت نگران شدم زیرا به منطقه و به وضعیت موجود آشنایی نداشت. حدود بیست دقیقه بعد با یک دستگاه وانت پر از نان لواش گرم وارد منطقه گردان شد. من از دیدن او خوشحال شدم ضمناً از این که بدون اطلاع چنین اقدامی را صورت داده عصبانی بودم. چگونگی را از وی توضیح خواستم و تذکر دادم بهتر بود با اطلاع من

چنین کاری را انجام می‌دادید. نامبرده در حالی که از عملکرد خود خجالت زده بود پس از عذرخواهی اظهار داشت: دیشب بعد از آن که شما برای استراحت رفتید حاج آقا (اسم آن را فراموش کردم) مرا دید و اظهار داشت چه کمکی می‌توانیم برایتان انجام دهیم. من ایشان را نمی‌شناختم اما، نیت خیر بود، لذا درخواست کردم در صورتی که مقداری نان فراهم شود سربازان صبحانه بهتری خواهند داشت، چون نان تحویلی خشک است. ایشان با کمال میل پذیرفتند اما چون تعداد زیادی می‌خواستیم تا از نانوائیها جمع کنیم، دیر شد و من از دیشب دنبال این کار بودم. هم اکنون به تعداد نفرات گردان نان تهیه شده است، اجازه فرمایید تا آنها را تقسیم کنیم.

تعدادی از افراد صبحانه خود را صرف نموده بودند و تعدادی نیز در حال خوردن بودند، نان گرم بین آنها توزیع شد و همه خوشحال شدند چون جوانان ماشاء... می‌توانند دو بار هم صبحانه بخورند.

حرکت به سمت منطقهٔ تجمع در شادگان

حدود ساعت ۰۶۰۰ بود جناب سرهنگ اسماعیل کیهانی با یک دستگاه جیپ لندروور از قرارگاه ارونه به توقفگاه گردان وارد شد و اظهار نمودند: اگر آماده هستید به سمت منطقهٔ تجمع تعیین شده حرکت کنیم. آمادگی گردان اعلام گردید. طولی نکشید که ستون خودرویی پشت سر جیپ جناب سرهنگ کیهانی به راه افتاد.

از شهرستان ماهشهر تا دو راهی شادگان ۵۰ کیلومتر است و از آن دو راهی تا آبادان نیز ۵۰ کیلومتر می‌باشد. وضعیت زمین در این فاصله صاف و هموار است، در اوایل دی ماه تقریباً سرتاسر منطقه را بر اثر بارندگی، آب می‌گیرد و از فروردین ماه که به تدریج آبهای منطقه خشک می‌شود، جاهایی که گود است تا مدتی به صورت باتلاق می‌ماند. این امر حرکت در خارج جاده را بویژه با خودرو مشکل می‌سازد. من چون می‌خواستم نسبت به مسیر و وضعیت منطقه تا رسیدن به مقصد بیشتر توجه شوم سوار خودروی جناب سرهنگ کیهانی شدم. ایشان در مورد نیروهای خودی اظهار

داشتند یک گردان توپخانه ۱۳۰م^۱ در حوالی ۱۷ کیلومتری شهرستان آبادان، هم اکنون استقرار دارد و بر روی دشمن اجرای آتش می‌کند. اما چون نیروی پیاده نظام در جلو دشمن حضور ندارند دیده بانان توپخانه در شهر آبادان مستقر هستند و از آنجا دیده بانی انجام می‌دهند. در شهر آبادان نیز دانشجویان دانشکده افسری، یگانی از لشکر ۹۲ زرهی، تکاوران دریایی ارتش و بقیه رزمندگان از نیروهای مردمی در مقابل دشمن مقاومت می‌کنند. در خرمشهر هم نیروهای نظامی و ترکیبی از رزمندگان مردمی، مدت ۲۵ روز است در مقابل دشمن با ایثار و فداکاری ایستادگی نموده‌اند. فعلاً قسمت زیادی از شهر خرمشهر در دست دشمن است و دشمن هنوز نتوانسته به آبادان نفوذ کند. در جاده آبادان - اهواز در منطقه قصبه و مارد نیروهای عراقی بر روی رودخانه کارون پل زده، به شرق آن عبور کرده و سرپلی در شرق کارون گرفته‌اند. تمام تلاش دشمن بر این است که این سرپل را توسعه دهد و آبادان را محاصره نماید. آخرین خبر دریافتی حاکی بود که دشمن تا دو کیلومتری جاده آبادان - ماهشهر پیشروی کرده است، قصد دارد جاده را قطع کند و محاصره آبادان را تنگتر نماید. از طرفی فشار دشمن بر روی شهر خرمشهر، بیش از حد است به طوری که رزمندگان روزانه تلفات زیادی در مقابل آتشهای اجرایی دارند و نیروها به تدریج تقلیل می‌یابند. طبق اطلاع، نیروهای مردمی بسیار زیادی در حال نبرد هستند، عده‌های اعزامی هر شهر یا منطقه به طور مستقل عمل می‌کنند و به علت اینکه سازماندهی نشده‌اند امکان کاربردی در عملیات هماهنگ را ندارند. از جهتی نیروی نظامی قابل توجهی در جلو دشمن در خرمشهر وجود ندارد. لازم است به محض این که گردان در منطقه تجمع مستقر شد، برای اعزام گشتیهای شناسایی اقدام کنید به طوری که همواره آخرین اطلاعات روز از دشمن را داشته باشید و قرارگاه را نیز در جریان اطلاعات قرار دهید. البته خود قرارگاه برای کسب آخرین اطلاعات عواملی دارد، خیلی خوب است

که این کار از دو مجرا اقدام شود در این صورت اعتبار خبر بیشتر خواهد بود. فعلاً شما اولین گردان از نیروی زمینی هستید که به منطقه شهرهای آبادان و خرمشهر نزدیک شده اید. البته در جریان باشید، قرارگاه تازه تشکیل شده و تصمیم بر این است که در چند روز اخیر یگانهای دیگری نیز از نیروی زمینی و ژاندارمری به منطقه وارد شوند. ضمن تشکر از ایشان، در مورد استعداد و نوع نیروهایی که دشمن در منطقه دارد سئوالاتی نمودم. در پاسخ فرمودند:

طبق برآوردهای اطلاعاتی، لشکر ۳ زرهی عراق هم اکنون در منطقه خرمشهر و آبادان حضور دارد. تیپ ۳۳ نیروهای مخصوص عراق در جنگ شهری خرمشهر به کار گرفته شده است، یگانهایی مانند گردان ۳۶ توپخانه و گردان ۸۰ پدافند هوایی در تقویت نیروهای لشکر ۳ در منطقه استقرار دارند.

ایشان در مورد وضعیت آمادگی گردان سئوالاتی نمودند، پاسخ داده شد گردان ۱۴۴ از نظر نیروی انسانی و تجهیزات کامل است و حتی تعدادی نیرو اضافه بر سازمان داشته و از هر لحاظ خود کافی است. چون تاکنون عملیاتی انجام نداده ایم مشکلی وجود ندارد. ایشان خوشحال شدند و آرزوی موفقیت نمودند.

کم کم به دو راهی شادگان نزدیک می شدیم. تعدادی از اهالی آبادان که منطقه را ترک نموده بودند با انواع خودروها، کامیون، وانت، سواری، موتورسیکلت - حتی پیاده به سمت ماهشهر در حرکت بودند.

از دو راهی به سمت شادگان پیچیدیم. البته در دو راهی یک پست نگهبانی از ژاندارمری با نصب تابلوی ایست حضور داشت و اشخاصی را که به سمت آبادان می رفتند کنترل می کرد و مانع می شد مگر مأموریت داشته باشند. پس از طی مسافتی حدود پنج کیلومتر به منطقه تجمع در نظر گرفته شده رسیدیم. محلی به نام خوردورق در ۴ کیلومتری شادگان که با نخلهای بلند، پوشش هوایی خوبی را برای نیروهای گردان به وجود می آورد. فضای موجود بسیار وسیع و مناسب بود به طوری که نیروهای گردان می توانستند تفرقه و گسترش کافی داشته باشند. دسترسی به منبع آب هم

نزدیک و آسان بود. جناب سرهنگ کیهانی مدّتی با من در منطقهٔ تجمع بود و در مورد شهر شادگان، توضیحاتی دادند. اشاره داشتند که رفتن نیروها به شهر اصلاً به صلاح نیست، نگذارید افراد با مردم شهر زیاد تماس بگیرند احتمالاً ممکن است عوامل غیرمطمئن در شهر وجود داشته باشند و بخواهند کسب اطلاع کنند. آن گاه در حالی که ستون خودرویی به تدریج به منطقهٔ تجمع وارد می‌گردید. جناب سرهنگ کیهانی خداحافظی کرده و مراجعت نمودند. (نقشهٔ شماره ۴)

استقرار در منطقهٔ تجمع

در اولین اقدام، محل استقرار گروهانها با یک فاصله ای از یکدیگر تعیین گردید خودروها به محلهای مربوطه هدایت شدند و نفرات بار خودروها را خالی کردند. در داخل منطقهٔ تجمع، تعدادی خانه‌های گلی قدیمی وجود داشت که بقایای آنها به صورت چهار دیواری مخروبه به جای مانده بود. در اثر شرایط جوّی این دیوارها به تدریج کوتاه شده و ارتفاع آنها کمتر از ۱/۵ متر بود. به نظر رسید همین چهاردیواریه‌ها، حفاظتی برای اسناد و مدارک گردان می‌تواند باشد. به ستاد گردان (ارکان ۲، ۳، ۴) ابلاغ شد، در داخل آنها استقرار یابند. یکی از همین چهار دیواریه‌ها با کشیدن یک چادر به سقف آن به عنوان دفتر گردان تعیین گردید.

هنوز از کاربرد تراورس، گونی، یا جعبه‌های پر از خاک و یا پلیت که بعدها در سنگرسازی برای اسکان رزمندگان استفاده می‌گردید هیچ آموزش و اطلاعاتی نداشتیم بلکه از همان روشهای اردویی که در زمان صلح آموزش دیده بودیم استفاده می‌کردیم. اکثراً چادر انفرادی روی زمینی که حدود یک متر کنده شده بود بر پا می‌گردید.

هوا هنوز گرم بود و نخلستان مرطوب و شرجی گرما را بیشتر می‌کرد. در مقابل آن روحیهٔ نیروها بسیار خوب بود و مشکلی وجود نداشت.

با شناسایی بیشتر در اطراف منطقه، برای خودروها محل مناسبی تعیین شد، همچنین آشپزخانه در نزدیکی آب در محل نسبتاً خوبی استقرار یافت. محل دپو مهمات

طوری تعیین گردید که حدود ۵۰۰ متر تا نیروها فاصله داشت. نقطه تأمین آب در نزدیکی شهرستان شادگان بود. بهداری گردان در محل مناسب استقرار یافت. دسته تعمیر و نگهداری موقعیت خوبی برای شروع تعمیرات پیدا کرد. فرمانده دسته مخابرات تا عصر آن روز ارتباط با سیم گردان با گروهانها و ستاد را برقرار نمود. در بازدیدی که عصر همان روز صورت گرفت گردان به طور کامل در محلهای تعیین شده استقرار یافته بود. هنوز بازدید تمام نشده بود، پیامی واصل گردید که قبل از نماز مغرب در قرارگاه حضور داشته باشم. بقیه امور به دست معاون گردان جناب سرگرد حسن محمدی سپرده شد و من به قرارگاه رفتم. البته به علت این که هنوز اطلاعات من در مورد مأموریت و وضعیت کامل نشده بود زودتر از موعد خودم را به قرارگاه رساندم، علاقمند بودم اطلاعات بیشتری کسب نمایم. چون محل استقرار ما تا آبادان ۵۰ کیلومتر فاصله داشت و این امر نشانگر این بود که استقرار موقتی است.

توجیه عملیاتی در قرارگاه ارون

جناب سرهنگ فروزان به محض ورود، من را احضار کردند. در ابتدا از نحوه استقرار گردان سؤالاتی نمودند و بعد از آن سؤالاتی در مورد وضعیت گردان از لحاظ نیروی انسانی و تجهیزات داشتند. پاسخ داده شد استقرار در منطقه تجمع خاتمه یافته، محل مناسب و خوبی، برای منطقه تجمع توسط قرارگاه، در نظر گرفته شده است و مشکلی نداریم. از لحاظ نیروی انسانی بر اساس جدول سازمان آمار گردان تکمیل است حتی ۵۰ نفر نیز اضافه بر سازمان داریم. سلاح و تجهیزات هم برابر جدول سازمان موجود است. از نظر مهمات نیز بار مبنای گردان کامل است. تحرک گردان صد درصد می باشد به طوری که از اندیشمک تا اینجا با خودروهای موجود ترابری شده ایم.

جناب سرهنگ فروزان از اطلاعاتی که دریافت نمود خوشحال شده فرمودند: امتیاز خوبی برای قرارگاه است، به عرض رساندم. انشاء... در عمل بتوانیم داشتن امتیاز را ثابت کنیم.

ایشان بلافاصله رؤسای ارکان دوم و سوم^۱ قرارگاه را احضار نموده و فرمودند که در اطاق عملیات من را نسبت به وضعیت دشمن و خودی توجیه نمایند. من و رؤسای ارکان ۲ و ۳ به اتفاق به اطاق توجیه رفتیم.

رییس رکن دوم مطالبی را که جناب سرهنگ کیهانی در مسیر حرکت گفته بودند تکرار نموده و اضافه کردند: دشمن در شمال سه راهی آبادان - ماهشهر تا ۷ کیلومتر به سمت ماهشهر پیشروی داشته به طوری که عبور و مرور در روی جاده مقدور نیست. دیروز چند نفر از اهالی که در حال ترک شهر آبادان بودند توسط عراقیها به اسارت گرفته شدند. امروز (۲۷ مهرماه ۵۹) نیز بر اثر گلوله باران فرودگاه آبادان، ۳ نفر شهید و ۷ نفر مجروح گردیدند. هواپیماهای عراق امروز سه مرحله به شهر آبادان هجوم آورده تعدادی از غیر نظامیان در اثر بمباران هوایی دشمن مجروح و شهید شده اند که هنوز آمار دقیق آنها به دست ما نرسیده است. تانک فارم^۲ پالایشگاه آبادان از روز اول درگیری با دشمن در شعله‌های آتش می‌سوزد و هنوز این سوختن ادامه دارد. توپخانه دشمن به صورت مستمر شهرهای خرمشهر و آبادان را گلوله باران می‌کند. ساختمانهای زیادی ویران شده، تعدادی از مغازه‌ها و منازل مردم در آتش می‌سوزد. مردم این دو شهر دسته دسته از منازل و کاشانه خود دست شسته، پیاده و سواره از شهرها خارج می‌شوند.

آن گاه رییس رکن سوم اظهار داشت: امروز هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در دو مرحله نیروهای دشمن را که در گمرک خرمشهر استقرار داشتند بمباران نمودند. توپخانه‌های موجود در منطقه به طور مداوم نیروهای دشمن را در شمال آبادان گلوله باران می‌کنند، این دو عملیات ضایعات و تلفاتی به دشمن وارد کرده اما آمار دقیقی از تلفات دشمن در دست نداریم. نیروهای موجود در منطقه که هم اکنون

۱. رییس رکن سوم جناب سرهنگ اسماعیل کیهانی و رییس رکن دوم جناب سرهنگ لطفی بودند.

۲. تانک فارم: مخزن بزرگی است برای ذخیره کردن نفت و سایر مشتقات آن. این مخازن در اثر گلوله باران دشمن آتش گرفته شعله و دود حاصله در تمام شبانه روز در منطقه مشاهده می‌گردید.

در مقابل دشمن سینه به سینه می‌جنگند از نظر تعداد بسیار اندک هستند اما ایثارگری و فداکاری آنها سبب شده تاکنون که ۲۷ روز از شروع جنگ تحمیلی می‌گذرد دشمن حتی در اشغال و تصرف شهر مرزی خرمشهر ناکام بماند. طی هماهنگیها و پیگیریهای مداوم قرارگاه در جهت درخواست نیرو از نیروی زمینی گردان شما به عنوان اولین یگان اعزامی برای تقویت قرارگاه می‌باشد. یک گردان از نیروهای امداد ژاندارمری نیز در راه است به همین زودی به منطقه خواهد رسید. دشمن ضمن ادامه فشار برای اشغال خرمشهر هر لحظه تلاش می‌کند محاصره آبادان را نیز تنگ تر نماید.

پس از توجیه شدن در اطاق عملیات به دفتر فرمانده قرارگاه رفتیم. جناب سرهنگ فروزان فرمودند، گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری در راه است و فردا می‌رسد. تعداد ۶ دستگاه تانک بازسازی شده، با خدمه کامل از اهواز حرکت کرده اند و فردا به شما ملحق خواهند شد. یک گردان توپخانه ۱۳۰م (-) ۱ نیز در کیلومتر ۱۷ آبادان هم اکنون استقرار دارند و آماده اجرای مأموریت هستند. باید تلاش کنیم نگذاریم دشمن جاده ماهشهر- آبادان را قطع کند. شما از هم اکنون شناساییهای لازم را برای اجرای مأموریت انجام دهید. نتیجه اطلاعات به دست آمده را روزانه به قرارگاه اروند گزارش کنید. ستاد نیز اطلاعات به دست آمده از سایر مراکز اطلاعاتی را به شما ارسال خواهد کرد.

با توضیحات فرمانده قرارگاه اروند، وضعیت و مأموریت برای گردان ۱۴۴ مشخص شد، من خداحافظی کردم و به راه افتادم. پاسی از شب گذشته بود، چون به سمت آبادان می‌آمدیم بایستی با چراغ خاموش حرکت می‌کردیم. سرعت خودرو از ۲۰ کیلومتر تجاوز نمی‌کرد، نزدیک به سه ساعت طول کشید تا به محل اسقرار گردان رسیدیم. دقایقی از نیمه شب گذشته بود و چون در موقع حرکت اسم شناسایی و عبور را گرفته بودم، (رکن دوم گردان مسئول تعیین و ابلاغ اسم شناسایی و عبور می‌باشد) در ورود به گردان مشکلی پیش نیامد. جز عناصر نگهبانی بقیه گردان خواب بودند. سربازی به نام راجی که از مردم شمال ایران بود

۱. دو آتشبار از گردان ۳۴۹ گروه ۳۳ توپخانه. علامت (-) یعنی استعداد نیروها از یک گردان کمتر است.

زحمت دریافت غذای من را می کشید و فلاکس چایی بعد از صرف غذا برایم می آورد. این سرباز هنوز بیدار بود به محض رسیدن من جلو آمد و گفت جناب سرگرد غذا برایتان گرفتم، هنوز گرم است شام اگر میل دارید برایتان بیاورم. من شام نخورده بودم اما احساس مسئولیت این سرباز که تا آن موقع غذا را گرم نگه داشته، برایم از شام لذیذتر بود. غذا عدس پلو بود مقداری از آن صرف شد و با تشکر از زحمت و بیدار بودن سرباز، فکر من در جهت اجرای مأموریت مشغول شد. به کیسه خواب پناه بردم، اما خوابم نمی برد. مأموریت بسیار سنگینی بود، طبق آنچه که در اتاق توجیه عنوان شد دشمن لشکر ۳ زرهی خود را در منطقه گسترش داده در جنگ شهری نیز از سایر نیروها به غیر از لشکر ۳ استفاده می کرد. مصاف یک گردان پیاده با سلاحهای سازمانی که حداکثر برد آنها حدود سه کیلومتر می باشد در مقابل نیروی زرهی دشمن آن هم در زمین صاف، کار ساده ای نبود. تانک معمولاً با استفاده از توپ و دوربین می تواند در مسافت ۵ کیلومتر، هدف را دقیق نشانه بگیرد و منهدم کند در حالی که اگر سلاحهای گردان پیاده بسیار دقیق عمل کند حداکثر می تواند در مسافت ۳ کیلومتر، هدف را نابود کند. به این ترتیب دشمن اگر از مسافت ۵ کیلومتری ما را درگیر کرده به سمت ما تیراندازی نماید، هیچ یک از گلوله ها به محل استقرار دشمن نمی رسد.

به نظرم رسید ما باید طوری به سمت دشمن حرکت کنیم که دشمن متوجه نزدیک شدن نیروها نشود. این در صورتی امکان پذیر است که دید کم شود. از طرفی چون زمین صاف است در روز انجام حرکت ممکن نخواهد بود، پس باید شب حرکت کرد چه بسا در این حرکت دشمن به کلی غافلگیر شود. بعد فکر کردم در صورتی که ادامه درگیری به روز بکشد و هوا روشن شود چه می شود؟ قطعاً دشمن علاوه بر یگانهای خط جلو، نیروهای دیگری نیز در پشت جبهه دارد.

به ذهنم رسید در صورتی که ما نیروی زرهی در احتیاط داشته باشیم، می تواند در مقابل دشمن بایستد و ما را تقویت کند. آن ۶ دستگاه تانک بازسازی شده به خاطر آمدن که به فرموده فرماندهی قرارگاه فردا به ما ملحق می شد. اطلاعات من کافی نبود، با چیدن مهره ها نتوانستم به یک نتیجه روشن برسم. نهایتاً به خود گفتم کارها بایستی قدم به قدم

جلو برو. اولین اقدام، شناسایی از منطقه است پس بایستی برای این کار در اولین قدم برنامه ریزی شود. فردا تیمهای شناسایی را انتخاب کنیم و از سه محور اعزام نماییم. این فکر قدری به من آرامش داد و خوابم برد.

صبح بود، سرگروه‌بان صحبتی صدایم زد جناب سرگرد موقع نماز است. از خواب بیدار شدم نماز صبح را به جا آوردم احساس کردم فکر کردن برای اجرای عملیات از نظر روحی خیلی به من کمک کرده است، مصمم بودم. باید گشتی شناسایی پُر توان و مؤثری اعزام شود تا اطلاعات مفید جمع آوری گردد.

اعزام گشتیهای شناسایی

نقشه ای به مقیاس ۱/۵۰،۰۰۰ منطقه از قرارگاه ارونند دریافت کرده بودم فرماندهان گروهانها، معاون گردان و ارکان ۳ و ۲ را احضار کردم. ابتدا موقعیت گردان در روی نقشه مشخص شد سپس وضعیت دشمن را که در شمال جاده ماهشهر- آبادان (۷ کیلومتری آبادان) گسترش داشت بررسی کردیم، چون دشمن بر روی رودخانه کارون در منطقه مارد (قصبه) پل زده بود. در شمال منطقه یعنی محور آبادان - اهواز حدود دشمن و گسترش آن برای ما معلوم نبود. نکته دیگر اینکه شمال آبادان را دشمن دور زده بود و ما نمی‌دانستیم تا چه مسافتی شمال آبادان توسط دشمن دور زده شده است؟ از جهتی دشمن در حال پیشروی به سمت جنوب بود تا آبادان را از طرف شرق نیز محاصره نماید. اطلاعات از توقف و یا پیشروی دشمن، برای ما از اهمیت زیادی برخوردار بود. بر همین اساس تصمیم بر این شد از سه محور شناسایی صورت گیرد.

۱- محور دارخوین - آبادان در جاده اهواز آبادان.

۲- محور ماهشهر- آبادان از کیلومتر ۱۷ به طرف آبادان.

۳- محور شمال جنوبی یا شرقی آبادان که تعدادی از خانواده‌های آبادانی روزانه از آن طریق خارج می‌شدند. هم چنین نیروهای خودی در شهر آبادان که در مقابل دشمن مقاومت می‌کنند.

قدم بعدی انتخاب نفرات تیمها بود که بایستی از افراد شجاع، چابک، باهوش تعیین گردند. اگر این نوع افراد در آن شرایط که هنوز اولین قدم اجرای مأموریت بود، به صورت داوطلب انتخاب می گردید اطمینان بیشتری داشتیم.

به فرماندهان گروهانها مأموریت داده شد که گروهان خود را جمع کرده مأموریت واگذاری را اعلام، افراد داوطلب را در یک محلی که تعیین کردم، گردآورند. طولی نکشید که تعداد زیادی نیروی داوطلب در محل مورد نظر جمع شدند. چندین برابر آن چه که نیاز داشتیم. من در مرحله یکم فرماندهان تیم اعزامی را تعیین کردم، انتخاب نفرات هر تیم را از داخل داوطلبین، بر عهده فرماندهان تیم گذاشتم.

سرگرد حسن محمدی معاون گردان داوطلب شناسایی محور دارخوین - آبادان شد. ستوان دوم علی اصغر درویش قانع^۱ که در سمت فرمانده دسته گروهان یکم شغل داشت داوطلب شد در محور ماهشهر - آبادان مأموریت شناسایی را انجام دهد. سروان داریوش یزدان ستا، فرمانده گروهان ارکان داوطلب انجام شناسایی شرق آبادان و شهر آبادان گردید. تصمیم بعدی بر این قرار گرفت که تیمهای اعزامی با لباس محلی بروند تا حتی الامکان پوشش داشته باشند.

تهیه لباس برای سه تیم و هر تیم ۳-۴ نفر، کمی مشکل به نظر می رسید چون هیچ گونه اعتباری (پولی) در اختیار گردان نبود. قرار بر این شد دو نفر از درجه داران بومی موقع نماز ظهر به مسجد شادگان بروند و از امام جماعت درخواست نمایند، چند دست لباس به مدت ۳-۴ روز به صورت موقت و عاریه تحویل دهد تا پس از رفع نیاز عودت داده شود. مسئولیت تأمین لباس را جناب سرگرد محمدی معاون گردان به عهده گرفتند. آن روز لباس تهیه شد و تیمهای تعیین شده نسبت به مأموریت توجیه شدند.

۱. ستوان دوم علی اصغر درویش قانع افسر بسیار شجاع و لایقی بود که در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ به درجه رفیع شهادت رسید.

صبح روز ۲۹ مهرماه ۵۹ پس از اقامه نماز هر سه تیم به مأموریت‌های تعیین شده اعزام گردیدند. تیمی که به آبادان اعزام شده بود، شب را در آبادان ماندند. دو تیم دیگر عصر همان روز به منطقه گردان مراجعت نمودند.

گزارش تیم اعزامی به محور ماهشهر- آبادان حاکی از آن بود که جاده در دست دشمن است و دشمن مانع تردد در جاده ماهشهر- آبادان می‌باشد. اما هنوز نیرویی از دشمن در جنوب جاده استقرار ندارد.

تیم اعزامی به محور دارخوین - آبادان گزارش داد. نیروهای زیادی از دشمن که وجود تانکها نشان از زرهی بودن آنها دارد، جاده اهواز- آبادان را قطع کرده اند (حدود ۲۰ کیلومتر از دارخوین به سمت آبادان) و در شرق جاده حضور دارند.

تعداد تانکها خیلی زیاد است با توجه به این که در شرق جاده نیز مسافتی را در پوشش نیزارها راه پیمایی کردیم، به علت کمبود زمان قادر به تعیین محدوده شرقی گسترش دشمن نشدیم، لازم است فردا نیز شناسایی ادامه داشته باشد.

تیم اعزامی به آبادان نیامد و ما را در نگرانی گذاشت. بلافاصله مراتب گزارش گشتیها را به قرارگاه اروند ارسال نمودیم. چون با نیروهای مستقر در آبادان ارتباط نداشتیم، از قرارگاه اروند درخواست کردیم که وضعیت تیم اعزامی را از فرمانده نیروهای مستقر در آبادان سؤال نماید. با پیگیریهای زیاد پاسخ دریافتی حاکی از عدم اطلاع فرماندهی آبادان از تیم اعزامی گردان بود. این نگرانی تا فردا عصر ادامه داشت.

به هر دو تیمی که گزارش فعالیت شناسایی خود را داده بود، ابلاغ شد که فردا (۳۰ مهرماه ۵۹) نیز برنامه شناسایی را ادامه دهند.

برای نیروهای مردمی گردان که از بین صدها نفر داوطلب ۱۵ نفر انتخاب شده بودند، روزانه کلاس آموزش تیراندازی و استفاده از زمین گذاشته می‌شد و جناب سروان حسن کاوه رییس رکن سوم گردان در اجرای برنامه نظارت داشت. باقی مانده نیروهای گردان نیز طبق سازمان، برنامه آموزش تیراندازی و رزم انفرادی، به خصوص استفاده از زمین داشتند که با فرماندهان مربوطه تمرین عملی انجام می‌گرفت.

در ساعت ۲۲۰۰ پیامی از قرارگاه ارونند رسید مبنی بر این که فرمانده گردان در ساعت ۰۸۰۰ صبح در قرارگاه حضور یابد. صبح روز ۳۰ مهرماه ۵۹، پس از دادن دستورات لازم به سروان حسن کاوه رییس رکن سوم گردان به سمت قرارگاه حرکت کردم. در ساعت تعیین شده جلسه تشکیل گردید. ارکان دوم و سوم قرارگاه آخرین وضعیت نیروهای دشمن و خودی را شرح دادند. فرمانده قرارگاه ضمن ارایه جمع بندی گزارش ارکان دوم و سوم اظهار نمودند: دیروز دشمن بار دیگر به سمت پل خرمشهر پیشروی نموده و لیکن با مقاومت دلیرمردان مدافع خرمشهر مواجه گردیده و بدون حتی یک قدم پیشروی، به جای اولش بازگشته است. نبردهای خیابانی بین رزمندگان اسلام و نیروهای اشغالگر متجاوز عراق به شدت ادامه دارد. همزمان در جنوب ارونند رود نیز دشمن اقداماتی برای قطع کردن نخلها و احداث جاده و تهیه مواضع انجام داده است. تا ساعت ۱۲۴۵ مورخ ۲۸ مهرماه ۵۹ دشمن حدود ۵۰۰ متری مسجد جامع خرمشهر پیشروی کرده، مسجد و اطراف آن را مورد اصابت خمپاره قرار داده است. مقاومت جان برکفان در خرمشهر سبب گردیده که دشمن برای ورود به شهر آبادان دچار شک و تردید گردد. هم اکنون تصمیم دارد با محاصره کردن شهر آبادان اقدام به تصرف آن بکند.

ما باید تلاش کنیم تا از محاصره آبادان توسط دشمن جلوگیری کنیم. بر همین اساس اقداماتی صورت گرفته است که یگانهای از نیروی زمینی به زودی به ما ملحق گردند. تیپ ۲ لشکر ۷۷ از طریق هوا در ۲-۳ روز آینده به منطقه وارد می شود. تیپ ۳۷ زرهی شیراز چند روز آینده، در اختیار قرارگاه قرار خواهد گرفت. گردان ۲۰۱ امداد نیز امروز به منطقه خواهد رسید، هم چنین از گروههای توپخانه نیروی زمینی چند گردان برای پشتیبانی نیروها وارد منطقه می شوند. فرمانده قرارگاه در خاتمه جلسه به من تأکید فرمودند: گشتیهای شناسایی هر روز اعزام شوند و نتیجه گزارش آنها را روزانه به قرارگاه ارسال نمایند. از فرصت استفاده کنید، گردان از لحاظ سازماندهی و آموزش آماده اجرای مأموریت باشد.

بازدید از آشپزخانه

بعد از خاتمه جلسه من به محل استقرار گردان مراجعت نمودم. خواستم سری به آشپزخانه گردان بزنم چون آن روزها مشکلاتی از نظر مواد فاسد شدنی وجود داشت زیرا قرارگاه ارونند یک قرارگاه تاکتیکی بود و تجربه و امکانات چندانی در تدارکات نداشت. از طرفی گردان از لشکر که پشتیبانی کننده اصلی بود، جدا شده بود. همچنین مأمور خرید در منطقه آشنایی نداشت و به علت شرایط جنگی، مواد مصرفی در شهرهای نزدیک کم بود یا قیمتها کمی بالا بود. این مواد شامل گوشت، تخم مرغ، کره، پنیر، سبزی، سیب زمینی و پیاز بود که معمولاً روزانه خرید می کردند. چند روز اول کمکهای مردمی در حدی بود که گردان بعضی از اقلام اشاره شده را نمی خرید و یا در برنامه غذایی مصوب، تغییراتی داده می شد تا مواد اولیه موجود در گرمای منطقه فاسد نشود. البته وجود خودروی یخچال دار کمک بزرگی در نگهداری مواد فاسد شدنی بود لیکن ظرفیت آن محدود بود.

یکی از منابع تأمین غذای گردان استفاده از کنسروها و غذای آماده بود که به کمک آنها معمولاً جیره ۵ الی ۷ روزه گردان ذخیره می شد و در شرایط بحرانی، استفاده می گردید. البته این شرایط با وارد شدن نیروها به صحنه عملیات به وجود می آمد. پزشک گردان روزانه از آشپزخانهها بازدید نموده و نتیجه بازدید خود را در دفتری ثبت می کرد و این امر از دو جهت مفید بود، یکی این که در بازدید بعدی ابتدا نکاتی که تذکر داده شده بود بررسی می گردید تا معایب برطرف شده باشد. دوم این که به جز پزشک هر بازدید کننده ای که دفتر مربوطه را مطالعه می کرد در وضعیت بهداشتی آشپزخانه قرار می گرفت و معایب با کنترل و بازدیدهای مکرر بر طرف می گردید.

تغذیه ابواب جمعی گردان اقدام مهمی بود، اگر کنترل و نظارت کمتر صورت می گرفت، در روحیه افراد تأثیر داشت. از جهتی در بهداشت و سلامتی جسمی آنان اثر مستقیم می گذاشت.

در بازدید صورت گرفته، اتکاء تغذیه گردان به مواد اهدایی از طریق کمکهای مردمی بیش از حد انتظار بود، چون در دو سه روزی که از ورود گردان به منطقه تجمع می گذشت قسمت اعظم مواد مصرفی از طریق کمکهای مردمی تأمین شده بود. افسر خرید احضار شد و ابلاغ گردید: منابع تأمین مواد مورد نیاز گردان، هماهنگ با شرایط معین شده از طریق ذیحسابی^۱ لشکر تهیه گردد، طبق آمار گردان روزانه خرید صورت گیرد تا به تدریج گردان خودکفا شود. از کمکهای مردمی برای تقویت غذایی استفاده گردد زیرا ممکن است در بعضی موارد این کمکها تقلیل پیدا کند و یا این که پس از مدتی قطع گردد. در مورد شستشوی مرتب دستهای سربازان آشپزخانه تذکر داده شد و برای احداث حمام دستوراتی صادر گردید که نیاز به اقدام مهندسی داشت.

آموزش و گزارش گشتی ها

سازماندهی و اجرای برنامه های آموزشی به ویژه تیراندازی با سلاحهایی که هر خدمه در اختیار داشت هر روز اجرا می گردید و رییس رکن سوم در اجرای آنها نظارت داشت. عصر روز ۳۰ مهرماه ۵۹ گشتیهای اعزامی از سه محور به گردان مراجعت نمودند. گزارشهای واصله حاکی از شدت عمل دشمن در گلوله باران شهرهای خرمشهر و آبادان بود، به طوری که این دو شهر در طول روز در شعله های آتش می سوختند و اهالی شهرهای مذکور همه در تلاش بودند که شهر را ترک کنند. از جهتی مقاومت رزمندگان (نظامیان - نیروهای مردمی - سپاه - کمیته) در مقابل دشمن ادامه داشت و اجازه پیشروی به دشمن داده نشده بود.

تیم اعزامی به محور دارخوین - آبادان گزارش داد: جاده تا ۲۰ کیلومتری آبادان در اشغال دشمن است و تعدادی از برادران سپاهی در شمال جبهه به منظور جلوگیری از پیشروی دشمن، به سمت شمال، در منطقه حضور داشتند. عناصر گشتی، برداران

۱. ذیحسابی: در سطح لشکر در قسمت کنترلر بخشی به نام ذیحسابی وجود دارد که کلیه دریافت و پرداخت وجه با آرایه سند از آن طریق صورت می گیرد. در آن قسمت برای پذیرش اسناد شرایطی وجود دارد که بایستی رعایت شود.

سپاهی را در زیر یکی از پلهای موجود در جاده مذکور ملاقات نموده بودند. دشمن پس از قطع جاده اهواز-آبادان ۴ الی ۵ کیلومتر به سمت شرق گسترش یافته، سپس به سمت جنوب توسعه وضعیت داده بود.

در این محور استعداد و ترکیب نیروهای دشمن، دو گردان زرهی برآورد گردیده بود. تیم اعزامی به محور ماهشهر-آبادان گزارش دادند: یک دستگاه نفربر زرهی را در جنوب جاده رویت کردند. جاده ماهشهر-آبادان در آن قسمت کاملاً بسته شده و در اختیار دشمن قرار گرفته است. اهالی آبادان از قسمت جنوبی شهر که فاصله زیادی تا جاده دارد به صورت پیاده و سواره در یک مسیر خاکی که در اثر رفت و آمد چند روزه ایجاد شده است از شهر خارج شده و پس از طی مسافت طولانی در کیلومتر ۱۷ به جاده آبادان - ماهشهر وارد می‌شوند. وضعیت آنها بسیار اسف انگیز است. پیران و کودکان و آنهایی که توان راه رفتن ندارند، چندین ساعت زیر آفتاب سوزان بدون دسترسی به آب راه پیمایی می‌کنند، چه بسا تلفاتی نیز به آنها وارد می‌شود به طوری که هیچ وقت به جاده اصلی نمی‌رسند.

تیم اعزامی به آبادان که شب را نیز در آبادان مانده بود، گزارش داد: دانشجویان دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش در آبادان هستند. هم چنین گردانهای ۱۵۱ دژ، ۱۶۵ مکانیزه لشکر ۹۲ و عناصری از تکاوران دریایی ارتش را، در آبادان مشاهده کرده اند. بقیه زرمندگان از اهالی شهر، سپاه پاسداران و نیروهای مردمی داوطلب از سایر شهرها هستند که در مقابل دشمن ایثارگرانه مقاومت می‌کنند. آتش توپخانه دشمن بر روی شهر خیلی زیاد است نیروهای موجود، مشکلاتی از جهت پشتیبانی به ویژه آتش توپخانه دارند. تانک فارمها و پالایشگاه نفت آبادان در زیر گلوله‌های دشمن در حال نابود شدن است و شعله‌های آنها تا مسافت زیادی از منطقه را در شب روشن می‌کند. اهالی آبادان اکثراً از شهر خارج شده اند. بقیه نیز که به علت کمبود امکانات یا وابستگی داشتن به وسایل زندگی که یک عمر زحمت کشیده اند هنوز باقی مانده

اند در اثر فشار دشمن طیّ چند روز آینده از شهر خارج خواهند شد. چون هر روز تعدادی از آنها در اثر اجرای آتش توپخانه دشمن مجروح یا شهید می‌گردند.

مسیر خروجی اهالی آبادان از طریق ابوشانک، پس از عبور از رودخانه بهمنشیر می‌باشد. در این قسمت آتش دشمن کمتر است لیکن مسافت زیادی را باید طی کنند تا به جاده اصلی آبادان - ماهشهر برسند.

گزارش گشتیهای شناسایی به قرارگاه اروند ارسال شد. آن روز از قرارگاه اروند گزارش اطلاعاتی به گردان واصل نشد. طبق اطلاع از عواملی که در شهر ماهشهر رفت و آمد داشتند در روز ۲۹ مهرماه ۵۹ یک فروند هواپیمای عراقی در بندر امام خمینی(ره) توسط پدافند هوایی نیروی هوایی ساقط می‌گردد. پس از سقوط هواپیما، اهالی برای تماشا دور تکه‌های آن جمع می‌شوند متأسفانه در اثر انفجار باقی مانده لاشه هواپیما تعدادی از اهالی شهید و مجروح گردیده بودند.

طبق اطلاع واصله از قرارگاه اروند، جنگهای خیابانی در روز سی ام مهرماه در خرمشهر به شدت ادامه داشت، هر دو شهر (آبادان - خرمشهر) در طول شب و روز توسط دشمن گلوله باران می‌شد و چندین مرحله هواپیماهای عراقی نقاط حسّاس این شهرها را در طول روز بمباران نمودند که تلفات، ضایعات و خسارات زیادی وارد گردیده است. در این روز گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری به فرماندهی سرهنگ دوم دارایی به منطقه شادگان وارد شد و به فاصله نه چندان دور از گردان ۱۴۴ منطقه تجمعی را اشغال کرد.

همچنین طبق اطلاعیه دیگری که در تاریخ یکم آبان ماه به گردان واصل گردید؛ روز سی ام مهرماه جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در چند مرحله، مناطق گسترش نیروهای عراقی، یگانهای پشتیبانی و عقبه آنها را بمباران نموده تلفات و خسارات قابل توجهی به دشمن وارد ساختند. این عملیات در روحیه رزمندگان به ویژه اهالی شهرهای آبادان و خرمشهر تأثیر فراوانی داشته و سبب خوشحالی آنان گردیده است.

در روز یکم آبان ماه گردان ۱۴۴ خود را برای اجرای عملیات آماده می‌کرد فرماندهان، آخرین وضعیت سازماندهی، آماده به کار بودن سلاحها و تجهیزات را بازدید می‌کردند. تا آن موقع به کارگیری نیروهای مردمی در دسته‌های پیاده و رزمی برای گردان تجربه نشده بود. آنان برای آمادگانی، تعمیرات، رانندگی خودروها و تعدادی نیز در دسته بهداری به کار گرفته می‌شدند. لیکن نیروهای اعزامی از شهربانی و ژاندارمری هم چنین از سایر مراکز آموزشی چون آموزشهای لازم را با سلاح همراهی فرا گرفته بودند در دسته‌های پیاده سازماندهی می‌شدند.

اعلامیه فرماندهی معظم کل قوا و آماده شدن برای عملیات

در این روز (اول آبان ماه سال ۱۳۵۹) اعلامیه ای از سوی فرمانده معظم کل قوا حضرت امام خمینی(ره) صادرگردید مبنی بر این که «حصر آبادان باید شکسته شود.» فرماندهی قرارگاه اروند با دریافت این پیام تاریخ ساز، شتاب بیشتری در آمادگی نیروها برای اجرای عملیات داده و بر همان اساس یک دستور آگهی به گردان ۱۴۴ جهت اجرای مأموریت صادر نمودند.

در ارایه آخرین نکات آموزشی علاوه برآموزشهای علمی و عملی که توسط فرماندهان گروهانها به افراد جمعی داده شده بود، به خاطر دارم من گردان را جمع کردم و ضمن تشریح چند نکته آموزشی، دو موضوع را به سربازان تأکید نمودم: «یکی استفاده ازسلاحی که در دست دارید برای کشتن دشمن، این در صورتی میسر است که آموزش خوبی دیده باشید و عملاً در میدان نبرد این اعتماد به نفس را در خودتان به وجود بیاورید که تیراندازی شما خطا ندارد. دوم استفاده از زمین برای کشته نشدن یعنی شما از کمترین عارضه زمین بایستی استفاده کنید تا دشمن شما را نبیند و تیر او به شما نخورد، حال اگر عارضه طبیعی وجود نداشت به اندازه جثه خود خاک زمین را با بیل همراهی جابه جا کنید تا توسط دشمن دیده نشوید.

در استفاده از اسلحه این مورد قابل توجه است: هنگام مقابله با دشمن کسی برنده است که زودتر تیر را به هدف بزند یعنی سرعت و دقت در تیراندازی مطرح است. این دو بایستی توأم و با هم انجام گیرد.

حال اگر هر یک از شما صدها فشنگ بدون دقت و هدف گیری به سمت دشمن تیراندازی کند تلفاتی به او وارد نخواهد ساخت یا احتمالاً تلفات دشمن بسیار اندک خواهد بود اما از بُعد پشتیبانی، آماده کردن یا ساخت مهمات، رساندن آن از مبدأ به میدان جنگ مستلزم زمان و نیروی کار بسیار زیادی است که اقتصاد یک کشور در حال جنگ، کمتر می تواند پاسخگوی آن باشد. لازم است که به مسئله از ابعاد مختلف توجه شود و بدانید که پشتیبانی اقتصادی در نهایت سرنوشت ساز خواهد بود.

بعد از دریافت دستور آگهی لازم بود آخرین اطلاعات را از منطقه داشته باشیم و فرماندهان گروهانها نیز با منطقه عملیات آشنا شوند. در دستور آگهی واصله، منطقه عملیات «محور ماهشهر - آبادان» نوشته شده بود.

بخش چهارم

عملیات مورخ ۳ آبان ماه ۵۹

آخرین شناسایی

با توجه به این که طبق دستور آگهی ابلاغی از سوی قرارگاه اروند، گردان ۱۴۴ می‌بایست در محور ماهشهر- آبادان وارد عمل شود، لازم بود تیم شناسایی محور یادشده به فرماندهی ستوان دوم علی اصغر درویش قانع، آخرین اطلاعات را از وضعیت دشمن در شب دوم آبان ماه به دست آورد و مراتب را گزارش نماید. بر همین اساس عصر روز یکم آبان ماه تیم مذکور برای اجرای مأموریت اعزام گردید.

همچنین در همان بعد از ظهر، خودم به همراه فرماندهان گروهانها، فرمانده دسته خمپاره انداز و موشک تاو و عناصر دسته شناسایی گروهان ارکان برای بررسی نزدیک، به طرف منطقه عمل گردان حرکت کردیم. ابتدا در کیلومتر ۱۷ آبادان به موضع گردان توپخانه ۱۳۰ م م (-) سری زدیم. از فرماندهان آتشبار و یکی از دیده بانان توپخانه که در محل بود، اطلاعاتی به دست آوردیم. ضمناً به کمک دوربینهای مستقر در آتشبارها، زمین و دشمن را تا حدودی که مشخص بود ارزیابی کردیم.

این گردان توپخانه با توجه به محل استقرار و برد گلوله‌های محترقه شدید (حدود ۲۷ کیلومتر)، تا عمق بیش از ۱۰ کیلومتری پشت خطوط مقدم دشمن اجرای آتش می‌نمود. البته مهارت و دقت دیده بانان^۱ که برای دید بهتر در محل مناسبی در داخل شهر آبادان مستقر بودند، تأثیر به سزایی در اصابت گلوله‌ها به هدفهای مورد نظر داشت.

۱. دیده بانان توپخانه با استفاده از عوارض منطقه یا دکل‌های دیده بانی، کیلومترها دورتر از محل استقرار یگان توپخانه و حتی المقدور هر چه نزدیک تر به خطوط مقدم دشمن مستقر می‌شوند. سپس با ادامه صفحه قبلی توجه به نوع هدف (فعالیت دشمن) و محل اصابت گلوله‌های آتشبار خودی، تصحیحات لازم را مخابره می‌نمایند تا پس از انجام اعمالی در مرکز هدایت آتش گردان توپخانه و قبضه‌های توپ، هر چه سریع تر گلوله‌های بعدی را به محل هدف مورد نظر هدایت کنند.

از طرفی با روش معمول در یگانهای توپخانه و عکسهای هوایی، محل استقرار این گردان برای عراقیها تقریباً مشخص شده بود و بعد از هر تیراندازی، یگانهای توپخانه آنها هم مقابله به مثل کرده اصطلاحاً «آتشهای ضد آتشبار» اجرا می نمود که هر از گاهی گلوله هایی به صورت پراکنده به اطراف و یا داخل مواضع آتشبارهای خودی اصابت می کرد.

به هر حال بعد از بهره برداری اطلاعاتی از ستاد گردان و آتشبارهای توپخانه، حدود ۴ کیلومتر در امتداد جاده به صورت تیمی جلو رفتیم تا موقعیت زمینی منطقه عملیات را بیشتر بررسی کنیم. به این ترتیب فرماندهان نسبت به وضعیت زمین آشنا شدند و متوجه گردیدند که زمین منطقه عملیات صاف است. جاده آسفalte آبادان - ماهشهر منحصر به فرد بوده و عرض آن نیز کم است. در خارج از جاده تانک و خودرو به راحتی تردد می کنند مگر در جاهای گود و باتلاقی که تردد در آنها خالی از اشکال نخواهد بود. همچنین با استفاده از دوربین، تعدادی از عراقیها و چند دستگاه نفربر آنها را که در جنوب جاده مستقر بودند، مشاهده نمودیم.

معرفی فرمانده عملیات آبادان و وضعیت خرمشهر

پس از بازگشت از شناسایی پیامی به شرح ذیل از قرارگاه اروند رسیده بود: «جناب سرهنگ حسین حسینی سعدی از اوّل آبان ماه به فرماندهی عملیات آبادان و خرمشهر منصوب گردیدند.

در خرمشهر، جنگ تن به تن با دشمن ادامه دارد. گلوله باران شهرهای آبادان و خرمشهر تلفات و ضایعات سنگینی به بار آورده است. نیروهای خودی در این روز، ۶ نفر عراقی را به اسارت درآوردند. پل خرمشهر هم چنان در کنترل نیروهای خودی می باشد. در شمال آبادان نیروهای خودی از سه راهی ماهشهر- آبادان تا پل بهمنشیر، پل نو و ایستگاه ۱۲ در مقابل نیروهای عراقی پدافند می کنند.

توسط هواپیماهای نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا چند پرواز پشتیبانی هوایی انجام شده که متأسفانه یک فروند فانتوم، مورد اصابت آتش ضد هوایی دشمن واقع، خلبان آن با چتر در منطقه عراقیها فرود آمده و هواپیما در خاک کشور ج.ا.ا سقوط نموده است. در شهر خرمشهر هر لحظه فشار دشمن زیاد می شود و نیروهای خودی متحمل تلفات و ضایعات گردیده اند. »

فرماندهی اروند تصمیم بر این داشت که به هر ترتیبی، جاده ماهشهر- آبادان باز شود و محاصره آبادان کامل نشود. لیکن برای انجام عملیات فقط دو گردان نیروی عمل کننده موجود بود، گردان ۱۴۴ پیاده و گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری و برای پشتیبانی آتش نیز گردان ۱۳۰ م م (-) مستقر در کیلومتر ۱۷ آبادان و یک گردان ۱۰۵ م م دیگر که طبق اطلاع از توپخانه لشکری ۷۷ خراسان در راه بود تا به صورت کمک مستقیم^۱، یگانهای عمل کننده را پشتیبانی نماید.

تأخیر در اجرای عملیات، سبب می گردید که دشمن محاصره آبادان را کامل کند که در آن صورت تصرف و اشغال آبادان، برای دشمن بسیار آسان می شد زیرا در خرمشهر تلاش یک ماهه دشمن سبب تلفات و ضایعات زیادی به نیروهای خودی گردیده بود و شب اول آبان ماه صدام اعلام کرد که شهر خرمشهر را تصرف نموده است و این در صورتی بود که هنوز ایثارگران رزمنده سینه به سینه دشمن در حال جنگ بودند.

بعد از ظهر اول آبان ماه، عراقیها به انتهای شمالی پل خرمشهر تسلط یافتند و ارتباط رزمندگان در شرق پل با رزمندگان در غرب پل قطع شد و پشتیبانی نیروهای باقیمانده در غرب پل عملاً مقدور نگردید. البته نیروهای عراقی تا خاتمه جنگ هرگز قادر به عبور از آن نشدند. طی عملیات بیت المقدس هم در تاریخ سوم خردادماه سال ۱۳۶۱ با پیروزی رزمندگان خرمشهر، آزاد و از لوث وجود دشمن پاکسازی شد.

۱. توپخانه کمک مستقیم به توپخانه ای اطلاق می گردد که وظیفه اجرای آتش درخواستی توسط یگان پشتیبانی شونده به او محول گردیده است. توپخانه وقتی کمک است که فقط یک قسمت از نیرو را پشتیبانی کند.

شرکت در جلسه و ابلاغ مأموریت

عصر روز یکم آبان ماه من و فرمانده گردان ۲۰۱ ژاندارمری به ستاد ارونند احضار شدیم. فرمانده قرارگاه پس از اعلام آخرین وضعیت نیروهای خودی در منطقه، اظهار داشتند: متأسفانه خرمشهر سقوط کرده و دشمن فشار را برای محاصره آبادان اضافه نموده است. طبق آخرین اطلاع، دشمن یک دسته پیاده از نیروهای خود را در جنوب جاده ماهشهر-آبادان مستقر و به تدریج به سمت جنوب، برای تنگ تر کردن محاصره آبادان حرکت می‌کند اگر در اجرای عملیات تأخیر داشته باشیم دیگر قادر نخواهیم بود جلو دشمن را بگیریم. هم چنین پشتیبانی از نیروهای مستقر در آبادان صورت نخواهد گرفت، البته نیروی زمینی ارتش، دستور حرکت تعدادی از یگانها را به سمت جنوب داده است مانند لشکر ۷۷ خراسان، تیپ ۳۷ زرهی شیراز، تیپ ۵۵ هواپرد اما تاکنون این نیروها به منطقه وارد نشده اند.

احتمالاً تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان، امشب وارد منطقه می‌شود. در صورتی که منتظر آمدن این نیروها باشیم، زمان را از دست می‌دهیم و اقدام بعدی مشکل و احتمال موفقیت در عملیات آتی بسیار کم و کمتر خواهد شد.

برای تصمیم گیری نهایی جلسه ای در قرارگاه تشکیل می‌شود که تیمسار فلاحی، تیمسار فکوری، رییس جمهور (بنی صدر) و تعدادی دیگر از مسئولین حضور خواهند داشت. شما نیز در جلسه شرکت کنید. اگر مواردی دارید بازگو نمایید.

ساعت ۱۰۰۰ روز دوم آبان ماه این جلسه با حضور مسئولین تشکیل شد که ما هم در جلسه شرکت نمودیم. ابتدا، رییس رکن دوم از وضعیت نیروهای دشمن صحبت کرد و فشار دشمن را در سقوط خرمشهر و ادامه آن را برای محاصره آبادان عنوان نمود، در نهایت هدف دشمن را در اشغال آبادان بدون وارد شدن به جنگ شهری همانند خرمشهر بیان کرد و تأکید داشت که دشمن با محاصره آبادان به اهداف خود خواهد رسید. رکن سوم وضعیت نیروهای خودی را شرح داد و عنوان نمود تعدادی از

نیروهای اعزامی هنوز به منطقه وارد نشده اند. گرچه برای اجرای عملیات نیروهای ما از توان بالایی برخوردار نیستند، اما اجرای عملیات می‌تواند در پیشروی دشمن برای محاصره آبادان نقش کُند کننده و یا برای مدت کوتاهی بازدارنده داشته باشد. ما بایستی زمان را از دشمن بگیریم تا تیپ دوم لشکر ۷۷ که در حال آمدن به منطقه است از طریق دریا و هوا به شهر آبادان وارد شود. در نهایت نتیجه گیری شد که با نیروهای موجود در اسرع وقت بایستی عملیات انجام شود. من که از صحبت‌های رییس رکن دوم جناب سرهنگ لطفی، یگانهای حاضر دشمن را در منطقه یادداشت نموده بودم، به عرض رساندم: «حضور گردانهای تانک المقداد و خالد و گردان ۴ مکانیزه از لشکر ۳ زرهی عراق با یگانهای پشتیبانی کننده که شامل ۵ گردان توپخانه و گردان شناسایی صلاح الدین است در شرق رودخانه کارون و شمال آبادان مورد تأیید است. البته استقرار نیروهای تقویتی را که تا بصره در منطقه حضور دارند به حساب نمی‌آوریم. از طرفی منطقه عملیات صاف و بدون عارضه است که برای حرکت تانک هیچ گونه مشکلی به وجود نمی‌آورد. همان طوری که مستحضر هستید تانک با قدرت آتش، تحرک و دید بیشتر و بهتر، قادر است نیروهای پیاده نظام را تا حدود ۵ کیلومتر مورد هدف قرار دهد در صورتی که در این مسافت گردانهای پیاده سلاح آن چنان مؤثری ندارند. سلاح تیر مستقیم که نسبت به بقیه سلاحهای موجود در گردان برد بیشتری دارد، موشک تاو است که حداکثر برد آن سه کیلومتر است. البته خمپاره اندازهای ۱۲۰م م گردان برد بیشتری دارند و با خرج کامل، گلوله متحرکه شدید تا ۹ کیلومتر پرتاب می‌شود. اما به علت خط سیر منحنی دقت تیر آن کم است. آیا اجرای عملیات با این شرایط که دشمن در زمین مستقر است و از مسافت دور در زمین صاف و هموار حرکت نیروهای ما را می‌بیند و قادر است با استفاده از دوربین، توپ، تیربار و تانک، آنها را زیر آتش مستقیم و دقیق قرار دهد، موفقیت آمیز خواهد بود؟»

بنی صدر اشاره ای به فرمانده قرارگاه نمود و گفت استدلال شما چیست؟ جناب سرهنگ فروزان پاسخ داد: البته این موارد را ما می‌دانیم و آگاه هستیم. اما هم اکنون

انقلابمان و حیثیت نظامی و ملی ما در خطر است و ما از آن دفاع می‌کنیم. دشمن یک ماه است برای اشغال شهر خرمشهر- که چسبیده به مرز است - تلاش می‌کند و برای محاصره آبادان خیلی کند و با تأخیر عمل کرده است. تاکنون نیروهای نظامی منظمی در منطقه بیرون از شهر آبادان و خرمشهر مقابل دشمن ایستادگی نکرده است و این موضوع نشان می‌دهد که اگر در مقابل آنها بایستیم، جرأت پیشروی نخواهند داشت. بر اساس آخرین اطلاعات، نیرویی به استعداد یک دسته پیاده مکانیزه از دشمن در جنوب جاده ماهشهر- آبادان استقرار یافته است. تلاش ما بر اجرای زودتر عملیات است که این یک دسته به یک گروهان و گروهان به یک گردان نرسد. از طرفی اگر نیروهای ما قادر باشند جنوب جاده را از لوث وجود دشمن پاکسازی نمایند آن وقت می‌توانند در مقابل دشمن خط پدافندی ایجاد کرده و به دشمن اجازه ندهند محاصره آبادان را کامل کند. ضمناً اجرای این عملیات در راستای فرمان فرماندهی معظم کل قوا است.

فرماندهی قرارگاه ادامه دادند: در صورتی که این عملیات با موفقیت انجام شود به هدف دومی نیز می‌رسیم و آن این است: دشمن هم اکنون در شمال شرقی آبادان حضور دارد. شرق و جنوب آن آزاد است یعنی ما قادر هستیم از طریق دریا یا حتی هوا به آبادان نیرو اعزام کنیم، پشتیبانی آنها نیز برای ما مقدور است. حال اگر در اجرای عملیات تأخیر داشته باشیم، نیروهای دشمن شرق آبادان را محاصره می‌کنند آن موقع بردن نیرو به آبادان و یا پشتیبانی نیروهای موجود در آبادان به آسانی میسر نخواهد بود و چه بسا غیرممکن هم باشد.

البته تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان در ظرف امروز یا فردا به منطقه می‌رسد باید با اجرای عملیات زمان را از دشمن بگیریم و پیشروی دشمن را متوقف کنیم تا بتوانیم تیپ ۲ را به آبادان اعزام کنیم، آن موقع نیروهای آبادان تقویت می‌شوند و این نیروها اجازه نمی‌دهند دشمن وارد آبادان بشود. مع الوصف قرارگاه این ریسک را پذیرفته است.

توضیحات جناب سرهنگ فروزان اهداف را مشخص نمود و حاضرین در جلسه پذیرفتند اگر چه نیروهای آفند کننده بر خلاف اصول آفندی از نیروهای پدافند کننده بسیار کمتر است اما چون هدف، گرفتن زمان از دشمن است - برای مدتی باید از پیشروی دشمن جلوگیری شود - لازم است این عملیات انجام گردد و تلفات و ضایعات نیروی انسانی و لجستیکی بهایی است که بایستی داده شود.

به خاطر دارم که یکی از حاضرین که من او را نمی‌شناختم با صدای رسا گفت: «۷۲ تن نیز در کربلا می‌دانستند که اگر با یزید بجنگند کشته می‌شوند، جنگیدند، شهید شدند، دشمنان دین مبین اسلام را از رسیدن به اهداف خود بازداشتند و خط سرخ شهادت مذهب شیعه را برای همیشه تاریخ نمایان ساختند.»
حجت برای ما تمام شده بود، فرمانده گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری که ۲۴ ساعت قبل آمده بود و از منطقه اطلاعاتی نداشت، صحبتی نکرد.

در نهایت تصمیم قرارگاه بر این شد که نیروها، عصر همان روز (۲ آبان ماه ۱۳۵۹) از منطقه تجمع به موضع تک در ۱۰ کیلومتری آبادان در محور ماهشهر - آبادان حرکت کنند تا ساعت تک بعداً ابلاغ گردد.

بعد از خاتمه جلسه، مدت کوتاهی در اطاق عملیات با افسران ستاد قرارگاه در نحوه اجرای عملیات مشورت کردیم، پس از هماهنگیهای لازم مقرر گردید: گردان ۱۴۴ پیاده از محور جاده ماهشهر - آبادان به سمت دشمن تک کند. گردان ۲۰۱ ژاندارمری از دور زدن و بستن عقب گردان ۱۴۴ توسط دشمن جلوگیری و به عنوان پهلودار در سمت راست عمل نماید. پس از موفقیت و پاکسازی جاده از لوٹ وجود دشمن، هر دو گردان پدافند در مقابل دشمن را عهده دار گردیده و پدافند نیمی از سمت چپ به گردان ۱۴۴ و نیمی از سمت راست به گردان ۲۰۱ امداد واگذار می‌شود. با توجه به وضعیت قرار گرفتن نیروها، تک اصلی به عهده گردان ۱۴۴ بود و بایستی جاده (جنوب جاده و یک کیلومتر از شمال آن) پاکسازی، تا خط پدافندی در یک کیلومتری شمال جاده در مقابل دشمن ایجاد گردد.

پس از هماهنگیهای حاصله در ستاد اروند، جناب سرهنگ کیهانی از رکن سوّم فرمودند: دستورالعمل کتبی، چند ساعت دیگر با پیک به گردانها ارسال می‌گردد. قبل از حرکت از منطقهٔ تجمع، گردان ۱۴۴ مورد بازدید قرار خواهد گرفت.

ابلاغ آخرین دستورات

پس از دریافت دستورات به سمت محل استقرار گردان مراجعت و حدود ساعت ۱۴۰۰ به آنجا رسیدیم. پس از صرف ناهار برای صدور آخرین دستورات جلسه ای با فرماندهان و مسئولین هر قسمت، برای اطلاع از آخرین وضعیّت و اقدامات، ابلاغ مأموریت و چگونگی اجرای آن برقرار گردید (از بُعد حفاظتی لازم بود، اجرای مأموریت فقط به فرمانده مربوطه ابلاغ شود اما زمان خیلی کم بود و این اجازه را نمی‌داد).

پس از ابلاغ مأموریت روش اجرای آن را به شرح زیر اعلام نمودم:

«گروهان یکم به فرماندهی ستوان یکم محمد حاتمی به راست جاده، گروهان سوّم به فرماندهی سروان غلامعلی بکتوستان به چپ جاده گروهان دوّم به فرماندهی ستوان یکم ابوطالب خلیج در محوریت جاده به دشمن تک می‌کنند. هر یک از یگانهای تک کننده یک دسته نیروی احتیاط در نظر بگیرند. اما به کار بردن یا استفاده از نیروهای احتیاط، با اطلاع گردان باشد.

یک قبضه از موشکهای تاو در اختیار گردان باقی مانده و سه قبضه دیگر به ۳ گروهان در خط مأمور می‌شوند. گروهانهای در خط از تفنگهای ۱۰۶ م م، تفنگهای ۵۷ م م، سلاحهای آرپی جی ۷ و موشکهای تاو بر علیه ادوات زرهی دشمن در موج اوّل تک، استفاده نمایند.

به معاون گردان سرگرد حسن محمدی مأموریت داده شد، همراه گروهان یکم حرکت کرده هماهنگیهای لازم را بین گروهان یکم و گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری به عمل آورند تا شکافی بین نیروهای عمل کننده ایجاد نشود.

به سروان حسن کاوه - رییس رکن سوّم گردان - مأموریت داده شد، همراه گروهان سوّم حرکت نماید در صورتی که دشمن قصد دور زدن گروهان سوّم را از سمت چپ داشت و یا استعداد دشمن در جنوب جاده بیش از یک دسته بود در مرحله یکم از دسته احتیاط گروهان سوّم استفاده گردد سپس موضوع بررسی، تا در صورت نیاز از سایر دسته‌های احتیاط برای کمک به گروهان سوّم استفاده شود. من خودم با گروهان دوّم حرکت می‌کنم تا دسترسی و ارتباط نظری با هر دو گروهان سمت راست و چپ را داشته باشم.

به فرماندهی گروهان ارکان - سروان داریوش یزدان ستا - ابلاغ گردید: از نظر پشتیبانی آتش، خمپاره اندازه‌های ۱۲۰ م م گردان را در پناه جاده، حدود موضع تک مستقر نماید، تدارکات و رساندن مهمّات را در طول عملیات عهده دار گردد. به ستوان دوّم مخابرات معین فر - فرمانده دسته مخابرات گردان - ابلاغ گردید با استفاده از دستور کار قرارگاه ارونند، دستور کار مخابراتی گردان را اصلاح و ارتباط داخلی را برقرار نماید. (بیسیم - با سیم)

به استواریکم غلامعبّاس فراهانی - سرپرست دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م - سفارشات لازم در تیراندازی، درخواست و تأمین مهمّات و اعزام دیده بانان به گروهانهای در خط صورت گرفت.

در مورد تقسیم مهمّات، جیره اضطراری^۱، بستن درجه جنگی^۲ به سلاحهای سازمانی، نوشتن مشخصات فردی در داخل درب جیب سمت راست بلوز کار (آن موقع هیچ یک از افراد پلاک شناسایی نداشتند) دستوراتی داده شد.

۱. جیره اضطراری، نوعی جیره مخصوص می‌باشد که برای یگانها یا افرادی که از منبع عادی آمادی خود در تحت شرایط رزمی جدا شده اند در نظر گرفته شده است این جیره شامل ۸ عدد شکلات بوده که وزن هر کدام ۵۰ گرم و انرژی حاصل از هر شکلات ۲۲۳ کالری است.

۲. تنظیم آلات نشانه روی (شکاف درجه و نوک مگسگ) جنگ افزار از قبل که تیرانداز را قادر به تیراندازی مؤثر در مسافت رزمی معمولاً ۳۰۰ متر خواهد نمود، هنگامی که شرایط اجازه تنظیم دقیق آلات نشانه روی را نمی‌دهد.

در خصوص به کارگیری صحیح و به موقع موشکهای دراگون^۳ که با وجود تجربه و مهارت اندک خدمه آن به علت برد زیاد (حدود یک هزار متر) می توانست در اجرای بهتر مأموریت واگذاری مؤثر باشد و در هر گروهان دو قبضه موجود بود، توصیه های لازم به فرماندهان گروهانها به عمل آمد.

خدمه این جنگ افزارها تعدادی از سربازان خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ بودند که به عنوان اولین سری از نیروهای احتیاط نیروی زمینی احضار شده و دوره آموزش این موشکها را در مراکز آموزش بویژه در شیراز طی کرده بودند. این سربازان هنگامی که از منطقه اندیشمک به سمت آبادان حرکت می کردیم به گردان آمده و بین گروهانهای پیاده تقسیم شدند.

از فرماندهان گروهانها خواسته شد از وضع آمادگی یگانهای مربوطه از لحاظ تجهیزات، سلاح، مهمات و سایر دستورات صادره آخرین بازدید را به عمل آورده و رفع عیب نمایند. «

در مجموع، اطمینان داشتیم در صورتی که دشمن غافلگیر شود در مرحله اول با سازماندهی سلاحهای موجود ضد تانک شامل: موشکهای تاو با ۳ کیلومتر برد دقیق، تفنگهای ۱۰۶ م م با برد دقیق ۱۰۰۰ یارد با دوربین (دایره ای به شعاع ۱ متر را مورد اصابت قرار می دهد) موشکهای دراگون با برد ۱۰۰۰ متر که هدایت شونده هستند، تفنگهای ۵۷ م م بدون عقب نشینی که در گروههای ادوات دسته پیاده سازماندهی شده و ۷۵۰ متر برد مؤثر داشتند و بالاخره با سلاحهای آرپی جی ۷ - با برد دقیق ۳۰۰ متر - و دسته پیاده به سه قبضه از آن مسلح بود، قادر هستیم ضربه خوبی به دشمن وارد آوریم اما ادامه جنگ چه خواهد شد؟ پیش بینی نمی شد.

با توکل به خداوند، تمامی تلاش گردان بر این امر متمرکز شده بود که از نیروی انسانی و تجهیزات موجود برای اجرای مأموریت به طور کامل و خوب استفاده گردد.

۳. موشک دراگون نوعی سلاح ضد تانک است که از طریق دستگاه چکاننده هدایت می شود و قدرت تخریبی فوق العاده ای دارد به طوری که در صورت برخورد موشک به خودرو یا ادوات زرهی، انهدام و از کار افتادگی آن حتمی است.

بعد از خاتمه جلسه، درجه دار رکن ۱ به نام ملک محمدی از ستاد گردان به من مراجعه و اظهار نمود: از طریق لشکر پیامی واصل شده است، مبنی بر این که مادر جناب سروان بکتوستان فوت کرده است. ابلاغ این خبر در این شرایطی که گردان در حال آمادگی برای اجرای مأموریت بود بسیار مشکل می نمود اما از نظر اخلاقی نیز نمی شد ابلاغ نکرد من گفتم موضوع را به خود جناب سروان بکتوستان ابلاغ نمایید اگر خواستند بروند و در مجالس ترحیم شرکت کنند، مرخصی می دهیم.

ضایعه فوت مادر شهید غلامعلی بکتوستان ابلاغ گردید. من منتظر این بودم که ایشان به من مراجعه کنند و مرخصی بخواهند اما ایشان هیچ وقت مراجعه نکردند. بعداً موضوع را پیگیری کردم درجه دار مسئول ابلاغ اظهار داشت، زمانی که فوت مادر را به ایشان گفتم، بسیار متأثر شد و اشک از چشمانش جاری گردید، منتظر بودم که چیزی به من بگوید اما پس از چند دقیقه ای که به اعصاب خود مسلط شد، حرکت کرد و برای بازدید از آمادگی گروهان مربوطه شروع به کار نمود.

ساعت حدود ۴ بعد از ظهر بود که دستورات آمادگی گردان تمام شد و جلسه خاتمه یافت البته پس از ابلاغ دستور آگهی از طریق قرارگاه اروند، گردان خود را آماده کرده بود لیکن آخرین بازدید بایستی صورت می گرفت و موارد مهم تأکید می گردید.

هماهنگی با گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری

ضمن آماده شدن گردان، لازم بود هماهنگیهای ضروری و مورد نیاز، با گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری که مقرر گردید در سمت راست گردان ۱۴۴ عمل کنند، به عمل آید. به همین منظور به خدمت جناب سرهنگ دارائی فرمانده گردان ۲۰۱ رفتم. ایشان نیز مشغول آماده سازی گردان برای اجرای مأموریت بودند و جلسه ای با فرماندهان مربوطه دایر کرده بودند.

به محض اطلاع از ورود من صحبت جلسه را متوقف نمودند و منتظر من بودند. پس از حضور در جلسه واقعاً احساس کردم روابط، بسیار صمیمانه است و جو جلسه، آمادگی پذیرش هر نوع توصیه و ارایه راه معقول را دارد و این امر باعث خوشحالی من گردید.

گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری دارای استعداد خوبی از لحاظ نیروی انسانی بود و سلاحهای مناسبی برای پشتیبانی آتش داشت. خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م که دارای بُرد بیشتری بوده و با قدرت تخریبی خوبی عمل می کنند، در این گردان بیش از گردان ۱۴۴ وجود داشت (۶ قبضه). هم چنین خمپاره اندازهای ۸۱ م م و تیربارهای ۱۲/۷ م م به تعداد قابل ملاحظه ای در این گردان سازماندهی شده بود اما این گردان از لحاظ سلاح ضد تانک به جز آری جی ۷ سلاح دیگری نداشت.

یکی از موارد مهم هماهنگی بین دو گردان برقراری ارتباط بود که به مسئولین مخابراتی دو گردان تأکید گردید، دوم هماهنگی نزدیک در اجرای عملیات. چون گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری در سمت راست گردان ۱۴۴ در ابتدای امر تک می کرد و سپس می بایست در مقابل دشمن پدافند نماید تا دشمن از سمت راست گردان ۱۴۴ را دور نزند، بنابراین هر گونه خلل و تأخیر در اجرای مأموریت باعث می گردید که مأموریت گردان ۱۴۴ نیز با مشکل مواجه شود. موضوع را به این صورت در آن جلسه مطرح کردم: لازم است گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری به دو موضوع توجه کافی و وافی داشته باشد.

۱- اجازه ندهد دشمن از پشت سر، گردان ۱۴۴ را دور بزند.

۲- توسط خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م و سایر سلاحهای موجود، آتشیهای اجرایی دشمن را بر روی گردان ۱۴۴ کم کند. آنگاه ضمن پیشروی حدود یک کیلومتری جاده ماهشهر - آبادان ۱۵۰۰ متر خط پدافندی اشغال نماید.

نحوه اجرای این دو مورد به خود فرمانده گردان واگذار شد. سپس اطلاعات کلی منطقه که در این چند روزه توسط گشتیهای شناسایی جمع آوری گردیده بود در

اختیار حاضرین در جلسه قرار گرفت. در خاتمه صحبتها آرزوی موفقیت نموده و به گردان مراجعت کردم.

آخرین اطلاعات از دشمن

اطلاعات در گزارش نوبه ای قرارگاه ارونند در روز دوم آبان ماه حاکی از این بود: دشمن با استفاده از تکاوران لشکر ۳۳ نیروی مخصوص خود، جنگ شهری را به نهایت شدت رسانده به وسیله توپخانه و هواپیما بر روی شهرهای خرمشهر و آبادان به صورت مداوم اجرای آتش و بمباران می نماید. حملات جنگنده های نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا در روز یکم آبان ماه چندین بار با تعداد سورتیه های متعدد به مناطق پشتیبانی دشمن صورت گرفت لیکن از شدت تهاجم دشمن کاسته نشده است. تسلط دشمن بر انتهای شمالی پل خرمشهر باعث گردید که ارتباط بین رزمندگان داخل شهر با نیروهای پشتیبانی کننده در جزیره آبادان قطع گردد که این امر منجر شد آمادرسانی و ارسال مهمات به نیروهای باقی مانده در داخل شهر خرمشهر صورت نگیرد. با وجود اینکه بالگردهای هوانیروز تلاش زیادی در کمک رسانی به نیروهای داخل شهر خرمشهر نمودند، برقراری ارتباط مجدد امکان پذیر نشد. خرمشهر به خونین شهر شهرت یافت و قسمت عمده آن به دست دشمن سقوط کرد.

برابر آخرین اطلاعات واصله، استعداد دشمن در جنوب جاده ماهشهر- آبادان که در روز سی ام مهرماه فقط یک دسته بود به یک گروهان افزایش یافته و به نظر می رسید هدف دشمن در کوتاه مدت فقط محاصره آبادان باشد.

تخلیه مجروحین

در قرارگاه ارونند در مورد تخلیه مجروحین هماهنگی گردیده بود که تخلیه مجروحین از خط درگیری تا محل استقرار دسته بهداری گردان (پست امداد گردان) به عهده خود گردان باشد و از آن پس تخلیه مجروحین توسط امکانات قرارگاه صورت

بگیرد برای همین منظور رکن چهارم قرارگاه دو دستگاه اتوبوس بدون صندلی پیش بینی کرده بود. همچنین قرار شد مجروحین بد حال نیز با بالگرد تخلیه شوند. روش تخلیه مجروحین در سطح گروهان به این ترتیب ابلاغ شد: دسته بهداری گردان افراد امدادگر را به استعداد هر گروهان سه تیم (هر تیم دو نفر با یک برانکارد) به همراه گروهانهای پیاده اعزام نمایند. این تیمها موظف بودند با دسته‌های در خط، جلو بروند و مجروحین را تا مواضع خمپاره اندازها ۸۱ م م گروهانها تخلیه کنند. از آن به بعد آمبولانسها مجروحین را تا پست امدادی گردان بیاورند و از پست امدادی گردان به وسیله امکانات در نظر گرفته شده قرارگاه تخلیه شود. البته این روش همان طوری که بعداً شرح داده می‌شود با توجه به نوع عملیات که با ریسک پذیری زیادی همراه بود پاسخگو نبود. زمانی که تلفات انسانی در جبهه زیاد می‌شود باید چاره ای دیگر اندیشیده شود.

عناصر امداد قرارگاه، محل تخلیه مجروحین را بیمارستان ماهشهر پیش بینی کرده بودند و اگر آن بیمارستان قادر به پذیرش بیشتر نبود الزاماً توسط عوامل خود بیمارستان، مجروحین به شهرهای نزدیک اعزام می‌شدند.

در گردان جنب و جوشی عظیم و باور نکردنی در جریان بود، هر کدام از رزمندگان علاقمند بودند به نحوی از دیگری برای اجرای مأموریت آماده تر باشند. دستورات با علاقمندی اجرا می‌شد. فرماندهان مربوطه ضمن کنترل و نظارت در امور به سئوالات ابواب جمعی پاسخ می‌دادند به طور مثال، خود من اسامی امدادگران و دیده بانان خمپاره انداز ۱۲۰ م م را که از گروهان ارکان به گروهانهای پیاده اعزام شده بودند از جناب سروان یزدان ستا - فرمانده گروهان ارکان - خواسته و کنترل کردم. دستورات دقیق و کامل اجرا شده بود.

استفاده از نیروهای مردمی

تعداد ۱۵ نفر از نیروهای مردمی که با گردان همراه بودند، علاقه داشتند به صورت رزمنده با گروهانهای پیاده در خط باشند اما اوایل جنگ فرهنگ به کارگیری نیروهای مردمی، در داخل نیروهای نظامی هنوز آن چنان مورد پذیرش نبود. سعی می شد این نیروها در امور رانندگی و تعمیرات خودرو، یا به صورت امدادگر و یا در امر تدارکات که تا حدودی در پشت جبهه باشند، کمک نمایند. در گردان ۱۴۴ نیز نیروهای مردمی به همین ترتیب که اشاره شد سازماندهی گردیدند.

حضور همین تعداد معدود در پیش برد کارها و سرعت دهی در امور بسیار مؤثر و مفید بود. همکاری آنان با نیروهای نظامی در شرایط بحرانی که از نظر روحی و فکری، یار و مددکار یکدیگر بودند باعث تقویت روحیه نظامیها می شد. عملاً این احساس بوجود می آمد که فقط نیروی نظامی نیست که می جنگد بلکه عموم مردم کشور در پشتیبانی نیروهای نظامی می جنگند.

آماده شدن برای حرکت به موضع تک

برای حرکت یگان به موضع تک، وسایل غیر ضروری از جمله اقلام آشپزخانه و وسایل شخصی افراد، همراه برده نمی شود بلکه تجهیزات انفرادی شامل قمقمه، فانوسقه، خشابهای مهمات همراه سربازان و در بعضی از سلاحها، کیسه حامل مهمات مربوطه، جای نارنجک دستی و کلاه آهنی همراه با کوله پشتی حمل می گردد. (در داخل کوله پشتی، جیره ۲۴ ساعته اضطراری، قاشق، چنگال، یقلاوی، نخ و سوزن و یک دست لباس کار اضافی قرار دارد.)

مهمات همراهی سربازان پیاده که فقط تفنگ دارند، صد تیر است (۵ خشاب ۲۰ تیری). سربازان یک خشاب پر را بر روی سلاح مربوطه قرار داده و چهار خشاب باقی مانده را در دو جای خشابی که در جلوی فانوسقه قرار دارد می گذارند. علاوه بر این هر سرباز دو عدد نارنجک دستی همراه دارد. سربازان گردان ۱۴۴ به همین ترتیب آماده شده بودند.

فرماندهان گروهانها و مسئولین ستادی سرگرم کنترل و نظارت در چگونگی اجرای آخرین دستورات صادره بودند. فرمانده دسته پشتیبانی جیره غذای تعیین شده را بین گروهانها توزیع کرده بود. خودروهای هر گروهان با نصب شماره در گوشه سمت راست شیشه جلو مشخص گردیده بود. همه آنها از لحاظ بنزین باک پر بودند. وسایل مخابراتی از قبیل بیسیمهای پی آر سی ۶، پی آر سی ۱۰ و وی آر سی ۴۷ و مراکز مربوطه همه آماده بودند و برای بیسیمهای حامل نفرات باطری یدکی پیش بینی شده بود.

پس از خاتمه بازدید تأکید گردید که آن دسته از نیروها که کار آمادگی و بازدید از آنها تمام شده است، استراحت کنند و سرپا خود را خسته نمایند. البته وضعیت جوی، گرمای طاقت فرسای نخلستان شادگان و هیجان روحی قبل از عملیات، اجازه استراحت نمی داد. نزدیک غروب آفتاب که مدت کوتاهی برای سوار شدن نیروها به خودروهای تعیین شده و حرکت به سمت موضع تک مانده بود، بنی صدر، شهید فلاحی، شهید فکوری، جناب سرهنگ فروزان و افرادی چند که غیر نظامی بودند و من آنها را نمی شناختم وارد منطقه تجمع گردان شدند. ابتدا فرمانده قرارگاه توضیحاتی در مورد مأموریت مورد نظر و چگونگی اجرای عملیات دادند و سپس بنی صدر برای صحبت با نیروهای گردان به سمت آنها حرکت کرد. نیروهای هر گروهان به طور جداگانه در منطقه تعیین شده حضور داشتند و گردان در یک جا جمع نبود. سئوالات از فرماندهان و رزمندگان در راستای آمادگی جسمی و روحی آنان برای اجرای مأموریت بود و بنی صدر نیز در مورد اهمیت اجرای مأموریت نکاتی را یادآوری نمود. شهید فلاحی نیز ضمن دادن روحیه به پرسنل، در اجرای هر چه بهتر مأموریت برای گردان آرزوی موفقیت نمودند و همگی منطقه گردان را ترک کردند.

حرکت به موضع تک

چند لحظه پس از رفتن هیأت بازدید کننده، دستور سوار شدن نفرات به خودروها داده شد. در حالی که نیروها سوار خودروها می شدند فرماندهان گروهانها احضار و در مورد ترتیب

عملیات مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ / ۱۰۱

حرکت یگانها، توقف خودروها در نزدیکی موضع توپخانه ۱۳۰ م در کیلومتر ۱۷ آبادان، همچنین حرکت نیروها از موضع توپخانه تا نقطه رهایی تعیین شده، ساعت (س) و اشغال موضع تک دستوراتی به شرح زیر صادر شد:

«حرکت از منطقه تجمع در شروع تاریکی و با چراغ خاموش صورت می گیرد. ابتدا دسته شناسایی گروهان ارکان حرکت می کند، بعد گروهان یکم سپس گروهان سوم، بعد از آن گروهان دوم و در انتهای ستون گروهان ارکان خواهد بود. خودروهای حامل موشکهای تاو مأمور به گروهانها، با خدمه مربوطه از شروع حرکت از گروهان ارکان جدا و با گروهانهای تعیین شده حرکت می کنند.

در نزدیکی موضع توپخانه ۱۳۰ م محلّی را که دسته شناسایی نشان می دهد نیروها از خودروها پیاده شده، به صورت ستون راه پیمایی با همان ترتیبی که در ستون خودرویی حرکت می کردند به راه پیمایی ادامه می دهند و تا محلّی که توسط دسته شناسایی علامت گذاری شده است و راهنما نیز حضور خواهد داشت، راه پیمایی پیاده ادامه دارد. این محل حدود سه کیلومتری دشمن می باشد. از محل تعیین شده که آن را نقطه رهایی نیز می گویند، گروهان یکم به سمت راست حرکت می کند و با گرای ۳۴۰° مسافت ۵۰۰ متر طی می کند و متوقف می شود. گروهان سوم از همان نقطه با گرای ۱۶۰° مسافت ۵۰۰ متر طی می کند و متوقف می شود. گروهان دوم با محوریت جاده از همان نقطه، ۲۵۰ متر به راست و ۲۵۰ متر به چپ جاده، گسترش یافته و متوقف می شود.

ساعت(س) ساعت ۰۳۰۰ مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ می باشد تا آن زمان در محل توقف بدون ایجاد صدا و روشنایی خواهیم ماند. تک با رمز یا علی ابن ابی طالب(ع) شروع می گردد. تا کشف تک استفاده از بیسیم اکیداً ممنوع است در صورتی که نیاز به ارتباط یا هماهنگی باشد از امربران استفاده شود. »

پس از خاتمه صدور دستورات، تقریباً همه نیروها سوار بر کامیونها بودند و ستون خودرویی برای حرکت آماده بود. هوا رو به تاریکی می رفت. با توکل به خدا دستور حرکت

صادر گردید، اولین خودرو از گروهان یکم حرکت کرد و ستون به ترتیب پشت سر آن به راه افتاد. هنوز اول ستون به دو راهی شادگان - آبادان نرسیده بود که هوا کاملاً تاریک شد. دید بسیار محدود و باریکی جاده ایجاب می کرد که سرعت خودروها بیش از ۱۰ کیلومتر نباشد. تا رسیدن به موضع توپخانه بیش از ۳ ساعت طول کشید. از آن جا به بعد نیروها در مسیر تعیین شده پیاده به راهپیمایی ادامه دادند. تا نقطه رهایی یگانها، حدود ۷ کیلومتر بود و طی این مسافت نیز تقریباً به مدت ۲ ساعت طول کشید. هنوز تا ساعت تعیین شده برای تک، بیشتر از یک ساعت مانده بود که نیروها در موضع تک قرار گرفتند. احتمال خوابیدن نیروها در این مدت مسلم بود برای همین منظور فرماندهان گروهانها نیروها را به صورت جمع متوقف نموده بودند.

ساعتی قبل از تک

تا آن موقع دشمن با پیشروی خود در شمال آبادان و عبور از رودخانه کارون و سپس قطع جاده آبادان - اهواز، بعد از آن قطع جاده ماهشهر - آبادان و محاصره نیم بیشتری از شهر آبادان، با هیچ نیروی نظامی که توان مقابله را داشته باشد و یا می توان گفت با نیروهای نظامی به جز در داخل شهرهای آبادان و خرمشهر برخورد نکرده بود. سی و سه روز از یورش ناجوانمردانه دشمن به سرزمین مقدس ج.ا.ا می گذشت مقاومت در شهر خرمشهر که با مرز فقط به اندازه عرض رودخانه ارونند فاصله دارد توسط ایثارگران رزمنده سبب گردیده بود که دشمن هنوز بر تمامی شهر مسلط نشده بود و البته صد البته به آن قسمت تا خاتمه عملیات بیت المقدس که ۱۹ ماه بعد انجام شد و خرمشهر عزیز آزاد شد، دسترسی پیدا ننمود. این امر نشانگر قدرت ایمان و روحیه نشأت گرفته از خون سرخ شهادت سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بود که نیروهای حاضر در صحنه را سیراب می کرد.

در یک ساعت و اندی که به زمان شروع تک مانده بود دنیایی از جوانمردیهای دلاوران رزمنده در شهرهای آبادان و خرمشهر که در مقابله با ارتش تا دندان مسلح

عراق در این ۳۳ روز به سر برده بودند و از جهتی شعله‌های آتش که با سوختن و انهدام پالایشگاه آبادان و تانک فارمها، در اثر گلوله باران مداوم و مستمر در طول شب به وجود می‌آمد - بویژه مدتی که ما از نزدیک شاهد انفجارات پی در پی آنها بودیم و در اثر زبانه آتش ایجاد شده منطقه روشن می‌شد- از طرفی دیگر صدای ریزش ساختمانهای چند طبقه و شعله ور شدن وسایل زندگی مردم آن شهر که حاصل یک عمر تلاش و زحمت آنان بود تا فرسخها، شنیده و دیده می‌شد ؛ نهایت بی رحمی و سبوعیت دشمن در ذهنم تجسم می‌یافت.

صدای غرش توپها و صفیر گلوله‌ها لحظه ای آرام نمی‌گرفت و به هر نقطه ای از کیلومترها لوله نفت در جنوب جاده ماهشهر- آبادان که سالیان متمادی رگ حیاتی و اقتصادی ملت ایران بود گلوله اصابت می‌کرد، صدای انفجار و شعله آتش توأم با دود عظیم و غلیظی به هوا برمی‌خواست. نور جرقه‌های کابل‌های برق شهر آبادان که در اثر اجرای آتش نیروهای بعثی ایجاد می‌شد، چشم هر بیننده ای را خیره می‌کرد و هر فرد ایرانی با دیدن این صحنه‌ها بی اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و او را در تصمیم به انتقام گیری از دشمن غدار مصمم تر می‌ساخت.

مردم آواره و سرگردان شهر آبادان از تاریکی شب و خنکی نسبی هوا در آن شرایط وحشتناک استفاده می‌کردند و هر کدام به فراخور توانایی خود توشه ای از یک عمر زندگی که رفع نیاز سفر پرماجرا و تاریک و مبهم پیش رو بود، برداشته و با کوله بار سنگین غم از دست دادن عزیزان و دسترنج یک عمر زحمت و تلاش از شهر خارج می‌شدند.

نقاط خروجی شهر آبادان از قسمت جنوب شرقی از طریق احمدآباد - ابوشانک بود که تا محل استقرار دشمن فاصله زیادی داشت. خروج از شهر در پناه نیروهای مردمی و انتظامی حاضر در صحنه صورت می‌گرفت و تا رسیدن به جاده اصلی مسافت زیادی را بایستی طی می‌کردند. تا آن موقع همه خانواده هایی که دارای امکانات خودرویی بودند و یا مسایل مادی در زندگی آنها تأثیر زیادی نداشت و می‌توانستند در جای دیگر فعالیت جدیدی را شروع کنند از شهر خارج شده بودند. باقی مانده کسانی

بودند که وسیله ای برای رفتن پیدا نمی کردند و یا اگر مایملک خود را رها می کردند، توشه ای برای ادامه زندگی نداشتند. تصمیم گیری برای کسانی که تعدادی بچه های ریز و درشت داشتند و با پدر و مادری که هیچ کدام توان کار کردن ندارند جمع کردن این نوع خانواده و روانه شدن در مسیری که انتهای آن با اطمینان می توان گفت مشخص نیست، امر بسیار مشکلی بود و این نوع خانواده ها در موقع جنگ تحمیلی در شهرهای خرمشهر و آبادان کم نبودند و به همین علت بود که دل کندن از محصول یک عمر زندگی و رفتن به جایی که تاریک است حال و آینده آن روشن نیست، کار ساده ای نبود و اینها بودند که حتی پس از سقوط شهر خرمشهر و محاصره قسمتی از آبادان، هنوز برای خروج از شهر رغبتی نداشتند.

ادامه فشار از سوی دشمن، دادن تلفات و ضایعات روزافزون و از بین رفتن حیات و وسایل زندگی در گلوله باران و بمباران مستمر، سبب گردید که به تدریج این خانواده ها نیز کوله بار خود را از غم و رنج شهیدان از دست داده و زندگی به تاراج رفته ببندند، خرد و کلان، زن و مرد و پیر و جوان، راهی دیگر شهرهای ایران شوند. چه بسا تعدادی از آنها توان راه رفتن دهها کیلومتر به صورت پیاده در زیر آفتاب سوزان خوزستان با پای پیاده را نداشتند و جانکاه تر از این که چه تعدادی از بچه های بی گناه در اثر شرایط نامناسب مسیر و جو و نبودن امکانات بویژه آب در حالی که به همراه پدر و مادر خود طی طریق می کردند، جان به جان آفرین تسلیم کردند. روحشان شاد و یادشان گرامی باد.

نوع سوّمی نیز از مردان وارسته در آبادان حضور داشتند که برای حفاظت از مرز و بوم و نوامیس مردم، از روز اوّل جنگ لباس شهادت به تن کرده و تا آخرین نفس همراه سایر رزمندگان جنگیدند. این نوع جنگجویان کم نبودند و هم اکنون تعدادی از این رادمردان در صحنه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فعال هستند و مسئولیتهای سنگینی را بر عهده دارند. با اطلاعات ناقص، عنوان اسامی آنان بی حرمتی به شأن والای انسانی است اما می توانیم به عنوان سمبل و نمونه از امام جمعه محترم آبادان

جناب حاج آقا جمی نام ببریم که در طول مدت جنگ تحمیلی سنگر خود را حفظ کردند و با ارشاد و راهنمایی مسئولین در شهر آبادان، سبب پیشرفت امور و تقویت روحیه رزمندگان بودند.

دشمن حضور ما را در موضع تک که در سه کیلومتری نیروهای خط مقدم او بود درک نکرده چه بسا اصلاً احتمال حضور یگان نظامی را در منطقه نمی داد چون تا آن موقع فقط از شهرهای آبادان و خرمشهر حفاظت می شد و نیروهای شهری در مقابل دشمن ایستادگی می کردند.

از لحاظ هدایت عملیات، قرارگاه اروند مسئولیت داشت اما این قرارگاه تازه شکل گرفته و از نظر کارکنان ستادی هنوز کامل نشده بود در نتیجه دستور کار مخابراتی که مورد استفاده نیروهای عمل کننده قرار گرفت از طریق گردان ۱۴۴ تهیه شده بود. استوار یکم مخابرات اصغر هنرکار که درجه دار بسیار ماهری در امور مخابرات بود سرپرستی شبکه را به عهده داشت و گردان ۲۰۱ ژاندارمری نیز از طریق همین شبکه با گردان ۱۴۴ ارتباط داشت. گروهانها هر کدام با تعیین یک معرف، با شبکه ارتباط پیدا می کردند. ضمن این که هر گروهان، سیستم ارتباطی داخلی مستقلی برقرار نموده بود. فرمانده گردان ۲۰۱ ژاندارمری درجه سرهنگ دومی داشت. درجه من سرگرد بود معمولاً روش کلی بر این است که اگر یگانی از ژاندارمری در عملیات نظامی شرکت نماید و در آن عملیات نیروی نظامی نیز حضور داشته باشد، نیروی ژاندارمری در کنترل عملیاتی نیروهای نظامی قرار می گیرد یعنی فرمانده نظامی حاضر در منطقه، فرمانده عملیات می شود. این امر به علل زیر انجام نشد و هر گردان به طور مستقل عمل کردند.

۱- درجه فرمانده گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری از من بالاتر بود.

۲- استعداد نیروهای عمل کننده نظامی و ژاندارمری هر دو در حد گردان بود.

۳- هیچ گونه نیروی دیگری که در انجام عملیات به جز این دو گردان مؤثر باشد در منطقه حضور نداشت.

۴- قرارگاه اروند نیز دستور عملیاتی کامل صادر نکرده بود.

در نتیجه نیروهای عمل کننده بودند که با روش تعیین شده بایستی اهداف قرارگاه را تأمین نمایند و موفقیت عملیات بستگی به عملکرد نیروهای حاضر در صحنه داشت. عملیات از نظر نظامی قابلیت انعطاف نداشت و دست فرمانده قرارگاه در هدایت عملیات، خالی بود. یعنی نیروی احتیاطی نداشت که قادر باشد در صحنه جنگ تأثیر بگذارد. نیروهای عمل کننده با توان موجود وارد عمل می شدند و تا آخرین نفس می جنگیدند انشاءالله که به هدف تعیین شده می رسیدند.

ابلاغ رمز و شرح عملیات

رأس ساعت مقرر یعنی ساعت ۰۳۰۰ مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ با اعلام رمز یا علی ابن ابیطالب (ع) حرکت یگانها به سمت اهداف تعیین شده شروع شد. در ابتدای حرکت که فاصله تا دشمن زیاد بود گروهانها به صورت دسته ای یعنی نفرات هر یک دسته با هم اما دسته ها جدا از یکدیگر با آرایش دو دسته در جلو و یک دسته در عقب حرکت کردند. پس از طی مسافتی در حدود یک کیلومتر، آرایشات به صورت گروهی یعنی نفرات هر گروه پشت سر هم اما گروه ها جدا از یکدیگر به حرکت ادامه دادند. در ادامه حرکت هر لحظه عکس العمل از طرف دشمن انتظار می رفت اما تا ساعت ۰۴۰۰ موردی گزارش نشد و نیروها تقریباً به دشمن نزدیک شده بودند. در اولین پیام، گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری اعلام نمود قسمتی از نیروها در حین پیشروی به باتلاق برخورد کرده اند و قادر به عبور از آن نیستند. راه کار خواسته شد، پاسخ داده شد بقیه به پیشروی ادامه دهند و آن یگان نیز باتلاق را دور بزند و سپس در مسیر قرار گیرد. (نقشه شماره ۵)

تا آن موقع نیروها به موانعی برخورد نکرده بودند. دشمن کاملاً غافلگیر شده بود. پیام دوم از طریق گروهان سوم شهید بکتوستان رسید حاکی از این که گروهان

سوم تا ۵۰ متری دشمن رسیدند دستور چیست؟ پاسخ داده شد در همان جا توقف کنید تا وضعیت گروهان یکم و دوم مشخص شود. گروهان یکم گزارش داد ارتباط گردان با سمت راست که گردان ۲۰۱ ژاندارمری بود قطع شده است و نیروها به موضع دیدبانی دشمن رسیده اند اما ظاهراً کسی در داخل موضع نیست. پاسخ داده شد ارتباط را با گردان ۲۰۱ ژاندارمری برقرار نمایید و پیشروی را تا نزدیک موضع دشمن ادامه دهید. گردان ۲۰۱ گزارش داد نیروها در حال دور زدن باتلاق هستند اما به همین علت، پیشروی آنها متوقف و با گروهان یکم گردان ۱۴۴ فاصله ایجاد شده است. قبل از این که صحبت فرمانده گردان ۲۰۱ ژاندارمری تمام شود، گروهان یکم گزارش داد ما نزدیک سنگرهای دشمن هستیم و یک سنگر را که همه خواب بودند اشغال کردیم و نفرات آن سه نفر بودند که اسیر شده اند. ابلاغ شد تا زمانی که ارتباط خود را با گردان ۲۰۱ ژاندارمری برقرار نکرده اید مواظب پهلوی راست خودتان باشید تا دشمن شما را دور نزند در صورتی که از پهلوی تهدید شوید بایستی در دو جبهه بجنگید در پیشروی عجله نکنید، اسرا پس از روشن شدن هوا تخلیه خواهند شد. از گروهان دوم اطلاع رسید نزدیک مواضع دشمن هستند اما تاکنون با عکس العملی از طرف دشمن مواجه نشده اند. ابلاغ شد موقعیت را حفظ کنید و منتظر دستور باشید. در این لحظه به فرماندهان گروهانهای ۱، ۲، ۳ و ارکان با معرفی تعیین شده ابلاغ گردید که به سوی دشمن هجوم ببرند. چون هر سه گروهان در نزدیکی دشمن بودند و دشمن تا آن موقع کاملاً غافلگیر شده بود، سنگرهای جلویی به وسیله نیروهای تک کننده اشغال شد. تعدادی از عراقیها در خواب کشته شدند و باقی مانده به اسارت درآمدند.

در منطقه گروهان سوم یک دستگاه نفربر دشمن با آربی جی ۷ منهدم شده، شعله های آتش و انفجار مهمات داخل نفربر، باقی مانده نیروهای دشمن را از خواب بیدار کرد.

از گروهان سوم خبر رسید که دشمن سراسیمه به عقب فرار می‌کند، تعدادی نیز در داخل سنگرهای مربوطه کشته شده‌اند. از گروهان یکم خبر رسید که سنگرهای در خط دشمن را اشغال نموده ایم، تعدادی از عراقیها در داخل سنگرها کشته شده و چند نفر نیز اسیر شده‌اند اما در نزدیکیهای سنگرهای اشغال شده نیرو و سنگرهای دیگری وجود ندارد.

به گروهان سوم ابلاغ گردید نفربرهای باقی مانده از دشمن توسط آرپی جی زنها منهدم گردد، نیروهای خود را درگیر سنگرهای جلو که اشغال شده است نکنند، جنوب جاده پاکسازی شود. به گروهان یکم ابلاغ گردید سمت راست شما بایستی توسط گردان ۲۰۱ تأمین گردد تا بتوانید پیشروی کنید در صورتی که گردان ژاندارمری هنوز با شما ارتباط حضوری برقرار ننموده، یک دسته از نیروها را برای تأمین سمت راست گردان اختصاص دهید با بقیه نیروها پیشروی کنید تا با دشمن تماس حاصل نمایید.

از گروهان دوم خبر رسید، سنگری که برای کنترل جاده توسط دشمن ایجاد شده بود اشغال شده اما سنگر خالی بود و هم اکنون نیروها مشغول پاکسازی اولین سنگرهای دشمن هستند. در پاسخ ابلاغ شد نتیجه پاکسازی سنگرهای دشمن را گزارش نمایید.

سپیده صبح نمایان می‌شد. شفق جایگاه طلوع خورشید را نشان می‌داد و صدای الله اکبر و صفیر خمپاره‌ها و گلوله‌های انواع سلاحهای همراهی نیروهای گردان خواب خوش از دشمن گرفته بود. منطقه نبرد حال و هوای خاصی داشت. خطوط گلوله‌های رسام تیربارها در فضای جبهه نور، پیام شادی و پیروزی را به نیروها مژده می‌داد. دشمن گیج شده بود و عکس العملی در مقابل تیراندازی نیروها نداشت. تا روشن شدن هوا مواضع جلویی دشمن اشغال گردید، تعدادی از عراقیهایی که غافلگیر شده بودند اسیر و تعدادی نیز کشته شدند. ما در فکر تخلیه اسرا بودیم، که وضعیت جور دیگری شد.

تا طلوع آفتاب، عراقیها به علت عدم اطمینان از سقوط سنگرهای جلویی خود از تیراندازی به آن مواضع خودداری کرده و فقط پشت نیروهای ما را زیر آتش

گلوله‌های توپ و تانک قرار می‌دادند. حجم آتش زیاد، امّا دقت آن کم بود. پس از طلوع آفتاب و اطمینان از این که مواضع جلو در اشغال نیروهای ما می‌باشد، آن مواضع هم زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت. در اندک زمانی آربی جی زن‌ها و خدمه سلاح‌های ضد تانک مانند موشک تاو و تفنگ‌های ۱۰۶ م م با گلوله‌های مستقیم تانک‌ها و تیربارهای دشمن شهید و مجروح شدند. حدود نیم ساعت پس از طلوع آفتاب دشمن دقیقاً محدوده حرکت نیروها را ارزیابی کرده با آتش مداوم و مستقیم اجازه هیچ گونه حرکتی را به گردان ۲۰۱ ژاندارمری نداد. خلائی که بین این گردان و گروهان یکم گردان ۱۴۴ ایجاد شده بود پر نشد در نتیجه گروهان یکم از طرف راست و جلو زیر آتش شدید دشمن قرار گرفت.

در شروع روشنایی قرارگاه ارونند، شش دستگاه تانک بازسازی شده در مسجد سلیمان را که مستقیماً در اختیار قرارگاه گذاشته شده بود به منطقه عملیات وارد کرد امّا متأسفانه این تانک‌ها قبل از اینکه وارد عمل شوند در روی جاده با فاصله ای از یکدیگر توسط موشک‌های مالیوتکای دشمن، مورد اصابت قرار گرفتند که با انفجار مهمات داخل آنها تعدادی از خدمه‌ها در داخل اطاقک تانک سوختند. لاشه این تانک‌ها تا اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) و پاکسازی شرق کارون از لوث وجود دشمن در محل باقی مانده بود.

همان طوری که قبلاً اشاره شد، دشمن در این منطقه دو گردان تانک و یک گردان پیاده مکانیزه داشت. اگر چه به کارگیری شش دستگاه تانک در مقابل آن نیرو، کاری از پیش نمی‌برد امّا تدبیر این بود که از توان موجود استفاده گردد.

از ساعت ۰۸۰۰ به بعد گردان ۲۰۱ ژاندارمری که توسط دشمن متوقف گردیده بود و از جهتی برد سلاح‌های سازمانی اش به مواضع دشمن نمی‌رسد و متحمل تلفات و ضایعاتی نیز شده بود، خود به خود عقب نشینی کرد. البته فرماندهی گردان تلاش زیادی داشت که آنها را از این کار بازدارد لیکن به نتیجه ای نرسید و کلیه گردان عقب‌نشینی کردند. با این توصیف، گروهان یکم در شرایط سخت تری قرار گرفت.

احتمال دور زدن آن گروهان توسط دشمن نیز وجود داشت. همچنین گروهان سوم چون جنوب جاده را پاکسازی ننموده بود، حضور نیروهایی از دشمن در جنوب جاده، این احتمال یعنی دور زدن دشمن برای آن گروهان نیز وجود داشت. وضع گروهان دوم بهتر بود اما به علت گسترش کامل در مقابل دشمن، زیر آتشیهای شدید مستقیم و غیر مستقیم دشمن قرار گرفته بود. خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م ارکان گردان با تمام ظرفیت، با گلوله‌های محترقه شدید در پشتیبانی از یگانهای گردان بر روی مواضع دشمن اجرای آتش می‌کردند. خمپاره اندازهای ۸۱ م م گروهانهای پیاده که به تعداد ۹ قبضه در سطح گردان می‌رسید با تلاش بیش از حد اجرای آتش داشتند. گردان توپخانه ۱۳۰ م م (-) مستقر در کیلومتر ۱۷ آبادان با دیده بانهایی که در شهر آبادان داشتند اجرای آتش می‌نمودند اما مجموعه این پشتیبانیهای انجام شده در مقایسه به ۵ گردان توپخانه و آتش سلاحهای سه گردان زرهی و پیاده مکانیزه دشمن در صحنه نبرد، عدد و رقمی را نشان نمی‌داد.

حدود ساعت ۰۸۳۰ بیسیم چی من به نام استوار دوم حجت الله سیفی از ناحیه کتف چپ تیر خورد. من و او پشت سر گروهان دوم حرکت می‌کردیم و حدود دویست متر در شمال جاده بودیم. برای تخلیه نامبرده با فرمانده گروهان ارکان تماس گرفتیم. یک دستگاه آمبولانس به همراه نفرات امداد اعزام شد. اگر آمبولانس از طریق جاده حرکت می‌کرد به سرنوشت ۶ دستگاه تانک دچار می‌گردید و در صورتی که در خارج از جاده حرکت می‌کرد در بعضی جاها زمین به ظاهر خشک بود اما به صورت باتلاق حرکت خودورها را غیر ممکن می‌ساخت. طبق بررسیهایی که بعداً به عمل آمد، مشخص شد آمبولانس در خارج از جاده به وسیله ترکشهای توپخانه آسیب دیده و قادر به ادامه حرکت نبوده است. امدادگران که با برانکارد به جلو حرکت می‌کنند پس از طی مسافتی یک نفر از آنها مجروح شده و نفر بعدی فقط می‌تواند امدادگر مجروح را تخلیه نماید.

من با استفاده از محتویات کیف کمکهای اولیه که وسایل آن از قبیل باند و نوار چسب بود، نامبرده را پانسمان نمودم. تا حدودی از خونریزی جلوگیری شد. با

توجه به این که خون زیادی از نامبرده خارج شده بود قدری ضعف داشت لیکن بالاجبار و با تلاشی که توسط خود او انجام شد تا ساعت ۴ بعد از ظهر، یعنی زمانی که آخرین و کمترین توان باقی مانده گردان، برای رهایی از درگیری نیروهای در خط و تخلیه مجروحین و شهدا به کار گرفته شد در منطقه حضور داشت.

استوار یکم اصغر هنرکار که راهنمایی شبکه‌های بیسیم منطقه عملیات را بر عهده داشت بسیار خوب عمل کرد. در هر لحظه با هر جایی ارتباط برقرار بود. از تداخل صحبتها در شبکه به شدت جلوگیری می‌کرد و در اسرع وقت تسهیلاتی برای رد و بدل کردن پیامها برای من ایجاد می‌کرد.

حدود ساعت ۰۹۰۰ تعدادی از دیده بان خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م و ۸۱ م م که با گروهانهای در خط حضور داشتند مجروح و یا شهید شدند. پس از آن اجرای آتشیهای نشان شده و مؤثر کمتر شد.

مجروح و شهید شدن دیده بانان جلو که در اجرای آتش مؤثر، بسیار اهمیت داشت توسط استوار هنرکار به من اعلام شد. موقعیت قرار گرفتن من در منطقه به طوری بود که می‌توانستم انفجار خمپاره های ۱۲۰ م م را بر روی مواضع جلویی دشمن ببینم و آنها را تنظیم نمایم. از ساعت ۰۹۳۰ به بعد تنظیم آتش خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م با دیده بانی من انجام گرفت و این امر برای رهایی از درگیری نیروهای در خط بسیار مؤثر بود.

استوار یکم غلامعباس فراهانی که به جای فرمانده دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م انجام وظیفه می‌کرد بسیار تلاش خوبی داشت و از شروع عملیات، تا خاتمه آن که تا ساعت ۱۶۳۰ طول کشید، بدون وقفه با چهار قبضه خمپاره انداز، تیراندازی را ادامه دادند. خدمه خمپاره اندازها نیز از آموزش و ورزیدگی خوبی برخوردار بودند. استوار دوم احمد لشکری که در همان عملیات شدیداً مجروح گردید به اتفاق استوار دوم حسین توگلیان - سرگروهان دسته ترابری - در رساندن مهمات و تخلیه مجروحین از صحنه عملیات انصافاً تلاش زیادی داشتند.

شهید فلاحی که در موضع خمپاره اندازها حضور داشت درجه ستوان سوّمی را در همان جا به استوار فراهانی مرحمت نمودند و اوامر ایشان از طریق بیسیم توسط استوار یکم اصغر هنرکار به من ابلاغ گردید. منطقه نبرد از ساعت ۰۸۰۰ که گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری به عقب آمد و از طرفی دشمن موقعیت و محل نیروهای درگیر را در زمین صاف و هموار، تشخیص داد به جهنمی از آتش تبدیل گردید.

هر سه گروهان در مواضع جلویی اولیه دشمن بودند و فاصله بین آنها و دشمن در حد برد سلاحهای سبک بود. اما به علت حجم زیاد و تنوع آتش سلاحهای دشمن، نیروهای خودی قادر به استفاده از سلاحهای خود نبودند و همین امر سبب می گردید دشمن که آتش کمتری بر روی خود داشت تیراندازی دقیق تری داشته و تلفات بیشتری وارد نماید. از جهتی تخلیه مجروحین در خط درگیری توسط امدادگردان میسر نبود و همین امر در روحیه بقیه اثر منفی می گذاشت.

دشمن که با آوردن نیروهای جدید تقویت شده بود از مواضع قبلی خود به جلو نیامد اما تمام نیروهای گردان را با درگیری نزدیک، زیر دید و آتش شدید خود داشت. دورترین نیروهای درگیر همان ۶ دستگاه تانک بازسازی شده بود که در روی جاده و قبل از این که تیراندازی به سوی دشمن داشته باشد مورد اصابت موشکهای مالیوتکای دشمن قرار گرفت. بقیه نیروها که خیلی نزدیک تر به دشمن بودند به آسانی مورد هدف واقع می شدند چون زمین منطقه عملیات صاف و هموار بود و هیچ گونه عوارضی که نیروها بتوانند از آن برای پوشش استفاده کنند وجود نداشت. تفنگهای ۱۰۶ م م و موشکهای تاو گرچه در اوّل درگیری تعدادی از نفربرها و تانکهای دشمن را منهدم کردند اما از ساعت ۰۸۰۰ به بعد در مرحله یکم جیبهای حامل موشک تاو مورد هدف واقع شدند. این جیبها که هیچ گونه حفاظی نداشتند در اثر اصابت هر نوع گلوله تانک و یا موشک، به کلی ساقط گردیده و نفرات آن به شهادت می رسیدند.

در مراحل بعدی تفنگهای ۱۰۶ م م ضد تانک مورد اصابت گلولههای دشمن قرار گرفتند و طولی نکشید که ۶ دستگاه خودرو حامل تفنگ ۱۰۶ م م گروهانهای پیاده که

نزدیک به دشمن بودند از کار افتادند. از ساعت ۰۹۳۰ به بعد در منطقه عملیات آثار هیچ گونه خودرویی مشاهده نمی شد. دود و شعله های آتش منطقه را فرا گرفته بود و همین وضعیت باعث گردید که تعدادی از سربازان در پناه دود به سمت جاده بیایند و از ارتفاع جاده نسبت به زمینهای اطراف به عنوان یک پوشش استفاده نمایند.

حدود ساعت ۰۹۰۰ کاملاً مشخص گردید که گردان بایستی تلاش نماید تا خود را از درگیری نجات دهد. اما نجات دادن نیروهایی که در زمین صاف و هموار با دشمن به طور نزدیک درگیر هستند کار ساده ای نبود. هر گونه حرکت در روی این زمین توسط دشمن دیده شده و به سمت آن تیراندازی صورت می گرفت فقط اجرای آتش سنگین بر روی دشمن می توانست او را وادار نماید که از موضع خود خارج نشود و یا به علت چسبیدن به زمین دید آن محدود گردد و در نتیجه تیراندازیهای انجام گرفته دقیق نباشد و یا بدون دیده بانی به هدف اصابت نکند تا نیروهای درگیر، بتوانند خیز به خیز به عقب برگردند.

آن چه که از نظر پشتیبانی آتش، گردان در اختیار داشت، چهار قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ م م بود که واقعاً بیشتر از یک آتشبار توپخانه مؤثر بود و تعدادی خمپاره اندازهای ۸۱ م م که تا مسافت حداکثر سه کیلومتر می توانست مؤثر باشد گردان توپخانه ۱۳۰ م م (-) مستقر در کیلومتر ۱۷ نیز فعالیت مستمر داشت و یک گردان توپخانه ۱۰۵ م م که صبح همان روز، چهار کیلومتر جلوتر از گردان ۱۳۰ م م استقرار یافته بود. اطمینان دارم تلاش و زحمات و آتش همین تعداد یگانها در رهایی از درگیری قسمتی از نیروهای گردان بسیار کارساز بود.

خمپاره اندازهای ۸۱ م م تا ساعت ۰۹۰۰ همه فعال بودند از آن ساعت به بعد در اثر نزدیکی به دشمن و احتمالاً شناخته شدن مواضع آنها توسط دشمن، مورد اصابت گلوله های توپخانه و یا خمپاره اندازهای دشمن واقع و تعدادی از خدمه های آنها مجروح و یا شهید شدند و در اثر انفجار مهمات همراهی، چند قبضه نیز آسیب دید و از آن پس به تدریج فعالیت آنها کمتر شد. لازم به ذکر است که در حین درگیری و تبادل

آتش، بارها شاهد انهدام تانک یا نفربر و منفجر شدن انبار مهمات و یا مهمات همراهی تانکهای دشمن بودیم و این موارد در روحیه نیروهای درگیر بسیار مؤثر بود و نمایانگر این امر بود که دشمن نیز متحمل تلفات و ضایعات می‌گردد.

اشاره شد که از ساعت ۰۹۳۰ به علت مجروح یا شهید شدن دیده‌بانان خمپاره‌اندازهای ۱۲۰ م، من که در وضعیت بهتری برای دیده بانی قرار گرفته و از طرفی دوربین قطب نما، هم داشتم وظیفه دیده بانی را بر عهده گرفتم چون بایستی تمام تلاش برای قطع درگیری صورت می‌گرفت. سرپرست شبکه مخابرات استواریکم اصغر هنرکار، گرا و مسافت اهداف تعیین شده را از من دریافت می‌کرد و به استواریکم فراهانی ابلاغ می‌نمود. چون خمپاره اندازها در محور جاده استقرار داشتند و محل قرار گرفتن من نیز با جاده فاصله ی زیادی نداشت برای تیراندازی و تصحیح تیر محاسبات زیادی لازم نبود در نتیجه هر چهار قبضه به صورت آتشباری به سمت اهداف تعیین شده شلیک می‌کردند. درخواست آتش و اجرای آن با ارتباط خوب که توسط استوار اصغر هنرکار تا خاتمه درگیری ادامه داشت سبب گردید که حداکثر توان موجود بکار گرفته شود. از گلوله‌های دودانگیز در مسافتهای مختلف به نحوی استفاده می‌گردید که در جلوی دشمن پرده ای از دود ایجاد گردد و نفرات در پناه آن خود را به سمت جاده برسانند. ارتفاع جاده از زمین و لوله‌های نفت کشیده شده در امتداد جاده و در سمت چپ آن سبب می‌گردید که نفرات بتوانند در پوشش آنها به عقب بیایند.

از پلهایی که در طول جاده به منظور جریان یافتن آبهای جمع شده زمستانی ایجاد شده بود به عنوان نقطه تخلیه مجروحین از خط جلو استفاده می‌گردید و آمبولانسها، مجروحین را از زیر پلهای تعیین شده به پست امدادی گردان حمل می‌کردند. دسترسی به جاده برای گروهانهای یکم و سوم که تقریباً ۵۰۰ متر از آن فاصله داشتند در زیر آتش دشمن مشکل بود. گروهان دوم نیز به علت حضور در مواضع اولیه دشمن زیر آتش قرار داشت و فقط دسته‌های احتیاط گروهانها توانستند خود را از درگیری نجات دهند.

حدود ساعت ۰۹۴۰ شهید کاوه از طریق بیسیم اطلاع داد که از قسمت پا تیر خورده، خونریزی زیادی دارد و تقاضای کمک نمود. بلافاصله مراتب اعزام آمبولانس به سروان یزدان ستا - فرمانده گروهان ارکان - ابلاغ شد. آمبولانس سریعاً اعزام می‌گردد. اما با تیر مستقیم دشمن منهدم شده، راننده و یک نفر امدادگر شهید می‌شوند و یک امدادگر دیگر نیز مجروح می‌گردد. من که نگران وضعیت سروان کاوه بودم پس از ۲۰ دقیقه موضوع را کنترل کردم. پاسخ دادند آمبولانس اعزامی تاکنون مراجعت نکرده. تلاش کردم با بیسیم با شهید کاوه تماس حاصل نمایم متأسفانه ممکن نشد، متوجه شدم که سروان کاوه شهید شده است.

بعد از ۱۱ ماه از تاریخ ۳ آبان ماه ۵۹ که عملیات ثامن الائمه(ع) در تاریخ ۵ آبان ماه ۶۰ توسط لشکر ۷۷ خراسان و سایر رزمندگان حاضر در منطقه اجرا گردید و شرق رودخانه کارون از لوث وجود دشمن پاکسازی شد؛ جنازه‌های به جای مانده شهدای عملیات سوّم آبان ماه سال ۱۳۵۹ گردان ۱۴۴، توسط افراد اعزامی از گردان جمع آوری گردید. طبق گزارش سرپرست پرسنل اعزامی استوار دوّم محمودی - جمعی گروهان یکم گردان - تعدادی از جنازه‌ها با همان شرایط شهید شدن در حالی که لباس کار به تن آنها بود، خشک شده بودند و روی تعدادی از جنازه‌ها خاک مختصری ریخته بودند.

حین جمع آوری پیکرهای پاک، مشاهده می‌شود که سروان کاوه برای جلوگیری از خونریزی پای تیر خورده، کمربند خود را از بالای محل زخم محکم بسته اما متأسفانه جراحات طوری بوده که موثر واقع نشده و به خیل شهدا پیوسته بود. بیسیم چی آن شهید به نام مسعود تحویل‌داری نیز در همان محلّ شهید شده بود. با تلاش پرسنل اعزامی، جمعاً تعداد ۶۳ پیکر مطهر جمع آوری و به معراج شهدای تهران حمل شد.

از ساعت ۱۱۰۰ به بعد تیراندازی و اجرای آتش از سوی نیروهای خودی به جز خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م به تدریج کاهش یافت زیرا هر لحظه به تعداد شهدا و

مجروحین اضافه می‌شد. تا آن موقع به علت صاف و هموار بودن منطقه عملیات و آتشهای اجرایی شدید از سوی دشمن، سلاحهای ضد تانک مانند موشک تاو و تفنگهای ۱۰۶ م م و حتی موشکهای دراگون که هدف مناسبی برای دشمن بودند به تدریج آسیب دیده و قادر به اجرای آتش نبودند. دشمن تا ساعت ۴ بعد از ظهر هیچ گونه حرکتی به جلو نداشت و از همان مواضع پدافندی قبلی که با تقویت نیروهای احتیاط خود در شروع حمله تشکیل داده بود اجرای آتش می‌نمود. حتی سنگرهای اشغال شده توسط رزمندگان تا آن ساعت در اختیار نیروهای خودی بود. چه بسا نیروهای اسیر شده از دشمن که در شروع عملیات اقدام به فرار نمودند تا آن ساعت در زیر آتشهای دشمن کشته و یا مجروح گردیدند. زیرا هر گونه حرکت به سمت دشمن با آتش شدید آنها مواجه می‌شد.

پس از ساعت ۴ بعد از ظهر دیگر هیچ گونه آتش مستقیمی از سوی نیروهای خودی به سمت دشمن اجرا نمی‌گردید فقط خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م هنوز فعال بودند. در آن موقع از روز تعدادی از شهداء و مجروحینی که توان حرکت نداشتند با چشم بدون دوربین کاملاً مشخص بود. عراقیها احساس موفقیت داشتند و در بعضی مواقع بدون هدف به صورت آتشباری اجرای آتش می‌کردند. بالاخره با حرکت دادن چند دستگاه نفربر به خط جلو، نیروهای گرفتار شده را به اسارت درآوردند و از منطقه خارج کردند. من ماندم و بیسیم چی مجروح - استوار سیف - مجروحینی که توان حرکت نداشتند و جنازه شهدا که در جلو دشمن و در مسافت نزدیک به خون غلطیده بودند.

بالاجبار بایستی از منطقه درگیری خارج می‌شدم و برای تخلیه مجروحین و شهداء اقدام می‌کردم. جایی که من و بیسیم چی در آخرین تغییر محل، قرار گرفته بودیم بیش از یکصد متر تا جاده فاصله نداشت. در ابتدا باید خود را به جاده می‌رساندیم اما حرکت ما توسط دشمن دیده می‌شد بنابراین لازم بود این ۱۰۰ متر را با خیزهای کوتاه و سریع حرکت کنیم. خون زیادی از بدن بیسیم چی رفته بود و توان رفتن خیز ۵ ثانیه ای را نداشت اما اگر این کار را نمی‌کرد قطعاً مورد اصابت تیر مستقیم دشمن واقع می‌شد چون

مسافت ما با دشمن حداکثر به ۸۰۰ متر می‌رسید. نهایت توان خود را بکار گرفت، مدّتی با خزیده و زمانی با خیز به سمت جاده حرکت کردیم. عراقیها حرکت ما را متوجّه شده و تیراندازی کردند اما چون به صورت ثابت قرار نگرفته بودیم تیرها به ما اصابت نکرد. بالاخره به جاده رسیدیم و به صورت خزیده از آن گذشتیم و در پناه لوله‌های نفت و ارتفاع جاده نشسته نفسی تازه نمودیم. پس از کمی توقّف به سمت مواضع خمپاره اندازها حرکت کردیم و از دید عراقیها خارج شدیم.

اولین اظهار نظر شهید فلاحی درباره عملیات گردان

حرکت ما سریعتر انجام شد تا به مواضع خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م که نزدیک جاده بود رسیدیم. تعدادی از مسئولین از جمله شهید فلاحی در آنجا حضور داشتند. شهید فلاحی جلو آمد، صورت من را بوسید و فرمود امروز شما دین خود را نسبت به انقلاب و میهن اسلامی ادا کردید. چاره ای نبود بایستی برای به دست آوردن زمان این عملیات انجام می‌شد. تا قسمتی از لشکر ۷۷ که هم اکنون در منطقه هستند بتوانند به آبادان اعزام شوند. عملیات شما موفقیت آمیز بود همان جا دستور فرمودند درجه ستوان سوّمی را به استواریکم فراهانی ابلاغ نمایید. اضافه نمودند ایشان (استواریکم غلامعبّاس فراهانی) شایستگی بیشتری دارند اگر می‌توانستم درجه خودم را روی دوش استوار فراهانی نصب می‌کردم.

جناب سرهنگ فروزان نیز ما را مورد تقدّر قرار دادند و فرمودند: برای کلیّه کسانی که امروز در عملیات شرکت داشتند به هر کدام یک درجه ترفیع داده می‌شود و برای هر یک از پرسنلی که امور پشتیبانی را اداره می‌کردند، دو سال ارشدیت درخواست نمایید.

برگشت برای تخلیه مجروحین

لطف و محبّت مسئولین و قدردانی آنها در مقابل ایثار و فداکاری رزمندگان گردان قدری به آنان آرامش داد لیکن من به شدّت تحت تأثیر جوّ موجود در منطقه عملیات

بودم و دائماً التماس مجروحانی که توان راه رفتن نداشتند و درخواست می‌کردند که جناب سرگرد به داد ما برسید در گوشم صدا می‌کرد. همانند مجسمه در مقابل فرمایشات شهید فلاحی و جناب سرهنگ فروزان ایستادم و پس از خاتمه صحبتها برگشتم و آمبولانس موجود را سوار شده به راننده گفتم برویم چهار نفر از سربازان که در محل بودند با دو برانکارد به صورت داوطلب به آمبولانس سوار شده و حرکت کردیم مسافتی را در پناه جاده دور از دید دشمن پیمودیم اما مجروحین به جای مانده در بالای جاده بودند، مجروحین گروهان سوم در پایین جاده که دسترسی به آنها آسان بود تخلیه شده بودند. آتش دشمن کم شده بود و به صورت پراکنده اجرا می‌گردید. آمبولانس را از زیر یکی از پلها به سمت بالای جاده راهنمایی کردم. این ذهنیت در من وجود داشت که عراقیها به سوی آمبولانس تیراندازی نمی‌کند و از سبوعیت آنها - تا این حد - اطلاعی نداشتیم، اول جنگ بود هنوز تجربه نکرده بودم. پس از طی مسافتی به اولین مجروح رسیدیم. خیلی خوشحال بودیم که با ادامه این وضع احتمال تخلیه مجروحین وجود دارد. دو نفر از سربازان با برانکارد پایین پریدند و مجروحي را که از ناحیه زانو تیر خورده بود روی برانکارد گذاشته و به داخل آمبولانس آوردند. انجام این کار به همگی ما روحیه داد. بلافاصله به سمت مجروح بعدی حرکت کردیم، هنوز ۲۰ قدم بیشتر به جلو نرفته بودیم که آمبولانس در گل گیر کرد. راننده تلاش زیادی انجام داد اما به علت شرایط خاص زمین، خودرو بیشتر در باتلاق فرو رفت. تلاش هم چنان برای خارج کردن آمبولانس از باتلاق ادامه داشت که عراقیها شروع به تیراندازی به سمت آمبولانس نمودند. گلوله‌ها در اطراف ما به زمین خورده، منفجر می‌شد. احتمال آسیب دیدن وجود داشت، چاره ای جز رها کردن آمبولانس نداشتیم، دو نفر امدادگر، سرباز مجروح به نام حسین قاسمی را از آمبولانس پیاده نموده در زیر آتش دشمن به سمت جنوب جاده و پشت لوله‌های نفت که تا حدودی پوشش داشت بردند.

با دو نفر امدادگر دیگر و با یک برانکارد به سمت مجروح بعدی حرکت کردیم، این مجروح حدود ۱۰۰ متر از محل توقف آمبولانس فاصله داشت. دشمن ما را می‌دید و متناوباً تیراندازی می‌کرد اما به علت فاصله زیاد، تیراندازی دقیق نبود. البته هر آن احتمال برخورد گلوله و یا ترکش گلوله‌های توپ و خمپاره متصور بود به همان نسبت نیز ممکن بود گلوله و یا ترکش به ما اصابت نکند. مع الوصف با حرکت‌های نشسته، خزیده و خیز خودمان را به مجروح رساندیم. او نیز سرباز بود از پهلوی چپ تیر خورده بود، حال خوبی نداشت و قادر به تکلم هم نبود اما رمقی داشت. امدادگران او را روی برانکارد قرار داده به سمت نقطه ای از جاده که حدود ۱۵۰ متر فاصله داشت حرکت کردند. عراقیها حرکت را زیر نظر داشته و با تیراندازی مستمر سعی می‌کردند ما را مورد اصابت قرار دهند لیکن به خواست خداوند متعال گلوله‌ها مؤثر واقع نشد و ما به پشت جاده رسیدیم. نفسی تازه کردیم سپس مجروح را تا زیر اولین پل که از دید دشمن در امان بود رساندیم. این مسافت حدود ۵۰۰ متری را با کمک یکدیگر در پناه جاده و لوله‌های نفت که در بعضی جاها نیز در اثر گلوله باران دشمن، نفت داخل آن آتش گرفته و در حال سوختن بود، طی کردیم اما پس از رسیدن به محل مورد نظر متوجه شدیم که سرباز مجروح شهید شده است.

ما در آنجا دو نفر امدادگرانی که مجروح اولی را به همراه داشتند، ندیدیم. ظاهراً مجروح را تا موضع خمپاره ۱۲۰ م رسانده بودند. امدادگران از این که سرباز مجروح به شهادت رسیده بود، بسیار متأثر بودند. با مطالبی در مقام شهید، انجام تکلیف و مصلحت پروردگار عالم آنها را توجیه کرده و گفتم که ما تا آنجا که توان داشتیم انجام وظیفه نمودیم، قسمت همین بوده است. جنازه را در همان زیر پل گذاشتیم و به موضع خمپاره ۱۲۰ م برگشتیم. این موضع در انحنای جاده و در عقب منطقه قرار داشت به طوری که به یک پل حادثی در جاده نیز دسترسی داشتند.

سروان داریوش یزدان ستا - فرمانده گروهان ارکان - در آن موضع حضور داشت. گرچه از گزارشات ارسالی از طریق بیسیم وضعیت بحرانی گردان معلوم بود، مع الوصف

آخرین وضعیت گردان از لحاظ رهایی از درگیری و آمدن به عقب از ایشان سؤال شد. نامبرده اظهار داشت از سه گروهان پیاده که با دشمن درگیر بودند فقط تعدادی به صورت مجروح به عقب تخلیه شدند، چند نفری هم سالم بودند اما از افسران و درجه داران درگیر کسی که به عقب آمده باشد ملاحظه نشده است. گزارش بسیار تکان دهنده ای بود. باز من احتمال دادم ممکن است آنهایی که به عقب آمده اند از مسیری حرکت کرده اند که از موضع خمپاره اندازها عبور نکرده اند و یا این که جناب سروان یزدان ستا، آنها را ندیده است.

در مورد تعداد مجروحین تخلیه شده به عقب و وضعیت آمبولانسها و امدادگران صحبت شد، فرمانده گروهان ارکان توضیح داد: از بالگردها و اتوبوسهایی که به وسیله قرارگاه اروند پیش بینی شده بود با توجه به وضعیت پیش آمده، آن چنان استفاده ای به عمل نیامد. بر اساس پیش بینیهای قبلی، تیمهای امداد همراه گروهانهای در خط، مجروحین را در مراحل اولیه درگیری که آتش دشمن شدت زیادی نداشت به زیر پلهای جاده می‌رساندند. از آنجا به بعد آمبولانسها از مسیر تعیین شده آنها را تخلیه می‌کردند و مشکل آنچنانی وجود نداشت. در مراحل بعدی درگیری که آتش دشمن بر روی نیروها شدت یافت، دو عامل سبب گردید که مأموریت به خوبی صورت نگیرد. اول این که تعداد مجروحین افزایش یافت، دوم تعدادی از امدادگران در اثر تیراندازی دشمن مجروح و یا شهید شدند. در نتیجه توان کاری آنها تقلیل یافت و از ساعت ۱۱۰۰ به بعد، تخلیه مجروح از خط جلو انجام نگردید. چون سربازی که عملاً بتواند جای آنها را بگیرد در گروهان ارکان وجود نداشت.

خودروهای آمبولانس هم در ساعات اول درگیری که آتش دشمن در منطقه کم بود، فعال بودند به تدریج که شدت آتش دشمن بیشتر شد، دو دستگاه از آمبولانسها که در باتلاق فرو رفته بود مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت و سه دستگاه در حال تردد نیز با اصابت ترکش و گلوله از کار افتادند فقط همان یک دستگاه باقی مانده بود که شما سوار شدید و رفتید. هم اکنون گردان، خودرو آمبولانس ندارد.

همه فکر و ذهنیت من در جهت جمع آوری مجروحین و شهدا، متمرکز بود. وضع موجود را بررسی کردم به این نتیجه رسیدم که با این وضع و روشن بودن هوا، امکان جمع آوری آنها وجود ندارد. به ذهنم رسید اگر از تاریکی شب و نیروهای باقیمانده گردان برای اجرای امر استفاده کنیم بهتر است.

شهید فلاّحی، فرمانده قرارگاه و سایر همراهانشان رفته بودند، آتش دشمن در منطقه بسیار کم شده بود چون دیگر حرکتی دیده نمی شد. باقی مانده ها یا شهید شده بودند و یا مجروحانی که توان حرکت نداشتند. احتمالاً تعداد معدودی هم که مجروح بودند و می توانستند حرکت کنند به علت نزدیک بودن به دشمن، حرکت نمی کردند که مورد هدف واقع نشوند. این نوع مجروحین نیز می توانستند از تاریکی شب استفاده کرده، خود را به جاده برسانند.

بازگشت از منطقه عملیات به شادگان

دستور داده شد خمپاره اندازها، دسته های پشتیبانی و مخابرات جمع آوری و نیز ابلاغ شد که به محلّ اولیه (شادگان) مراجعت نمایند.

در مسیر مراجعت به مواضع توپخانه های ۱۳۰ م و ۱۰۵ م م عملیات گردان را پشتیبانی و تقویت می کردند، برخورد کردیم. پوکه های موجود باقی مانده در کنار توپها، نشان از تیراندازی بسیار زیاد توپها داشت که از شمارش خارج بود و می توان گفت چند کامیون مهمات مصرف شده بود. اما از نظر دقت تیرهای اجرا شده به علت ضعف در دیده بانی و یا مجروح شدن و شهید شدن آنها، جای تأمل داشت.

اطلاع حاصل شد، عملیات دیگری نیز از طرف شهر آبادان - شمال رودخانه بهمنشیر- اجرا گردیده است. بدین ترتیب که عده ای از تکاوران دریایی و افراد بسیجی با استعداد حدود یکصد نفر مجهّز به تفنگ ژ-۳، آرپی جی ۷ و تیربار، رزمندگان سپاه پاسداران محلّی شامل ۳۰ نفر مجهّز به تفنگ و تیربار و آرپی جی ۷، واحد عملیات شهربانی شامل ۳۶ نفر مجهّز به تفنگ، آرپی جی ۷ و تیربار و نیروهای سپاه پاسداران اعزامی از نقاط دیگر شامل ۴۵ نفر

با تفنگ کلاشینکف و آرپی جی ۷ و دانشجویان دانشکده افسری که از شروع جنگ تحمیلی در آبادان بودند، مأموریت داشتند، طی عملیاتی در محور آبادان - ماهشهر با گردان ۱۴۴ و ۲۰۱ امداد ژاندارمری، الحاق نمایند.

در جلد سوم کتاب هشت سال دفاع مقدس که توسط سازمان عقیدتی سیاسی ارتش ج.ا. چاپ و منتشر گردیده وضعیت و تلاش نیروهای پیش گفته را چنین شرح داده است:

«تا ساعت ۰۶۰۰ روز سوم آبان ماه سال ۱۳۵۹ که آتش تهیه اجرا گردید نیروها با دشمن اخذ تماس ننموده بودند. در ساعت ۰۷۳۰ واحد شهربانی و یک واحد از بسیج به منظور استفاده از موقعیت بهتر چند خیز به جلو رفتند و همزمان واحدهای دیگر نیز پیشروی نمودند که در این مرحله نیروها زیر آتش دشمن قرار گرفتند از واحد شهربانی دو نفر شهید شد و یک نفر زخمی گردید. این حادثه موجب گردید که دیگران موضع را ترک کنند و به عقب برگردند. با بیسیم دستور داده شد کسی حق عقب نشینی ندارد. در ساعت ۰۸۰۰ موضع دسته یکم در دست چپ به وسیله دشمن کشف گردید و زیر آتش قرار گرفت و فرماندهی اقدام به تغییر موضع آن دسته نمود. در ساعت ۰۹۳۰ دستور پیشروی عمومی صادر و اولین موضع دشمن اشغال گردید و یگانهای حمله ور در یک خط قرار گرفتند.

تا ساعت ۱۱۰۰ با وجود آتش شدید دشمن رزمندگان موفق شدند مواضع اشغالی را تحکیم کنند سپس با کسب اجازه از ستاد اروند، پیشروی ادامه یافت و در ساعت ۱۴۰۰ واحد اصفهان نیز که در قسمت دیگری پیشروی می کرد عمل الحاق انجام داد. تا ساعت ۱۵۰۰ با وجود برتری کامل دشمن پیشروی ادامه داشت در حدود ۳۰۰ متری مواضع دشمن واحدهای اصلی حمله ور، زمین گیر شدند و آتش دشمن شدت گرفت.

در ساعت ۱۵۳۰ فرمانده این محور ترکش خورد و از صحنه نبرد خارج گردید و چون آتش پشتیبانی وجود نداشت از ساعت ۱۷۰۰ دستور عقب نشینی داده شد. با وجود شش کیلومتر پیشروی، پس از ۱۲ ساعت نبرد با دشمن به ناچار قطع درگیری

گردید و نیروها مجبور به عقب نشینی به مواضع اولیه شدند. در این محور از نیروهای عمل کننده تعداد ۷ نفر شهید و تعدادی مجروح گردیدند. «

جمع آوری و تخلیه مجروحین و شهدا

نیروهای باقی مانده گردان ۱۴۴ که اکثر آنها عوامل پشتیبانی و ارتباط و مخابرات گروهان ارکان بودند به منطقه شادگان برگشتند. پس از مراجعت، دو مورد مهم بایستی تصمیم گیری می شد اول جمع آوری مجروحین و پیکرهای شهدا از منطقه عملیات، دوم جمع آوری باقی مانده گردان و گرفتن آمار و مشخص شدن تعداد اسرا، مجروحین و شهدا. در قسمت اول زمان بسیار حساس بود و بایستی سریع اقدام می گردید. با توجه به این که نیروها مدت ۲۴ ساعت بود به طور مستمر فعال بودند، اجرای مأموریت نمی توانست صرفاً دستوری باشد. تدبیر بر این قرار گرفت که نیروی داوطلب برای اجرای مأموریت فرستاده شود. به همین منظور نیروهای موجود را جمع کرده وضعیت مجروحین را که نیاز به کمک داشتند برای آنها شرح دادم و انجام مأموریت را از بُعد شرعی و اخلاقی که اهمیت به سزایی داشت، تذکر دادم و تا آنجا که ممکن بود عواطف انسانی را در نیروهای موجود بیدار کردم. خداوند را سپاس می گویم و شاهد می گیرم، همه آنهایی که در آنجا حضور داشتند یک صدا، اعلام آمادگی کردند. این امر اجرای مأموریت را آسان نمود.

اقدام برای بررسی آمار به بعد موکول گردید، برای این که نیروهای موجود بسیار اندک بودند. باید منتظر می شدیم تا آنهایی که پیاده از مسیرهای مختلف اقدام به رهایی از درگیری با دشمن نموده بودند، جمع شوند. البته این تفکر نیز با واقعیت فاصله داشت چون تنها مسیر مورد استفاده برای عقب آمدن همان جاده ی معروف ماهشهر- آبادان بود. دلیل ایجاد این فکر فقط فرار از واقعیت بود و این که «انتظار بکشیم و امیدوار باشیم».

استوار دوم محمودی - جمعی گروهان یکم - که انسان شجاعی بود و در گشتی‌های قبل از عملیات نیز در همین محور فعالیت بسیار خوبی داشت، جزو داوطلبین بود. با توجه به شناخت بیشتر ایشان از منطقه، شجاعت و جسارت وی در اجرای مأموریت‌های واگذاری، سرپرستی نیروهای امدادگر اعزامی به عهده نامبرده گذاشته شد. از ۷ دستگاه آمبولانس موجود ۶ دستگاه در عملیات منهدم یا از رده خارج شده بود و یک دستگاه آمبولانس اعزامی به لشکر هم هنوز مراجعت نکرده و گردان خودرو آمبولانس نداشت. تنها تعدادی کامیون با ظرفیتهای مختلف موجود بود که در امر آمد و مهمات رسانی شرکت داشتند و چون دور از دید و تیر دشمن تردد می‌کردند، کمتر آسیب دیده بودند. دو دستگاه کامیون با راننده باتجربه، تعیین گردید و به نفرات داوطلب ابلاغ شد، فوراً شام خود را صرف کنند و در شروع تاریکی به منطقه عملیات بروند. عوامل تعیین شده پس از صرف شام به سمت منطقه حرکت کردند. طبق گزارش سرپرست امدادگران، پس از رسیدن به منطقه با استفاده از حداکثر تاریکی شب تا آن جایی که می‌توانستند با کامیونها در پناه جاده به جلو رفته بودند. سپس در زیر یکی از پلهای جاده، کامیونها را متوقف و نیروها را به سه قسمت تقسیم می‌کنند. هر کدام را مأموریت می‌دهند که در منطقه یکی از گروهانهای عمل کننده برای جمع آوری مجروحین اقدام نمایند. تعدادی از مجروحین با آخرین توانایی، در تاریکی شب خود را به کنار جاده رسانده و تعدادی هم که یارای حرکت نداشتند و تا حدودی از دشمن دور بودند توسط تیمهای تعیین شده جمع آوری گردیده و به کامیونها انتقال داده شدند. در این اقدام سه پیکر شهید و ۲۳ نفر مجروح جمع آوری گردیدند. تا آن موقع از سوی دشمن به سمت نیروهای امدادگر تیراندازی صورت نگرفته بود. برای ادامه تجسس به تدریج به دشمن نزدیک می‌شوند و دشمن متوجه حضور آنها در منطقه شده با پرتاب گلوله‌های منور منطقه را روشن می‌کند. در اثر تیراندازی دو نفر از پرسنل اعزامی مجروح می‌گردند. پس از این حادثه تیمهای اعزامی از منطقه خارج می‌شوند.

در نتیجه بقیه پیکرهای شهدا و احتمالاً اگر مجروحی توسط دشمن به اسارت در نیامده بود، در منطقه عملیات باقی می ماند.

از جمله مجروحین جمع آوری شده، ستوان یکم محمد حاتمی - فرمانده گروهان یکم - بود. مجروحین و پیکر شهدا به بیمارستان تعیین شده توسط قرارگاه اروند در ماهشهر تخلیه گردیدند. روز چهارم آبان ماه همه ی تلاش ستاد گردان برای جمع آوری نیروهای گردان و تهیه لیست اسامی شهدا و مجروحین اعزامی به بیمارستان بکار گرفته شد. همچنین جمع آوری اطلاعات در خصوص غایبینی که از افراد نزدیک حاضرین بودند صورت گرفت. نتیجه حاصله، نمایانگر این بود که تلفات سنگینی به گردان از نظر نیروی انسانی و تجهیزات وارد شده است. ابتدا آمار افسران بررسی گردید که تعداد کمتری بودند: از تعداد ۱۹ نفر افسران گردان فقط چهار نفر حاضر بودند (من، فرمانده گروهان ارکان، افسر مخابرات گردان، فرمانده گروهان دوم) و دو نفر نیز در لیست مجروحان منظور شده بود (ستوان یکم حاتمی فرمانده گروهان یکم و ستوان دوم رجبی فرمانده دسته در گروهان یکم) از ستاد گردان معاون گردان سرگرد پیاده حسن محمدی و رییس رکن سوم گردان سروان پیاده حسن کاوه حضور نداشتند از گروهان یکم ستوان دوم درویش فرمانده دسته که افسر بسیار شجاع و لایقی بود و در تمام گشتیهای شناسایی شرکت داشت و دو نفر از افسران فارغ التحصیل دانشکده پلیس - داوطلب شرکت در عملیات گردان ۱۴۴ - حاضر نبودند. از گروهان دوم، چهار نفر از افسران فرمانده دسته در گردان حضور نداشتند (شهید و یا اسیر شده بودند). از گروهان سوم شهید بکتوستان (سروان پیاده غلامعلی بکتوستان)، ستوان دوم پناه مسعود غضنفری فرمانده دسته، ستوان سوم صفر یوسفی فرمانده دسته و یک نفر از افسران داوطلب فارغ التحصیل دانشکده پلیس که فرمانده دسته بود، حضور نداشتند. آمار درجه داران و سربازان نیز به همین نسبت مجروح و شهید یا اسیر داشت. در بررسی های بعدی مشخص گردید: درصد مجروحیت و شهید شدن افسران بیشتر از درجه داران و درصد مجروحیت و شهادت درجه داران بیشتر از

سربازان بود. این درصدها نسبت به آمار موجود افراد در آن منطقه عملیات، ارزیابی گردید شاید بتوان نتیجه گرفت که در زمین صاف و هموار و در رزم نزدیک، کسی که مسئولیت هدایت و اداره یگانی را به عهده گرفته است در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار دارد.

علت اصلی تلفات و ضایعات زیاد گردان، وارد شدن به مواضع دشمن و جنگیدن به صورت تن به تن و از نزدیک بود و چون تعادلی بین نیروهای طرفین وجود نداشت نیروی کمتر، با تجهیزات سبک تر و کمتر، تلفات بیشتری را می‌دهد. وضعیت گردان و آمار تلفات و ضایعات بعد از ۴۸ ساعت به قرارگاه اروند و لشکر ۲۱ حمزه که در منطقه عمومی دزفول و شوش استقرار داشت، گزارش گردید.

نتیجه عملیات ۳ آبان ماه ۵۹

عدم موفقیت نیروهای رزمنده در شمال آبادان و گردان ۱۴۴ در محور ماهشهر-آبادان گرچه از بُعد نظری و تلفات وارده اثرات منفی داشت لیکن از لحاظ تاکتیکی سبب گردید که هدف قرارگاه اروند تأمین گردد و دشمن به مدت ۴۸ ساعت هیچگونه پیشروی در تحکیم محاصره آبادان نکند. پس از آن عراقیها با ساخت مواضع پدافندی و سنگر، گام به گام پیشروی نمودند به طوری که در شب نهم آبان ماه تا کوی ذوالفقاری پیش رفته و با برقراری پل شناور اقدام به عبور نیروهای رده اول هجومی به شهر آبادان نمودند. تا آن موقع گردان ۱۵۳ از تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان که وارد آبادان شده بود با کمک نیروهای مردمی و سایر نیروهای نظامی و انتظامی حاضر در صحنه، نیروهای وارد شده از دشمن به آبادان را قتل عام نمودند و با عبور از پل برقرار شده، دیگر نیروهای عراقی در ساحل رودخانه بهمن شیر را نیز منهدم و آنان را به عقب راندند. نیروهای صدامی ۴ کیلومتر عقب نشینی کردند و در میدان تیر آبادان خط پدافندی ایجاد نمودند. چگونگی عقب نشینی از خط پدافندی میدان تیر آبادان بعداً به تفصیل شرح داده می‌شود.

وضعیت منطقه تا تاریخ ۱۰ آبان ماه ۵۹

طبق اطلاع واصله روز چهارم آبان ماه ۱۳۵۹ بخش شمالی شهر خرمشهر به اشغال کامل نیروهای عراقی در آمد اما قسمت جنوبی شهر که در کناره جنوبی شاخه شرقی - غربی کارون قرار دارد در اختیار نیروهای ایرانی بود. این خط به صورت خط تماس تا سوم خردادماه سال ۱۳۶۱ که عملیات بیت المقدس انجام شد و خرمشهر آزاد گردید، بدون تغییر باقی ماند.

روز چهارم آبانماه حملات هوایی و گلوله باران شهرهای آبادان و بندر ماهشهر توسط دشمن شدت بیشتری داشت و در این روز تعداد زیادی از مردم بی گناه آبادان شهید و مجروح گردیدند. یک فروند از هواپیماهای دشمن نیز حین بمباران توسط سلاحهای ضد هوایی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران سرنگون گردید. در همین روز گردان ۱۵۳ لشکر ۷۷ وارد ماهشهر شد. فرماندهی این گردان را سرهنگ دوم منوچهر کهتری به عهده داشت. فرماندهی ارونند تصمیم گرفت این گردان را به شهر آبادان اعزام نماید لیکن اعزام این گردان از طریق جاده ماهشهر- آبادان امکان پذیر نبود. گردان موصوف به وسیله بالگرد و هواناو از طریق هوا و دریا به جزیره آبادان منتقل گردید و این حرکت محصول و دستاورد شهدای تقدیمی گردان ۱۴۴ بود که سبب گردید دشمن ۴۸ ساعت در مواضع خود متوقف شود و زمانی که گردان ۱۵۳ وارد جزیره آبادان گردید، دشمن متوجه حضور این گردان نشد.

روز چهارم آبان ماه برای گردان ۱۴۴ روز بسیار سختی بود زیرا تلفات و ضایعات نیروی انسانی و تجهیزات، به حدی بود که توان رزمی گردان را به شدت پایین آورده بود. فقدان یاران و هم‌رزمان در روحیه حاضرین بسیار اثرگذار بود و آنها را به شدت ناراحت و غمگین ساخته بود. می‌بایست با بیان واقعیتهای در جنگ، حماسه آفرینیهای شهدا و مجروحین و ارزیابی بسیار مثبت عملیات گردان از سوی شهید فلاحی و فرمانده قرارگاه ارونند جناب سرهنگ فروزان، تغییراتی در نحوه تفکر و نگرش نیروهای باقی مانده ایجاد کرد و آنها را برای ادامه جنگ و گرفتن انتقام یاران و هم‌رزمان، از دشمن

غدار ترغیب نمود. بر همین مبنا باقی مانده گردان در محلی از منطقه تجمع که مرکزیت داشت جمع آوری و واقعیتها با ذکر مثال عنوان گردید:

«در مرحله اول این موضوع اثبات شد، که انقلاب شکوهمند اسلامی تغییرات اساسی در سازماندهی کشور به وجود آورده است. رهبر کبیر انقلاب برای برقراری ثبات و امنیت داخلی در حال اجرای برنامه‌های تدوین شده می‌باشند و اصولاً فکر جنگ کردن با هیچ کشوری را ندارند. صدام این جنگ را به ما تحمیل نموده است. ما طالب جنگ نبودیم حالا که دشمن به میهن ما تجاوز نموده شهرهای مرزی را گلوله باران کرده و در صورت اشغال آن هم مانند خرمشهر مردم را قتل عام، هستی آنها را غارت و به نوامیس تجاوز می‌کند، ما باید تا آخرین نفس با متجاوز بجنگیم، جنگیدن غالب و مغلوب دارد از شکست باید تجربه یاد بگیریم تا مزه پیروزی را بچشیم»

سبعیت دشمن در گلوله باران آبادان مثال زده شد. آواره و سرگردان شدن هزاران نفر بی خانمان با پای برهنه در هوای گرم خوزستان پیر و جوان، زن و مرد در بیابان بی آب و علف که هیچ کدام آینده روشنی ندارند، تمام زندگی و حاصل عمر خود را در اثر فشار دشمن رها کرده اند، عنوان شد و سؤال گردید، آیا این ظلم نیست؟ آیا ظالم را باید آزاد گذاشت؟ چه کسی در صف یکم بایستی با این ظلم مبارزه کند؟ آیا جز این است که نیروهای مسلح بایستی در خط یکم مبارزه قرار گیرند؟ اگر در خط یکم حمله قرار گیریم، می‌توان گفت وظیفه خود را انجام داده ایم. اساس و پایه موجودیت نیروهای مسلح حفظ مرز و استقلال کشور است، مأموریت بسیار سنگینی الان داریم و شهید یا مجروح شدن یاران و هم‌زمان نبایستی در روحیه ما اثر داشته باشد بلکه بایستی برای رسیدن به هدف که همانا بیرون راندن دشمن از خاک مقدس ج.ا.ا. است، بسیار مصمم تر، باشیم. آیا تصور نمی‌کنید اگر به دشمن پاسخ دندان شکن داده نشود با پیشروی خود سایر شهرهای ایران را چون خرمشهر و آبادان گلوله باران می‌کند و مردم آن شهرها را نیز آواره و سرگردان خواهد کرد؟»

گفته‌ها مؤثر بود. تعدادی از نیروهای مردمی که در عملیات در امور آمادی و پشتیبانی فعالیت داشتند، ابتدا دستهای خود را بلند کردند و برای اجرای هر نوع

مأموریت اعلام آمادگی نمودند. مابقی نیروها نیز هر کدام دلایلی بر ناراحتی ظاهری خود داشتند و مسئله را از بُعد عاطفی، روابط انسانی و الفت با یگدیگر بیان کردند و اعلام نمودند در صورتی که مأموریت باشد با کمال میل حاضریم.

این بهترین زمینه بود که من می‌توانستم آماده کنم و شب گشتی به سمت دشمن اعزام نمایم زیرا ضمن به دست آوردن اطلاعات از وضعیت دشمن، قصد داشتم در حد امکان پیکرهای شهدا و یا در صورتی که مجروحی مانده باشد از منطقه آورده شود. این اعلام آمادگی سبب گردید که برای شب پنجم آبان ماه نیز تعدادی نیروی داوطلب برای انجام گشت و جمع آوری پیکر شهدا اعزام گردند.

گشتیهای شب پنجم با دو قبضه خمپاره انداز ۱۲۰ م م و خدمه مربوطه اعزام گردیدند. دستور بر این بود که خمپاره اندازها هر کدام ۶۰ گلوله خمپاره محترقه شدید که دارای برد بیشتر - حدود ۹ کیلومتر - و قدرت انفجار شدیدتری هستند، با خود ببرند و در محل مناسب خمپاره اندازها برپا شوند و به سمت دشمن شلیک نمایند. زیرا در آن شرایط تنها سلاحی که برای انتقام گیری مؤثر باشد در سطح گردان همان خمپاره اندازها بود. خدمه خمپاره اندازها هم در طول شب و روز سوم آبان ماه با محوریت جاده آتش زیادی با دیده بانی روی دشمن اجرا کرده و تنظیم تیر داشتند. بر همین اساس می‌توانستند با همان گرا و اضافه و کم کردن برد یا سمت، بدون دیده بان، آتش مؤثر اجرا نمایند.

در گشتی اعزامی شب پنجم آبان ماه چند نفر از نیروهای مردمی نیز در سازمان گشتی منظور گردیدند و به یاد دارم یک نفر راننده کامیون تعیین شد که پیراهن سفید داشت و تذکر داده شد که پیراهن سفید را با سایر همکاران عوض نماید.

در مراجعت، گزارش گشتیها حاکی از این بود: دشمن به شدت شهر آبادان را گلوله باران می‌نماید و تا آخر شب به صورت مستمر پالایشگاه آبادان در اثر اجرای آتش دشمن شعله ور بود. موقعیت دشمن را همان وضعیت روز سوم آبان ماه که یک گروهان پیاده

مکانیزه در جنوب جاده ماهشهر - آبادان بود، گزارش دادند. همچنین گشتیهای اعزامی موفق شده بودند پیکرهای مطهر دو شهید را از منطقه عملیات تخلیه نمایند.

تیراندازی با خمپاره اندازه‌ها سبب می‌گردید که حضور نیروهای خودی در منطقه برای دشمن ملموس باشد. اجرای این امر برای کندن حرکات عراقیها به جلو مؤثر بود و از طرفی با همین عمل تلفات و ضایعاتی نیز به آنها وارد می‌گردید. شلیک خمپاره در شب، به علت ایجاد نور در موقع خروج گلوله از لوله خمپاره اندازه، موقعیت استقرار آن را نشان می‌دهد. لیکن تنظیم تیر برای پاسخگویی و یا مقابله کردن نیاز به زمان و محاسبه دقیق دارد. از جهتی به علت جابه‌جایی محل تیراندازی، پس از پرتاب چند گلوله و به علت مقطعی بودن زمان استقرار، امکان هدایت آتش توسط دشمن به محل استقرار خمپاره اندازه‌ها، بسیار بعید می‌باشد. در آن شب بعد از پرتاب نیمی از خمپاره‌ها دشمن پاسخ داده و متقابلاً شروع به شلیک توپ و یا خمپاره نموده بود اما هیچ یک از گلوله‌های پرتابی حتی نزدیک به محل برپا نمودن خمپاره اندازه‌ها، اصابت نکرده بود.

انجام این مأموریت در روحیه پرسنل باقی مانده گردان بسیار مؤثر بود به طوری که پس از مراجعت گشتی اعزامی و اطلاع از فعالیت آنها، همه رغبت و تمایل شرکت در این مأموریت را پیدا نمودند.

در روز پنجم نیز هواپیماهای عراقی شهرهای آبادان و سربندر را بمباران کردند و تلفات و ضایعاتی به مردم بی‌گناه این شهرها وارد شد. در این روز متقابلاً هواپیماهای نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا. طی چند پرواز مواضع دشمن را بمباران نمودند و قطعاً صدمات شدیدی به آنها وارد آوردند اما سیاست دشمن بر این بود که واقعیتهای را عنوان نمی‌کرد.

مأموریت اعزام گشتی از روز ششم آبان ماه از طریق قرارگاه ارونند پس از دریافت گزارش روز پنجم به طور کتبی ابلاغ و قرارگاه خواستار اعزام گشتی همانند روز چهارم (شب پنجم) گردید چون جمع‌آوری اطلاعات در تصمیم‌گیری قرارگاه بسیار اهمیت داشت و یگانی نیز بجز گردان ۱۴۴ در محور ماهشهر - آبادان فعال نبود.

عملیات مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ / ۱۳۱

روزهای ششم، هفتم و هشتم آبان ماه اعزام گشتی به همراه دو قبضه خمپاره‌انداز ۱۲۰م و ۱۲۰ خمپاره، تکرار شد. گشتی‌های اعزامی در این روزها فقط توانستند اطلاعاتی از پیشروی دشمن به سمت جنوب جاده و شرق آبادان بیاورند و هر شب خمپاره‌ها را از نقاط مختلف، به سمت مواضع دشمن شلیک نمایند. گزارش‌های واصله حاکی از تنگ تر شدن حلقه محاصره شهر آبادان بود.

طبق اطلاع واصله از ستاد اروند، بمباران هوایی دشمن در روز ششم در آبادان ۱۰ نفر شهید و ۱۲۰ نفر مجروح به همراه داشت. روز ششم آبان ماه فرماندهی اروند به منظور جلوگیری از ورود عراقیها به شهر آبادان، دویست نفر تکاوران نیروی دریایی را که در بندر امام خمینی(ره) مستقر بودند به آبادان اعزام و تحت فرماندهی نظامی آبادان قرار داد. لشکر ۷۷ خراسان پس از اعزام گردان ۱۵۳ پیاده، گردانهای ۲۴۶ تانک و ۱۳۶ پیاده را نیز به منطقه عملیات اعزام نمود. این اقدامات و اخبار واصله سبب تقویت روحی رزمندگان می‌گردید.

رودخانه بهمنشیر تنها راه آبی بود که نیروهای مستقر در آبادان از طریق دریا پشتیبانی می‌شدند و مجروحین تخلیه می‌گردید.

روز هشتم آبان ماه گزارشات گشتی‌های اعزامی حاکی بود که دشمن تا سه کیلومتری کرانه شمالی رودخانه بهمنشیر پیشروی نموده است. در صورتی که دشمن کنترل رودخانه را به دست می‌گرفت، راه آبی از طریق بهمنشیر قطع می‌گردید. شهر آبادان در مقابل تهدید جدی دشمن قرار داشت و قراین و شواهد نشان می‌داد که دشمن قصد دارد با زدن پل از رودخانه بهمنشیر وارد آبادان شود. گزارشات به محض مراجعت گشتیها به قرارگاه ارسال می‌گردید.

در این جا لازم می‌دانم از تأخیر در اعزام یگانهای لشکر ۷۷ خراسان به منطقه جنوب، انتقادی داشته باشم. تا روز هشتم آبان ماه مدت ۳۹ روز از شروع جنگ تحمیلی می‌گذشت و این مدت برای حضور آن لشکر در جنوب زمان زیادی است. گر چه یگانهای لشکر از شهر مقدس مشهد تا جنوب، مسافت طولانی طی نمودند تا به مقصد رسیدند. اما علت تأخیر

گذشته از بُعد مسافت و کمبود امکانات ترابری، مأموریت‌های واگذاری به لشکر در مناطق مختلف بود، و این امر اهمیت به کارگیری تمرکزی نیروها را نشان می‌دهد که موضوع در تصمیم‌گیری‌های اولیه مورد توجه زیادی قرار نگرفت. معمولاً در هر قسمت از مملکت تجاویز صورت گیرد ابتدا نیروهای سرزمینی جلو تجاوزات دشمن را می‌گیرند. لیکن این یگانها توان مقابله با دشمن را به مدت زیاد نخواهند داشت، لازم است در اسرع وقت سایر یگانهای نیروی زمینی و یا دریایی به کمک نیروهای سرزمینی بشتابند. مدت ۳۹ روز زمان زیادی بود و لشکر ۹۲ زرهی که یگان سرزمینی جنوب در خط مرز بود، توان مقابله با دشمن را در این مدت نداشت البته شرایط بعد از انقلاب، جابه جایی فرماندهان و درجه داران و تقلیل مدت خدمت سربازان همه مواردی بود که توان لشکر ۹۲ زرهی اهواز را تقلیل داده بود. باید اذعان کرد در صورتی که رزمندگان مردمی و اهالی شهرهای آبادان و خرمشهر، نیروهای نظامی موجود در منطقه را یاری و پشتیبانی نکرده بودند در همان روزهای اول این دو شهر سقوط می‌کرد و سرنوشت جنگ طور دیگری رقم زده می‌شد.

سرانجام، عراقیها در شب نهم آبان ماه سال ۱۳۵۹ در منطقه ای به نام کوی ذوالفقاری روی رودخانه بهمنشیر پل شناور احداث کرده و با عبور دادن قسمتی از نیروهای رده هجومی - به استعداد دو گردان - به جزیره آبان وارد شدند. روز نهم آبان فرمانده منطقه آبادان، فرماندهان عناصر رزمی مستقر در آبادان را که ترکیبی از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تکاوران نیروی دریایی، گردان ۱۵۳ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان و رزمندگان مردمی بودند جمع آوری و با هماهنگی‌های صورت گرفته مصمم گردید که با حمله متقابل، جلو پیشروی عناصر دشمن را سد و آنها را از جزیره آبادان خارج نماید.

طبق اطلاع حاصله هدف عراقی ها، قطع جاده خسروآباد و رساندن نیروها به ارونند کنار بود تا بتواند جزیره آبادان را به طور کامل محاصره نماید. جان برکفان و رزمندگان اسلام با جانبازی و فداکاری بسیار، حماسه آفریدند و با حمله متقابل به دشمن بعضی یورش بردند. جنگ تن به تن تا روز دهم آبان ماه ادامه داشت. در این

عملیات مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ / ۱۳۳

عملیات رزمندگان اسلام ۲۸۰ نفر از بعثیها را کشتند، ۱۳۰ نفر از آنها را اسیر کردند و پل احداث شده بر روی رودخانه بهمنشیر را منهدم نمودند.

در مراحل بعدی عملیات که تا روز ۱۸ آبان ماه ادامه داشت، ترکیبی از نیروهای ارتش، سپاه، رزمندگان مردمی و فداییان اسلام با استفاده از تعدادی قایق از رودخانه بهمنشیر عبور نموده، دشمن را تا ۴ کیلومتری شمال رودخانه بهمنشیر به عقب راندند. طبق اطلاع واصله رزمندگان مردمی در این قسمت از عملیات نقش بسیار فعالی داشتند. در آخرین مرحله عملیات، تعداد ۱۷ دستگاه لودر و بلدوزر، تعدادی نفربر، خودرو، سلاح و مهمات از دشمن به جای مانده بود که به غنیمت گرفته شد.

بدین ترتیب، نیروهای دشمن از محاصره کامل شهر آبادان و ورود به آن شهر ناامید شدند و به شمال رودخانه بهمنشیر عقب نشینی کردند. در آنجا به تحکیم مواضع پدافندی و نگهداری آن قسمت از منطقه اشغالی، اکتفاء نمودند.

گردان ۱۴۴ تا روز دهم آبان ماه، مأموریت اعزام گشتی و تیراندازی با خمپاره اندازه‌های ۱۲۰ م م را انجام می‌داد. شب نهم گزارش گشتی حاکی از این بود که در قسمت جنوب شرقی آبادان دشمن فعالیت زیادی داشت که موارد به ستاد اروند اعلام گردید. لیکن از روز دهم آبان ماه که وضعیت دشمن با عملیات فرماندهی منطقه آبادان به تدریج مشخص گردید، گشتی اعزام نشد سپس فرماندهی قرارگاه اروند به گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری مأموریت داد تا در هر جا از محور ماهشهر - آبادان که قادر است خط پدافندی ایجاد و در صورت پیشروی دشمن به سمت ماهشهر، جلو پیشروی دشمن را سد کند. بدین ترتیب با حضور گردان ۲۰۱ امداد در خط پدافندی، مأموریت اعزام گشتی نیز به آن گردان محول گردید.

بخش ۵

تجدید سازمان و بازسازی

تبدیل گردان ۱۴۴ پیاده به گردان پیاده مکانیزه

گردان ۱۴۴ از تاریخ ۱۱ آبان ماه ۵۹ عملاً برای بازسازی و تجدید سازمان اقدام نمود. در این تاریخ نامه ای از ستاد اروند به گردان رسید و حاکی از این بود، برای استفاده بهتر از امکانات موجود، در جهت بازسازی و تجدید سازمان گردان، هم اکنون از طریق نیروی زمینی تعداد ۲۷ دستگاه نفربر پی ام پی ۱ با راننده در اختیار قرارگاه اروند گذاشته شده است. نماینده گردان را به منظور تحویل گرفتن نفربرها و حرکت آنها به منطقه تجمع گردان معرفی نمایید. پس از تحویل گرفتن نفربرها و تأمین کمبود نیروی انسانی از لشکر ۲۱ آموزش‌های لازم را به منظور تبدیل گردان پیاده به گردان پیاده مکانیزه به افراد و خدمه‌های تعیین شده بدهید و برای اجرای مأموریت آتی آماده باشید. موضوع بسیار خوشحال کننده بود. بلافاصله نماینده رکن ۴ به قرارگاه اعزام شد. پس از بررسی مشخص گردید هنوز نفربرها به منطقه نرسیده اند و احتمالاً در راه هستند. قرارگاه طی یک دستور آگهی به گردان اعلام نموده تا پیش بینی‌های لازم از نظر محل پارکینگ و جیره غذایی به عمل آید.

روز ۱۲ آبان ماه از طریق لشکر (یگان جایگزینی) تعداد ۱۱۲ نفر سرباز، ۱۰ نفر درجه دار و ۴ نفر افسر به منطقه شادگان وارد شدند و اولین سری جایگزینی، روحیه و رونق خوبی به عناصر گردان داد. همه خوشحال بودند چون سنگرهای خالی دوستان که حضور نداشتند توسط سایر برادران رزمنده پر می‌شد. در همان روز سرهنگ دوم زند، برای بررسی نیازهای نیروی انسانی و دلجویی از نیروهای باقیمانده گردان، به منطقه استقرار وارد شدند. مبلغ ۱۵ هزار تومان، برای نیازمندی‌های فوری گردان با خود همراه آورده بودند که مبلغ مذکور بین چهار گروهان تقسیم گردید.

بر اساس هماهنگی‌های صورت گرفته در سطح قرارگاه اروند و نیروی زمینی مقرر شده بود که تجهیزات و سلاح‌های انهدامی در عملیات توسط قرارگاه اروند تأمین گردد و نیروی انسانی مورد نیاز از طریق لشکر فرستاده شود. لشکر به جایگزینی مربوطه دستور داده بود که در مدت ۷ روز، کمبود نیروی انسانی را در گردان ۱۴۴ تأمین نماید. جناب سرهنگ زند اطمینان داد که سری دوّم و سوّم نیز هر کدام به فاصله ۴۸ ساعت اعزام می‌گردند ضمناً سفارش نمودند پیش بینی غذا برای آنها داشته باشیم. اقدام لشکر بسیار به موقع و خوب بود البته تعداد افسران کادر (پایور) در مرحله اوّل جایگزینی دو نفر - جناب سرگرد ریاضی و جناب سروان کاظمی - و دو نفر دیگر افسران وظیفه بودند. سرگرد ریاضی مسئولیت رکن چهارم گردان را عهده دار شدند و سروان کاظمی به عنوان فرمانده گروهان یکم منصوب گردیدند. دو نفر افسر وظیفه در شغل فرمانده دسته گمارده شدند. درجه داران و سربازان نیز بین گروهانها تقسیم شدند. خوشبختانه اکثر سربازان جدید باسواد بودند و این امر برای تحویل گرفتن و آموزش ۲۷ دستگاه نفربر زرهی، بسیار کارگشا بود.

روز ۱۳ آبان ماه از طریق ستاد اروند اعلام گردید، نفربرها در ایستگاه راه آهن سربندر روی تریلی‌های حامل هستند، نماینده اعزام نمایید، تا آنها را به منطقه گردان هدایت کنند. ستوان دوّم شاه بهرامی افسر ترابری گردان به ماهشهر اعزام گردید. در تاریخ ۱۴ آبان ماه ۵۹ تعداد ۲۷ دستگاه نفربر زرهی نو که هنوز تخته‌های چوبی آکبند تعدادی از آنها باز نشده بود به منطقه گردان وارد شد.

ورود نفربرها با راننده مربوطه و آمدن سربازان، درجه داران و افسران از لشکر، نوید می‌داد که گردان مجدداً سازمان جنگی خود را به تدریج شکل خواهد داد. احساس موجودیت توأم با قدرت و توان جنگی در همه افراد قوّت می‌گرفت. جای سپاس و تشکر از قرارگاه اروند و لشکر ۲۱ داشت که روح تازه ای به رزمندگان گردان دادند.

ترخیص نیروهای مردمی از منطقه

نیروهای مردمی داوطلب و سایر سازمان‌های اعزامی که در عملیات ۳ آبان‌ماه ۵۹ تلفاتی را متحمل شده بودند پس از شرکت در گشتی‌های اعزامی بعد از عملیات، تا تاریخ ۱۰ آبان‌ماه ۵۹ برنامه خاصی نداشتند، زمزمه‌هایی به گوش من رسید که این نیروها علاقه‌ای به ماندن بدون اجرای عملیات را ندارند و می‌خواهند برگردند. در تاریخ ۱۴ آبان‌ماه ۵۹ آنها را جمع کردم و درخواست نمودم که وضعیّت خود را در ماندن و یا خارج شدن از منطقه اعلام نمایند. از جمع بندی صحبت‌ها چنین استنباط گردید که همگی تمایل دارند از منطقه عملیات خارج شوند و اظهار می‌کردند به محض اطلاع از انجام عملیات خود را به منطقه می‌رسانیم. (تعداد دقیق این عزیزان به خاطر من نیست فقط ۱۳ نفر نیروهای مردمی را مطمئن هستم. از سایر سازمانها مانند شهرداری، ژاندارمری نیز ۷-۸ نفر بودند که برگشتند. تعدادی نیز در عملیات ۳ آبان‌ماه ۵۹ شهید، مجروح و یا اسیر شدند.) با تشکر از حضور آنان در منطقه عملیات و همراهی و همگامی با گردان ۱۴۴ در این مدت به ویژه در عملیات ۳ آبان‌ماه ۵۹ با آنان خداحافظی نمودیم و با یک دستگاه کامیون تا ایستگاه راه آهن سربندر برای سوار شدن به قطار آنها را همراهی کردیم. آقای افشین و همراه ایشان آقای اصغر کاوه که از تعمیرکاران ماهر و پُرتلاش بودند در گردان باقی ماندند. این دو نفر بعدها در طول جنگ امور تعمیراتی در سطح لشکر ۲۱ را نیز انجام می‌دادند و در اواخر جنگ در سطح نیروی زمینی نیز فعال بودند. من شخصاً در مقابل عظمت روحی، قدرت ایثار و از خودگذشتی این دو نفر سر تعظیم فرود آوردم. قابل ذکر است این دو نفر به هیچ ارگان و سازمانی وابستگی نداشتند فقط خودشان بودند که می‌خواستند در تمام مدت جنگ تحمیلی حضور داشته باشند و تا آن جا که من اطلاع دارم در قبال ۸ سال کار مداوم در جبهه‌ها هیچ گونه وجهی نیز دریافت ننمودند.

سازماندهی و آموزش

از تاریخ ۱۴ آبان ماه ۵۹ تلاش گردان برای سازماندهی نیروها به صورت پیاده مکانیزه شروع شد. قبل از هر چیز بایستی خدمه نفربرها سازماندهی می شد یعنی راننده، توپچی و کمک. این سه نفر آموزش مخصوص لازم داشتند. نفربرها دارای راننده بود که دوره رانندگی مربوطه را در مرکز آموزش شیراز طی نموده بودند و بایستی هر کدام نفربر خود را تحویل می گرفتند. در قدم اول به هریک از راننده ها یک دستگاه نفربر زرهی تحویل شد و شماره آن مشخص گردید. برای خدمه توپها از میان سربازان جدید که اکثراً باسواد بودند، تعداد ۵۷ نفر انتخاب شدند اما برای آموزش آنان مرتبی نداشتیم. موضوع را به قرارگاه ارونه مکاتبه نمودیم. قرارگاه جناب سرگرد رمضانعلی کریمی را که مدتی از استادان و مربیان به نام دانشکده زرهی بود برای یاری رساندن در امور آموزش به گردان معرفی نمود. با حضور جناب سرگرد کریمی در منطقه گردان، آموزش خدمه توپ نفربرهای زرهی برای خدمه های تعیین شده، در منطقه تجمع گردان شروع گردید. جناب سرگرد کریمی از لحاظ فنی و سیستم کاری نفربرها نیز اطلاعات بسیار جامعی داشت به طوری که با حضور ایشان در گردان مشکلات فنی نفربرها نیز برطرف می گردید. چون در طول روز چندین ساعت آموزش اجرا می شد طولی نکشید که خدمه های تعیین شده به امور محوله از نظر علمی توجیه گردیدند اما لازم بود که عملاً با توپهای نفربرها تیراندازی صورت گیرد. محلی در سه راهی شادگان که برای تیراندازی مناسب بود در نظر گرفته شد و تعدادی هدف با بشکه های ۲۲۰ لیتری که از خاک پر شده بود در مسافت های مختلف مستقر گردید. دو روز متوالی تیرانداز و کمک تیرانداز توپ، تیراندازهای عملی خود را انجام دادند و در مجموع، مدت ۷ روز آموزش علمی و عملی خدمه ها پایان یافت. غیر از راننده و خدمه توپ که سه نفر هستند هر نفربر، تعداد ۹ نفر یعنی یک گروه پیاده را با خود حمل می کند. فرمانده گروه فرمانده نفربر هم هست. در نتیجه بقیه سازماندهی همانند گروه پیاده است که در سطح گروهانهای پیاده وجود دارد. با این ترتیب حالا بایستی سازمان گروهانها را تکمیل می نمودیم. در بیستم آبان ماه تعداد

سه دستگاه اتوبوس و یک دستگاه مینی بوس حامل نفرات جایگزینی به منطقه گردان رسید و با ورود این نیروها کمبود پرسنل گردان، تأمین گردید.

سرگرد مظفر هدایت نسب، سرگرد پیاده علی محسنی، سروان زرهی منصور حقیقت و تعدادی از افسران و درجه داران وظیفه و کادر برای سازماندهی در دسته‌های پیاده، جمعی نیروهای اعزامی از جایگزینی لشکر بودند. جناب سرگرد هدایت نسب در سمت معاون گردان، جناب سرگرد محسنی در سمت رییس رکن سوم و جناب سروان حقیقت در سمت فرمانده گروهان سوم سازماندهی گردیدند. سایر افسران و درجه داران با توجه به آمار موجود بین گروهانها تقسیم شدند تا فرماندهان خودشان سازماندهی نمایند. با اختصاص نیروهای جدیدالورود به گروهانها، استعداد سازمانی یگانها کامل گردید. اقدام بعدی توسط فرماندهان بایستی صورت می‌گرفت که افراد را با توجه به سواد و قدرت بدنی در محل مناسبی سازماندهی نمایند. بنابراین سازماندهی نیروهای انسانی گردان ۱۴۴ در تاریخ ۲۱ آبان‌ماه ۵۹ تکمیل گردید.

از لحاظ تأمین کسری تجهیزات، با آمدن جناب سرگرد ریاضی و پذیرش مسئولیت رکن چهارم گردان، در انجام امور پیشرفتی حاصل گردید. اقلام عمده از طریق ستاد اروند تحویل شد. این اقلام شامل تفنگ‌های ۱۰۶ م م با جیب مربوطه، تعدادی موشک تاو با جیب‌های حامل، خمپاره اندازه‌های ۸۱ م م و دو قبضه خمپاره اندازه ۱۲۰ م م بود زیرا به علت تیراندازی بیش از حد، دو قبضه خمپاره اندازه ۱۲۰ م م نیاز به بازسازی کامل داشت. تیربارها، تعدادی آرپی جی ۷ و سایر تجهیزات انفرادی که همراه پرسنل اسیر برده شده بود، جایگزین گردید. وسایل زیست از قبیل پتو، کلمن آب، حتی منبع آب از طریق کمک‌های مردمی تأمین گردید. فقط وسایل مخابراتی و خودروهای آمبولانس هنوز تحویل نشده بود.

گروهان یکم که نفربرهایش مشخص بود با تحویل سربازان سری یکم جایگزینی، زودتر از گروهانهای دوم و سوم برنامه آموزش خود را شروع کرد. نفرات روزانه تمرین سوار شدن و پیاده شدن، طرز برقراری ارتباط را انجام می‌دادند. گروهانهای دوم و سوم نیز از

۱۴۰ /گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان

روز ۲۲ سازماندهی خود را کامل کرده بودند شروع به آموزش نمودند. از آن جایی که جناب سروان حقیقت رسته زرهی داشتند، کمک بسیار خوبی برای آموزش نفربرها بودند و کمبود یا نقص آموزش داده شده را جبران می کردند.

بخش ۶

مأموریت پدافندی در دارخوین

وضعیت منطقه تا ۲۰ آبان ماه و ابلاغ مأموریت پدافندی

«دستور عملیاتی شماره ۳ قرارگاه اروند»

نیروهای دشمن بعد از شکست در کوی ذوالفقاری، در محاصره آبادان، به شمال رودخانه بهمنشیر عقب نشینی کردند. در اوایل دهه دوم آبان ماه ۱۳۵۹ در سرپل شرق رودخانه کارون و شمال رودخانه بهمنشیر به تحکیم مواضع پدافند منطقه ای سرپل اشغالی، اکتفا نمودند.

اطلاعات واصله از سایر جبهه‌ها نیز حاکی از آن بود، که نیروهای عراقی در هر منطقه ای مبادرت به تک نموده اند، منجر به شکست و عقب نشینی آنان گردیده است و عملاً در وضعیّت پدافندی قرار گرفته اند.

در آبادان، نیروهای موجود، یک خط دفاعی در شمال رودخانه بهمنشیر در مقابل دشمن ایجاد نمودند. هنوز محور مواصلاتی آبادان - ماهشهر در کنترل دشمن بود، در نتیجه آمادرسانی و پشتیبانی‌های لجستیکی نیروهای مستقر در آبادان و شمال رودخانه بهمنشیر از طریق هوا و یا از طریق دریا صورت می‌گرفت که امر مشکلی بود. فرماندهی اروند برای باز نگه داشتن جاده خاکی آبادان، که در حدود ۱۰ کیلومتری جنوب جاده اصلی (ابوشانک) به کیلومتر ۱۷ جاده آبادان - ماهشهر وصل می‌شد در تدارک اقدام عملیات محدود آفندی بود. لیکن بعد از عدم موفقیت تک سوم آبان ماه به این واقعیت رسیده بودند که عقب راندن عراقیها از سرپل شرق کارون با نیروهای موجود، مقدور نخواهد بود. لذا فرماندهی اروند تصمیم به تحکیم مواضع پدافندی گرفت تا با جمع آوری نیروی بیشتر، عملیات آفندی خود را در شرایط مناسب انجام دهد.

دوازدهم آبان ماه علاوه بر گردان ۱۵۳ پیاده، دو گردان دیگر از تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان زیر امر قرارگاه اروند قرار گرفت. فرمانداری ماهشهر و سپاه پاسداران اهواز حدود ۵۰۰ نفر از نیروهای مردمی را سازماندهی نمودند و در اختیار قرارگاه اروند گذاشتند. این نیروهای مردمی به جای دانشجویان دانشکده افسری که از شروع جنگ تحمیلی در آبادان بودند، جایگزین شدند و دانشجویان برای ادامه آموزش‌های مربوطه به تهران مراجعت کردند.

طبق اطلاع واصله در ۱۳ آبان ماه، هواپیماهای دشمن به تعدادی از کارکنان شرکت نفت که از آبادان عازم ماهشهر بودند حمله کردند و ۸ نفر از آنان را به شهادت رساندند. متقابلاً جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا به مواضع عراقیها هجوم بردند و تلفات و ضایعاتی به آنان وارد ساختند. در روز ۱۴ آبان ماه فعالیت دشمن در محور آبادان - اهواز در منطقه دارخوین آغاز گردید و در حوالی محمدیه و سلمانیه شروع به پیشروی کرده و از منطقه غرب رودخانه کارون مواضع نیروهای ایرانی را که از سپاه پاسداران بودند، زیر آتش توپخانه قرار دادند. فرماندهی اروند با اعزام بالگرد و هواپیما از نیروهای موصوف پشتیبانی نمود. رشادت و پایمردی رزمندگان و پشتیبانی به عمل آمده سبب گردید دشمن به مواضع اولیه برگردد. در روز ۱۷ آبان ماه مجدداً عراقیها در منطقه شمالی (محور اهواز- آبادان) فعالیت هایی را آغاز کردند زیرا آنها به راحتی می‌توانستند از غرب رودخانه کارون مواضع نیروهای خودی را زیر آتش خمپاره و توپخانه قرار داده نیروهای تک کننده خود را پشتیبانی نمایند. اما این فعالیت عراقیها هم با پاسخ جدی نیروهای سپاه مواجه گردید و هیچ گونه پیشروی نداشتند. حرکات فریبنده نیروهای عراقی در ۱۸ آبان ماه نیز در منطقه دارخوین تکرار شد. برداشتهای قرارگاه اروند از تحرکات دشمن این بود که عراقیها می‌خواهند با این حرکات، نیروهای ایرانی موجود در منطقه را از لحاظ استعداد و تجهیزات ارزیابی کنند و در صورت مناسب بودن وضعیت، در حوالی دارخوین^۱ نیز پلی بر روی رودخانه کارون بزنند و

۱. دارخوین: روستایی است که در سه راهی شادگان و جاده اهواز-آبادان واقع شده است.

سرپل اولی را تا آنجا توسعه دهند. برای جلوگیری از رسیدن دشمن به اهداف تعیین شده ضرورت داشت که در شمال منطقه (محور اهواز- آبادان) خط پدافندی مناسبی تشکیل شود چون نیروهای سپاه خط پدافندی پیوسته در آن منطقه نداشتند. تا ۲۰ آبان ماه علاوه بر تیپ ۲ قوچان، گردان ۲۴۶ تانک لشکر ۷۷ نیز وارد منطقه ماهشهر شده بود. فرماندهی اروند در تاریخ ۲۳ آبان ماه دستور عملیاتی شماره ۳ خود را به شرح زیر منتشر کرد:

سازمان رزم:

۱- فرماندهی عملیاتی آبادان - خرمشهر شامل:

قرارگاه تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان

گردانهای ۱۳۶ - ۱۲۹ - ۱۵۳ پیاده

یک گروهان از گردان ۴۱۵ مهندسی لشکر ۷۷

۲- محور اهواز - آبادان شامل:

گروه رزمی ۲۴۶ تانک

گردان ۱۴۴ پیاده مکانیزه از لشکر ۲۱ حمزه

یک آتشبار ۱۰۵ م م از توپخانه لشکر ۷۷ و یک آتشبار ۱۳۰ م م از گروه ۵۵

دو رسد توپخانه پدافند هوایی از گروه ۴۴ یک تیم مهندسی ژاندارمری کشور

یک واحد از سپاه پاسداران به استعداد ۲۰۰ نفر

۳- محور ماهشهر- آبادان شامل:

گردانهای ۲۰۱ و ۲۰۲ امداد ژاندارمری - یک گروهان تانک چیفتن از لشکر ۹۲ - یک

آتشبار ۱۳۰ م م از گروه ۳۳ توپخانه - یک تیم مهندسی ژاندارمری کشور

مأموریت:

دفاع در منطقه محوله و آماده شدن برای اجرای عملیات آفندی.

دستور عملیاتی شماره ۳ قرارگاه ارونند در تاریخ ۲۴ آبان ماه ۵۹ به گردان ارسال گردید و این در شرایطی بود که هنوز گروهانهای دوم و سوم گردان، آموزش خود را تمام نکرده بودند با قرارگاه هماهنگی گردید که تا مورخ ۲۷ آبان ماه ۵۹ یعنی مدت سه روز دیگر برای تکمیل آموزش و اجرای تیراندازی با توپ و تیربار نفرهای زرهی، وقت داده شود. مقرر گردید، گردان ۱۴۴ از تاریخ ۲۷ آبان ماه ۵۹ در مدت ۴۸ ساعت منطقه پدافندی محوله را اشغال نماید.

در این مدت رکن چهارم گردان با پیگیریهای مستمر توانست کمبود وسایل مخابراتی را دریافت نماید لیکن فقط یک دستگاه خودرو آمبولانس تحویل گرفته شد. آمبولانس اعزامی به لشکر نیز پس از عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ به منطقه مراجعت نمود در نتیجه گردان از ۷ دستگاه آمبولانس سازمانی فقط دارای دو دستگاه بود.

گردان ۲۴۶ تانک از روز ۲۴ آبان ماه ۵۹ به تدریج در منطقه پدافندی تعیین شده مستقر گردید و این فرصتی بود که گردان ۱۴۴ ضمن دادن آموزش تکمیلی در روزهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ از منطقه تعیین شده برای اجرای پدافند، شناسایی لازم را به عمل آورد.

حرکت به منطقه و اشغال خط پدافندی

عصر روز ۲۷ آبان ماه ۵۹ قبل از شروع تاریکی، گروهانهای یکم و دوم پیاده مکانیزه با نفربرهای مربوطه به سمت منطقه پدافندی حرکت کردند. نفربرها روی شنی حرکت داده شدند البته مسافت تا منطقه پدافندی بیش از ۳۰ کیلومتر نبود. از منطقه تجمع (۵ کیلومتری شادگان) تا سه راهی دارخوین، از طریق جاده و از سه راهی دارخوین تا خط پدافندی تعیین شده، بیرون از جاده راهپیمایی صورت گرفت.

عصر روز ۲۸ آبان ماه ۵۹ گروهان سوم و گروهان ارکان با همان شرایط به منطقه اعزام گردیدند و شبانه خط پدافندی تعیین شده را اشغال نمودند. (نقشه شماره ۶) در خط اول پدافندی، نیروهای پیاده سازماندهی شدند و از سنگرهای حفره روباه دو نفره در طول خط پدافندی گردان که ۴ کیلومتر بود استفاده می کردند. آن موقع از زدن خاکریز در خط پدافندی که بعدها به صورت روش معمول درآمد، خبری نبود. سربازان برای دیده بانی و نگهبانی از سنگرهای انفرادی یک نفره و دو نفره استفاده می کردند و برای دیده نشدن در موقع حرکت، دو راه کار وجود داشت. یکی این که به صورت خیز و خزیده حرکت کنند دوم این که کانال های رابط بین سنگرها کنده شود تا از داخل کانال حرکت کنند و کمتر دیده شوند.

نفربرها در خط دوم پدافندی، حدود ۳۰۰ متر عقب تر از نیروهای پیاده آرایش و استقرار یافتند. لازم بود ابتدا خاکریزهای نعلی شکل در اطراف نفربرهای ایجاد شود تا در دید مستقیم قرار نگیرند ضمناً از ترکش گلوله های توپخانه دشمن در امان باشند.

وسایل مهندسی از قبیل لودر و بلدوزر، برای ایجاد خاکریز محدودیت داشت و از وسایل موجود ابتدا گردان ۲۴۶ تانک که جلوتر از گردان ۱۴۴ به منطقه وارد شده بود، استفاده می کرد. جناب سرگرد کریمی که به فرماندهی گروه رزمی ۲۴۶ منصوب گردیده بودند، یاری فرمودند پس از خاتمه کار مهندسی در گردان ۲۴۶ تانک، وسایل مذکور در مدت ۴۸ ساعت سنگرهای مورد نیاز را احداث و نفربرها در داخل سنگرهای مربوطه قرار گرفتند. البته کار کردن در روز با وسایل مهندسی اعزامی در آن منطقه به علت دید دشمن، امکان نداشت، لذا در روز محل سنگرها تعیین می گردید و علامت گذاری می شد و شب ها، کار خاکریز سنگر انجام می گردید.

عراقیها که تا آن تاریخ در محور آبادان - اهواز نیروی پدافندی پیوسته در مقابل خود نداشتند به تشکیل خط پدافندی، بسیار حساس شده مرتباً روی نیروهای پدافندی

اجرای آتش می کردند و روزانه به طور متوسط تلفات نیروی انسانی و ضایعات لجستیکی ۵-۴ مورد اتفاق می افتاد. روحیه و شوق کار در افراد بسیار خوب بود و در اجرای مأموریت، مشکلی نداشتیم.

با استقرار گردانهای ۲۴۶ تانک و ۱۴۴ پیاده مکایزه و نیروهای سپاه، که از ابتدای جنگ تحمیلی در آن محور حضور داشتند، خطّ پدافندی پیوسته ای در مقابل دشمن در محور شمالی (اهواز- آبادان) تشکیل گردید. قرارگاه اروند اطمینان حاصل نمود که از این پس، دشمن قادر به زدن پل در منطقه دارخوین نبوده و عبور از رودخانه کارون به غیر از منطقه ای که در اشغال دارد، میسر نیست.

به تدریج که تهیه سنگرهای ادوات زرهی و مصون ماندن آنها از تیر مستقیم دشمن تجربه گردید، تصمیم بر این شد که مهندسی موجود در منطقه برای در امان ماندن نیروهای پیاده از تیر مستقیم دشمن و همچنین تأمین حرکات خودروهای آمادرسانی در منطقه، نسبت به ایجاد خاکریز پیوسته در خط پدافندی جلو اقدام نماید. فرماندهی اروند علاوه بر وسایل مهندسی رزمی یگانهای موجود در منطقه، از وسایل کمک های مردمی و امکانات استانداری و فرمانداریها نیز استفاده کرده وسایل مهندسی قابل توجهی به هر یک از محورهای پدافندی از جمله محور شمالی اعزام نمود.

ابتدا برای آمادرسانی خاکریز احداث گردید تا تردد خودروها در پناه خاکریز صورت گیرد و تلفات و ضایعات به حداقل برسد. سپس اقدامات مهندسی برای زدن خاکریز در خطوط پدافندی انجام شد. گردان ۱۴۴ در مرحله دوم قرار داشت. به علت تغییراتی که در وضعیت منطقه و مأموریت ارجاعی بعدی به وجود آمد برای گردان خاکریز ایجاد نشد.

از تاریخ ۲۷ آبان ماه ۵۹ تا تاریخ ۲۷ آذرماه ۵۹ گردان پیاده مکایزه ۱۴۴ با استقرار در خط پدافندی به طول ۴ کیلومتر در شرق جاده اهواز- آبادان و در جنوب دارخوین، تلفات و ضایعات قابل توجهی به دشمن وارد آورد. با انجام دیده بانی های مداوم و اعزام گشتی های شناسایی از طرف شرق، به سمت چپ دشمن که خالی از

نیرو بود به نقاط ضعف دشمن پی برده نوع یگان، سلاحهای استقراری در خط پدافندی و استعداد نیروهای در خط دشمن را ارزیابی کرد. با استفاده از آتش خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م و ۲۷ دستگاه نفربر و تیربارهای موجود حداکثر فشار را بر دشمن وارد ساخت و در این مدت خط پدافندی را با ایجاد سنگر و کانال رابط بین سنگرها، مستحکم نمود و تلفات و ضایعات نیروهای خودی را در مقابل دشمن به حداقل رسانید. با وارد شدن تدریجی توپخانههای اختصاص داده شده به محور شمالی از لشکر ۷۷ و گروه ۵۵، این محور نیز دارای قدرت آتش توپخانه شد که شب و روز به طور مستمر بر روی مواضع دشمن اجرای آتش داشتند. دشمن که تا تاریخ ۲۷ آبان ماه ۵۹ نیروی قابل توجهی در مقابل خود نداشت در زیر فشار گلوله باران نیروهای پدافندی و توپخانههای استقراری، روزانه تلفات و ضایعاتی را متحمل می شد.

حساسیت فوق العاده شهر آبادان و احتمال حرکت دشمن جهت محاصره آن، موضوعی مهم و نگران کننده بود. بیرون راندن دشمن از شرق به غرب رودخانه کارون، حداقل خواسته و هدفی بود که تأمین این هدف اطمینان خوبی را حاصل می کرد. اولین اقدام برای وصول به این هدف در سوّم آبان ماه انجام شد که به علت محدودیت نیروهای عمل کننده و استعداد بالای نیروهای دشمن موفقیتی حاصل نگردید. لیکن این اقدام یک هدف واسطه ای داشت و آن استفاده از زمان و وارد کردن نیرو به آبادان بود که سبب گردید حرکت دشمن را جهت تصرف جزیره آبادان به شدت سرکوب نماید و موقتاً خطر سقوط جزیره آبادان برطرف گردد. در هر صورت با حضور نیروهای زرهی و پیاده مکانیزه دشمن به استعداد ۵-۴ گردان و ۵ گردان توپخانه پشتیبانی کننده از شرق رودخانه کارون و یا در غرب آن که در مرحله یکم عملیات وارد عمل می گردید هنوز احتمال خطر وجود داشت.

استفاده از حرکت طبیعی آب که معمولاً در منطقه عمومی شادگان و دارخوین از آذرماه به بعد جریان دارد می توانست کمک مؤثری در کم کردن منطقه پدافندی و محدود نمودن حرکات دشمن در منطقه باشد. بر اساس همین تدبیر آبهای دورتر به تدریج برای

گسترش در منطقه جلو هدایت شد و در تاریخ ۲۷ آذرماه تا نزدیک محل استقرار بنه گردان و دسته پشتیبانی رسید به طوری که لازم شد نیروها تغییر مکان داده و به طور موقت در محلی که هنوز مسافت زیادی تا رسیدن آب فاصله داشت، مستقر گردیدند.

طرح انهدام پل مارد

حساسترین نقطه دشمن در محور شمالی (اهواز- آبادان) پل مارد بود. (نقشه شماره ۶) قرارگاه عملیاتی اروند تلاش می کرد که به هر ترتیب این پل را منهدم نماید و پشتیبانی نیروهای دشمن را در شرق رودخانه کارون دچار مشکل کند. برای انجام این امر چندین بار هواپیماهای نیروی هوایی ارتش آن نقطه را بمباران کردند. دو عامل باعث گردید که پل موصوف منهدم نشود. یکی اینکه طبق اطلاع واصله عراقیها هر روز این پل را که شناور بود جمع کرده در یک طرف در امتداد ساحل قرار می دادند. دوم این که سیستم بسیار قوی پدافند هوایی دشمن در اطراف پل اجازه دقت در انهدام هدف را به هواپیماهای تک کننده نمی داد. به طوری که تعدادی از خلبانان شجاع نیروی هوایی نیز در اجرای همین مأموریت به فیض شهادت نایل گردیدند.

فرماندهی عملیات در محور شمالی (اهواز - آبادان) را جناب سرگرد رمضانعلی کریمی فرمانده گردان ۲۴۶ تانک بر عهده داشت. طرحی برای از بین بردن پل مارد توسط افسر مهندسی محور ستوانیکم ایرانمنش تهیه گردید (به نظرم می رسد این افسر شجاع جمعی مهندسی ژاندارمری و از اهالی کرمان بود) و آن استفاده از دستگاهی به نام اژدر بنگال بود که قدرت تخریبی زیادی داشت. هدایت آن در مسیر آب در شب که اطمینان حاصل بود پل برقرار است و تاریکی شب نیز به دیده نشدن دستگاه توسط دشمن کمک می کرد به طوری که پس از برخورد دستگاه و سیستم مربوطه با پل و انفجار آن ؛ پل نیز منفجر می گردید. برای اجرای این طرح زحمات زیادی کشیده شد، لوازم و وسایل مورد نیاز تهیه گردید و دستگاه آماده شد. در شب موعود در حین روانه

کردن دستگاه، انفجاری رخ داد که باعث شهید شدن و یا مجروحیت تعدادی از مجریان طرح گردید و اجرای آن طرح عملی نشد.

استعداد نیروهای دشمن در منطقه

بر اساس اطلاع حاصله از قرارگاه اروند در تبادل اطلاعات بین یگانهای پدافندی و ستاد اروند وضعیت نیروهای دشمن در شرق کارون به شرح زیر اعلام گردید:

۱- به علت تبادل آتش بین نیروهای خودی و دشمن، مواضع پدافندی دشمن به تدریج استحکام بیشتری پیدا نموده است.

۲- نیروهای درگیر دشمن در سرپل (شرق رودخانه کارون).

۶ گردان تانک و ۳ گردان مکانیزه است که با چندین گردان توپخانه پشتیبانی می‌شوند.

۳- نیروهای تقویتی دشمن در شمال خرمشهر:

یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه، سه تیپ پیاده که قادر بودند در زمانی محدود وارد منطقه درگیر در شرق کارون شوند.

آب گرفتگی منطقه پدافندی گردان

منطقه پدافندی گردان ۱۴۴ در موقعیتی قرار داشت که توسط آبهای جاری منطقه تقریباً در حال محاصره بود. وضعیت ایجاب می‌کرد پیش بینی‌های لازم قبل از اینکه آسیبی به تجهیزات و نفرات برسد صورت گیرد. در شب بیست و نهم آذرماه جریان آب تا ۵۰۰ متری پشت یگانهای در خط دوم یعنی محل استقرار نفربرهای گردان، رسید و پیشروی آب به سمت خط مقدم ادامه داشت. از طریق فرمانده عملیات محور، مراتب به قرارگاه اروند اعلام گردید.

قرارگاه طیّ پیامی ابلاغ کرد «بنابه وضعیت تدبیر مناسب اتخاذ گردد» حدود نیمه‌های شب آب به یگانهای پشتیبانی رسید. به ناچار دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م گروهان ارکان شبانه تا نزدیکی دارخوین عقب برده شد. در پی اقدامات صورت گرفته و استمرار معضل، تا قبل از روشنایی صبح دسته‌های خمپاره انداز ۸۱ م م گروهانهای پیاده نیز به اطراف جاده اهواز - آبادان انتقال داده شد.

با بررسی‌های صورت گرفته، منطقهٔ پراکندگی نیروها در دارخوین که خالی از سکنه بود انتخاب گردید.

جریان آب ادامه داشت و سایر نیروها بایستی به سرعت نقل مکان می‌نمودند، ناچاراً ادامه جابه جایی در روز صورت گرفت و به همین علت دو نفر از سربازان در اثر اصابت ترکش گلوله توپ دشمن مجروح و به یک دستگاه کامیون خساراتی وارد شد. تعدادی از خودروهای حامل نفرات که به علت باتلاقی بودن مسیر خروجی از منطقه به گل فرو رفته بودند، به وسیله نفربرها بکسل شدند و نجات پیدا کردند. سرباز منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ به نام قمی با نفربر شماره ۱۱۲ در اجرای این مأموریت بسیار مؤثر و پرتلاش بود. جسارت، شجاعت و شهامت این سرباز در خارج نمودن خودروها از باتلاق در زیر آتش توپخانه و خمپاره اندازهای دشمن، واقعاً به یادماندنی است گردان ۱۴۴ شجاعت، زیرکی و کاردانی این سرباز اسلام را هیچ وقت فراموش نخواهد کرد. شخص من خود را همواره مدیون این سرباز می‌دانم. یادش گرامی باد.

اجرای عملیات آفندی، با توجه به آب گرفتگی قسمت زیادی از منطقه شمالی، از این محور، میسر نبود. قرارگاه اروند تصمیم گرفت که عملیات آفندی را در محور ماهشهر-آبادان به مورد اجرا بگذارد.

تیپ ۳۷ زرهی نیز تا آن موقع وارد منطقه شده بود و نیروهای موجود در منطقه علاوه بر آن تیپ عبارت بودند از:

یک تیپ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان به علاوه گردان ۲۴۶ تانک و قسمتی از توپخانه لشکری، گردان پیاده مکانیزه ۱۴۴، حدود یک تیپ پیاده از نیروهای امداد ژاندارمری، نیروهایی از سپاه پاسداران، تعدادی از رزمندگان داوطلب مردمی که نسبت به نیروهای عمل کننده در ۳ آبان ماه ۵۹ از توان رزمی قابل توجهی برخوردار بودند. اما باز هم برای اجرای یک تک هماهنگ شده به مزدوران عراقی، توان بیشتری لازم بود.

زیرا تعداد زیاد یگانهای زرهی و مکانیزه عراق و کارآیی بهتر آنها در زمین صاف و هموار در مقایسه با نیروهای پیاده نظام، یک حقیقت مسلم و قابل درک بود.

بخش ۷

عملیات آفندی توکل

ابلاغ مأموریت در محور ماهشهر-آبادان

از آن جایی که نایستی به دشمن اجازه پیشروی داده می‌شد و از جهتی با حداکثر استفاده از نیروهای موجود تلفات و ضایعات به دشمن وارد نمود. مضاف بر این که اراده یک ملت مسلمان و کفرستیز را بایستی به هر ترتیب و به هر نحو، حتی با نشان دادن این که با دست خالی می‌توان در مقابل تانک ایستاد و با چنگ و دندان بایستی دفاع کرد و جنگید بر دشمن تحمیل کرد. بر همین راستا انجام عملیات آفندی در محور ماهشهر-آبادان مجدداً مورد توافق کلیه مسئولین و فرماندهان رده بالاتر قرار گرفت و طرح عملیات آفندی توکل در تاریخ ۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۹ از طریق قرارگاه اروند صادر گردید.

در این طرح گردان ۱۴۴ ابتدا تحت امر فرماندهی عملیات محور شمالی (اهواز-آبادان) قرار گرفته بود. اما پس از آب گرفتگی منطقه و عقب آمدن گردان، تغییراتی در سازمان رزم داده شد. بر اساس آخرین تصمیم، تیپ ۳۷ زرهی و گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری، در محور ماهشهر-آبادان، برای اجرای طرح آفندی توکل مسئولیت تک اصلی را عهده دار بودند. (نقشه شماره ۷)

قرارگاه تاکتیکی اروند در جهت تعدیل نیروها در محورهای شمالی (اهواز-آبادان) و شرقی (ماهشهر-آبادان) تصمیماتی به شرح زیر اتخاذ نمود:

۱- ۲۷ دستگاه نفربر زرهی با خدمه مربوطه به منظور جلوگیری از تقلیل نیروها در محور شمالی ابقاء گردد و تحت امر گردان ۲۴۶ تانک قرار گیرد تا نیروهای سپاه پاسداران در منطقه با استفاده از آنها به صورت پیاده مکانیزه عمل کنند.

۲- گردان ۱۴۴ پیاده در راستای تقویت نیروهای محور شرقی، زیر امر تیپ ۳۷ زرهی قرار گیرد.
با اجرای این تدبیر، گردان ۱۴۴ عملاً در دو جبهه تقسیم شد (محور شمالی - محور شرقی).

مأموریت در طرح توگل

عقب راندن نیروهای دشمن از شرق کارون، شکست محاصره آبادان، ادامه حمله به سمت غرب و عقب راندن نیروهای دشمن از خاک ج.ا.ا. و ترمیم مرز.
انجام این مأموریت ۵ مرحله داشت، که در مرحله اول عقب راندن دشمن به غرب کارون و تأمین ساحل شرقی رودخانه کارون منظور شده بود، بدین ترتیب ابتدا تیپ ۳۷ زرهی از شرق به سمت غرب و گروه رزمی ۲۴۶ تانک از شمال به جنوب به خط سرپل دشمن حمله می کردند. نیروی دشمن را منهدم یا به غرب کارون به عقب می راندند. در این مرحله عناصر تحت فرماندهی آبادان به پدافند خود در منطقه واگذاری ادامه می دادند.

مرحله دوم پس از موفقیت نیروها در شرق و شمال، فرماندهی آبادان نیز از جنوب به شمال در ساحل غربی تک می کرد و نیروهای دو فرماندهی شرق و شمال، کناره شرقی رودخانه کارون را تأمین می کردند. مراحل بعدی عملیات در غرب کارون صورت می گرفت.

پس از ابلاغ طرح در ۲۷ آذرماه، اقدامات اجرایی طرح که از ۱۹ دی ماه بود شروع شد و به فرماندهی محور شمالی (اهواز-آبادان) ابلاغ گردید: «گردان ۱۴۴ پیاده را از تاریخ ۱ دی ماه ۵۹ رها و ۲۷ دستگاه نفربرهای زرهی با خدمه مربوطه در محور مذکور تحت امر آن فرماندهی قرار گیرند.»

به گردان ۱۴۴ ابلاغ گردید: «۲۷ دستگاه نفربر زرهی با خدمه مربوط را تحت کنترل عملیاتی فرماندهی محور شمالی قرار دهید. از تاریخ ۱ دی ماه ۱۳۵۹ گردان پیاده از تحت کنترل عملیاتی فرماندهی محور شمالی رها و به منطقه تجمع شادگان مراجعت نمایید. پس از آماده شدن در منطقه تجمع، از تاریخ ۱۵ دی ماه ۵۹ تحت کنترل عملیاتی تیپ ۳۷ زرهی قرار گیرید.»

از تاریخ یکم دی ماه گردان ۱۴۴ طبق دستور ابلاغی از منطقه دارخوین رها گردید و در مدت ۴۸ ساعت به منطقه تجمع در شادگان نقل مکان نمود. شب اول نیمی از گردان تغییر مکان دادند و شب بعد باقی مانده گردان به عقب آورده شد. در آن موقع کل منطقه پدافندی واگذاری به گردان ۱۴۴ در منطقه دارخوین را آب فرا گرفته بود. بعدها اطلاع یافتیم، هدایت آب در سطح منطقه قسمتی از طرحهای بررسی شده قرارگاه ارونند بود. که به این ترتیب منطقه پدافندی کوچک می شد و نیروها برای اجرای عملیات آفندی به کار گرفته می شدند.

در منطقه تجمع برای دادن آموزش های لازم و تا حدودی تقویت روحیه نیروهای گردان، زمان خوبی به دست آمد. طی تماسی با فرماندهی تیپ ۳۷، ایشان اظهار نمودند: «گردان ۱۴۴ بایستی در منطقه عمل تیپ ۳۷ زرهی، خط پدافندی اشغال نماید تا انشاءالله پس از موفقیت در عملیات، یگان اصلی پدافند کننده در منطقه باشد.»

برای اجرای مأموریت ابلاغی لازم بود از منطقه مورد نظر شناسایی به عمل آید و از طرفی زدن خاکریز در خط پدافندی با نیروهای مهندسی موجود در منطقه، امکان پذیر بود. به خدمت جناب سرهنگ مجید صارمی فرماندهی تیپ ۳۷ زرهی رفتم و از ایشان درخواست کردم، منطقه پدافندی که در آینده بایستی گردان ۱۴۴ اشغال نماید، شناسایی لازم دارد در صورت مشخص بودن منطقه، راهنمایی فرمایید که شناسایی صورت گیرد. به دستور ایشان به همراه رییس رکن سوم تیپ - جناب سروان علی عباسی - برای انجام شناسایی به منطقه مورد نظر رفتیم.

این محل در سمت راست خط پدافندی تیپ ۳۷ زرهی و در شمال جاده ماهشهر-آبادان بود. (جنوب شرقی سرپل ایجاد شده در شرق کارون توسط دشمن) تقریباً همان منطقه ای که در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ به گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری مأموریت داده شده بود. با شناسایی انجام شده به این نتیجه رسیدیم که بدون زدن خاکریز، استقرار نیرو در آن محل آسیب پذیری زیادی دارد.

پس از مراجعت از شناسایی، از فرماندهی تیپ ۳۷ زرهی درخواست گردید که برای احداث خاکریز، قسمتی از نیروهای مهندسی موجود که در آن موقع از طریق جهاد و استانداریها به منطقه اعزام گردیده بودند در اختیار گردان قرار گیرد، فرمانده تیپ در پاسخ اظهار داشت: هم اکنون نیروهای مهندسی حاضر، در منطقه ای که تیپ ۳۷ بایستی استقرار یابد مشغول زدن خاکریز هستند، شما یک نفر نماینده انتخاب کنید تا من او را به مسئولین مهندسی که از طریق جهاد آمده اند، معرفی کنم. بقیه برنامه ریزی و انجام امور بر عهده آنها است. کارها را تقسیم می کنند و انجام می دهند. گروهان یکم تقی زاده درجه دار مهندسی به عنوان نماینده تعیین گردید و ۴۸ ساعت بعد، زدن خاکریز برای استقرار گردان، در شمال جاده ماهشهر-آبادان شروع شد. باران های موسمی باعث گردید که کار خاکریزها طول بکشد و از جهتی زدن این خاکریزها در مقابل دید دشمن کار ساده ای نبود. معمولاً کار مهندسی در شب انجام می شد چون دشمن اقدامات را در روز می دید و از جهتی صدای کارکردن لودر و بلدوزر باعث می گردید که در طول شب خدمه ها و رانندگان وسایل مهندسی و نیروهای تأمین در زیر آتش توپخانه و خمپاره انداز دشمن قرار گیرند. پس از یک هفته خاکریزهای خط پدافندی گردان ۱۴۴ خاتمه یافت. این در حالی بود که تعدادی از وسایل مهندسی آسیب دیده و چندین نفر از رانندگان وسایل و نیروهای تأمینی شهید و یا مجروح گردیده بودند.

در طول این مدت، پرسنل گردان ۱۴۴ آموزش‌های تکمیلی را طی نمودند و همین امر استراحتی برای تجدید قوای آنان بود تا با آمادگی بیشتری در مأموریت جدید شرکت نمایند.

از طریق قرارگاه اروند نیز برای اولین بار پس از شروع جنگ تحمیلی ۵ روز مرخصی به من داده شد. من از تاریخ پنجم دی ماه به مدت ۵ روز به تهران رفتم. البته چون از طریق زمینی حرکت کردم تقریباً ۲۴ ساعت از مرخصی را در راه بودم تا به تهران رسیدم. در برگشت با هواپیما به اهواز مراجعت نمودم و فقط ۶ ساعت در راه بودم. در تاریخ ۱۱ دی‌ماه ۵۹ در منطقه تجمع گردان در شادگان حضور یافتم.

اشغال خط پدافندی

روز دوازدهم دی ماه از اقدامات انجام شده در خط پدافندی تعیین شده بازدید به عمل آوردم، کار زدن خاکریز خاتمه یافته بود. لیکن برای استقرار نیروها در پشت خاکریز احتیاج به وسایل سنگری داشتیم. در طول این مدت که در منطقه جنوب حضور داشتیم به تدریج، چگونه زیستن و چگونه جنگیدن تجربه شده بود. برای زیست در خط پدافندی تسهیلاتی به وجود آمده بود که اکثراً نشأت گرفته از فکر نظامیان و تقویت و پشتیبانی این تفکر از سوی نیروهای مردمی بود به طوری که در مدت دو ماه برای راحتی رزمندگان و تقلیل تلفات، ساخت سنگرهای آیین نامه ای که فقط با کندن زمین تهیه می‌گردید به نحوی دیگر - با زدن خاکریز - صورت می‌گرفت که امنیت و راحتی بیشتری به همراه داشت. زدن خاکریز سبب می‌گردید که در زمین صاف تردد تا مسافتی از خاکریز از طرف مقابل دیده نشود. این امر تلفات و ضایعات خودرویی و نیروی انسانی را تقلیل می‌داد. همین اقدام با تغییراتی در سنگرسازی توأم بود به طوری که سنگرهای دیده بانی در داخل خاکریز به وسیله گونی پر از خاک و یا با بلوک‌های سیمانی که قبلاً تهیه شده بود دیوارچینی می‌شد. سقف این نوع سنگرها نبایستی از ارتفاع خاکریز بالاتر باشد. محل دید از جلوی سنگر ایجاد می‌گردید، به نحوی که دیده

بانان بتوانند با نشستن در داخل سنگر به راحتی در منطقه محوّلۀ اجرای مأموریت نمایند. این نوع سنگرها در منطقه صاف و هموار، دو حسن داشت یکی به علت این که دیده بان روی ارتفاع بود دید بهتری نسبت به منطقه داشت دوم این که در سنگرهای سقف دار از ترکش گلوله‌های توپ و خمپاره در امان بود.

از لحاظ زیست سربازان در خط پدافندی نیز، زدن خاکریز تسهیلات مناسبی ایجاد کرده بود به طوری که با ساخت سنگرهای استراحت در پشت خاکریز، نیروهای رزم‌منده امنیت و راحتی بیشتری داشتند. بدین ترتیب هر تیم که شامل ۴ نفر سرباز می‌باشد (هر گروه از ۹ نفر تشکیل می‌شود که دارای دو تیم است و یک نفر فرمانده گروه) یک سنگر استراحت در پشت خاکریز ایجاد می‌کردند. برای دیواره‌های این نوع سنگرها نیز در ابتدا به وسیله گونی و یا جعبه‌های خالی مهمات، که از خاک پر می‌کردند، استفاده می‌شد. برای این که مصالح کمتری در ساخت این نوع سنگرها به کار رود یعنی در استفاده مصالح صرفه جویی گردد ابتدا محل سنگر - البته در زمین مناسب - حدود یک متر کنده می‌شد تا فقط ۸۰ سانتیمتر یا ۶۰ سانتیمتر دیوار با مصالح ساخته شود آنگاه روی سنگرها را به وسیله ورقه فلزی یا آلومینیومی و یا در بعضی مواقع به وسیله تراورس‌های فرسوده راه آهن پوشانده و پس از کشیدن نایلون برای جلوگیری از نفوذ آب، روی آن ورقه‌های فلزی و ... خاک ریخته می‌شد.

ساختن این نوع سنگرها موجب می‌گردید که سربازان ضمن راحتی در مقابل شرایط جوی، کمتر آسیب پذیر باشند. این امر به ترتیب تجربه گردید اما در اوایل، تهیه مصالح به راحتی و آسان صورت نمی‌گرفت. از این لحاظ مشکلاتی در سطح قرارگاه وجود داشت. من نیز برای استفاده از این مزایا که عنوان شد از فرمانده قرارگاه تقاضا کردم برای اشغال خط پدافندی و ساخت سنگرهای دیده بانی و استراحت برای نیروهای گردان احتیاج به وسایل سنگرسازی دارم. برآوردی نیز برای کل سنگرها از لحاظ گونی، تراورس، نایلون و ورق‌های فلزی تهیه و اعداد و رقمی در برگ درخواست درج و به قرارگاه داده شد.

قرارگاه مقدار کمی از وسایل درخواستی را در اختیار گردان گذاشت چون هنوز اوّل کار بود و معدود وسایل واگذار شده جوابگوی نیازمندی گردان نبود. مع الوصف وسایل دریافتی به نسبت بین گروهانها توزیع گردید و به فرماندهان تذکر داده شد که نحوه استفاده از وسایل دریافتی را به افراد آموزش بدهند و حق تقدّم به سنگرهای دیده بانی داده شود.

گردان ۱۴۴ از تاریخ ۱۵ دی ماه ۵۹ جهت استقرار در خط پدافندی، بعد از شروع تاریکی به منطقه حرکت کرد. مدت سه روز طول کشید تا یگانها جابه جا شوند و در محل های تعیین شده استقرار یابند. (نقشه شماره ۷)

تمرّد و نافرمانی در گردان

در شب سوّم باران مفصلی بارید. به علّت شرایط خاص منطقه که دارای خاک رُسی بود و گل چسبنده ای داشت، نیروهای گردان، وضع آشفته ای پیدا کردند. چون سنگرها هنوز کامل نشده بود و بارندگی از اوّل شب تا صبح ادامه داشت. لباس، تجهیزات و وسایل زیست پرسنل جمعی کاملاً خیس شده بود و تردّد خودروها نیز امکان پذیر نبود. البته من خودم نیز با آنها بودم و وضع مشابه داشتم. صبح که هوا روشن شد، بارش باران قطع گردید. من در جلو چاله سنگرم که قسمتی از آن نیز با آب پر شده بود، ایستاده بودم. تعدادی از سربازان خدمت منقضی سال ۱۳۵۶ که به خدمت احضار شده بودند - جمعی گروهان سوّم که ۱۰۰ متر عقب تر از گروهان یکم و دوّم استقرار داشتند - ضمن دادن شعارهای اعتراض آمیز در حالی که لباس و سر و صورت گلی داشتند و تعدادی از آنان نیز پاچه های شلوار خود را بالا زده بودند دور من حلقه زدند. سنگر من پشت سر و وسط گروهانهای یکم و دوّم قرار گرفته بود و از محل استقرار گروهان سوّم نسبت به خط پدافندی، جلوتر بود به طوری که تعداد زیادی از پرسنل به تجمع و اعتراض اشاره شده توجّه داشتند و می دیدند. همگی با صدای بلند فریاد می زدند و اولتیماتوم می دادند که با این وضع، نمی توانیم در منطقه

بمانیم باید منطقه را ترک کنیم. وسایل سنگرسازی تحویل شود و ما بعد از ساخت سنگر به خط می‌آییم.

وضع خود من هم همانند آنها بود معمولاً با مشاهده اوضاع و محیط، نمی‌بایست لااقل صحبت‌ها و خواسته‌ها به آن ترتیب باشد. پیش خودم فکر کردم ناراحتی و خستگی شب گذشته باعث طغیان روحی آنها شده لازم است کمی با آنها صحبت کنم و وضعیّت، مأموریت و حالت سایر رزمندگان را که در همین شرایط در منطقه حضور دارند بازگو نمایم، آن وقت آرام خواهند شد. با آرامی و با لحنی پدرانه گفتم: باران قطع شده امروز انشاءالله هوا آفتابی خواهد شد. لباس و تجهیزات هم که خیس شده، خشک می‌شود. در ظرف روز جاری وسایل سنگرسازی بیشتر از قرارگاه دریافت می‌گردد، شما می‌توانید سنگرهای خود را کامل کنید و بالاخره مشکل حل می‌شود. از طرفی موقعیّت زمان جنگ است، اجرای مأموریت حقّ تقدّم دارد و هیچ عاملی نمی‌تواند یا مانع نخواهد شد که ما در جنگیدن تردید داشته باشیم. در همین منطقه ما شهدای زیادی را تقدیم کرده ایم پس انتقام خون شهدا را چه کسی غیر از شما سربازان غیور و با غیرت خواهد گرفت؟ و....

نگاه‌های سربازان طوری بود که نشان می‌داد به حرف‌های من توجّه ندارند و تصمیم دارند از موقعیّت پیش آمده سوء استفاده نمایند. البتّه چند عامل در بروز چنین بی‌نظمی مؤثر بود:

اول این که تلفات و ضایعات وارده به گردان ۱۴۴ در مورخ ۳ آبان ماه ۵۹ هنوز اثرات خود را داشت. آنهایی که در عملیات حضور داشتند به افراد جدیدی که وارد گردان شده بودند، موضوع را با ذهنیّت و اطلاعات خودشان که در بعضی موارد غلو هم داشت بیان نموده و تازه واردین که تعداد زیادی از سربازان منقضی خدمت سال ۱۳۵۶ در داخل آنها بودند از جنگیدن کمی واهمه داشتند.

دوم این که در داخل این تعداد عناصری وجود داشت که افکار مناسبی به ادامه جنگ و جنگیدن نداشتند و همین امر سبب تحریک عده‌ای دیگر نیز می‌گردید.

سوّم این که انضباط خشک زمان جنگ هنوز در منطقه عملی نمی‌شد. رأفت اسلامی پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، منطق پرورش فکری را که سرمنشأ انضباط معنوی است در تقدّم اوّل قرار داده بود.

تعدادی از آنها بدون توجّه به گفته‌های من صحبت مرا قطع کرده و خیلی بی‌پروا اظهار داشتند شما خائن هستید. می‌خواهید ما را به کشتن بدهید برای همین هم ما را در زیر گلوله‌های توپخانه دشمن نگه داشته اید و به وضع ما رسیدگی نمی‌کنید.

در همین موقع چشم من به دو نفر از سربازان که در مدّت ۴۵ روز خدمت، دوبار فراری شده و مراجعت نموده بودند، افتاد. بلافاصله آن دو را مورد خطاب قرار دادم و با صدای بلند گفتم، همه این قشون کشیها از ناحیه شماست. شما در مدّت کوتاهی که در منطقه هستید، دو بار فراری شده اید. الان نیز برای خروج از منطقه بهانه جویی می‌کنید. سایرین را شما تحریک کرده اید. آن دو را از بقیّه جدا کردم و گفتم شما طبق قانون زمان جنگ بایستی دو بار اعدام شوید. سلاح کلتی به کمر داشتم آن را کشیدم و دو تیر جلوی پای آنها شلیک کردم. سربازان در حالی که از عکس العمل من به شدّت هراسان بودند و توان دویدن را نیز نداشتند، عقب عقب رفتند و پس از لیز خوردن در داخل گِل‌ها به پشت به زمین افتادند.

در همین اثناء معاون فرمانده گروهان سوّم که از اوضاع باخبر شده بود به آن جا رسید. من با دیدن معاون گروهان که در امور لجستیک نیز مسئولیت داشت، آن دو نفر سربازان را رها کرده و به طرف ایشان برگشته و وی را مورد خطاب قرار دادم و با صدای بلند گفتم: بی کفایت، نالایق، چرا وسایل سنگری مورد نیاز را تأمین نکردی؟ اگر مشکل داشتی چرا پیش من نیامدی؟ ایشان نیز با مشاهده وضعیّت و جوّ ایجاد شده و حالت تهاجمی من، زبانش بند آمد و در حالی که من می‌کرد عقب عقب رفت و نقش بر زمین شد. مابقی سربازان که شاهد این صحنه بودند، دو پای دیگر نیز قرض گرفته، صحنه را سریع ترک کردند.

پس از آن که آفتاب بالا آمد، هوا گرم شد و روی زمین هم امکان تردد خودروها فراهم گردید، افسر رکن چهارم گردان به قرارگاه اعزام شد. با توجه به کمبود امکانات از طریق ایستگاه راه آهن، تعدادی تراورس برای سقف سنگرها و از طریق کمک مردمی تعدادی گونی برای دیواره و مقداری نایلون برای حفاظت از نفوذ آب، تهیه نمودند و به منطقه آوردند و بین یگانها توزیع شد. با گذشت زمان در چند روز به تدریج سنگرها کامل گردید.

به کارگیری سیاست نظامی در آن روز، موضوعی را که اگر به صورت جدی برخورد نمی شد و در انسجام نیروها نقش بسیار مخربی داشت، حل نمود. چه بسا اگر در انجام این نحوه برخورد که در یک لحظه به ذهن من خطور کرد تردید داشتیم، مسئله به این آسانی حل نمی شد و اثرات سویی در فرماندهی و مدیریت نیروها باقی می گذاشت. حل موضوع به این ترتیب البته ممکن است به نظر خشونت آمیز باشد لیکن به نظر شخصی خودم تنها راه کاری بود که می توانست به سرعت مؤثر واقع شود و ریشه دوگانگی و نفاق را سریع بخشکاند.

بعدها اطلاع پیدا کردم که این موضوع به وسیله سربازان زرنگ و شلوغ که اطلاعاتی نیز از سناریو نویسی داشتند در بعضی مواقع برای خنده و تنوع به صورت نمایش اجرا می گردید. البته من خودم شخصاً نمایش را ندیدم.

شرح عملیات آفندی توکل

پس از استقرار گردان ۱۴۴ در شمال جاده ماهشهر-آبادان، دشمن آتشیهای خود را به داخل منطقه افزایش داد به طوری که روزانه حدوداً ۳-۲ نفر شهید و ۶-۵ نفر مجروح می شدند. البته نیروهای خودی نیز با آتش سلاحهای موجود در منطقه پدافندی که اکثراً مؤثر بودند، مواضع دشمن را به صورت مستمر زیر آتش می گرفتند، انفجارات مهمات و تردد آمبولانسها نمایانگر وارد شدن تلفات و ضایعات به دشمن بود. بویژه برخاستن دود غلیظ و ایجاد جرقه و نور با پرتاب گلوله های مهمات منفجر شده در هوا

سبب خوشحالی و شادمانی رزمندگان می‌گردید، چون این نوع اتفاقات از هر جای منطقه پدافندی دیده می‌شد.

ساعت(س) یا زمان شروع تک در عملیات توکل برای نیروهای عمل کننده تعیین و ابلاغ گردید و آن ساعت ۰۱۰۰ مورخ ۲۰ دی‌ماه ۵۹ بود.

تیپ ۳۷ زرهی که مأموریت تک اصلی را داشت، عوامل مهندسی برای برداشتن مین‌های کاشته شده توسط دشمن در خط جلو را نداشت. از قرارگاه اروند درخواست اعزام افراد متخصص برای برداشتن مین و بازکردن معبر نمود. قرارگاه ۲۴ ساعت قبل از شروع تک افراد واجد شرایط را اعزام کرد و شب قبل از عملیات معبرهای مورد نظر توسط افراد مهندسی باز شد و پاکسازی گردید.

روز نوزدهم دی ماه احتمالاً دشمن از موضوع عملیات باخبر شده بود در آن روز دشمن از صبح شروع به اجرای آتش روی مواضع نیروهای خودی نمود که در بعد از ظهر به نهایت اوج خود رسید. علاوه بر آن با استفاده از هواپیمای PC7 منطقه گسترش نیروها را به شدت زیر آتش گرفت و سبب تلفات و ضایعات زیادی گردید.

گردان ۱۴۴ مأموریت داشت ضمن تأمین منطقه عقب تیپ ۳۷ زرهی، پهلوی راست تیپ را هم حفاظت نماید و پس از اشغال هدف توسط تیپ ۳۷ زرهی مأموریت پدافند از منطقه جدید را به عهده بگیرد.

با توجه به توان نیروهای عمل کننده، هدف اولیه تیپ ۳۷ زرهی انهدام نیروهای دشمن در محور جاده ماهشهر- آبادان و پاکسازی جنوب جاده مذکور بود. پس از انجام این مأموریت، گردان ۱۴۴ در شمال جاده، یک منطقه پدافندی در مقابل دشمن ایجاد می‌کرد. این عملیات و هدف تقریباً مشابه عملیات ۳ آبان‌ماه ۵۹ گردان ۱۴۴ در همین منطقه و با همین مأموریت بود. در نهایت می‌بایست جاده ماهشهر- آبادان از کنترل دشمن خارج گردد. گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری به فرماندهی جناب سرگرد شقاقی مأموریت تک در جنوب جاده را که به اصطلاح تک پشتبانی می‌گویند به عهده داشت.

در ساعت ۰۱۰۰ مورخ ۲۰ دی ماه ۵۹ تیپ ۳۷ زرهی تک خود را روی مواضع دشمن شروع کرد. ابتدا پیشروی تیپ خوب بود. لیکن در ساعت ۰۶۲۰ با روشن شدن هوا و نبودن وسایل مهندسی از قبیل لودر و بلدوزر امکان تهیه خاکریز فراهم نشد در نتیجه تعدادی از تانکهای تیپ که در نزدیکی دشمن و در زمینی صاف حرکت می کردند مورد اصابت گلوله و موشک های مالیوتکای دشمن قرار گرفتند. در این موقع نیروهای تازه نفس دشمن وارد منطقه شدند و برتری بیشتر برای نیروهای دشمن ایجاد گردید، با این شرایط ادامه حمله برای تیپ ۳۷ زرهی مقدور نگردید. علیرغم این که تعدادی از خاکریزهای در عمق دشمن به اشغال تیپ مذکور درآمده بود و در خط دفاعی دشمن رخنه ایجاد شده بود، اما به علت فشار دشمن با اجرای آتش مستقیم و غیر مستقیم، نگهداری مواضع اشغال شده میسر نگردید و تیپ مجبور به عقب نشینی به مواضع اولیه شد.

در این عملیات بیشترین تلفات مربوط به یگانی بود که به مواضع دشمن وارد شده بود و موفقیت هایی به دست آورده بود ولی به علت عدم هماهنگی در پیشروی واحدهای تیپ، تقریباً تمام عناصر این یگان اسیر، یا شهید و یا مجروح گردیدند. تعدادی از وسایل و تجهیزات منهدم و یا توسط دشمن به غارت رفت. عمده اقلامی که تیپ ۳۷ زرهی در این عملیات از دست داد عبارت بود از:

۲۴ دستگاه تانک، ۷ دستگاه نفربر زرهی، یک دستگاه خودرو موشک تاو با تجهیزات مربوطه که اکثر این تجهیزات از گروهان سروان آزاده رجبعلی زاده^۱ بود چون کاملاً خط پدافندی دشمن را شکافته و هدف واگذاری را تصرف کرده بود که تمامی گروهان در چنگ دشمن گرفتار شدند.

گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری نیز در ابتدا از معبرهایی که نیروهای مهندسی پاکسازی و باز کرده بودند در خط پدافندی دشمن نفوذ کرده و قسمتی از خط مذکور

۱. سروان آزاده رجبعلی زاده در این عملیات به اسارت دشمن در آمد و مدت ۱۰ سال در اسارت بود.

را تصرف نمودند. ولی به علت برتری کامل دشمن، نتوانست موضع اشغالی را نگه دارد و در ساعت ۱۰۰۰ به مواضع قبلی خود عقب نشینی کرد. این گردان نیز تلفات و ضایعاتی را متحمل گردید. (نقشه شماره ۷)

وضعیت پدافندی

پس از انجام عملیات ناموفق روز ۲۰ دی ماه ۵۹ وضعیت کلی منطقه به حالت قبل از اجرای عملیات بازگشت و نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند. مجدداً نبرد توپخانه و خمپاره انداز به صورت تبادل آتش در منطقه ادامه داشت و هر دو طرف به تحکیم مواضع دفاعی پرداختند. اجرای تک‌های محلی و محدودی هم در این مرحله از عملیات تا شروع تک ثامن الائمه (ع)^۱ (تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۶۰) اجرا گردید. در جلو مواضع پدافندی دشمن، میدان‌های مین وسیعی ایجاد شده بود و اعزام گشتی‌های شناسایی از منطقه جلو یگانها به علت این که بُعد مسافت کم بود امکان نداشت به همین جهت گشتی‌های شناسایی از طرف شرق که خالی از نیروهای خودی بود و دشمن موانع زیادی ایجاد نکرده بود، اعزام می‌گردید. این منطقه به مانع طبیعی آب گرفتگی متکی بود. قبل از شروع عملیات ثامن الائمه (ع)، لشکر ۷۷ از این طریق اطلاعات خوبی از دشمن به دست آورد و به نقاط ضعف دشمن در استقرار منطقه پدافندی پی برد.

در خط پدافندی نیروهای خودی از بالای خاکریزها برای دیده بانی استفاده می‌گردید و به علت این که فاصله زیادی با دشمن نداشتند، دیده بانان با دوربین قادر بودند حرکات دشمن را تحت کنترل داشته و با اجرای آتشهای دقیق تلفات و ضایعات مؤثری به دشمن وارد نمایند. در خط پدافندی نیروهای خودی تا آن موقع هیچ وقت از کاربرد مین استفاده نگردید برای این که هدف، اجرای عملیات تک هماهنگ و

۱. عملیات ثامن الائمه (ع) در تاریخ ۵ مهرماه ۱۳۶۰ توسط لشکر ۷۷ پیروز خراسان و یگانهای سپاه پاسداران انجام شد و شرق رودخانه کارون در این عملیات از لوث وجود دشمن پاکسازی گردید.

تهاجمی بر علیه دشمن بود و مین گذاری در جلو خط پدافندی برای حرکت نیروهای خودی به جلو محدودیت هایی ایجاد می کرد.

دو الی سه روز پس از اجرای عملیات ناموفق تیپ ۳۷ زرهی، دو فروند از هواپیماهای شکاری نیروی هوایی ارتش ج.ا.ا که اکثراً از ورود و خروج آنها نیروهای در خط اطلاع نداشتند (در صورتی که ورود هواپیماهای خودی را به منطقه نیروهای خودی بایستی اطلاع دهند) برای انهدام پل مارد - نصب شده بر روی رودخانه کارون - به منطقه وارد شده بودند پس از اجرای مأموریت، حین مراجعت حدود ساعت ۱۱۰۰ یکی از آنها به حالت شیرجه تا نزدیکی زمین در فاصله ۵۰ متری از خط پدافندی جلو پایین آمد و قبل از این که به زمین اصابت نماید به حالت عمودی به هوا صعود نمود به طوری که همه نیروهای در خط شکل ظاهری، رنگ و آرم نیروی هوایی ج.ا.ا با چشم دیدند و فریاد کشیدند: «هواپیمای خودی است». پس از چند لحظه که هواپیما به صورت عمودی از زمین اوج گرفت مجدداً به حالت شیرجه درآمد لیکن این بار مشخص بود که هواپیما هیچ گونه کنترلی از سوی خلبان ندارد و با همان سرعت به زمین اصابت نمود و متلاشی گردید، آتش و شعله و دود به هوا بلند شد. بلافاصله یک گروه از نزدیک ترین نیروهای در خط به محل سقوط هواپیما اعزام گردید. پس از مراجعت گروه، گزارش مربوطه حاکی از شهید شدن خلبان به نام ستوانیکم نادی بود که از ناحیه سینه گلوله خورده بود. پیکر مطهر شهید به وسیله آمبولانس به معراج شهدا تخلیه گردید. آن روز همه گردان از این حادثه به شدت ناراحت و متأثر بودند.

مورد دیگر انهدام یک فروند بالگرد عراقی در منطقه پدافندی بود. حدود ساعت ۱۵۳۰ یک فروند هواپیما عراقی از نوع PC7 با حمایت دو فروند دیگر در بالای خط پدافندی جلو عراقیها تقریباً به صورت ساکن در هوا حضور داشت. در این محل از دید خوبی برای تیراندازی و پرتاب موشک به سوی نیروهای ایرانی برخوردار بود. (چون فاصله دو خط پدافندی در بعضی جاها کمتر از ۲ کیلومتر بود) به وسیله تیربار و راکت

نیروها را مورد هدف قرار می‌داد و پس از اجرای آتش جای خود را با بالگرد دومی عوض می‌کرد و همین کار را بالگرد سومی هم انجام می‌داد.

در هوای روشن و آفتابی، نیروهای خودی نمی‌توانستند شاهد این جسارت و یگانه تازی بالگردهای عراقی باشند در نتیجه همه امکانات و سلاحهای در خط، برای زدن بالگرد عراقی شروع به تیراندازی کردند به طوری که تیربارها، موشک‌های تاو، حتی تفنگ‌های ۵۷ م م و ۱۰۶ م م، تیربارهای ۴ لول ۱۴/۵ م م که تازه به گردان تحویل شده بود، سربازان پیاده گردان ۱۴۴ با تفنگ‌های ژ-۳ و تیپ ۳۷ زرهی که در سمت چپ گردان استقرار داشتند به وسیله گلوله‌های تانک به سمت آن تیراندازی می‌کردند. طولی نکشید فضای بین دو نیرو پر از گلوله و آتش شد و یکی از گلوله‌ها که به نظر می‌رسید از قدرت انفجار بالایی نیز برخوردار بود به بالگرد اصابت نمود. در یک لحظه بالگرد عراقی ضمن متلاشی شدن در هوا، آتش گرفت و تکه‌های خرد شده آن در حالی که شعله ور بودند به سوی زمین سرازیر شد و چه بسا روی سر سربازان عراقی که در بالای سر آنها پرواز داشت، فرو ریخته شد. این موضوع برای رزمندگان بسیار خوشحال کننده بود و سبب تقویت روحیه آنان گردید. مطمئن هستیم آنهايي که آن روز شاهد چنین حادثه ای بودند، شعله ور شدن، منفجر شدن و متلاشی شدن بالگرد عراقی را در هوا هیچ وقت فراموش نخواهند کرد.

چون مشخص نبود و یا نمی‌شد اثبات کرد چه یگانی و چه سلاحی این بالگرد را مورد اصابت قرار داده تا مدت زیادی سوژه صحبت بین خدمه‌های سلاحها و فرماندهان یگانها بود. هر کسی می‌خواست از این بابت امتیازی برای خدمه و یا یگان خود داشته باشد و تا آخر نیز معلوم نشد چه کسی؟ و چه یگانی؟ بالگرد عراقی را سرنگون کرده است. البته باعث خوشحالی همه رزمندگان شد و این خود امتیاز بسیار بزرگی بود. کشته شدن خلبان و انهدام بالگرد عراقی همان قدر که در نیروهای اسلام سبب خوشحالی شد لاقلاً ضرر و زیان روحی برای عراقیها داشت و این امر نیز یکی از اهداف رزمندگان بود و می‌توانست امتیاز دیگری باشد.

بعد از اجرای عملیات آفندی توکل، برای فرماندهی اروند این واقعیت مشخص شد، که نمی‌توان با نیروهای اندک، مانند یک تیپ دو گردانی، یک لشکر زرهی دشمن را از منطقه اشغالی سرپل بیرون راند. قرارگاه اروند از ابتدای تشکیل که توسط جناب سرهنگ فروزان فرماندهی ژاندارمری وقت، شکل گرفت و سازماندهی گردید. با جمع آوری نیروهای مردمی، سپاه و تعدادی از یگانهای نیروی زمینی مانند دانشکده افسری، گردان ۱۴۴، گردانهای امداد ژاندارمری، تیپ ۳۷ زرهی شیراز و در خاتمه تعدادی از گردانهای لشکر ۷۷ پیاده خراسان توانست جلو دشمن را سد نماید و از محاصره کامل آبادان جلوگیری کند و این اقدام تا آن موقع بسیار حایز اهمیت بود و جنبه حیاتی برای منطقه، به ویژه شهر آبادان داشت.

اما وضعیت سیاسی کشور و خواسته‌های مسئولین جمهوری اسلامی ایران بر این اساس بود که هر چه سریعتر یک حرکت تعرضی موفق، در یکی از جبهه‌ها انجام شود و پاسخ دندان شکنی به متجاوزین عراقی داده شود. البته این واقعیت نیز وجود داشت که ارتش متجاوز عراق با ۱۲ لشکر کاملاً مجهز به همراه نیروی هوایی آماده و در حال تقویت و توپخانه‌ها، موشکهای زمین به زمین، سیستمهای موشکی زمین به هوای بسیار زیاد و پشتیبانی‌های همه جانبه وارد خاک ج.ا.ا. شده بود. در مقابل این نیروی مجهز، ارتش ج.ا.ا. در مجموع ۸ لشکر داشت که شرایط آمادگی رزمی آنها نیز در سطح بالا نبود.

در نخستین روزهای جنگ، احساسات مذهبی و ملی بر منطق نظامی غلبه داشت و شرایط اجتماعی روز اجازه نمی‌داد حرکات و فعالیت‌های لازم برای مقابله با نیروهای متجاوز عراق بر اساس قوااره‌ها و تاکتیک‌های شناخته شده علمی نظامی که در قرن بیستم در دو جنگ جهانی و چندین جنگ منطقه ای مورد آزمایش و ارزیابی قرار گرفته بود، طرحریزی و هدایت گردد. ولی بعد از عملیات دی ماه سال ۱۳۵۹، طرز فکر عمومی و اجتماعی، درباره جنگ تا حدودی به سمت قبول واقعیتها و چاره اندیشی بر اساس علوم و فنون نظامی، برای مبارزه با ارتش متجاوز عراق گرایش پیدا کرد. لازم بود اقدامات مقابله با ارتش عراق با طرحریزی‌های اصولی و متناسب با چهار عامل

حاکم در جنگ، یعنی مأموریت، زمین، توان رزمی نیروهای خودی و توان رزمی نیروهای دشمن هدایت گردد.

ابلاغ دستور عملیاتی شماره ۴ قرارگاه اروند

با توجه به همین شرایط یعنی اجرای تدبیر کلی پدافندی تا کسب آمادگی لازم برای شروع عملیات آفندی، ستاد فرماندهی اروند، یک برآورد وضعیت عملیاتی بر اساس مأموریت دفاع در مواضع موجود و اجرای عملیات آفندی محدود در منطقه سرپل دشمن تهیه کرد. فرماندهی اروند بر اساس برآورد وضعیت انجام شده، یک دستور پدافندی را تحت عنوان دستور عملیاتی شماره ۴ در اوایل بهمن ماه تهیه و به نیروهای تابعه ابلاغ نمود.

بر اساس مأموریت واگذاری، نیروها در مواضع تعیین شده، به پدافندی مؤثر پرداخته با اجرای تک‌های محدود کمین و دستبرد تلفاتی به نیروهای متجاوز وارد می‌کردند. سپس در فرصت مناسب و با رسیدن نیروهای تقویتی، عملیات آفندی را آغاز کرده نیروهای دشمن را منهدم و خط مرزی کشور جمهوری اسلامی ایران را در منطقه مربوطه ترمیم می‌نمودند.

با توجه به تدبیر عملیاتی، منطقه سرپل برای پدافند به سه قسمت تقسیم شده بود. محور شمالی، محور شرقی و محور جنوبی که با شکل قبلی تفاوتی نداشت.

گروه رزمی ۳۷ زرهی (باقی مانده تیپ ۳۷ زرهی)، گردان ۱۴۴ پیاده و گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری که در محور ماهشهر-آبادان حضور داشتند در شرق سرپل ایجاد شده توسط دشمن، مأموریت پدافند از منطقه را عهده دار گردیدند. خط پدافندی گردان ۱۴۴ علاوه بر ۴ کیلومتر قبلی، یک کیلومتر از سمت چپ را نیز که تیپ ۳۷ زرهی مستقر بود، شامل گردید، زیرا صدماتی که در تاریخ ۲۰ دی‌ماه ۵۹ به آن تیپ وارد گردید توان مسئولیت پذیری در خط پدافندی را کاهش داده بود.

با گذشت زمان پس از عملیات ۲۰ دی ماه ۵۹ تیپ ۳۷ زرهی و سایر نیروهای در خط پدافندی، مواضع خود را تکمیل نمودند. منطقه را شناسایی کردند، حضور و وجود دشمن مقابل خود را ارزیابی نمودند. در نتیجه تمهیداتی اندیشه شد تا مقابل آتشهای اجرایی دشمن، تلفات و ضایعات به حداقل برسد. متقابلاً دیده بانان خودی با شناختی که در منطقه پیدا نمودند، آتشهای توپخانه و خمپاره اندازها را روی مواضع دشمن دقیق تر و بهتر هدایت می کردند و تلفات و ضایعات دشمن افزایش می یافت.

آب گرفتگی سنگرها

سنگر من دقیقاً با فاصله ۵۰ متر از اولین خاکریز، ایجاد شده بود و دو متر طول، یک متر عرض و یک متر ارتفاع داشت. شبها با چادر انفرادی، درب ورودی سنگر را بسته، در زیر نور فانوس، نامه های اداری گردان رسیدگی و برای اقدام دستوراتی داده می شد. به علت این که در زمستان آبهای زیر زمینی در آن منطقه در سطح بالا قرار می گیرد، حداکثر گودی سنگر نیم متر بود چون بیشتر از آن در داخل سنگر آب جمع می شد. ارتفاع سنگر نیز نیم متر از زمین بالاتر بود چون با ارتفاع بیشتر توسط دیده بانان دشمن دیده شده و با اجرای آتش دقیق، منهدم می گردید. اما ارتفاع سنگرهایی که در پشت خاکریز قرار داشتند می توانست تا ارتفاع خاکریز برابر باشد. چون گردان از نظر مصالح سنگری محدودیت داشت، ارتفاع تمام سنگرها کمتر از اندازه تعیین شده بود.

شب ۲۲ دی ماه مجدداً باران شروع شد. آن شب وضعیت نیروها بهتر از شب بارانی قبلی بود چون مدت ۷ روز از استقرار نیروها در خط پدافندی می گذشت و تلاش های صورت گرفته تا حدودی مشکلات را برطرف کرده بود. یک ساعت بعد از نیمه شب احساس کردم کف سنگر به تدریج خیس می شود و مثل این که نایلون کف سنگر روی آب قرار گرفته است. با نور چراغ قوه مشاهده کردم از کف سنگر آب فوران می کند و به تدریج ارتفاع آب در داخل سنگر بالا آمده قسمتی از زیلو و مقداری از پتو

که به صورت زیرانداز استفاده کرده بودم، خیس شده بود. بالاچار وسایل خواب را در یک طرف سنگر جمع کردم. سرباز نگهبان متوجه روشن کردن چراغ در داخل سنگر شده به طرف سنگر من آمد. به او گفتم راننده مرا که در ده قدمی سمت راست، سنگر دارد بیدار کرده، وضع سنگرهای محدوده پست نگهبانی خود را بررسی، نتیجه را به من اطلاع دهد.

سرباز راننده ده دقیقه بعد پیش من آمد از او خواستم دو عدد جعبه خالی مهمات را که عصر از مواضع خمپاره اندازهای ۱۲۰ م م به داخل جیب گذاشتیم، بیاورد. من ابتدا جعبه‌های خالی را کف سنگر قرار دادم و نایلون را روی آنها کشیدم و به این ترتیب تا آمدن ارتفاع آب به سطح جعبه‌ها که حدود ۲۰ سانتیمتر است توانستم استراحت نمایم. تا خاتمه این کار سرباز نگهبان نیز گزارش داد که هیچ یک از سربازان به جهت آب گرفتگی سنگر از خواب بیدار نشده اند. خدا را شکر کردم چون اگر بیدار هم می‌شدند امکاناتی برای چاره جویی نداشتند!

وقتی صبح آفتابی فرا رسید، متوجه شدم همه سنگرها را آب گرفته بود چون سربازان تمام وسایل خواب و لباس خیس خود را در پشت خاکریز و اطراف سنگرها در مقابل آفتاب پهن کرده بودند. سرزمین خوزستان به ویژه اطراف جزیره آبادان در موقع بارندگی به لحاظ زمین رُسی بسیار لغزنده است و همین امر سبب می‌گردد که در مواقع بارانی و مدّتی پس از قطع شدن باران، تردد خودروها متوقف شود و یا به سختی صورت گیرد در چنین روزهایی آمادگانی مقدور نمی‌شود. بنابراین جیره خشک ۴۸ ساعته توسط رکن ۴ گردان بین افراد توزیع گردید. مشکل آب هم با صرفه جویی چاره می‌شد که خوشبختانه در این مورد همکاری خوبی وجود داشت.

یافتن پیکر شهید سرهنگ توپخانه لطفی

روز ۲۳ دی ماه صبح حدود ساعت ۰۷۰۰ من برای انجام بازدید و اطلاع از وضعیت دشمن به سنگر یکی از دیده بانان خمپاره انداز ۱۲۰ م م که در خط مقدّم

گروهان یکم بود، رفتم. پس از سئوالاتی از وضعیت دشمن (محل سنگرهای جلو، نوع سلاحهای استقراری در خط، فعالیت نیروهای استقراری) با گرفتن دوربین از درجه دار دیده بان، خواستم آن چه را که او می گفت با دوربین مشاهده کنم. پس از دیدن وضعیت دشمن و سئوالاتی چند برای روشن شدن آنچه که مشاهده کردم، مجدداً با دوربین از سمت دشمن به سمت خودی منطقه را کاوش نمودم. حدود ۵۰۰ متری از محل دیده بانی، شیئی شبیه انسان به حالت خوابیده نظرم را جلب کرد. موضوع را از دیده بان سئوال کردم. او با مشاهده مجدد ضمن تأیید اظهار داشت: من تاکنون به این مورد توجه نکرده بودم. شیء مشکوکی هم این حوالی به چشم من نخورده است. چون در آن موقع از روز تبادل آتش در منطقه وجود نداشت به دیده بان گفتم شما به فرمانده گروهان اطلاع دهید به اینجا بیاید، من برای بررسی موضوع به سمت جلو حرکت می کنم. حدود ۲۰۰ متر که به سمت جلو رفتم، عراقیها متوجه من شدند و شروع به تیراندازی کردند. تیرها به اطراف من اصابت می کرد و معلوم بود که مرا زیر نظر دارند. کاملاً به زمین چسبیدم و یک مرتبه دیگر با دوربین به شیء مورد نظر نگاه کردم چون مسافت نزدیک بود این بار یک کلاه آهنی را که در چند قدمی جنازه روی زمین قرار داشت، دیدم و مطمئن شدم که پیکر شهیدی در آنجاست. عراقیها در این منطقه از خاکریزهای احداثی خود به جلوتر نیامده بودند.

با توجه به این که عراقیها نسبت به حرکت من به جلو حساس شده بودند من به عقب برگشتم و تا رسیدن به خاکریزهای احداثی از حرکات خیز و خزیده استفاده کردم. تیراندازی پشت سر من ادامه داشت اما هیچ کدام از تیرها به من اصابت نکرد. فرمانده گروهان یکم - ستوانیکم کاظمی - در دیدگاه حضور داشت. نامبرده را نسبت به محل جنازه توجیه کرده و به وی مأموریت دادم که پس از شروع تاریکی با یک دستگاه آمبولانس، آن را به عقب تخلیه نمایند.

شب هنگام جنازه تخلیه شد، پس از بررسی مشخص گردید پیکر مطهر شهید سرهنگ توپخانه لطفی رییس رکن دوم قرارگاه اروند می باشد. این شهید در اجرای

یک مأموریت شناسایی - واگذاری از طرف فرماندهی اروند - به اتفاق سرگرد میرمحمدی از گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، در منطقه شناسایی گرفتار نیروهای عراقی می‌شوند. متجاوزین عراقی سرگرد میرمحمدی را به اسارت گرفته (سرگرد میر محمدی حدود ۱۱ سال در اسارت بعثیها بود) و روان شاد سرهنگ لطفی را به شهادت رسانده بودند. گلوله ای که از جلو کلاه آهنی خورده بود، کلاه آهنی را سوراخ نموده و به پیشانی شهید اصابت و وی با صورت به زمین افتاده بود. این موضوع نشان می‌داد که شادروان لطفی از مسافت نزدیک به شهادت رسیده است. در اثر شرایط جوی خوزستان جنازه در داخل لباس کار خشک شده بود. موضوع پیدا شدن پیکر شهید بلافاصله به قرارگاه اروند اعلام و شبانه به ستاد معراج شهداء واقع در ماهشهر تخلیه گردید. روانش شاد.

احداث خاکریز جدید

در ادامه مأموریت پدافندی، تبادل آتش به صورت مستمر ادامه داشت و این امر در بعضی مواقع سبب تلفات و ضایعات می‌گردید، برای نزدیک شدن به دشمن و وارد کردن تلفات و ضایعات به نیروهای بعثی بررسی‌هایی صورت گرفت و مهندسی جهاد اعلام آمادگی نمود که یک کیلومتر جلوتر از خاکریزی که خط پدافندی بود به موازات آن، خاکریز جدیدی احداث نماید تا نیروها از مسافت نزدیک با دشمن در تماس باشند.

با قرارگاه اروند در مورد تأمین وسایل سنگری برای خاکریز جدید هماهنگی گردید و مهندسی جهاد مشغول به کار شد. فعالیت مهندسی ۵ شب ادامه داشت و در این مدت ۴ کیلومتر خاکریز برای گردان ۱۴۴ احداث گردید. البته در خلال انجام کار به تعدادی از وسایل مهندسی در اثر اصابت گلوله و یا ترکش توپ خساراتی وارد و چند نفر از خدمه آنها مجروح شدند اما روحیه عالی بود، بلافاصله خدمه جدید جایگزین و کار هر شب از اول تاریکی تا شروع روشنایی ادامه داشت.

به موازات احداث خاکریز، وسایل سنگرسازی نیز از طریق قرارگاه ارونه با محدودیتی واگذار می‌گردید و با استفاده از مصالح سنگرهای قبلی، تعدادی سنگر در خط جلو ساخته شد اما همه سنگرهای قبلی جابه جا نشدند بلکه فقط نیمی از پرسنل در خط جلو قرار گرفتند. دیده بانان خمپاره اندازها، سنگرهای مناسبی در جلو ساختند و به خط پدافندی عمق داده شد یعنی نیروها در دو خط مستقر شدند. این گسترش به آسیب پذیری در مقابل گلوله‌های دشمن تقلیل داد و چون به دشمن نزدیکتر شده بودیم دیده بانی بهتر و تیراندازی به طرف اهداف موجود مؤثرتر گردید.

شهادت گروه‌بان دوم باقری و دو نفر سرباز

گاهی اوقات در خط پدافندی اتفاقاتی روی می‌داد و حادثه ای ایجاد می‌گردید که واقعاً متأثر می‌شدیم. مثلاً قبل از تغییر مکان به خط پدافندی جدید - حدود ۲۶ یا ۲۷ دی ماه - یک گلوله دشمن، احتمالاً خمپاره ۱۲۰ م م - مثل صدها گلوله ای که هر روز پرتاب می‌شد - روی یکی از سنگرهای احداث شده در پشت خاکریز فرود آمد و منفجر گردید. سنگر متعلق به گروه‌بان دوم پیمانی باقری فرمانده یکی از گروه‌های گروهان دوم بود. من که حدود ۲۵ متر با محل انفجار فاصله داشتم به حالت دو به طرف سنگر رفتم، دیدم در اثر انفجار قسمت جلوی سنگر تخریب گردیده و نیمی از بدن شهید باقری که جوان رشیدی بود، در زیر تراورسها و خاک‌های روی سنگر باقی مانده، با تمام توان دو دست او را گرفتم که از زیر خاک بیرون بیاورم اما نتوانستم. او بی جان و بی هوش بود. تراورسها و خاک‌های روی سنگر طوری روی پاها و کمر او قرار داشت که بدن شهید لابلای آنها گیر کرده بود. با کمک دو نفر از سربازان، تراورسها فوراً کنار زده و پیکر شهید را خارج نمودیم. رمقی در بدن نداشت و لحظاتی بعد شیرینی فیض شهادت در چهره تابناکش نمایان شد. این شهید، تازه ازدواج کرده بود و هنوز حلقه دامادی که از حدود دو ماه پیش در انگشت داشت، برق تازگی می‌زد.

پس از جابه جا کردن بقیه تراورسها و خاکها مشاهده گردید، دو نفر از سربازان هم سنگر شهید باقری نیز در داخل سنگر شهید شده اند و چون انفجار در داخل سنگر ایجاد شده بود جنازه آن دو نفر، همچون زغال سیاه شده بود. پیکرهای مطهر به معراج شهداء انتقال یافت. همه پرسنل گردان تا مدت‌ها از آن ضایعه متأثر بودند.

مجروح شدن ستوان کیمیایی مقدم و ستوان خلج

آن روز شدت آتش دشمن خیلی زیاد بود، بعد از آن نیز در سطح گروهان دوم، دو اتفاق مهم رخ داد: ستوان سوم پیاده عباس کیمیایی مقدم فرمانده دسته ادوات که افسر بسیار شجاع، رشید و لایقی بود در اثر اصابت ترکش گلوله دشمن به صورتش، متأسفانه بینایی هر دو چشم خود را از دست داد و هم اکنون جانباز ۱۰۰٪ است (از خداوند متان صبر و شکیبایی برای این رزمنده عزیز و خانواده محترم ایشان مسئلت دارم) هم چنین فرمانده گروهان ستوان یکم پیاده ابوطالب خلج که از ناحیه پهلو به شدت مجروح شد و هر دوی این افسران در یک روز از منطقه عملیات خارج شدند.

نتیجه منفی عدم موفقیت عملیات توکل

عدم موفقیت در عملیات توکل یک نتیجه منفی نیز داشت و آن این بود هر آن احتمال می‌رفت عراقیها از ضعف‌های موجود نیروها در منطقه استفاده کرده برای رسیدن به اهداف تجاوزکارانه خود حمله ای را شروع نمایند. اطلاعاتی که از آنها کسب می‌گردید این احتمال را تشدید می‌کرد. چه بسا این اطلاعات صحیح نبود و یا دشمن جنگ روانی را شروع کرده بود که روحیه رزمندگان را متزلزل نماید مع الوصف این نگرانی در فرماندهان و مسئولین در منطقه وجود داشت.

آب گرفتگی منطقه

دی ماه خاتمه یافت و در وضعیت نیروها از لحاظ مأموریت تغییراتی ایجاد نشد. تأکید فرمانده اروند بر این بود که نیروها در حد ممکن در جهت نزدیک شدن به دشمن

اقدام نمایند. در همین راستا، گردان ۱۴۴ آمادگی خود را برای تغییر مکان به جلو در حد ۵۰۰ متر تا یک کیلومتر، اعلام نمود. اما بارش باران‌های موسمی و سرازیر شدن مازاد آبهای منطقه به سمت جنوب، سبب گردید که فرماندهان در فکر تقویت خاکریزهای موجود و دو جداره کردن آنها در بعضی جاها که احتمال نفوذ آب متصور بود، باشند. در بهمن ماه توسط نیروهای مهندسی خاکریز جدید در منطقه ایجاد نگردید چون از هر طرف آبهای جاری، منطقه پدافندی را محاصره کرده بود و فضای بین دو خط پدافندی ما و دشمن را آب به طور کامل گرفته بود. از زیر و پشت خاکریزهای اولی به تدریج آب به طرف سنگرهای احداث شده نفوذ می‌کرد. ناچاراً در فاصله ۱۰ متری، خاکریز دومی، ایجاد گردید و تلاش شد که خاکریز دوم ارتفاع بیشتری داشته باشد. این اقدام خیلی به موقع صورت گرفت چون قبل از این که سنگرها در اثر نفوذ آب آسیب ببینند، جابه‌جا شدند. در خاتمه این وضعیت، به علت بالا آمدن ارتفاع آب در منطقه، می‌توان گفت عملاً حرکت نیروها به سمت یکدیگر منتفی بود و امکان نداشت.

فرماندهی اروند تصمیم گرفت که به تدریج نیروها را از منطقه آب گرفتگی خارج نماید و به عقب بیاورد. اولین یگانی که در محور ماهشهر-آبادان به عقب آورده شد تیپ ۳۷ زرهی بود که مأموریت آن به گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری واگذار گردید. یگان بعدی برای آمدن به عقب گردان ۱۴۴ بود به ترتیبی که یک گروهان از گردان در منطقه مناسب برای کنترل جاده باقی ماند و دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م گردان نیز از نظر پشتیبانی آتش در منطقه ابقاء گردید و دسته شناسایی نیز با دسته خمپاره انداز باشد. گروهان یکم اولین یگانی بود که به عقب آمد و در منطقه تجمع شادگان استقرار یافت بعد از آن گروهان دوم و باقی مانده گروهان ارکان به عقب آورده شدند و کلیه جابه‌جاییها در شب صورت گرفت.

حضور نیروها در منطقه تجمع، دور از آتش دشمن و برخوردار از امنیت هوایی به منزله زندگی در اردوگاه بود و مشکل زیادی نداشت. نیروها به بازسازی و آموزش

مشغول شدند. از ساعت ۰۵۳۰ که بیداری داده می‌شد، زمان کافی برای ورزش و فعالیت بدنی داشتند و از حالت رکود در سنگر ماندن، خارج شدند.

پس از گذشت ۸-۹ روز از نقل و انتقال نیروها به عقب، یک شب حدود ساعت ۱۱۰۰ فرمانده گروهان سوم جناب سروان منصور حقیقت با بیسیم اطلاع داد که خاکریزهای اطراف گروهان از چند جا به وسیله فشار آب شکسته است و آب به سرعت، منطقه استقرار گروهان را فرا می‌گیرد. بلافاصله با قرارگاه اروند تماس حاصل شد و اجازه داده شد که گروهان از آن منطقه خارج گردد. لیکن تعدادی از وسایل و تجهیزات در سنگرهایی که نزدیک آب بود و نیروها نتوانسته بودند با خود بیاورند باقی مانده بود. گروهان سوم شبانه با اعزام خودرو منطقه را ترک نمودند و به منطقه تجمع در شادگان نقل مکان کردند. فردای آن روز عواملی که وسایل و یا تجهیزات خود را در سنگرها جا گذاشته بودند به منطقه اعزام شدند و با وجود این که سنگرها پر از آب شده بود وسایل مربوطه را از داخل آب بیرون کشیدند و با خود آوردند. مأموریت گروهان سوم نیز به گردان ۲۰۲ ژاندارمری که موقعیت بهتری داشت واگذار گردید. محل استقرار گروهان سوم، همان محل گردان توپخانه ۱۳۰م (-) بود که جابه جا شده بود. آن نقطه از حساسیت زیادی برخوردار بود چون جاده خاکی منشعب از جنوب آبادان که بعدها به نام «جاده وحدت» نامگذاری گردید، در آن نقطه به جاده آسفalte ماهشهر- آبادان وصل می‌شد. در واقع دو راهی مهمی بود که می‌بایست تردد در آن نقطه و در آن محور کنترل شود. این مأموریت به گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری واگذار گردید.

از گردان ۱۴۴ دسته شناسایی و دسته خمپاره انداز ۱۲۰ م م در محل استقرار قبلی باقی مانده بود و به علت آب گرفتگی کل منطقه (جنوب و شمال جاده ماهشهر- آبادان) قادر به انجام مأموریت شناسایی و یا اجرای آتش پشتیبانی از گردان ۲۰۲ ژاندارمری نبودند لذا از فرماندهی اروند تقاضا گردید، برای جمع شدن عناصر گردان جهت آموزش و بازسازی، اجازه فرمایند آن دو دسته نیز به گردان ملحق شوند. بعد

۱۷۶ / گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان

از ۲۴ ساعت، ستاد اروند اجازه عقب آوردن دو دسته باقی مانده را نیز صادر کرد. روزهای آخر بهمن ماه سال ۱۳۵۹ همه گردان به جز نفرهای زرهی و خدمه آنها که هنوز در کنترل عملیاتی گردان ۲۴۶ تانک بودند در منطقه تجمع شادگان جمع آوری گردیدند.

بخش ۸

آموزش آماده شدن برای عملیات

اردوگاه ساحل رودخانه جراحی

به منظور اجرای آموزش و آماده شدن گردان برای عملیات، منطقه شادگان محل زیاد مناسبی نبود. برای یافتن جای مناسب، گرفتن مجوز و بحث و هماهنگی موضوع به قرارگاه اروند مراجعه کردم. جو موجود و بحث در قرارگاه حاکی از این امر بود که لشکر ۷۷ خراسان عمده نیروهای خود را به منطقه جنوب آورده است. ستاد لشکر نیز در چند روز آینده به ماهشهر وارد و احتمالاً مسئولیت قرارگاه اروند به ستاد لشکر ۷۷ واگذار خواهد شد.

جناب سرهنگ رضا صادق، آن موقع رییس رکن سوم قرارگاه اروند بودند. ایشان با تمام حسن نیت، پیدا کردن محل مناسب برای بازسازی گردان را پذیرفتند و ضمن راهنمایی، فرمودند: ابتدا شما محل مورد نظر را پیدا کنید و به قرارگاه گزارش نمایید، قرارگاه بعد از بررسی، نظر خود را اعلام می‌کند.

جستجو برای انتخاب محل مناسب توسط ستاد گردان شروع شد و پس از سه چهار روز، منطقه ای در حوالی رودخانه جراحی، حدود ۲۰ کیلومتری شمال مجتمع پتروشیمی رازی بندر ماهشهر، انتخاب و به قرارگاه پیشنهاد شد. قرارگاه به شرط این که محل استقرار گردان دور از شهرک نیمه ساخت کارکنان پتروشیمی بندر ماهشهر باشد و هیچ گونه ترددی نیز به شهرک صورت نگیرد، مجوز لازم را صادر نمود. محل تعیین شده ۵۰۰ متر با شهرک فاصله داشت و در این مورد مشکلی نداشتیم. نقل مکان گروهانهای پیاده و قسمتی از گروهان ارکان به محل انتخابی آغاز شد. بنه صحرایی گردان در شادگان باقی ماند. ستاد گردان، من و فرمانده گروهان ارکان به محل جدید رفتیم و در منطقه تجمع شادگان ماندیم. گروهانهای یکم، دوم و سوم گردان با وسایل اردویی موجود به محل جدید اعزام شدند. محل جدید موقعیتی خوب و هوایی بهاری

داشت، نه گرم بود نه سرد. ساحل رودخانه جراحی بسیار پر طراوت و سرسبز بود. بهترین زمان از نظر آب و هوای خوزستان بود و در بعضی مواقع، بارش باران به لطافت هوا و زیبایی مناظر، جلوه خاصی می‌داد.

گردان ۱۴۴ دارای موتور برق ۵ کیلو واتی بود که با نصب آن، برق اردوگاه تأمین گردید. دستگاه تصفیه آب گردان فعال شد. امکاناتی هم در آب رسانی برای شهرک ایجاد شده بود که با استفاده از آن، از نظر آب نیز محدودیتی نبود. با نصب و برپا کردن چادرهای گروهی و انفرادی کلیه افراد محل مناسبی برای استراحت داشتند. مقرر گردید، غذا در شادگان پخت شود و روزانه غذای آماده برای آنها برده شود. تا خاتمه دهه اول اسفندماه ۵۹، استقرار گروهانهای تعیین شده در اردوگاه تمام شد. برنامه ریزی گردان برای آموزش، استراحت و بازسازی به شرح زیر تعیین گردید:

یک سوم پرسنل حداکثر به مدت ۷ روز به مرخصی اعزام شدند. دو سوم باقی مانده طبق برنامه آموزش تنظیمی توسط گردان به آموزش پرداختند. روزانه یک ساعت ورزش صبحگاهی اجباری داشتند علاوه بر آن، عصرها نیز تیمهای ورزشی گروهانها تمرین می‌کردند. در این مورد جناب سرگرد علی محسنی رییس رکن سوم گردان که خود از ورزشکاران خوب در سطح گردان بود مدیریت جالبی داشت و با برنامه ریزی مناسب جهت مسابقه تیمهای متشکله، جنب و جوش فوق العاده ای ایجاد کرده بود. از نظر تیراندازی با انتخاب و تعیین میادین تیر برای سلاحهای اجتماعی و انفرادی پس از هر هفته آموزش، خدمه سلاحها، تیراندازی مربوطه را عملاً تمرین می‌نمودند.

از لحاظ تفکیک مسئولیتهای معاون گردان جناب سرگرد مظفر هدایت نسب با فرماندهان گروهانهای پیاده در اردوگاه بودند، من که در منطقه تجمع شادگان بودم هر چند روزی یک بار به اردوگاه ساحل رودخانه جراحی می‌رفتم و از پیشرفت آموزش و اجرای برنامههای تنظیمی بازدید می‌کردم. واقعاً موقعیت از هر نظر برای تقویت روحیه و آمادگی نیروها مناسب بود.

نزدیک عید مسابقات ورزشی بین تیمهای گروهانها انجام شد و به بهترین تیم و نفرات برتر جوایزی در حد توان گردان اهداء گردید. ناگفته نماند رودخانه جراحی ماهیهای خوبی داشت. در بعضی مواقع و دور از چشم مسئولین، اهل فن آزمایشی می کردند! چون صید ماهی از رودخانه ممنوع بود. عید فرا رسید و این سنت دیرینه در جبهه ها نیز برگزار گردید. افراد با ذوق اردوگاه را تزیین کردند. در داخل چادرها به فراخور توانایی، یک نوع شیرینی و یا شکلات تهیه شده بود. پرسنل، دید و بازدید سربازی و بسیار ساده ای با یکدیگر داشتند. همه تلاشها بر آن بود که فشارهای روحی و جسمی ۶ ماه گذشته که در بعضی موارد به حالت انفجار می رسید، کمتر شود و چند روزی احساس در جبهه بودن و زیر باران گلوله های دشمن زیستن، فراموش شود. سه روز برنامه ها تعطیل شد و با گذاشتن وسیله خودرویی، آنهایی که علاقمند بودند به شهرهای سربندر و ماهشهر بروند می توانستند از سرویس استفاده کرده در ساعت معین نیز از نقطه تعیین شده از شهرهای مذکور به اردوگاه مراجعت نمایند.

حضور لشکر ۷۷ خراسان و انحلال قرارگاه اروند

از اوایل اسفندماه صحبت از آمدن کامل لشکر ۷۷ به منطقه آبادان بود. به جز یگانهایی که قبلاً به منطقه آمده بودند، سایر یگانها به تدریج وارد می شدند. تا خاتمه دهه دوم اسفندماه، نیروهای لشکر و ستاد مربوطه تقریباً همگی وارد منطقه شده در اطراف شهرستان ماهشهر، مشغول استقرار بودند. صحبت از تشکیل قرارگاه لشکر ۷۷ به عنوان قرارگاه عملیاتی نیروهای مستقر در آبادان و سایر محورها و جمع شدن قرارگاه اروند بود. ستاد لشکر پس از استقرار و شناساییهای عملی و در جریان قرار گرفتن در وضعیت عملیاتی منطقه، از تاریخ ۲۸ اسفندماه ۵۹ عملاً مأموریت قرارگاه اروند را عهده دار و از آن تاریخ قرارگاه اروند منحل شد.

پس از تفویض مسئولیت منطقه عملیات به لشکر ۷۷ و در راستای تهیه طرحهای عملیاتی در اوایل فرورین ماه، ستاد لشکر طی یک برآورد کلی عملیاتی در گسترش

پدافندی یگانهای مستقر در منطقه ماهشهر- آبادان با توجه به حساسیت جنوب جاده، تغییرات کلی ایجاد نمود. زیرا یک بخش عمده بین خط دفاعی نیروها، (نوک خط سرپل اشغالی توسط دشمن) خالی بود و هیچ نیرویی در آن قسمت استقرار نداشت. عراقیها می‌توانستند با یک پیشروی سریع به رودخانه بهمنشیر دسترسی پیدا کنند و مشکلاتی برای نیروهای ایرانی در حصر مجدد شهر آبادان به وجود بیاورند.

احداث جاده وحدت

از دیگر اقدامات لشکر ۷۷ خراسان در منطقه عملیاتی ماهشهر- آبادان، احداث جاده ارتباطی جزیره آبادان با جاده ماهشهر بود، البته این مسیر در اثر رفت و آمد اهالی آبادان که تحت فشار دشمن از شهر خارج می‌شدند به یک جاده خاکی تبدیل گردیده بود اما در اثر جاری شدن آبهای منطقه به سمت جنوب در بعضی جاها، تردد خودروها ممکن نبود. این جاده به وسیله گردان مهندسی لشکر و با همکاری نیروهای مردمی و جهاد سازندگی احداث و به نام «جاده وحدت» یک خط ارتباطی مطمئن بین آبادان و ماهشهر برقرار شد و هر گونه پشتیبانیهای رزمی و تدارکات نیروهای مستقر در جزیره آبادان میسر گردید. جاده وحدت طوری پیش بینی گردیده بود که از قسمت جنوبی میدان تیر آبادان یعنی محدوده جنوبی سرپل دشمن، حدود ۸-۷ کیلومتر فاصله داشت، مع الوصف برای جاده سازی، حضور نیروهای تأمین لازم و ضروری بود. از طرفی همان طور که اشاره شد در این قسمت بین نیروهای ایرانی (تکاوران دریایی در راست و فداییان اسلام در چپ) حدود ۵ کیلومتر فاصله وجود داشت که تا آن موقع نیرویی در آن قسمت مستقر نشده بود. (نقشه شماره ۸)

گردان ۱۴۴ در موقعیتی قرار داشت که بیشتر از سایر یگانها برای اجرای مأموریت، آمادگی پیدا کرده بود. اولین دستور آگهی برای اعزام گردان ۱۴۴ به قسمت جنوبی سرپل دشمن و برقراری تأمین جاده وحدت در دهم فروردین ماه سال ۱۳۶۰ به گردان ۱۴۴ ابلاغ گردید.

بخش ۹

پدافند در جنوب محور ماهشهر آبادان

اشغال خط پدافندی در جنوب میدان تیر آبادان

پس از ابلاغ دستور آگهی، به اتفاق عناصر ستادی و فرماندهان گروهانها از مسیر جاده و محل خالی در منطقه که نیرویی در آنجا استقرار نداشت، بازدید و بررسیهای لازم را به عمل آوردیم. ابتدا تصمیم گرفته شد، خاکریزی به موازات جاده و با فاصله کمتر از ۲ کیلومتر از آن احداث گردد که حساسیت دشمن زیاد نباشد - در این مسافت، دشمن با سلاحهای مستقیم قادر به هدف گیری نبود - سپس به تدریج خاکریزهای بعدی برای کمتر شدن فاصله تا دشمن، احداث شود. این اقدام، سبب می گردید که تأمین جاده از نزدیک برقرار گردد.

محل خالی بیش از ۵ کیلومتر بود. گردان پیاده در نهایت می تواند بین ۳ الی ۴ کیلومتر (با توجه به زمین) خط پدافندی اشغال نماید بنابراین پیش بینی می شد که پس از استقرار گردان، قسمتی در طرفین خالی از نیرو خواهد بود.

برای شروع کار، ابتدا بایستی خاکریز احداث می شد تا پس از فراهم نمودن مصالح سنگری، در پشت خاکریز، سنگرهای استراحت و در روی خاکریز سنگرهای دیده بانی ساخته شود. چون احداث خاکریز و سنگرها در شمال جاده ماهشهر - آبادان - خط پدافندی قبلی گردان - تجربه شده بود در نتیجه برآورد کلی کار و مصالح سریعاً مشخص گردید. پس از مراجعت از بازدید، نیازمندیها به قرارگاه لشکر اعلام شد، مضاف بر این که گردان ۱۴۴ برای اجرای مأموریت جدید، خواستار برگرداندن ۲۷ دستگاه نفربر زرهی از محور شمالی (آبادان - اهواز) گردید.

قرارگاه، برآورد گردان را تأیید نموده خواستار معرفی نماینده جهت حضور در منطقه برای احداث خاکریز گردید. بازگرداندن نفربرها نیز به پس از بررسی بیشتر احاله شد.

نماینده مهندسی گردان به اتفاق رییس رکن سوم به قرارگاه اعزام شدند تا پس از هماهنگی برای محل زدن خاکریز با رکن سوم ستاد لشکر و تأیید آن اقدام گردد. رییس رکن سوم لشکر ۷۷ خراسان جناب سرهنگ علی صدیق زاده و افسر عملیات در رکن سوم جناب سرگرد روح الله سروری که هر دو انصافاً از افسران باسواد و برجسته ارتش بودند؛ محل زدن خاکریز را همان طوری که پیش بینی شده بود پذیرفتند.

از آن جایی که برقراری تأمین احداث جاده مورد نظر که خط ارتباطی و پشتیبانی نیروهای مستقر در آبادان و قرارگاه لشکر بود، اهمیت زیادی داشت و برای انجام امور هم لازم بود ابتدا نیروهای تأمینی در منطقه حضور داشته باشند به همّت رکن سوم لشکر ۷۷ بعد از ۲۴ ساعت وسایل و امکانات مهندسی برای احداث خاکریز در منطقه آماده گردید و مهندسی جهاد سازندگی استان فارس احداث خاکریز را به عهده گرفت.

در حالی که خاکریز احداث می شد، نماینده گردان برای دریافت وسایل سنگری به لشکر مراجعه نمود. لشکر برای ساخت دیواره های سنگر، نوعی بلوکهای بتونی ابتکاری ساخته بود که خیلی بهتر از گونی مورد استفاده قرار می گرفت. ضمناً به راحتی جابه جا شده، در محل دیگر به کار می رفت. داخل این بلوکها خالی بود که پس از نصب، پر از خاک می شد. هر وقت هم ایجاب می کرد خاکها خالی شده بلوکها در جای دیگر، قابل بهره برداری بود. در صورتی که گونیهای پر از خاک برای چیدن روی دیواره سنگر، سنگین بود و در جابه جاییها نیز پاره می شد. به هنگام بارندگی هم خاک داخل آنها تبدیل به گل شده، سنگین تر می گردید. اما حمل بلوکها به منطقه به علت سنگینی و حجمی که داشت، مشکل بود که با واگذاری تریلی از طریق لشکر، بلوکهای سیمانی تا منطقه حمل شد.

به تدریج که خاکریز کامل می شد نیروها نیز با احداث سنگر در پشت آن مستقر می شدند. آتشیهای اجرایی دشمن نیز به علت بُعد مسافت از قدرت و شدت بالایی برخوردار نبود. عراقیها با دوربین و تجهیزات مدرنی که داشتند، احداث خاکریز را می دیدند و از موضوع احداث جاده نیز با اطلاع بودند. (نقشه شماره ۸)

کار احداث جاده وحدت که از طرف کوی ذوالفقار (جویبده) شروع شده بود با استقرار گردان ۱۴۴ و برقراری تأمین، سرعت گرفت و پس از مدت کوتاهی این جاده برای پشتیبانی نیروهای مستقر در آبادان مورد استفاده واقع شد و یکی از معضلات قرارگاه که تا آن موقع استفاده از بالگرد یا شناورها بود، حل گردید. حساسیت منطقه پدافندی واگذاری به گردان که در نوک پیکان (سرپل دشمن) قرار داشت و از جهتی عرض آن که به ۷ کیلومتر می‌رسید، سبب گردید که گردان در مورد بازگرداندن نفربرهای زرهی جدا شده از گردان، اصرار داشته باشد. پس از استقرار نیروهای گردان در پشت خاکریز اول، رییس رکن سوم لشکر و افسر عملیات از منطقه بازدید و تأیید کردند که نیروی موجود برای اجرای مأموریت پدافندی مطمئن، کافی نیست و لازم است تقویت گردد. مراتب را به اطلاع فرماندهی لشکر رسانده و طولی نکشید که از طریق ستاد لشکر در مورد انتقال نفربرها از محور شمالی به منطقه پدافندی گردان دستوراتی صادر گردید. مضاف بر این که ۵ دستگاه تانک نیز به صورت مأمور در اختیار گردان قرار گرفت. اقدامات لازم برای آوردن نفربرها از محور شمالی منطقه دارخوین صورت گرفت. نماینده و رییس رکن چهارم گردان، برای انجام امر به محل مراجعه نمودند. با اقدامات صورت گرفته فقط ۱۸ دستگاه از نفربرها به منطقه استقرار گردان حمل شد زیرا ۵ دستگاه از نفربرها در اثر اجرای آتش دشمن از رده خارج شده و ۴ دستگاه نیز به علت نیاز در اختیار برادران سپاهی قرار گرفته بود.

خاکریزی که گردان ۱۴۴ در پشت آن استقرار داشت از دو امتیاز ویژه برخوردار بود، یکی این که دید دشمن را نسبت به احداث جاده و تردد خودروها در جاده، کم می‌کرد، دوم وضعیت خوبی برای سد کردن پیشروی دشمن داشت. این اقدام، قسمت اول مأموریت بود اما مراحل بعدی حضور گردان در آن منطقه، نزدیک شدن به عراقیها و فشار آوردن به آنان با اجرای دقیق آتشیهای مستقیم و غیر مستقیم بود. برای انجام این امر لازم بود که خاکریز دومی، نزدیک تر به خطوط استقرار عراقیها احداث شود. پس از بررسی وضعیت به این نتیجه رسیدیم که خاکریز بعدی ۱۵۰۰ متر جلوتر از

خاکریز اولی احداث گردد. در این صورت از مقدار فضای خالی بین دو طرف نیروهای چپ و راست کمتر می‌شد.

رکن سوم لشکر از پیشنهاد گردان استقبال نمودند و در مورد تأمین وسایل مهندسی فوری اقدام شد. بعد از ۷ روز استقرار در پشت خاکریز اول، احداث خاکریز دوم شروع گردید. عنصر مهندسی و افسر رکن سوم گردان مسئولیت داشتند از اول شب تا صبح با نیروهای مهندسی از نظر مسیر خاکریز، اندازه قطر و ارتفاع آن هماهنگیهای لازم را به عمل آورند. نیروهای تأمین نیز تا صبح، امنیت وسایل را برقرار می‌کردند.

قبل از تمام شدن خاکریز دوم، نفربرها به منطقه گردان وارد شدند و در خط پدافندی بین سنگرهای پرسنل مستقر شدند. در این صورت همه نیروهای گردان در یک خط بودند یعنی خط پدافندی عمق نداشت. این نوع خط پدافندی آسیب پذیری زیادی در مقابل دشمن دارد زیرا اگر دشمن رخنه ای در آن به وجود آورد، نیروها را دور می‌زند و بیرون راندن دشمن خیلی مشکل می‌شود. برای همین موضوع در زدن خاکریز دوم عجله داشتیم. اتمام کار ۴ روز طول کشید. عراقیها این مدت انواع آتشها را در منطقه اجرا می‌کردند لیکن به علت بعد مسافت و انجام کار در شب، زیاد مؤثر واقع نمی‌شد. تلفات و ضایعات در این مرحله از کار، آسیب رسیدن به ۲ دستگاه وسیله مهندسی و مجروح شدن یک نفر خدمه بود. با خاتمه کار، نیروهای پیاده به خاکریز دوم نقل مکان نمودند و نفربرها در خاکریز اول ماندند به این ترتیب به منطقه پدافندی عمق داده شد. در واقع اطمینان حاصل گردید که اگر از سوی عراقیها حرکتی به سمت جلو انجام پذیرد، گردان قادر به سد کردن پیشروی آنان می‌باشد.

پس از نقل مکان نیروهای پیاده به خط اول پدافندی، یک یگان از نیروهای سپاه و رزمندگان مردمی به فرماندهی برادر پاسدار کلاه کج در سمت چپ گردان ۱۴۴ و سمت راست نیروهای فداییان اسلام که فضای خالی وجود داشت - پس از احداث خاکریز - مستقر شدند و در واقع خط پدافندی از سمت چپ پیوسته شد. اما از سمت راست گردان، هنوز دو کیلومتر فضای خالی تا محل استقرار تکاوران دریایی وجود داشت.

ادامه وضعیت ایجاد شده که تقریباً به نیروهای عراقی نزدیک شده بودیم، آنان را حسّاس کرد زیرا از سه جهت آسیب پذیر بودند: از سمت آبادان یا غرب به وسیله گردان ۱۴۸ لشکر ۷۷ و نیروهای فداییان اسلام. از سمت شرق به وسیله تیپ ۳۷ زرهی و تکاوران دریایی و از سمت جنوب توسط گردان ۱۴۴ و نیروهای سپاه. به همین جهت عراقیها در طول روز و شب با اجرای انواع آتشها، سعی داشتند تلفات و ضایعات بیشتری به نیروهای خودی وارد کنند اما به خواست خداوند، چند برابر به خودشان آسیب وارد می‌گردید. از طرفی خاکریز دوم نیز هنوز تا خطوط مقدّم دشمن حدود سه کیلومتر فاصله داشت بنابراین تعدادی از سلاحهای پیاده قادر به اجرای تیر مستقیم مؤثر، نبودند. خمپاره اندازهای ۸۱ م م نیز از حداکثر برد خود استفاده می‌کردند تا مواضع جلو دشمن را مورد اصابت قرار دهند بر همین اساس در فکر احداث خاکریز سوم بودیم به علاوه با وارد شدن ۵ دستگاه تانک مأمور که در خط دوم پدافندی مستقر شدند، گردان باز هم موقعیت بهتری پیدا کرده بود.

در بازدیدی که رکن سوم لشکر از نحوه استقرار نیروها در خط اول و دوم پدافندی داشت برای احداث خاکریز سوم بحث شد و گردان اعلام آمادگی کرد. این بار لازم بود که خاکریز سوم گردان ۱۴۴ برای پوشش نیروهای سپاه نیز ادامه یابد. طول آن حدود ۵ کیلومتر می‌شد. فاصله این خاکریز تا مواضع جلویی دشمن به حدود ۲ کیلومتر تقلیل پیدا می‌کرد و کار مهندسی در این مسافت کمی مشکل بود. رکن سوم لشکر قبول نمود که نیروهای مهندسی جهاد را برای انجام کار آماده کند و از گردان خواست تا شبها، نیروی تأمین کافی اعزام و مسیر خاکریز برای کار عناصر جهاد، قبلاً مشخص و علامت گذاری گردد.

با پی گیری اقدامات، پس از ۲۴ ساعت وسایل مهندسی جهاد برای احداث خاکریز سوم به منطقه وارد شدند و برای شروع کار به محل تعیین شده اعزام گردیدند. (کلیه حرکات وسایل مهندسی در شب و در تاریکی انجام می‌شد). لیکن به محض شروع کار، آتشیهای دشمن به منطقه به ویژه اطراف نقطه شروع کار مهندسی باز شد و

شدت آن در حدّی بود که اجباراً کار را متوقف نمودند. پس از مدّتی نیروی کار و وسایل مهندسی را دو قسمت نمودند و هر قسمت به فاصله ۱/۵ کیلومتر از یکدیگر شروع به کار کردند در نتیجه آتشهای دشمن تقریباً در همه جا اجراء و فشار در یک نقطه کمتر شد. ادامه کار و ادامه اجرای آتش از طرف دشمن، باعث خسارات و ضایعات می‌گردید اما چون تلفات نیروی انسانی و خدمه وسایل مهندسی زیاد نبود کار ادامه داشت. صبحها قبل از شروع روشنایی، کلیه وسایل به عقب برمی‌گشتند و پشت اولین خاکریز بعد از جاده استقرار می‌یافتند.

خاکریز سوم مدّتی طول کشید. درست به خاطر من نیست چند روز بود اما به وسایل مهندسی بیشتر از احداث خاکریز دوم آسیب رسید و تعداد مجروحین نیز زیاد بود. بلافاصله پس از خاتمه خاکریز و قبل از انتقال نیروها به پشت آن، ابتدا سنگرسازی صورت گرفت. در مدّت ۲ روز که نیروها در حال ساختن سنگرهای مربوطه بودند، بارها آتش متراکم و انبوه دشمن در سرتاسر خاکریز اجرا گردید. اما چون نیروهای کمی آن هم به طور موقت در آن خط حضور می‌یافتند، متحمل تلفات نمی‌شدیم البته عناصر تأمین که می‌بایست در خاکریز جدید دائماً باقی می‌ماندند، سنگر خود را در دل خاکریز ایجاد می‌کردند و سقف آن، خاک قابل توجهی داشت. سنگر دیده بانان نیز با شرایطی ساخته می‌شد که کاملاً از ترکش توپ حفظ شود. خطر در صورتی جدّی بود که گلوله دشمن دقیقاً به سقف سنگر اصابت نماید و این حالت نیز به ندرت اتفاق می‌افتاد.

مدّت ۳-۴ روز نقل مکان نیروها به خاکریز جدید الاحداث انجام نشد. سپس به ترتیب سلاحهایی که برد آنها برای سرکوبی دشمن از خاکریز دوم مؤثر نبود به جلو برده شد و خمپاره اندازهای ۸۱ م م که در این مسافت بهترین وضعیت استقرار را داشتند به همراه نیروهای پیاده در جلو مستقر شدند. این سلاحها در روز بیشتر فعال بودند چون در شب برق دهانه لوله آنها موضع را مشخص می‌کرد.

به موازات حرکت نیروهای ما به جلو در سمت جنوب، تکاوران دریایی از سمت شرق، گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ و نیروهای فداییان اسلام نیز از سمت غرب حرکتی به جلو داشتند در نتیجه فشار به دشمن از سه جهت افزایش یافت. نفربرها و تانکهای پشت خاکریزها که برای تیراندازی، سکوی آتش داشتند، همواره یک خاکریز از نیروهای پیاده عقب تر بودند و از همان جا روی سکوی آتش رفته با تیرهای مستقیم و غیرمستقیم توپهای خود به سوی دشمن آتش می کردند.

هر مقدار که فشار آتشیهای اجرایی از سه جهت به سوی عراقیها افزایش می یافت بالعکس اجرای آتش توسط آنان کمتر می شد. این مسئله سبب گردید که ما برای نزدیک شدن به دشمن که اثر بسیار خوبی داشت در فکر یک حرکت دیگر باشیم. اما می دانستیم در این حرکت با عکس العمل شدیدتر از مراحل قبل، مواجه خواهیم شد. موضوع با قرارگاه مشورت و هماهنگ گردید. قرار شد نیروهای مهندسی را برای انجام کار آماده نمایند.

نیروهای مهندسی از جهاد سازندگی استان فارس بود که می توان گفت واقعاً از جان گذشته و پاک باخته اسلام بودند. هیچ مأموریتی برای این ایثارگران سخت و مشکل نبود. به مانند فرشتگان رحمت که برای حل مشکلات و سختیها آفریده شده اند، این بار این عزیزان با یک ابتکار جدیدی وارد عمل شدند. به این ترتیب که از کار کردن دستگاههای مهندسی نوار پر کرده، این نوار را با بلندگو در یک سمت پخش می کردند و در سمت دیگر که فاصله زیادی داشت، مشغول به کار می شدند. گرچه به علت نزدیکی خاکریز چهارم به دشمن آتشیهای آنها، زیاد بود اما نیمی از آتش دشمن در محلی فرود می آمد که فقط از بلندگو صدای وسایل مهندسی پخش می گردید. در سمت چپ منطقه، جهاد سازندگی سمنان فعالیت داشت و آخرین خاکریز برادران سپاه را احداث می کردند. بعد از شروع خاکریز چهارم که بسیار نزدیک و حدود یک کیلومتری دشمن بود، تلاش دشمن برای وارد کردن تلفات و ضایعات خیلی زیادتر شد و در بعضی موارد دیوانه وار مدت ۲۰-۱۰ دقیقه با تمام سلاحهای موجود خود، روی خطوط

پدافندی اجرای آتش می‌نمود. اما در مقابل نیز از سه جهت پاسخ دریافت کرده و قطعاً تلفات آنها خیلی زیادتر بود. در بعضی موارد آتش گرفتن مخازن سوخت، خودرو و یا انفجار مهمات را نیروهای ما می‌دیدند.

گردان ۱۴۴ ارتباط جانبی خود را با برادران سپاه به فرماندهی برادر کج کلاه برقرار نموده بود، با وجود این که بر اساس روش جاری مخابراتی، باید ارتباط از چپ به راست بین دو یگان هم جوار برقرار شود و گردان ۱۴۴ در سمت راست یگان برادران سپاه بود و این ارتباط بایستی از طریق برادران سپاه برقرار می‌گردید اما در آن موقعیت انجام امر برای گردان ۱۴۴ موجه بود. آخرین سنگر نیروها فقط ۵ متر از یکدیگر فاصله داشتند در نتیجه هم اطلاعات سریع مبادله می‌شد و هم خط پدافندی کاملاً پیوسته بود.

اصابت گلوله به سنگر برادران بسیجی

حدود ساعت ۱۷۰۰ روز بیستم اردیبهشت ماه بود. گرمای طاقت فرسای بعد از ظهر خوزستان کمی فروکش کرده بود و نسیم ملایمی از سمت دریا در حال وزیدن بود، تلفن خط مشترک که خط مستقیم بود به صدا درآمد و از آن سوی خط، برادری اظهار داشت تعدادی از نیروهای ما در اثر اصابت گلوله به سنگرشان شهید یا مجروح شده اند، آمبولانس بفرستید. گردان آمبولانس آماده در نزدیکی پاسگاه داشت. بلافاصله دستور اعزام دو دستگاه آمبولانس به دسته بهداری داده شد و من خودم نیز با چپ فرماندهی که گاز ۶۹ روسی بود به محل رفتم.

صحنه محل اصابت گلوله از سوی دشمن بسیار وحشتناک و تأسف آور بود به طوری که هر بیننده ای را شدیداً متأثر می‌ساخت. بدین ترتیب که برادران در پشت خاکریز، سنگری را احداث کرده بودند که هنوز سقف آن زده نشده بود. این سنگر چون حالت اجتماعی داشت، عرض و طول و عمق آن نسبت به سنگرهای دیگر زیادتر بود. موقعیت سنگر نسبت به دشمن نزدیک و در برد خمپاره انداز قرار داشت. متأسفانه

گلوله پرتابی از سوی دشمن که با توجّه به قیف انفجار و ماسوره باقی مانده به نظر می‌رسید از نوع خمپاره باشد، دقیقاً به داخل سنگر اصابت نموده بود.

برادران رزمنده، آن سنگر را برای اقامه نماز ایجاد کرده و هنوز کامل نشده بود. در آن لحظه تعداد ۸ نفر در سنگر حضور داشتند که آن اتفاق روی داد و متأسفانه هر ۸ نفر شهید و یا مجروح شده بودند.

تنها بیمارستان مورد استفاده نزدیک، بیمارستان طالقانی بود که تا آن محل فاصله نسبتاً زیادی داشت. مع الوصف مجروحین و شهدا با آمبولانسهایی اعزامی به بیمارستان منتقل گردیدند. همه برادران از این قضیه به شدت متأثر بودند. رزمنده جوانی که به نظر می‌رسید ۱۶-۱۷ سال بیشتر ندارد در حالی که کلمن آب و لیوانی در دست داشت متأثر و گریان از فقدان هم‌زمان خود، خطاب به من اظهار داشت:

«اینها می‌دانستند شهید می‌شوند، اینها از شهادت خود اطلاع داشتند، نگاه کنید چند دقیقه پیش خوشحال و خندان بودند - در حالی که با دست خود به یک بریدگی خاکریز که به وسیله بلدوزر ایجاد شده بود اشاره می‌کرد - ادامه داد، دسته جمعی در اینجا عکس گرفتند، فیلم هم اکنون در داخل دوربین است. آخرین عکس است. این عکس را از آخرین لحظات زندگی آنان، ما به یادگار خواهیم داشت. مجدداً به من نگاه کرد و در حالی که به کلمن آب اشاره داشت گفت من نمی‌دانستم این شربت، شربت شهادت باشد که آنها نوشیدند. جناب سرگرد همه آن هشت نفر از شربت این کلمن که در دست من است خوردند. شما می‌خواهی شربت بخوری؟ با فشار دادن به دکمه کلمن، لیوان را از شربت پر کرد و به طرف من آورد. تعارف و تأکید می‌کرد بخور، بخور، بخور، جناب سرگرد این شربت شهادت است.»

من که از صداقت و سادگی رزمنده نوجوان تحت تأثیر قرار گرفته بودم تشکر کردم و با قرائت حمد و سوره و عرض تسلیت خداحافظی نمودم.

آن روز همه آنهايي که آن صحنه را دیده بودند و یا اطلاع پیدا می‌کردند به شدت ناراحت و متأثر می‌شدند اما بعد یک نتیجه کلی از آن حادثه گرفته شد و آن

این بود که سنگرهای پشت خاکریز بایستی کوچک باشد و نفراتی که در داخل سنگر اجتماعی زندگی می‌کنند نباید از ۳-۴ نفر تجاوز کنند.

احداث خاکریز چهارم در یک کیلومتری دشمن ادامه داشت. در این فاصله خمپاره اندازه‌های ۸۲ م م و ۶۰ م م دشمن بیشتر فعال بودند و سبب ضایعات و تلفات می‌شدند. اما جان برکفان نیروهای مهندسی با هدفی که داشتند آن را می‌پذیرفتند و خدمه و وسایل آسیب دیده را همان شبانه جایگزین می‌کردند.

خاکریز چهارم آخرین مرحله نزدیک شدن به دشمن بود با توجه به اثرات نزدیک شدن نیروها به دشمن که تلفات و ضایعات را چندین برابر کرده بود، مطمئن بودیم طولی نخواهد کشید که دشمن از آن منطقه عقب نشینی خواهد کرد.

عقب نشینی عراقیها از میدان تیر آبادان

این بار احداث خاکریز چند روزی بیشتر از مراحل قبلی طول کشید و بالاخره بعد از ۶-۷ روز تمام شد. دشمن با حضور دیده بانها در روی خاکریز، متوجه حضور نیروهای ما در خط جلو گردید و آن را زیر آتش گرفت. البته هنوز نیروها به جلو نرفته بودند فقط سنگرهای دیده بانی در حال ساخت بود. آتش دشمن در حدی اجرا شد که تقریباً تمام خاکریز، پشت سر و جلو آن تا مسافت ۵۰ متر به طور پیوسته جای خمپاره بود. بیست و سوم اردیبهشت ماه خاکریز ایجاد شده، اشغال شد و نیروهای گردان در مواضع بهتری قرار گرفتند. کلیه سلاحهای گردان قادر به اجرای آتش روی مواضع دشمن بودند و مدت ۴۸ ساعت دشمن به طور مستمر از سه جهت (شرق - غرب - جنوب) زیر آتش قرار گرفت. نیمه شب ۲۶ اردیبهشت ماه، دیده بانان و عناصر پاسگاههای استراق سمع اطلاع از جابه جایی دشمن دادند. حرکات خودروها و سر و صدای ایجاد شده حاکی از خالی کردن منطقه به وسیله دشمن بود.

در همان شب گردان ۱۴۸ پیاده از موقعیت استفاده کرده به دشمن تک می‌کند. در جلد سوم کتاب ۸ سال دفاع مقدس، صفحه ۲۲۵ از آن به عنوان اولین عملیات

آفندی لشکر ۷۷ یاد شده است. چون گردان ۱۴۴ از این عملیات اطلاع نداشت و در آن شرکت ننمود از نحوه عملیات اطلاعی در دست نیست.

آن چه که گردان ۱۴۴ در آن شب اقدام نمود پس از اطلاع از حرکت به عقب دشمن تا سه ساعت بعد از نیمه شب که سر و صدا و حرکت مشهود بود، تیراندازی شدیدی به وسیله خمپاره اندازها، نفربرها و تانکها به مواضع دشمن برای گرفتن تلفات و ضایعات انجام داد. بعد از آن ساعت، آثاری از دشمن در مواضع مربوطه وجود نداشت و تیراندازی قطع گردید.

دشمن در جلو مواضع پدافندی خود به عمق ۵۰ متر مین گذاری کرده و اکثر مینها ضد نفر بود. تعدادی مین ضد تانک و ضد خودرو نیز در داخل میدان مین کار گذاشته شده بود. صبح پس از روشنایی، دسته شناسایی گردان برای دسترسی به مواضع دشمن به جلو اعزام شد اما با انفجار مین و مجروح شدن یک نفر از پرسنل، کار متوقف گردید. تیم پاکسازی گردان بلافاصله در محل حاضر شده تا ساعت ۰۷۰۰ معبری در میدان مین باز نمودند و دسترسی به مواضع دشمن میسر گردید.

در پی اعزام دسته شناسایی، من و رییس رکن سوم گردان نیز از معبر ایجاد شده عبور کرده و به مواضع دشمن وارد شدیم و موقعیت را ارزیابی نمودیم. دشمن میدان تیر آبادان را تخلیه، حدود ۴ الی ۵ کیلومتر به عقب رفته و در نزدیکی جاده ماهشهر-آبادان خط پدافندی از قبل پیش بینی شده را اشغال نموده بود. عرض منطقه تخلیه شده به ۸-۷ کیلومتر می رسید در حالی که عرض منطقه پدافندی دشمن در خط جدید حدود ۴-۳ کیلومتر بیشتر نبود.

با به وجود آمدن وضعیت جدید یعنی استقرار گردان ۱۴۴، برادران سپاهی و فداییان اسلام در جنوب، تکاوران دریایی در شرق، در نتیجه نیمی از گردان ۱۴۸ پیاده لشکر ۷۷ در خط پدافندی جدید در ضلع غربی، مقابل دشمن استقرار یافته و مابقی نیروها در احتیاط قرارگاه عملیاتی لشکر ۷۷ قرار گرفتند.

به هنگام بررسی مواضع تخلیه شده مشاهده گردید انواع مهمات مانند فشنگ تیربار، خمپاره، گلوله‌های تانک و نفربر و تعدادی از تجهیزات عراقیها در سنگرها باقی مانده است که پس از بازگشت از آن مواضع در مورد جمع آوری مهمات و وسایل به جای مانده دستوراتی به دسته شناسایی گردان داده شد و تا ظهر همان روز تمامی آن اقلام، جمع آوری و تخلیه گردید.

متأسفانه با تمام توجّهاتی که در عبور از میدان مین ایجاد شده توسط دشمن به عمل آمد مع الوصف یک نفر درجه دار مهندسی و یک نفر سرباز به علت تردد در منطقه آلوده آسیب دیدند. درجه دار مهندسی پای راست خود را از مچ پا از دست داد. همین امر سبب گردید که تردد نیروها جلوتر از خط پدافندی ایجاد شده، توسط نیروهای مهندسی خودی به طور کلی ممنوع و کنترل گردد.

با عقب رفتن دشمن تا جاده ماهشهر-آبادان قسمتی از شرق آبادان از محاصره خارج شد. در جاده وحدت، خودروها با امنیت بیشتر تردد می‌کردند و پشتیبانی نیروهای مستقر در آبادان از طریق جاده وحدت به راحتی صورت می‌گرفت. قرارگاه عملیاتی لشکر ۷۷ نیروی قابل توجّهی در احتیاط داشت و این اولین قدم بعد از عملیات نهم آبان ماه بود که سبب گردید دشمن از آنچه که به دست آورده است صرف نظر کرده و قبول شکست نماید.

به نظر من اولین اقدام یعنی همان طرح به کارگیری آبهای منطقه برای صرفه جویی نیروها در خط پدافندی، توانست اثر خود را با صرفه جویی نیروها در شمال جاده و به کارگیری آنها در جنوب جاده با تدبیر قرارگاه لشکر ۷۷ خراسان، نتیجه و محصول خوبی داشته باشد.

گردان ۱۴۴ در احتیاط نیروهای محور شرق آبادان

در احتیاط قرار گرفتن گردان ۱۴۴ از طریق قرارگاه رسماً ابلاغ شد و گردان از همان تاریخ در محل استقرار - در همان مواضع قبلی - به عنوان احتیاط لشکر باقی ماند.

اجرای عملیات تپه‌های مدن، موفقیت در حرکت لاک پشتی به سمت دشمن - طرح‌های تهیه شده توسط ستاد لشکر ۷۷ خراسان و تلاش جانانه کلیه نیروهای حاضر در منطقه - باعث گردید که به دشمن تلفات و ضایعات زیادی وارد شود، تعدادی از نیروهای دشمن به اسارت درآمد و تجهیزاتی از دشمن به غنیمت گرفته شود. نتایج مثبت این حرکت و تدابیر مأخوذه در مدت حدود دو ماه پس از قبول مسئولیت توسط لشکر ۷۷ این نوید را می‌داد که در صورت ادامه طرح‌ریزیها و تحرکات، قرارگاه قادر خواهد بود عملیات بزرگ‌تر و مهم‌تری را انجام دهد. در همین راستا از همان موقع، لشکر ۷۷ به تهیه طرح جهت اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) مبادرت نمود. در این طرح لازم بود از همه نیروهای موجود در منطقه استفاده شود لذا با تشکیل جلسات، تدابیر و راه‌کارها را سنجیده و پیشنهادات عناصر صاحب نظر را که در این مدت به ویژه در این مناطق تجربیاتی به دست آورده بودند، بررسی و مورد استفاده قرار می‌دادند. منطقه تعیین شده برای اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) همان سرپل وسیعی بود که دشمن پس از عبور از رودخانه کارون، اشغال و آن را توسعه داده بود.

نیروهای دشمن در این منطقه، یک لشکر زرهی که با توپخانه لشکری، نیروی هوایی و گردانهای شناسایی و مهندسی پشتیبانی می‌شدند برآورد گردیده بود. مضاف بر این که لشکر ۳ زرهی عراق در شمال خرمشهر و لشکر ۵ و ۱۱ زرهی در تقویت این نیروها، می‌توانستند سریعاً وارد عمل شوند.

در احتیاط قرار گرفتن گردان سبب گردید که من چند روزی از مرخصی استفاده نمایم. معاون گردان جناب سرگرد هدایت نسب مسئولیت گردان را عهده دار شدند.

چند روزی بعد از مراجعت من از مرخصی، فرماندهی وقت لشکر ۲۱ جناب سرهنگ حشمت الله دهکردی، برای بازدید از گردان به منطقه تشریف آوردند و پس از مشاهده نحوه استقرار گردان و استماع شرح اقداماتی که گردان در آن منطقه انجام داده بود، تعدادی از نیروهای گردان را مورد تفقد قرار دادند و به هنگام بازگشت اشاره فرمودند که تلاش کردم گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب رها شود و به منطقه لشکر بیاید. بعداً موضوع به صورت دستورالعمل از طریق لشکر ۷۷ به شما ابلاغ خواهد شد.

گردان ۱۴۴ پیاده تقریباً از شروع جنگ تحمیلی از لشکر جدا و به منطقه آبادان عزیمت نموده بود. پس از حرکت به سمت مأموریت جدید به غیر از چند مورد جزئی، پشتیبانی دیگری نشده فقط پس از عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ از نظر نیروی انسانی اقداماتی صورت گرفته بود. پشتیبانیهای لجستیکی ابتدا توسط قرارگاه اروند و سپس به وسیله قرارگاه لشکر ۷۷ انجام شده بود. علی الخصوص پس از وارد شدن لشکر ۷۷ به منطقه و تحویل گرفتن مسئولیت از قرارگاه اروند، گردان از لحاظ پشتیبانی مشکلی نداشت. اقدامات، بسیار سریع و کامل انجام می شد و روابط فی ما بین یعنی نیروهای پشتیبانی کننده و پشتیبانی شونده، خیلی خوب بود. در مجموع در این مدت به شرایط محیطی و جوی منطقه عادت کرده بودیم و از همه مهمتر، همزمان شهیدمان که در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ از گردان جدا شده و روح پاک آنان به ملکوت اعلاء پیوسته بود، پیکرهای مطهرشان در همان منطقه ای که دشمن مواضع ایجاد کرده بود (محور ماهشهر- آبادان) باقی مانده بود و دلایل تمایل واقعی و قلبی ما بود که در عملیات ثامن الائمه (ع) شرکت نماییم.

فرمانده لشکر بر اساس تفکر سازمانی و اصول شناخته شده جنگ با ابلاغ موضوع می خواستند من و گردان را خوشحال نمایند. اما این موضوع ما را خوشحال نکرد.

البته بررسیهای صورت گرفته نشان می داد که بر اساس تصمیمات رده های بالا مانند نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش، یگانهایی که از لشکرها و تیپهای خود، جدا شده اند می بایست بازگردانده شوند تا به صورت متمرکز در هر عملیات شرکت نمایند. در اصل، تصمیمات صحیح و به جا بود و ما حالت خاص را در نظر می گرفتیم.

وضعیت بوجود آمده در منطقه حاکی از آینده روشن برای نیروهای خودی بود. در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ دشمن حالت تهاجمی داشت به طوری که در تاریخ ۹ آبان ماه ۵۹ از طریق رودخانه بهمنشیر با جسارت زیاد وارد جزیره آبادان شد. اما هم اکنون مشاهده می شد که دشمن دو مرحله عقب نشینی داشته است، یک مرحله عقب نشینی تا میدان تیر آبادان و مرحله بعد از میدان تیر به جاده ماهشهر- آبادان.

اگر نقطه عطف پیشروی دشمن را وارد شدن به جزیره آبادان فرض کنیم و با وضع فعلی آن را مقایسه کنیم به نتیجه می‌رسیم روحیه تهاجمی دشمن شکسته شده است و برای پدافند نیز از روحیه بالایی برخوردار نیست. بالعکس نیروهای خودی که در ابتدا در حالت پدافندی نقاط ضعفی از نظر کمیّت و کیفیت عده‌ها داشتند، حال وضعیت بهتری از آن جهات پیدا نموده‌اند. همه این موارد امید پیروزی را در دل رزمندگان تجلّی می‌داد.

بازدید دیگری نیز از گردان ۱۴۴ توسط تیمسار علیمردان خزایی جانشین محترم نیروی زمینی صورت گرفته بود که من در مرخصی بودم و معاون گردان - جناب سرگرد هدایت نسب - در معیت ایشان قرار می‌گیرند. به هنگام بازدید، خودروی آنها وارد میدان مین می‌شود که خوشبختانه قبل از وقوع هر گونه اتفاق، متوجه شده و پیشگیریهای لازم صورت می‌گیرد تا خودرو از میدان مین خارج شود. ایشان نیز تعدادی از نیروهای گردان را مورد تفقّد قرار می‌دهند.

لشکر ۷۷ علاقمند بود در اجرای عملیات ثامن الائمه(ع) از گردان ۱۴۴ که حدود ۱۰ ماه از شروع جنگ تحمیلی در منطقه حضور داشت، استفاده نماید. برای همین منظور تا حد امکان، مجوّز خروج گردان از منطقه و الحاق آن به لشکر ۲۱ ابلاغ نشد. اما شایعات داغ بود که گردان از منطقه جنوب به منطقه لشکر در دزفول برمی‌گردد. آخر الامر زمان رهایی گردان ۱۴۴ که از طریق نیروی زمینی ارتش ج.ا. تعیین گردیده بود فرا رسید.

بخش ۱۰

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر

جابه جایی گردان از منطقه آبادان به منطقه دزفول

لشکر ۷۷ برای جابه جایی گردان ۱۴۴ از منطقه آبادان به منطقه دزفول و الحاق آن به لشکر ۲۱ دستورالعمل را ابلاغ نمود. در این دستورالعمل از گردان خواسته شده بود با توجه به پشتیبانیهای صورت گرفته، آن چه از تجهیزات تحویلی که مصرف شدنی نبود به پشتیبانی لشکر عودت داده شود و گردان برای الحاق به لشکر ۲۱ خود را آماده نماید. یکی از اقلام مهم عودتی همان ۲۷ دستگاه نفربر زرهی بود که از قرارگاه ارونند دریافت شده بود.

وجود نفربرها در گردان پیاده سبب می گردید که گردان پیاده به گردان پیاده مکانیزه تبدیل گردد. تحویل این نفربرها در توان رزمی گردان نقش مهمی داشت تلاش گردید که آنها در گردان باقی بمانند اما تلاش به جایی نرسید چون لشکر ۷۷ مقدمات عملیات ثامن الائمه(ع) را فراهم می نمود و استدلال قوی تری برای نگهداری آنها داشت.

رییس رکن چهارم در ظرف مدت کوتاهی با لشکر ۷۷ تسویه حساب نمود و گردان در اوایل تیرماه ۱۳۶۰ آماده حرکت از منطقه آبادان گردید. طی اقداماتی از طریق لشکر ۷۷ به ما این امکان داده شد که گردان از طریق راه آهن مراجعت نماید و این موضوع کمک بزرگی به گردان بود.

برای حرکت با ایستگاه راه آهن در سربندر که نزدیکترین ایستگاه بود هماهنگی گردید و در ساعت ۰۴۰۰ صبح از طریق جاده وحدت و جاده ماهشهر به ایستگاه سربندر نقل مکان صورت گرفت. دو روز قبل از حرکت، معاون گردان و رؤسای رکن سوم و چهارم به همراه فرمانده گروهان ارکان برای هماهنگی در مورد محل تجمع

گردان به لشکر ۲۱ اعزام شده بودند و پس از مشخص شدن منطقه استقرار جدید به گردان مراجعت کردند.

محل پیاده شدن گردان از قطار، ایستگاه هفت تپه تعیین گردیده بود. در ایستگاه سربندر بایستی خودروها با همان باری که داشتند در روی واگنها قرار گیرند با کابلهای مخصوص آنها را در واگن مربوطه مهار کنند. این عمل مقداری وقت گیر بود اما از آنجایی که منطقه عملیاتی بود و هر آن احتمال بمباران ستون توسط هواپیماهای دشمن وجود داشت، ابتدا با تیربارهای موجود پدافند هوایی نصب بر روی کامیونها در حد توانایی، پیش بینی تأمین به عمل آمد. آن گاه، کارکنان راه آهن با همکاری و کمک افراد گردان خیلی سریع برای مهار نمودن خودروها در داخل واگن اقدام نمودند و طولی نکشید که پرسنل نیز سوار شدند و قطار حرکت کرد.

نقل مکان گردان ۱۴۴ در مورخ ۲ تیرماه ۶۰ از جنوب میدان تیر آبادان با خودروهای سازمانی به سمت ایستگاه سربندر صورت گرفت. این حرکت تداعی کننده راه پیمایی ستون خودرویی گردان ۱۴۴ به سمت آبادان در تاریخ ۲۴ مهرماه ۵۹ بود. هنگام حرکت گردان از دزفول به منطقه آبادان عزیزان و همزمانی چون سرگرد حسن کاوه، سروان بکتوستان، ستوان ۲ عضنفری، ستوان ۳ درویش، استواریکم شفیعی و ... سرگرد حسن محمدی و .. با بقیه اسامی که تعدادی از آنها در پیوست ۱ قید می گردد در داخل ستون خودرویی حضور داشتند. اکنون گردان با یک دنیا غم و اندوه و شرمساری از این که پیکرهای^۱ پاک تعدادی از این عزیزان هنوز در جلو یا زیر خاکریز دشمن در منطقه باقی مانده است به دزفول برمی گشت. چاره ای نیست، جنگ جنگ است، مقاومت و پایداری در برابر دشمن، افتخار یک ملت است.

۱. با وجود این که تلاش زیادی در جمع آوری اسامی عزیزان شهدا، جانبازان، آزادگان، مفقودین عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ صورت گرفته است تعدادی از آنان در لیست قید نگردیده است.

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر / ۱۹۹

ساعت ۰۸۰۰ قطار بارگیری شد و به سمت ایستگاه هفت تپه حرکت کرد و نزدیکیهای ظهر به ایستگاه هفت تپه رسید. نفرات پیاده شدند و واگنهای حامل خودروها در محل مناسب با انجام مانور، خودروها را از واگن پیاده کردند. ایستگاه هفت تپه با داشتن درختان تنومند، محل مناسبی برای پیاده شدن بود زیرا این محل از دید هوایی تا حدودی پوشش داشت. آشپزخانه‌های گردان در طول مسیر فعال بودند و غذای ناهار افراد تا آن موقع پخته شده بود پس از پیاده شدن، محلی برای استقرار موقت افراد و خودروها به صورت گروهانی در نظر گرفته شد و با توزیع غذا، ناهار صرف گردید.

استقرار در ساحل رودخانه دز

در مسیر جاده اهواز به اندیمشک در منطقه هفت تپه باغ بزرگی وجود داشت که در وسط آن یک ساختمان قدیمی بود. در این ساختمان کسی زندگی نمی‌کرد. احتمالاً جزو آثار باستانی است و درب آن قفل بود. فضای اطراف آن با توجه به این که آب قابل شربی نیز جاری بود برای استقرار آشپزخانه در نظر گرفته شد. پس از صرف غذا، فرمانده دسته پشتیبانی، آشپزخانه‌ها را به محل تعیین شده حرکت دادند.

محل تجمع گردان، ساحل غربی رودخانه دز در منطقه هفت تپه تعیین شده بود که دارای درختان کهن و پیوسته بود و پوشش هوایی بسیار مناسبی داشت. با توجه به این که از ابتدای جنگ تحمیلی لشکر ۲۱ در آن منطقه مستقر بود آشنایی خوبی به منطقه پیدا کرده و در نتیجه محل تعیین شده می‌توان گفت بهترین وضعیت را داشت.

نقطه استقرار گروهانها قبل از حرکت از ایستگاه راه آهن هفت تپه روی کروکی به فرماندهان ابلاغ شد، سپس گروهانها با خودروهای مربوطه به سمت منطقه تجمع تعیین شده حرکت کردند.

رودخانه دز در شرق منطقه تجمع جاری بود و در آن منطقه به خصوص، زمین حالت نسبتاً رملی داشت که دارای انواع درختان به ویژه درختان گز به حد وفور بود و نیروهای گردان می‌توانستند از سایه این درختان در روز به نحو خوبی استفاده کنند اما در شب تلافی روز به وسیله پشه‌ها در می‌آمد. که پس از مدتی برای رهایی از گزند پشه‌ها چاره اندیشی شد و پماد ضد پشه تهیه و بین پرسنل توزیع گردید.

محل استقرار گردان تا دشمن فاصله زیادی داشت و منطقه از امنیت کامل برخوردار بود و جریان آب رودخانه دز در بهداشت و نظافت سربازان تسهیلات بسیار خوبی ایجاد کرده بود.

در چنین منطقه ای با پرپایی چادرهای انفرادی، محل زیست سربازان تأمین می‌گردید و نیازی به ایجاد سنگر نبود مگر کندن چاله‌های انفرادی در داخل زمین به نام حفره روباه که در موقع بمباران هوایی دشمن، نیروها بایستی از آن استفاده می‌کردند. فرماندهان گروهانها با ابتکار خود منطقه را حالت اردویی دادند و این امر در هر چه بهتر شدن روحیه افراد مؤثر بود. اولین اقدام پس از استقرار، برقراری تأمین گردان بود که رییس رکن دوم، اطراف اردوگاه را بازدید کرده با تقسیم منطقه نگهبانی بین گروهانها، اقدامات لازم به عمل آورد.

نظر لشکر بر این بود که با استفاده از اوضاع و احوال منطقه تعیین شده چند روزی گردان دور از آتش دشمن به آموزش و بازسازی بپردازد. در همین مدت مأموریت گردان و محل اجرای آن مشخص شود آن گاه برابر اصول تاکتیکی شناساییها و توجیهات ضروری در منطقه به عمل آمده گردان با آشنایی کامل، برای اجرای مأموریت اقدام نماید.

چون در آن موقع دشمن در تمام جبهه‌ها متوقف شده بود و در هیچ منطقه ای دیگر پیشروی نداشت یعنی نیروهای در خط، جلو دشمن را کاملاً سد کرده بودند و در بعضی جاها تکه‌های محدود نیز برای عقب راندن دشمن شروع شده بود دیگر لزومی نداشت مأموریتها با عجله و بدون بررسی و با شتاب انجام گردد.

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر ۲۰۱ /

اقدام بعدی گردان، برنامه ریزی برای آموزش، بازسازی تجهیزات و اعزام به مرخصی نیروها بود که با استفاده از موقعیت به دست آمده بایستی اجراء می‌شد.

عصر همان روز جلسه ای با فرماندهان گروهانها و عناصر ستاد گردان برقرار گردید و برنامه آموزش گردان بررسی شد لیکن همگی بر این امر معتقد بودیم که از طریق لشکر نیز ممکن است برنامه آموزش تعیین و ابلاغ گردد بر همین اساس تصمیم گیری برای تهیه و تنظیم برنامه آموزشی به پس از هماهنگی با لشکر موکول شد. در مورد اعزام به مرخصی افراد توصیه گردید که فعلاً با در نظر گرفتن حق تقدّم، در سه مرحله اقدام شود و اسامی اولین سری مشخص گردد تا اقدام بعدی با هماهنگی لشکر صورت پذیرد. نیمه شب از طریق بیسیم ابلاغ شد که فرمانده گردان ساعت ۰۸۰۰ در قرارگاه لشکر که در جنوب غربی دزفول واقع بود حضور داشته باشد.

در ساعت تعیین شده به ستاد لشکر رفتیم. جناب سرهنگ زرهی حشمت الله دهکردی به جای جناب سرهنگ ورشوساز فرماندهی لشکر را بر عهده داشت. پس از احوالپرسی و جویا شدن از وضع آمادگی گردان و منطقه تجمّع، سئوالاتی فرمودند که پاسخ داده شد. سپس در مورد برنامه‌های آینده از نظر آموزش و آماده شدن برای اجرای مأموریت توضیحاتی دادند و تأکید داشتند که بیش از ۱۵ روز در اردوگاه نمی‌مانید. پس از آن در غرب شهرستان شوش، در منطقه ای که از طریق ستاد لشکر توجیه خواهید شد خط پدافندی اشغال خواهید کرد.

پاسخ داده شد گردان برای اجرای مأموریت آماده است. لیکن تعدادی از تجهیزات را که طبق دستور به لشکر ۷۷ تحویل دادیم کسر داریم و مورد نیاز است. در مورد تأمین آنها لشکر اقدام نماید. فرماندهی لشکر از همان جا با رییس رکن چهارم لشکر تماس گرفته و دستوراتی صادر نمودند.

از طریق رکن سوم لشکر برای ۱۵ روز آموزش، برنامه ابلاغ شد اما این هماهنگی نیز به عمل آمد در مواردی که گردان ضروری می‌داند در متون برنامه ابلاغی تغییراتی بدهد و به لشکر اعلام کند تا مجوز تغییر برنامه داده شود. پس از دریافت دستورات به

اردوگاه مراجعت کردم. برای رفتن به مرخصی افراد مدت ۷ روز زمان تعیین گردید و با ابلاغ موضوع به فرماندهان گروهانها سری اول تعیین شده به مرخصی رفتند. برای باقی مانده افراد که دو سوم گردان را تشکیل می دادند طبق برنامه چهار ساعت پیش از ظهر و دو ساعت بعد از ظهر آموزش گذاشته شد.

محل اردوگاه بسیار مناسب انتخاب شده بود و هر گونه امکانات و تسهیلات فراهم بود. گردان ۱۴۴ که حدود ۹ ماه پس از فراز و نشیبهای زیاد به یگان اصلی ملحق شده بود از طریق لشکر، پشتیبانی و اقدامات مؤثری برای بازسازی و تجدید قوا فراهم و ارائه می گردید.

سلسله مراتب فرماندهی برای بازدید از وضعیت آمادگی گردان به صورت مستمر حضور داشتند و در بعضی مواقع در این مورد افراط نیز می شد. یعنی رکن سوم لشکر در حال بازدید بود در همان موقع رکن چهارم وارد گردان می شد. قبل از این که نمایندگان دو رکن عنوان شده محل بازدید را ترک نمایند، رکن دوم و یا پشتیبانی حضور پیدا می کرد و این موارد به طوری تکرار می شد که مسئولین گردان برای پاسخ دادن به خواسته های بازدید کنندگان زمان کم داشتند و یا به علت تعدد آنها، مسئول پاسخگویی وجود نداشت.

مثلاً یک روز به اطلاع من رسید که از طرف رکن سوم لشکر جناب سرهنگ سالار کیا برای بازدید تشریف آورده بودند. من در منطقه تجمع گردان حضور نداشتم. معاون گردان جناب سرگرد هدایت نسب به علت مشغله، فرصتی نداشتند در معیت ایشان باشند و مواردی را توضیح بدهند و یا نکات مورد نظر جناب سرهنگ سالار کیا را یادداشت کنند که بعد از رفتن مورد توجه قرار گیرد و معایب رفع گردد ایشان بدون حضور مسئول در سطح گردان کار خود را انجام داده در موقع رفتن یادداشت مربوطه را برای معاون گردان فرستاده بودند. البته انجام این گونه بازدیدها در مدت کوتاه مورد انتقاد گردان بود چون در طول ۹ ماه گذشته فقط یک بار از وضعیت گردان توسط رکن سوم تیپ ۳ جناب سرهنگ کیومرث رستگار بازدید شده بود. آن هم با

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر / ۲۰۳

عنوان کردن این که قرارگاه تیپ مسئولیت پشتیبانی گردانها را ندارد، فقط نمایندگان اعزامی در مقابل مشکلات موجود اظهار همدردی نمودند. حال چه مواردی و موضوعی باعث گردیده است که گردان را این قدر تحویل می گیرند؟ مسئولین گردان اطلاع نداشتند.

مع الوصف تلافی ۹ ماه بازدید نکردن و جدا بودن از لشکر بایستی در مدت کوتاهی جبران می شد. به تدریج برنامه ها اجراء گردید. وضعیت اردوگاه از هر نظر قابل قبول بود. فرمانده تیپ سوم لشکر جناب سرهنگ شمس روحانی در معیت جناب سرهنگ منوچهر دژکام در اردوگاه حضور یافتند و از آمادگی گردان بازدید فرمودند و من توضیحاتی به خدمت آنها دادم. پس از چند روز، روش کار در انجام امور کاملاً مشخص گردید و مسئولین در امور محوله توجیه شدند و دیگر حضور عناصر ستادی گردان و ارکان لشکر در اردوگاه به آن تعداد لزومی نداشت.

گردان در کنترل عملیاتی تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه

تصمیم و تدبیر لشکر بر این امر قرار گرفت که گردان ۱۴۴ که موقع اعزام به آبادان در سازمان تیپ سوم لشکر بود، برای اشغال منطقه پدافندی و اجرای مأموریت در کنترل عملیاتی تیپ دوم لشکر قرار گیرد. بر همین اساس در ابتدای امر، رکن سوم لشکر محل مأموریت گردان را در ستاد لشکر، توسط جناب سرهنگ علی محمد سالار کیا توضیح داد و من نسبت به منطقه مسئولیت پدافندی لشکر توجیه شدم. منطقه پدافندی لشکر از پل فلزی رودخانه کرخه و تپه های خرولی شروع می شد و تا غرب شهرستان شوش ادامه داشت. حدود ۴۰ کیلومتر خط پدافندی برای لشکر پیش بینی شده بود که عملاً با استقرار یگانها، پدافند می کرد. تیپ یکم در بالای پل با عبور از رودخانه کرخه در شمال منطقه و در جلو نیروهای دشمن سرپلی ایجاد نموده بود.

تیپ سوم لشکر در وسط منطقه از رودخانه کرخه عبور کرده بود و سرپلی در آن سوی رودخانه داشت و تلاش می کرد که این سرپل را توسعه دهد. تیپ دوم با عبور

از رودخانه کرخه در غرب شهرستان شوش در مقابل منطقه اشغالی دشمن استقرار داشت و پدافند می‌کرد. لشکر از این جهت گردان ۱۴۴ را از تیپ سوم جدا و به تیپ دوم ملحق نمود که در سمت راست دشمن، مقابل سایتهای چهار و پنج منطقه بازی وجود داشت و تدبیر بر این بود که عملیاتی از آن منطقه به سمت سایتهای صورت گیرد. پس از توجیه از روی نقشه وضعیت لشکر، قرار بر این شد که فردای آن روز از منطقه بازدید عملی صورت گیرد. زیرا تصمیم لشکر بر این بود که گردان ۱۴۴ سریعاً در غرب شهرستان شوش در سمت چپ سرپل ایجاد شده توسط تیپ دوم استقرار یابد.

در آخرین روزهای تیرماه سال ۱۳۶۰ گردان ۱۴۴ از زیر امر تیپ سوم رها و در تحت کنترل عملیاتی تیپ دوم قرار گرفت. من در ابتدای امر به حضور فرمانده تیپ دوم جناب سرهنگ محمود جعفری رفتم، خود را معرفی و آمادگی گردان را برای اجرای عملیات و یا هر گونه مأموریت اعلام نمودم. ایشان من را به حضور پذیرفتند و پس از احوالپرسی، منطقه مسئولیت تیپ را از روی نقشه نشان دادند و محلی را که بایستی گردان ۱۴۴ در منطقه اشغال نماید، توجیه کردند و فرمودند بازدید از منطقه فردا صورت می‌گیرد چون عوامل ستادی طبق برنامه پیش بینی شده از ستاد خارج شده اند و تا ظهر بر نمی‌گردند.

حدود ساعت ۱۶۰۰ من به دفتر فرماندهی لشکر احضار شدم، فرمانده لشکر پس از احوالپرسی و صحبت از کارکرد گردان در منطقه آبادان، من را به فرماندهان تیپ، جناب سرهنگ بهروز سلیمانجاده فرمانده تیپ یکم، جناب سرهنگ روحانی شمس فرمانده تیپ سوم و جناب سرهنگ محمود جعفری فرمانده تیپ دوم معرفی نمودند.

فرماندهی لشکر تدبیر عملیاتی را مطرح کردند. در آن طرح گردان ۱۴۴ با تیپ ۴ زرهی که فقط ۲ گردان تانک داشت تک اصلی عملیات را عهده دار بودند. عملیات شامل تک به سایت ۵ و پس از انهدام دشمن در آن سایت، ادامه تک به سمت سایت ۴ و تأمین آن سایت در نظر گرفته شده بود.

فرماندهان تیپ هر کدام نظر خود را در مورد اجرای عملیات عنوان نمودند. من در آن منطقه از وضعیت دشمن اطلاعی نداشتم در نتیجه صحبتی نیز برای چگونگی اجرا نمی‌توانستم داشته باشم لیکن تأمین کسری تجهیزات گردان را که تا آن موقع اقدام نشده بود و برای انجام عملیات ضروری بود، مجدداً عنوان کردم. البته یک موضوع از صحبتها استنباط می‌شد و آن این که عملیات به زودی انجام نمی‌شود زیرا جناب سرهنگ موسوی قویدل که به عنوان فرمانده تیپ ۴ معرفی شدند فاقد ستاد و عوامل ستادی بودند و هنوز سازماندهی برای تشکیل ستاد تیپ صورت نگرفته بود.

به عرض فرماندهی لشکر رسید، در صورتی که زمان برای انجام شناسایی داده شود و امکانات مورد نیاز از طریق لشکر تأمین گردد در انجام مأموریت مشکلی نداریم. فرماندهی فرمودند: " شناساییها را از فردا شروع کنید." و جلسه خاتمه یافت، فرماندهان تیپ بیرون رفته و من ماندم.

نیروهای گردان ۱۴۴ به علت جدا بودن از لشکر و موقعیت خاص منطقه کمتر از هر یک از گردانهای لشکر از مرخصی استفاده نموده بودند و پرسنل کادر (پایور) درجه داران و افسران به علت طولانی بودن جنگ و ماندن در جبهه از لحاظ خانواده مشکلاتی داشتند و حدود سه ماه بود از مراجعت افرادی که در مرحله اول به مرخصی رفته بودند می‌گذشت و از طرفی با رفتن به منطقه و شروع عملیات، امکان اعزام به مرخصی وجود نداشت. برای همین منظور به عرض فرماندهی لشکر رساندم: مأموریت شناسایی را می‌توانیم با نیمی از نیروهای گردان انجام دهیم اجازه فرمایید نیمی از باقی مانده گردان به مدت ۱۵-۱۰ روز به مرخصی بروند.

فرماندهی لشکر با پیشنهاد من موافقت فرمودند. من در تقاضای خود با ذکر دلایلی که در بالا عنوان شد اصرار نمودم. ایشان فرمودند، این مدت مرخصی با این ترتیب خارج از اختیار من می‌باشد. من تلفن را که در روی میز ایشان قرار داشت جابه جا کردم و با لحنی تقریباً آمرانه گفتم اگر این مورد از اختیارات شما خارج است از مقامات بالا کسب تکلیف نمایم.

فرمانده لشکر با مشاهده این عمل و با توجّه به این که تعدادی از حاضرین در جلسه هنوز در خارج از دفتر ایشان بودند و احتمالاً از سنگر فرماندهی بیرون نرفته بودند، با لحنی ملایم فرمودند: باشد فکری درباره شما می‌کنیم. در این موقع تلفن زنگ زد و ایشان یک صحبت طولانی با تلفن داشتند من چون از اقدام خود نتیجه‌ای نگرفته بودم و از جهتی موقعیت گردان به نحوی بود که پس از اشغال خط پدافندی و شروع عملیات، اعزام افراد به مرخصی امکان نداشت، منتظر ماندم تا پاسخ را دریافت کنم.

فرماندهی پس از خاتمه صحبت رو به من کرد و اظهار داشت: من می‌دانم شما مدت زیادی از لشکر جدا بودید و احتمالاً به علّت دوری مسافت، لشکر نتوانسته است همانند سایر گردانها شما را یاری نماید. همچنین در بازدیدی که خود من از گردان شما داشتم، شناختی نسبت به شما پیدا کردم لیکن برخورد شما امشب نظامی نبود. من از حقّ خودم گذشتم و نمی‌خواهم آن خواسته غیرمنطقی شما را که حاکی از صداقت توأم با دلسوزی شما نسبت به عناصر گردان بود، پایمال نمایم. من انتظار دارم از این پس ادب نظامی را رعایت نمایید. من هم سعی می‌کنم پیشنهاد شما عملی گردد.

در مقابل این برخورد، من احساس شرمندگی کردم و با عذرخواهی از فرمانده لشکر راهی گردان شدم. فرماندهی لشکر با برنامه‌هایی که از طریق ستاد ابلاغ نمود، امکان فرستادن مرخصی نیروهای گردان فراهم گردید. گردان به صورت یک دوّم از مرخصی پیش بینی شده استفاده نمودند. این موضوع در روحیه افراد برای حل مشکلات خانوادگی بسیار مؤثر واقع شد.

شناسایی از منطقه عملیات

روز اوّل شناسایی من، رییس رکن سوّم گردان و فرمانده دسته شناسایی گردان در معیت فرماندهی تیپ دوّم جناب سرهنگ محمود جعفری به منطقه مورد نظر رفتیم تا محدوده راست و چپ و موقعیت خط پدافندی را شناسایی کنیم. فرماندهی تیپ دوّم تا ساعت ۲ بعد از ظهر تمام منطقه غرب رودخانه کرخه را که تیپ دوّم اشغال

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر / ۲۰۷

نموده بود و همچنین منطقه ای را که بایستی گردان ۱۴۴ در مأموریت واگذاری اشغال نماید، نشان دادند.

در بررسی نحوه انجام مأموریت به این نتیجه رسیدیم که به علت بعد مسافت تا منطقه تجمع و استفاده شایسته از زمان، بهتر است نیروهای شناسایی در منطقه مربوطه استقرار یابند. از طرفی به تدریج سنگرهای پدافندی نیز در منطقه با حضور نیروها آماده می شود.

امتیاز جبهه دزفول نسبت به آبادان این بود که زمین در منطقه همانند آبادان صاف نیست. دارای شیارها، بریدگیها و تپه ماهورهایی است که حرکت در داخل آنها می تواند پوشش مناسبی از دید دشمن را داشته باشد. از طرفی شنی بودن منطقه سبب می گردد که پس از بارندگی در تردد وسایل مشکلی پیش نیاید.

نیمی از دسته شناسایی و از گروهانهای پیاده به استعداد یک دسته در مرحله اول تعیین و به محل مربوطه که حدود هر یک مشخص شده بود، اعزام گردیدند. لشکر از لحاظ وسایل سنگرسازی محدودیت داشت. با تلاشی که رکن چهارم گردان انجام داد مقداری مصالح سنگری تحویل گرفته شد اما کافی نبود. از طرفی منطقه استقرار تا حدودی نزدیک به دشمن بود و حتماً ساخت سنگر، لازم بود. همین موضوع سبب گردید که سازماندهی خط پدافندی برای گردان، مدتی طول کشید. البته در آن منطقه ای که خط پدافندی تشکیل گردید تا آن موقع هیچ نیرویی استقرار نداشت و انجام این امر برای آشنایی به منطقه و آماده شدن برای عملیات آفندی بود. تا آن موقع نیروهای تشکیل دهنده تیپ چهارم به صورت سازمانهای گردانی در اختیار ستاد لشکر بودند.

شناسایی ها در روز به وسیله دیده بانی و در شب با اعزام گشتی صورت می گرفت و روزانه موارد به تیپ دوم گزارش می شد. زمان تعیین شده برای استفاده از مرخصی نیروهای گردان سپری شد و یگانهای با روحیه بسیار خوب در خط پدافندی قرار گرفتند.

خط پدافندی واگذاری به گردان ۱۴۴ شامل مناطق شلش، تپه ۶۰، عباس سلطان بود و تا منطقه لخیضر ادامه داشت. در خط پدافندی اشغالی، تلفات و ضایعات وارده به نیروها بسیار کمتر از منطقه آبادان بود.

ابلاغ حکم فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه

روزها سپری شد و از تشکیل تیپ چهارم خبری نشد. گردان ۱۴۴ همانند سایر گردانهای لشکر ۲۱ انتظار روزی را داشت که حرکتی به جلو داشته باشد. اما اوضاع و احوال حاکی از تغییرات کلی در سیستم فرماندهی در سطح نیروی زمینی بود. روز چهاردهم مهرماه ۱۳۶۰ فرماندهی تیپ ۲ که مقر آن در یک کیلومتری غرب شهرستان شوش بود من را به ستاد تیپ احضار نمود و پس از احوالپرسی و جویا شدن از آخرین وضعیت گردان فرمودند: شما سرهنگ حسنی سعدی را می‌شناسید؟ عرض کردم بلی. فرمودند احتمالاً فرمانده جدید لشکر ۲۱ خواهند بود. چند ساعت پیش از طریق لشکر ابلاغ شده است شما ساعت ۰۹۰۰ در پادگان تیپ ۲ دزفول باشید.

در زمان تعیین شده من در پادگان تیپ ۲ حضور یافتم و تعدادی از افسران را که برای ابلاغ حکم شغل جدید در آن جا حضور داشتند ملاقات نمودم. روان شاد شهید سپهبد صیاد شیرازی آن موقع به فرماندهی نیروی زمینی منصوب گردیده بودند، من متوجه شدم که احتمالاً شغل جدیدی برای من پیش بینی شده است.

اولین مورد، شغل جناب سرهنگ حسین حسنی سعدی به سمت فرماندهی لشکر اعلام گردید و مابقی افسران حاضر به ترتیبی که اسامی را اعلام می‌کردند به صورت انفرادی در یک اتاق کوچکی به حضور فرماندهی نیروی زمینی می‌رسیدند و پس از مصاحبه و توجیه و دریافت دستورات، خارج می‌گردید. من سومین نفری بودم که به خدمت فرمانده نیرو رسیدم ایشان از زمان دانشجویی من را می‌شناختند اما در طول مدت افسری، من این افتخار را نداشتم که با هم خدمت کنیم چون ایشان افسر توپخانه بودند و من افسر پیاده. پس از شرفیابی فرمودند بنشین و سپس آیه ای از

مراجعت گردان ۱۴۴ از منطقه جنوب به منطقه لشکر / ۲۰۹

قرآن قرائت فرمودند و دعای صاحب الزّمان را خواندند و فرمودند از امروز شغل و مأموریت جدیدی به شما واگذار می‌گردد. شما به فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۲۱ منصوب می‌گردید. درجه شما از سرگردی به سرهنگ دوّمی ارتقاء می‌یابد که بعداً حکم و فرمان آن ابلاغ می‌گردد و در خاتمه برای من در شغل و مأموریت جدید آرزوی توفیق و یاری از درگاه خداوند متعال مسئلت نمودند. من به ایشان اطمینان خاطر دادم که از هیچ کوشش و تلاشی در رسیدن به اهداف و انجام مأموریت، دریغ نخواهم کرد. بدین ترتیب مأموریت من به عنوان فرمانده گردان ۱۴۴ از تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۶۰ خاتمه یافت و از آن تاریخ در سِمَت فرماندهی تیپ ۲ لشکر ۲۱ مشغول انجام وظیفه گردیدم.

خداوندا ملتمسانه از درگاهت استدعا دارم شهدای گردان ۱۴۴ را با شهدای کربلا محشور بفرما.

بار الها از خوان کرمّت صبر و پایداری به جانبازان سرافراز میهن اسلامی به ویژه جانبازان گردان ۱۴۴ عطا فرما.

پروردگارا ! توفیق و سلامتی به رزمندگان و یادگاران مانده از سالهای دفاع مقدّس مرحمت فرما.

معبودا ! به نیروهای مسلّح جمهوری اسلامی ایران احساس علاقمندی و توانایی استفاده از تجربیات و نکات آموزشی ۸ سال دفاع مقدّس که با نثار خون پاک هزاران شهید کسب گردیده است. عنایت فرما.

انشاءالله اگر خداوند متعال توفیق عنایت فرماید نوشتن خاطرات ادامه خواهد داشت.

صورت اسامی شهدای کادر (افسران - درجه داران) در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ آبادان

ردیف	درجه	نام نشان	ملاحظات یگانی
۱	گروهباندوم	عبّاس بخش اول	لشکر ۳۰ گرگان
۲	سروان	غلامعلی بکتوستان	اعزامی از آموزشگاه نظامی
۳	کارمند	مسعود تحویلدار	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۴	گروهبانیکم	محمدحسین جراحی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۵	گروهبانیکم	سید جواد حسینی کلاگر	اعزامی از لشکر ۳۰ گرگان
۶	ستوان دوم	علی اصغر درویش قانع	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۷	گروهبانیکم	کیانوش دلفان آذری	لشکر ۳۰ گرگان
۸	گروهباندوم	یدالله دهقان چوپانگ	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۹	گروهباندوم	حسن ریوندی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۰	گروهبانیکم	رجب زالی پولی	لشکر ۳۰ گرگان
۱۱	گروهباندوم	ذبیح الله سمنانی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۲	گروهبان دوم	محمد حسین شریف	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۳	استواریکم	غلامعبّاس شفيعی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۴	گروهبان سوم	پرویز صابری	لشکر ۳۰ گرگان
۱۵	ستوان یکم	مسعود غضنفری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۶	گروهباندوم	محمدرضا فرشى	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۷	گروهبان سوم	حسن قره خانی	لشکر ۳۰ گرگان
۱۸	گروهباندوم	رهبر قمری یآوری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۹	سرگرد	حسن کاوه	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۲۰	گروهباندوم	نظر مالدار	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۲۱	گروهباندوم	علی معظمی گودرزی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۲۲	استوار دوم	علیرضا وردانی فرهانی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴

صورت اسامی مفقودین عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ (افسران و درجه داران)

ردیف	درجه	نام و نشان
۱	گروهبان سوم	حسین تاجیک
۲	گروهبان دوم	منوچهر سلیمی
۳	گروهبان دوم	گرچی فتوح آبادی
۴	گروهبان یکم	مهران کشاورز

صورت اسامی مجروحین و جانبازان در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ (افسران و درجه داران)

ردیف	درجه	نام و نشان	توضیحات یگانی	ملاحظات
۱	گروهبان دوم	ابوالفضل الله وردی	اعزامی از لشکر ۳۰	
۲	گروهبان سوم	محمدولی بابائی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۳	گروهبان یکم	امیرعلی بیرامی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۴	گروهبان دوم	رضا جعفرپور مقدم	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۵	گروهبان یکم	امان الله جعفری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۶	گروهبان دوم	علی اکبر چراغعلی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۷	سروان	محمد حاتمی	مرکز آموزش نظامی	
۸	گروهبان سوم	صفر حاج محمدی	اعزامی از لشکر ۳۰	مجروح و آزاده
۹	گروهبان دوم	بهروز حاجی زاده	مرکز آموزش نظامی	
۱۰	گروهبان دوم	سیدعسگر حسینی میانرودی	اعزامی از لشکر ۳۰	
۱۱	گروهبان یکم	علی گل درویشی متولی	اعزامی از لشکر ۳۰	
۱۲	گروهبان دوم	سیدحمزه ذوالفقاری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۱۳	گروهبان سوم	محمدعلی زارع	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۱۴	گروهبان سوم	حسین زارع	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۱۵	گروهبان یکم	جعفر شیر فروش	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۱۶	گروهبان یکم	غلامعلی قاسم نژادبافنده	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	

صورت اسامی شهدا، مجروحین، مفقودین، آزادگان و جانبازان در عملیات ۳ آبان ۵۹ / ۲۱۳

۱۷	ستوانسوم	صفر یوسفی	مرکز آموزش نظامی	مجروح و آزاده
۱۸	گروهبانیکم	محمدعلی دامغانی	اعزامی از لشکر ۳۰	
۱۹	گروهباندوم	حسین علی مرادی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	
۲۰	گروهبانیکم	محسن محمدیان	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۲۱	سرگرد	حسن محمدی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۲۲	گروهبانیکم	هادی محمدی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	مجروح و آزاده
۲۳	استوار دوم	حجت الله سیفی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴	

صورت اسامی آزادگان عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ (افسران و درجه داران)

ردیف	درجه	نام نشان	ملاحظات یگانی
۱	سرگرد	حسن محمدی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۲	ستوان سوم	امیرعلی بیرامی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۳	سروان	بهرام تورانی	اعزامی از لشکر ۳۰ گردان
۴	استوار یکم	امان الله جعفری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۵	گروهبانیکم	علی اکبر چراغعلی خانی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۶	گروهباندوم	صفر حاج محمدی	اعزامی از لشکر ۳۰ گردان
۷	گروهبانیکم	سیدحمزه ذوالفقاری	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۸	گروهبانیکم	سیدجلال عزیزی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۹	گروهباندوم	غلامعلی قاسم زاده بافنده	اعزامی از لشکر ۳۰ گردان
۱۰	استوار دوم	جعفر گلشنی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۱	گروهباندوم	محسن محمدیان	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۲	گروهبانیکم	علی مفتاحی	لشکر ۲۱ گردان ۱۴۴
۱۳	گروهباندوم	محمدعلی مراد منافی	اعزامی از لشکر ۳۰ گردان
۱۴	ستوان دوم	صفر یوسفی	اعزامی از لشکر ۲۱ حمزه
۱۵	گروهبانیکم	عبدالغنی هرمزانی	اعزامی از لشکر ۲۱ حمزه

صورت اسامی شهدای عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ آبادان (سربازان وظیفه)

ردیف	درجه	نام نشان	ردیف	درجه	نام نشان
۱	سربازیکم	میرصادق ابوالقاسمی	۲۳	سربازیکم	مجید پناهی
۲	//	مدد احمدی برچنگ	۲۴	//	محمد علی شمس
۳	//	مهدی آذربایجانی	۲۵	//	حسین شهبازی
۴	//	علی آذر گشب گندم	۲۶	//	عربعلی صادقی
۵	//	ابوالفضل ربابی	۲۷	//	احمد طهماسبی
۶	//	فرج آزاد	۲۸	//	نقی محمد علیزاده
۷	//	حسین اشکانی	۲۹	//	علی محمد علیزاده
۸	//	بهمن آقابراری	۳۰	//	مرتضی علیزاده
۹	//	سلیمانقلی ال جلیلی	۳۱	//	فیروز کوچکی نژاد
۱۰	//	تیمور باش بلاغی	۳۲	//	کیکاوس لطیفی
۱۱	//	محمود تاجیک	۳۳	//	علی محقق رشید
۱۲	//	فتح الله توانا	۳۴	//	ولی محمدی
۱۳	//	مختار جعفری	۳۵	//	محمد رضا مروّتی
۱۴	//	ناصرخان میرزایی	۳۶	//	علی مصطفی لو
۱۵	//	عزت الله خان میرزایی	۳۷	//	ذبیح الله منور
۱۶	//	جهانگیر خلعتبری	۳۸	//	سید مهدی موسوی
۱۷	//	عیسی دادرس	۳۹	//	علی نعیمی
۱۸	//	قریب دوستی	۴۰	//	علیرضا نقدی پور
۱۹	//	حسین دیبا	۴۱	//	وحید نیک سیر
۲۰	//	غلامرضا راستگو	۴۲	//	محمد حسین
۲۱	//	علی راهدار	۴۳	//	سید جواد هاشمی
۲۲	//	وحید رجبعلی			

صورت اسامی شهدا، مجروحین، مفقودین، آزادگان و جانبازان در عملیات ۳ آبان ۵۹ / ۲۱۵

صورت اسامی مفقودین عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ (سربازان وظیفه)

ردیف	درجه	نام	نشان
۱	سرباز یکم	بهرروز	خاکی نژاد
۲	//	اکبر	روشنی
۳	//	علی	کشاورز
۴	//	حسن	زمانی
۵	//	احمد	برزمینی
۶	//	تقی	علیزاده
۷	//	تقی	محمد علیزاده
۸	//	محمد	فرخزاد
۹	//	مهدی	صفری گرافیلی
۱۰	//	محمدباقر	رضایی

لیست جانبازان وظیفه در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹ (۱)

ردیف	درجه	نام	نشان	ردیف	درجه	نام	نشان
۱	سرباز یکم	میر صادق ابوالقاسمی	۱۲	سرباز یکم	اسماعیل حسن لامعی		
۲	//	محسن احمدی	۱۳	//	سیدحسن حسینی		
۳	//	محسن احمدی طاوس	۱۴	//	محمد خانی		
۴	//	محمد اخلی	۱۵	//	ابراهیم خدادی		
۵	//	احمد اسدی غفور	۱۶	//	کریم خیر علی		
۶	//	حسن رضا اشکانی	۱۷	//	احمد دستمالچی		
۷	//	مصطفی اصغری	۱۸	//	غلامحسین دهخدايي		
۸	//	سلیمان اندیک	۱۹	//	محمد علی ربیعی		
۹	//	رمضان برعسگری	۲۰	//	رمضان رسول آبادی		
۱۰	//	فریدون بنی اسد	۲۱	//	اباذر رضایی		
۱۱	//	حسین پرویز رام	۲۲	//	محمد روستایی		

۲۳	//	مجید پناهی	۴۹	//	کرم خزلی
۲۴	//	غلامرضا تیمار	۵۰	//	مصطفی اصغری الله
۲۵	//	علی جعفری	۵۱	//	محمد سعادت
۲۶	//	باب الله جمشیدی	۵۲	//	امیر هوشنگ سعیدی
۲۷	//	ابراهیم سلطانی سرشت	۵۳	//	بیان الله عین اللهی
۲۸	//	عبدالحمید سن سیل	۵۴	//	رسول غنیمی
۲۹	//	صفدر سهرابی	۵۵	//	کمال الدین فتاحی
۳۰	//	حسین سیدی	۵۶	//	حمید رضا فرجی نژاد
۳۱	//	حسین سیدی چنگانلو	۵۷	//	محمد رضا فلاحتی
۳۲	//	مهدی سیفی	۵۸	//	محرم قلی زاده
۳۳	//	علی اکبر شامیانی	۵۹	//	صادق قلی زاده
۳۴	//	خانعلی شهابی	۶۰	//	برات کاووسی
۳۵	//	نوروز علی شهبازی	۶۱	//	رجبعلی کشاورز
۳۶	//	عباس صابر مقدم	۶۲	//	احمد کشاورز مداینی
۳۷	//	حسین صادق صفیری	۶۳	//	نجیب کیا احمد
۳۸	//	علیرضا عاشوری	۶۴	//	ابراهیم گل
۳۹	//	فرج الله عباسی میکال	۶۵	//	محمدعلی لطفی
۴۰	//	غلامرضا عبدالحی	۶۶	//	نبی الله مازندرانی
۴۱	//	حسن عبدی	۶۷	//	علی مناجی
۴۲	//	بهمن عسگری	۶۸	//	محمد رضا مظلومی
۴۳	//	محرم علیزاده	۶۹	//	یوسف معلّم بری
۴۴	//	محسن معمار	۷۰	//	علی اصغر نیازی
۴۵	//	میرمحمد سوسوی	۷۱	//	حسین نیکوف
۴۶	//	اصغر میرزایی	۷۲	//	مصطفی همپیان
۴۷	//	علی اصغر نجاتی	۷۳	//	موسی یوسفی
۴۸	//	فرهاد نصرالهی			

صورت اسامی شهدا، مجروحین، مفقودین، آزادگان و جانبازان در عملیات ۳ آبان ۵۹ / ۲۱۷

صورت اسامی آزادگان وظیفه در عملیات ۳ آبان ماه ۵۹

ردیف	درجه	نام نشان	توضیحات	ملاحظات
۱	سرباز یکم	احمد اسدی غفور	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۲	//	سلیمان اندیک	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۳	//	فریدون بنی اسد	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۴	//	حسین پرویز رام	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۵	//	مجید پناهی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۶	//	باب الله جمشیدی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۷	//	اسماعیل حسن لامعی	لشکر ۳۰	مجروح و آزاده
۸	//	سید حسن حسینی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۹	//	کرم خزلی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۰	//	احمد دستمالچی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۱	//	غلامحسین دهخدایی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۲	//	محمد علی زارع	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۳	//	امیر هوشنگ سعیدی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۴	//	ابراهیم سلطانی سرشت	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۵	//	عبدالحمید سن سیلی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۶	//	صفدر سهرابی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۷	//	حسین سیدی	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۸	//	حسین سیدی جنگانلو	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۱۹	//	حسین صادقی صفری	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۲۰	//	علیرضا عاشوری	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده
۲۱	//	فرج الله عباسی میکال	لشکر ۳۰	مجروح و آزاده
۲۲	//	بهمن عسگری	لشکر ۳۰	مجروح و آزاده
۲۳	//	حمید رضا فرجی نژاد	لشکر ۲۱ حمزه	مجروح و آزاده

مجروح و آزاده	لشکر ۲۱ حمزه	رجبعلی کشاورز	//	۲۴
مجروح و آزاده	لشکر ۳۰	محمدعلی لطفی	//	۲۵
مجروح و آزاده	لشکر ۲۱ حمزه	علی اصغر مناجی	//	۲۶
مجروح و آزاده	لشکر ۲۱ حمزه	اصغر میرزایی	//	۲۷
مجروح و آزاده	لشکر ۲۱ حمزه	حسین نیکوفر	//	۲۸
مجروح و آزاده	لشکر ۲۱ حمزه	مصطفی همتیان	//	۲۹

شهدای عملیات ۵۹/۸/۳ در منطقه سه راهی ماهشهر آبادان



شهید امیر سرلشکر حسن کاوه



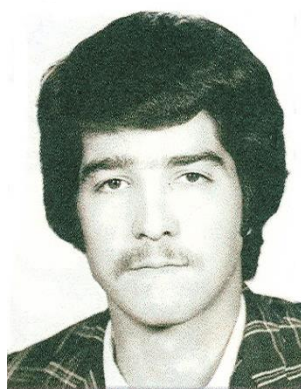
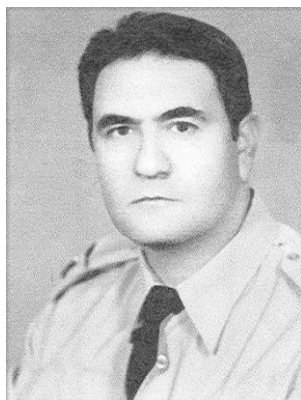
شهید امیر سرلشکر غلامعلی بکتوستان



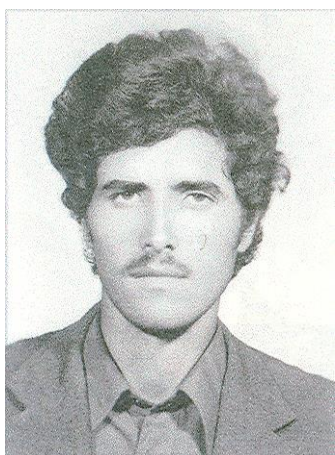
گروهانیکم یداله دهقانی



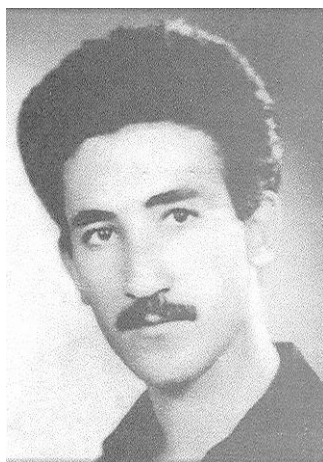
گروهانیکم رجب زالی پولی



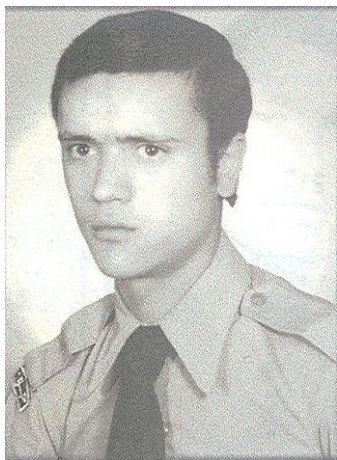
گروهان دوم محمد حسین شریف زاده ستوانیار غلامعباس شفیع گروهانیکم ذبیح اله سمنانی



گروه‌بانیکم جواد حسینی



کارمند مسعود تحویل‌داریان



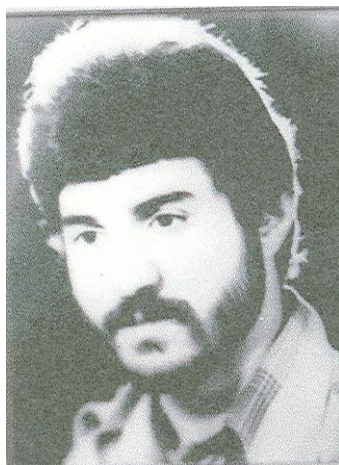
گروه‌بان دوم رضا فرشی باانصاف



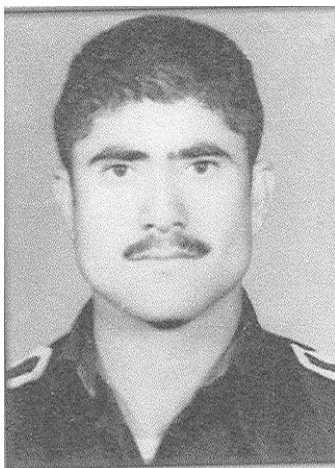
گروه‌بان دوم علی معظمی گودرزی



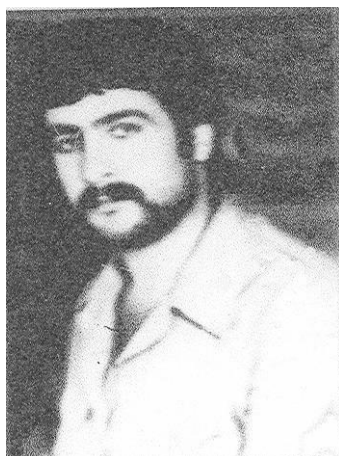
گروه‌بان یکم حسن قره خانی



ستوان دوم علی اصغر درویش قانع



گروه‌بان دوم عباس بخش اول



گروه‌بان یکم محمد حسین جراحی

نمایه

ت	آ
تحویل‌داری: مسعود، ستوان شهید، ۱۱۵، ۲۱۱	آبشناسان: حسن، سرلشکر شهید، ۲۰، ۲۲، ۳۷
توگلیان: حسین، استوار، ۱۱۱	۴۲، ۴۷
تیپ ۳۷ زرهی، ۸۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴،	آتلیه: خودرو تعمیرگاه، ۲۶، ۴۹، ۵۱
۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸،	
۱۷۴، ۱۸۵	ا
ج	ابوشانک: روستا، ۸۱، ۱۰۳، ۱۴۱
جاده وحدت، ۱۰، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۷	اژدر بنگال: نوعی دستگاه انفجاری، ۱۴۸
جوفینه: ارتفاع، ۳۶	اصفهان: شهر، ۱۸، ۱۲۲
ح	الجزایر: قرارداد، ۱۷
حسنى سعدى: حسين، سرتیپ، ۸۶، ۲۰۸	اندیمشک: شهر، ۷، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۴۹، ۵۲
حقیقت: منصور، سروان، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۵	۶۲، ۷۰، ۹۴، ۱۹۹
خ	ایرانمنش: ستوان، ۱۴۸
خزایی: علیمردان، سرتیپ، ۱۹۵	ایستگاه ۱۲ آبادان، ۸۶
خلج: ابوطالب، ستوان یکم، ۹، ۹۲، ۱۷۳	
خمسه خمسه، ۳۲	ب
د	باقری: گروه‌باندوم، شهید، ۹، ۱۷۲، ۱۷۳
دارائی: سرهنگ، ۹۵	بخشی: علی، ستوانیکم، ۵۲، ۷۹
دارخوین، ۹، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۱۴۱، ۱۴۲،	بکتوستان: غلامعلی، ستوانیکم، ۴۴، ۴۶، ۹۲، ۹۵
۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۸۳	۱۰۶، ۱۲۵، ۱۹۸، ۲۱۱
دانشکده افسری، ۶، ۱۵، ۲۰، ۲۶، ۶۷، ۸۰	بلتا: ارتفاع، ۳۶
۱۲۲، ۱۴۲، ۱۶۶	بنی صدر: ابوالحسن، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰
	پ
	پادگان: حشمتیه، ۲۲؛ قصر، ۲۲؛ لویزان، ۲۰
	پایگاه الرشید، ۱۸

سریندر، ۵۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۷۹، ۱۹۷،
۱۹۸

سروری: روح اله، سرتیپ ۲، ۱۸۲

سلیمانجاده: بهروز، سرتیپ، ۲۰۴

سیفی: حجت اله، استوار، ۱۱۰، ۲۱۶

ش

شاهین راد: فرض اله، سرتیپ، ۱، ۲، ۴، ۶

۱۶، ۱۹، ۶۰

شعیبه: منطقه ای در عراق، ۱۸

شقایی: سرگرد، ۱۶۱

شلش: منطقه، ۲۰۸

ص

صادق: رضا، سرهنگ، ۱۷۷

صارمی: مجید، سرهنگ، ۱۵۳

صحبتی: استوار یکم، ۶۵، ۷۴، ۹۱، ۲۰۵

صدیق زاده: علی، سرتیپ، ۱۸۲

صیاد شیرازی: علی، سپهبد شهید، ۲، ۴، ۱۱

ع

عبّاس سلطان: روستا، ۲۰۸

عبّاسی: علی، سروان، ۶۱، ۱۵۳، ۲۱۶، ۲۱۷

عبدالخان: روستا، ۵۳

عضنفری: مسعود، ستوان شهید، ۱۹۸

علی گره زد: ارتفاع، ۱۸

عملیات بیت المقدس، ۸۷، ۱۰۲

عملیات توکل، ۹، ۱۶۱، ۱۷۳

عملیات ثامن الائمه، ۱۶، ۲۷، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۶۳

۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷

دانشکده شهربانی، ۲۳

درویش قانع: علی اصغر، ستوان، ۷۵، ۸۵، ۲۱۱

دژ کام: منوچهر، سرتیپ، ۲۰۳

دستۀ بهداری، ۳۳، ۸۲، ۹۷، ۹۸، ۱۸۸

دستۀ شناسایی، ۳۲، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۹

۵۱، ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۸۵، ۱۰۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۱

۱۹۲، ۲۰۶، ۲۰۷

دشت عبّاس: منطقه، ۳۶

دهگردی: حشمت اله، سرهنگ، ۱۹۳

ر

راجی: سرباز، ۷۲

ردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، ۷۲

رستگار: کیومرث، سرهنگ، ۲۰۲

رودخانه جرّاحی، ۱۰، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹

رودخانه دز، ۱۰، ۱۹۹، ۲۰۰

رودخانه کارون، ۷، ۲۷، ۳۱، ۵۴، ۶۷، ۷۴، ۸۹

۱۰۲، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸

۱۴۹، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۹۳

رودخانه کرخه، ۱۸، ۲۹، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۴

۲۰۳، ۲۰۶

ریاضی: سرگرد، ۱۳۶، ۱۳۹

ز

زند: سرهنگ، ۱۳۶

س

سالار کیا: علی محمد، سرتیپ ۲، ۲۰۲، ۲۰۳

ستون پنجم، ۱۷

کریمی: رمضانعلی، سرگرد، ۱۳۸، ۱۴۸؛

ماشاله، استوار، ۳۷

کوی ذوالفقاری، ۱۶، ۱۲۶، ۱۳۲، ۱۴۱

کیمیایی مقدّم: عباس، ستوان سوم، ۹، ۱۷۳

کیهانی: اسماعیل، سرهنگ، ۶۳؛

اسماعیل، سهنگ، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۹۲

گ

گردان: ۱۰۶ پیاده، ۱۵؛ ۱۳۸ پیاده، ۱۸؛ ۱۵۳

پیاده، ۱۶

گردان ۱۵۱ دژ، ۸۰

گردان ۱۵۳، ۱۲۷

گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، ۹۵

گردان ۴۱۵ مهندس، ۱۴۳

گردان تانک المقداد، ۸۹

گردان ۱۴۸، ۱۸۵، ۱۸۷

گردان ۱۵۳ پیاده، ۱۳۱

گردان ۲۰۱ امداد ژاندارمری، ۸، ۸۱، ۸۷، ۹۵

۹۶، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۷۱

گردان ۲۰۲ امداد ژاندارمری، ۱۵۱، ۱۶۱، ۱۶۷،

۱۷۵

گردان ۳۶ توپخانه، ۶۸

گردان ۴ مکانیزه، ۸۹

گردان ۸۰ پدافند هوایی، ۶۸

ل

لشکر ۲۱ حمزه، ۱۵، ۱۴۳

لشکر ۲۸ سنندج، ۱۵

لشکر ۳ زرهی عراق، ۸۹

لشکر ۳۰ گرگان، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۸

ف

فداییان اسلام، ۱۳۳، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷،

۱۹۱

فراهانی: غلامعباس، استوار، ۳۳، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۲،

۱۱۷، ۱۱۴

فروزان: حسنعلی، سرهنگ، ۴۸، ۵۶، ۷۰، ۷۲،

۸۹، ۹۱، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۶۶

فکوری: جواد، سرلشکر شهید، ۸۸، ۱۰۰

فلاحی: ولی الله، سرلشکر شهید، ۸، ۸۸، ۱۰۰،

۱۱۲، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۷

ق

قاسمی: غلامرضا، سرهنگ، ۵۶، ۶۱، ۱۱۸

قرارگاه اروند، ۷، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۴۸، ۵۶، ۶۱،

۶۳، ۶۶، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱،

۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۳، ۹۵، ۹۷، ۱۰۵، ۱۰۶،

۱۰۹، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳،

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶،

۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۶،

۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹،

۱۹۴، ۱۹۷

قرارگاه جنوب، ۴۹، ۵۳، ۵۶، ۶۱، ۶۲

ک

کاظمی: سروان، ۱۳۶، ۱۷۰

کاوه: حسن، سرگرد، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۴۴، ۵۱، ۶۲،

۶۳، ۷۶، ۷۷، ۹۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۳۷، ۱۹۸،

۲۱۱

کج کلاه: پاسدار، ۱۸۸

۲۲۶ / گردان ۱۴۴ در نبرد آبادان

لشکر ۷۷ خراسان، ۱۰، ۸۸، ۹۰، ۱۱۵، ۱۲۶،
۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۲،
۱۹۳، ۱۹۲
لشکر ۹۲ زرهی، ۱۸، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۶۱، ۱۳۲
لطفی: سرهنگ، ۹، ۷۱، ۸۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱،
۲۱۸، ۲۱۶

موسوی قویدل: علی اکبر، سرتیپ ۲، ۲۰۵

ن

نادی: ستوان خلبان، شهید، ۱۶۴
نفربر پی ام پی، ۱۳۵

و

ورشوساز: زین العابدین، سرهنگ، ۱۹، ۲۰۱

ه

هنرکار: اصغر، استوار، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴

ی

یزدان ستا: داریوش، سروان، ۴۴، ۵۱، ۷۵، ۹۳،
۹۸، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰
یوسفی: صفر، ستوان، ۱۲۵، ۲۱۶

م

ماهشهر، ۷، ۹، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۹، ۴۸، ۵۶،
۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۵،
۸۰، ۸۱، ۸۳، ۸۶، ۹۱، ۹۶، ۹۸، ۱۲۲، ۱۲۵،
۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۱،
۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۷
محسنی: علی، سرگرد، ۱۳۹؛ علی، سرگرد، ۱۳۹
مظاهری: هوشنگ، سرهنگ، ۱۹، ۲۰
معین فر: ستوان، ۶۲، ۹۳
مفید: عبدالحسین، سرتیپ ۲، ۵۶

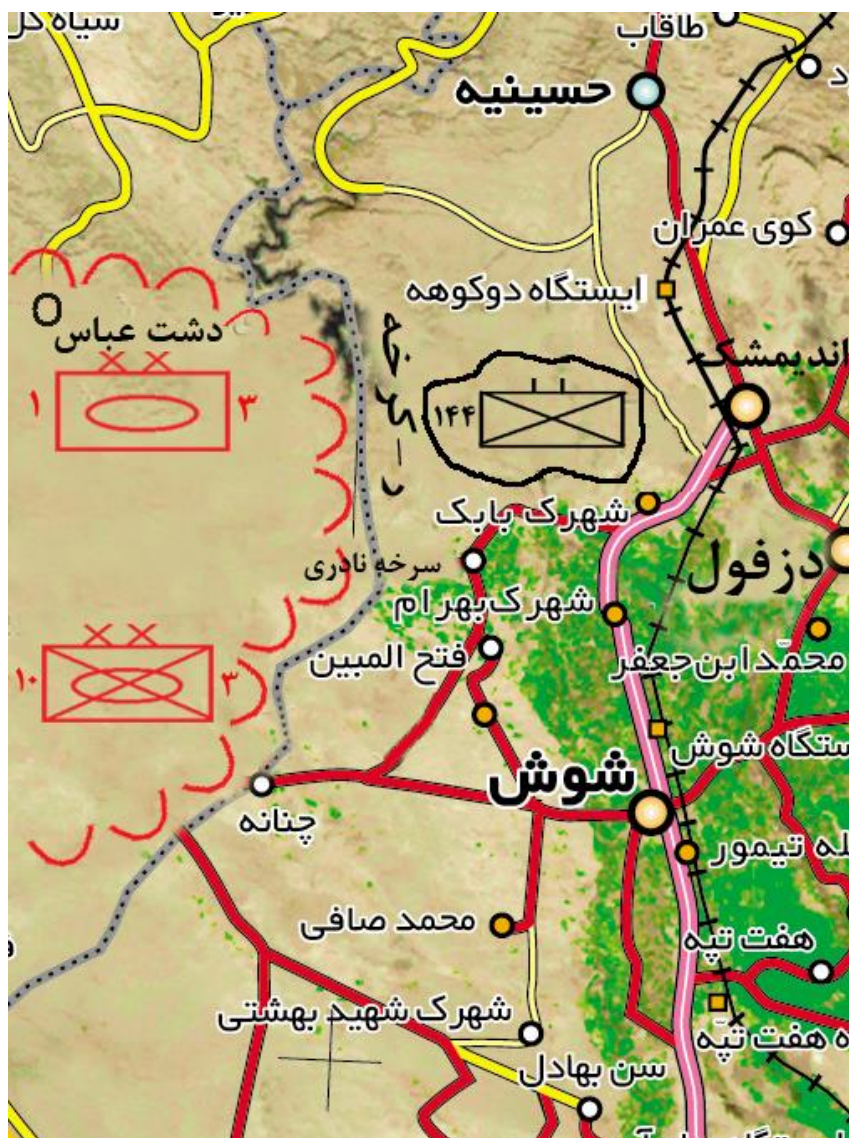


هیأت معارف جنگ
شهید سپهبد علی سیاد شیرازی

Gordan-e144 dar Nabard-e Abadan

Brigadier General
Farzollah Shahinrad

**War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**



نقشه شماره ۱ (صفحه ۱۸)

محدوده پیشروی نیروهای متجاوز عراق در غرب رودخانه کرخه تا تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷



نقشه شماره ۲ (صفحه ۳۳)

منطقه تجمع گردان ۱۴۴ در شرق رودخانه کرخه



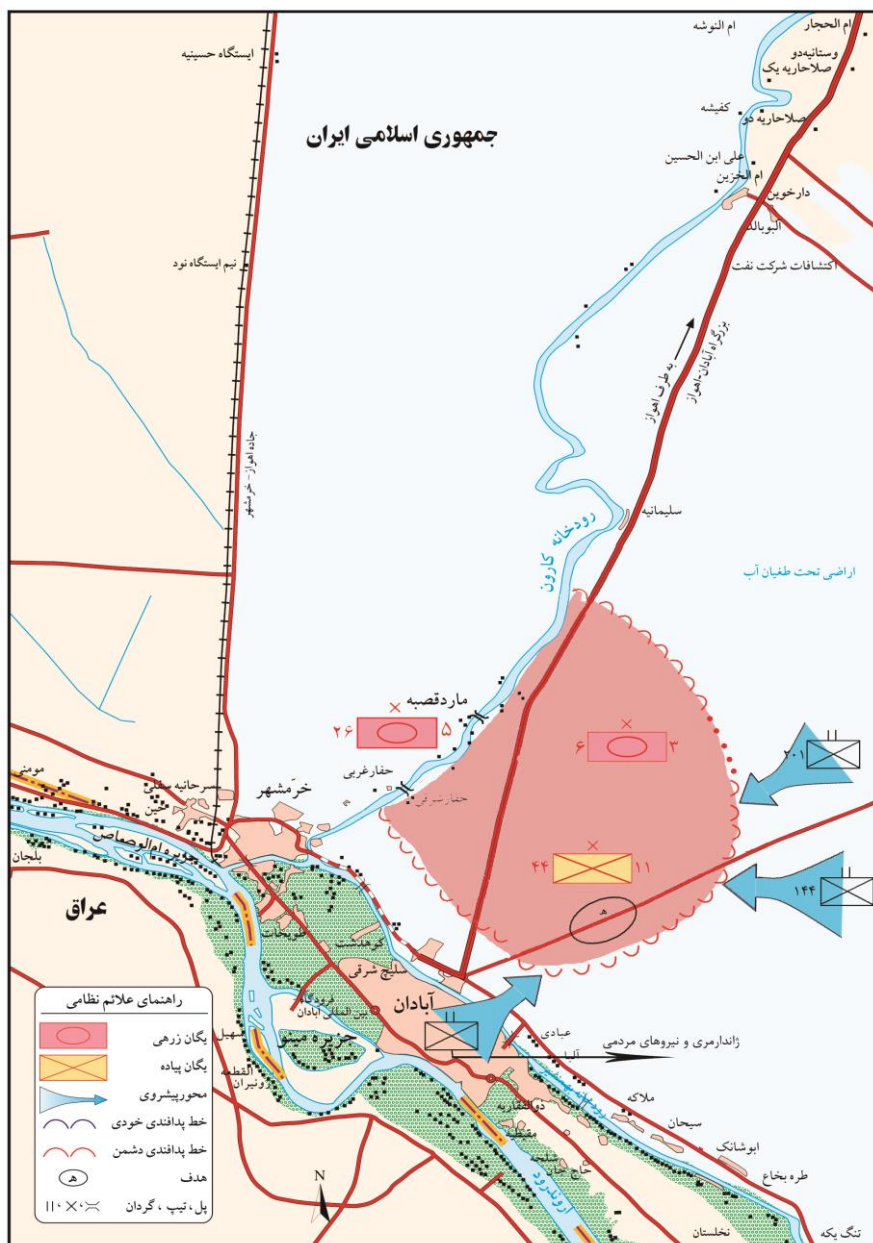
نقشه شماره ۳ (صفحه ۵۵)

منطقه تجمع گردان ۱۴۴ در اهواز



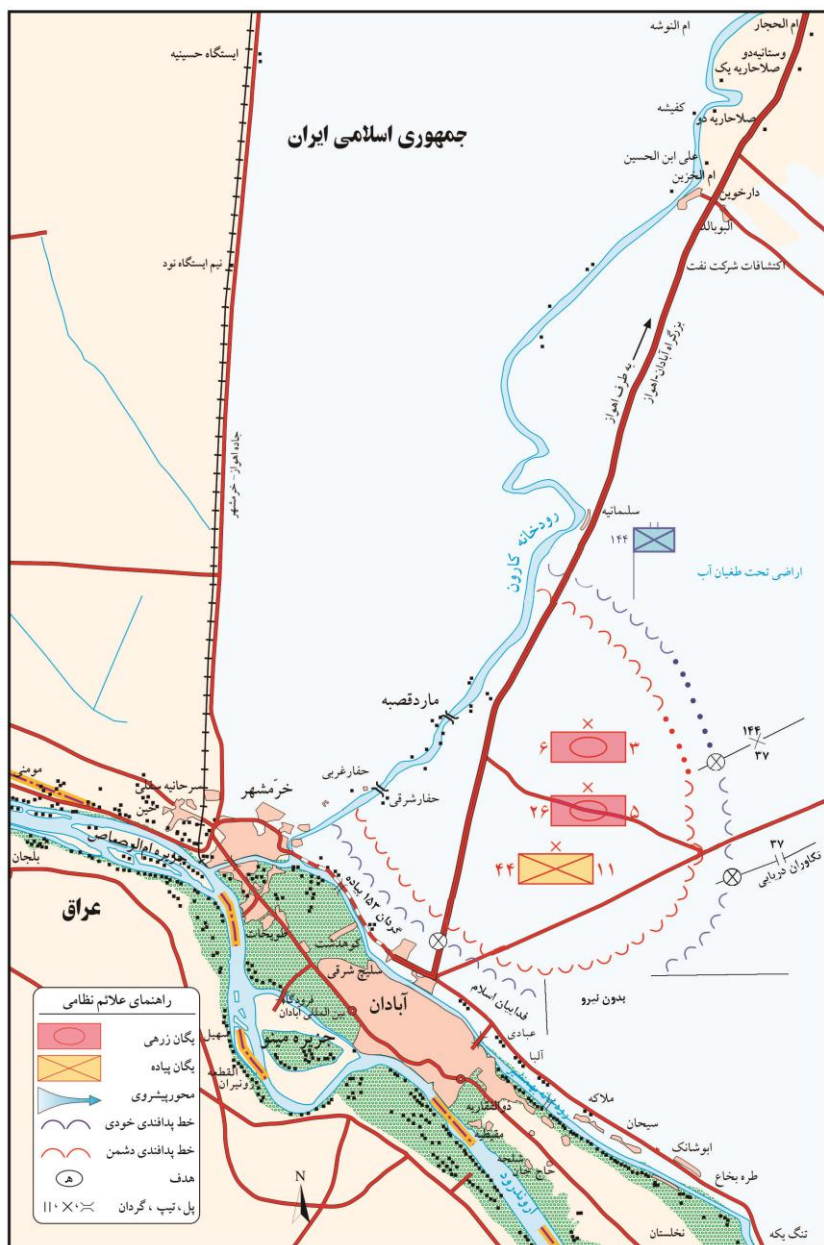
نقشه شماره ۴ (صفحات ۵۸ و ۶۹)

منطقه تجمع گردان ۱۴۴ در شادگان و منطقه فرود بالگرد



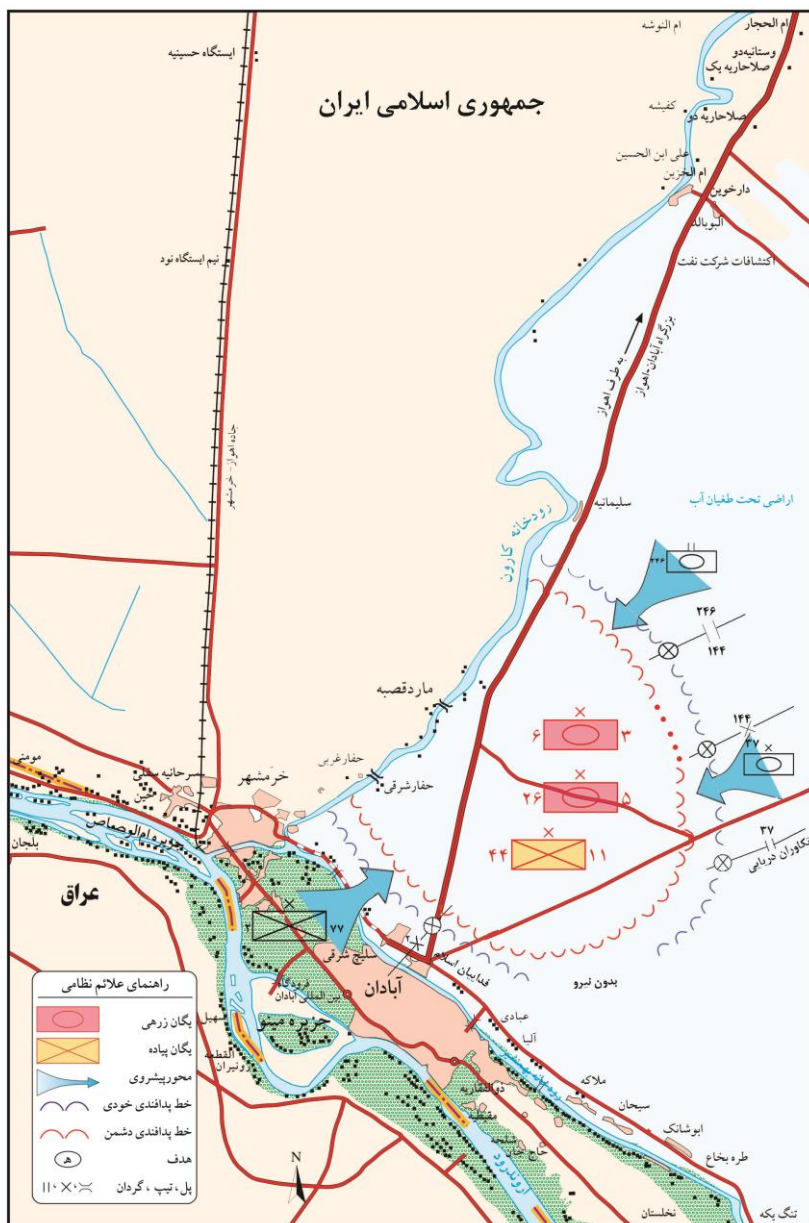
نقشه شماره ۵ (صفحه ۱۰۷)

سرپل تصرفی دشمن و محورهای پیشروی و هدف تعیین شده در عملیات ۱۳۵۹/۸/۳

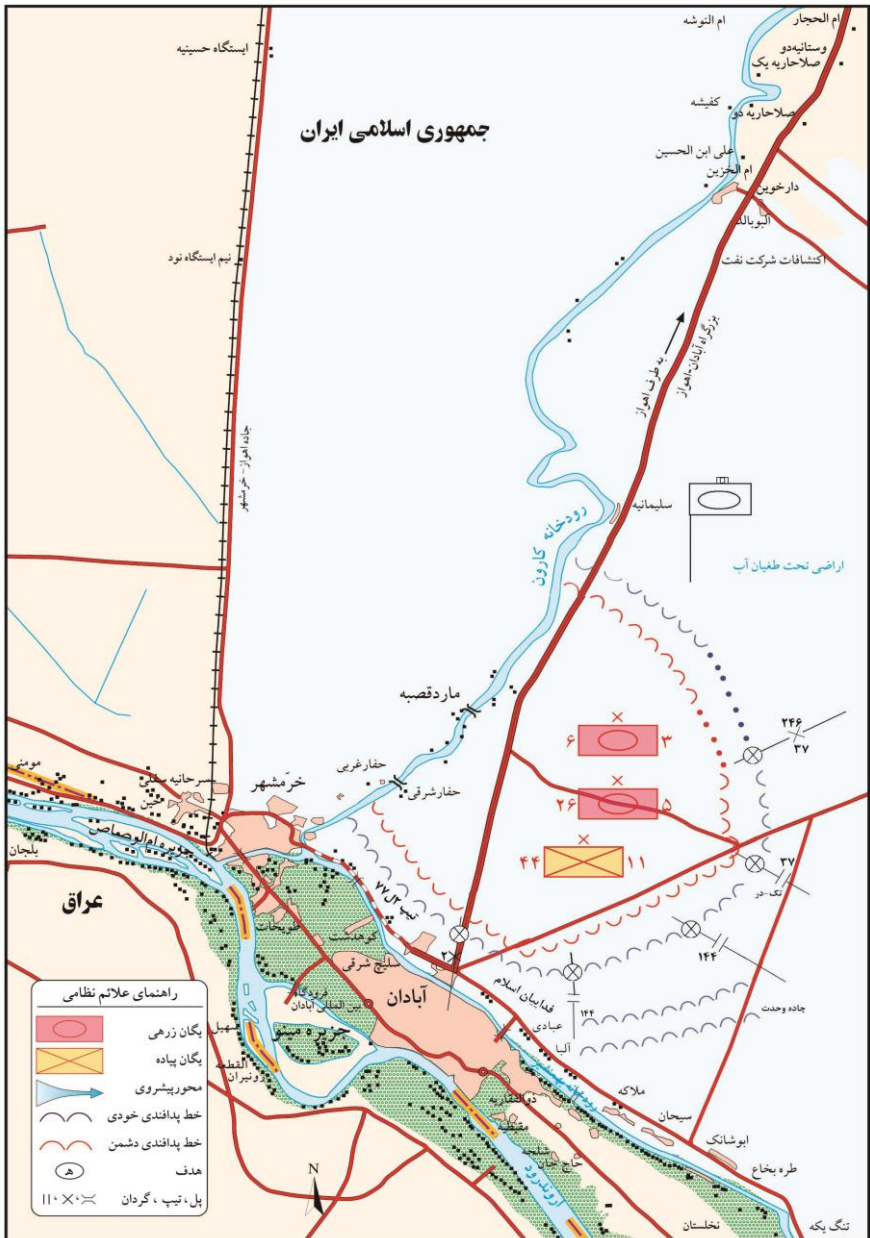


نقشه شماره ۶ (صفحات ۱۴۵ و ۱۴۸)

وضعیت پدافندی نیروهای خودی و دشمن در آذرماه ۱۳۵۹



نقشه شماره ۷ (صفحات ۱۵۷ و ۱۶۲)
اجرای عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹



نقشه شماره ۸ (صفحات ۱۸۰ و ۱۸۲)

آخرین وضعیت پدافندی نیروهای خودی پس از عقب نشینی دشمن در خرداد ماه ۱۳۶۰